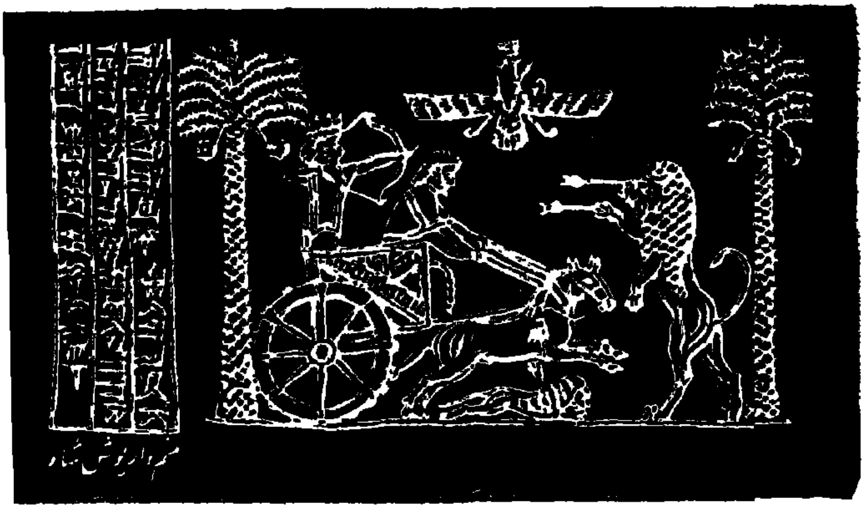


بررسیهای تاریخی

سال پنجم

شماره ۳

امرداد ــ شهریور ۴۹

(شماره مسلسل ۲۷

بفرمان

مطاع شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران

مجلهٔ

بررسی‌های تاریخی

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران ـ بخش تحقیقات تاریخی

شمارهٔ ۳ سال پنجم | امرداد ـ شهریور ۱۳۴۹

شمارهٔ مسلسل ۲۷ | اوت ـ سپتامبر ۱۹۷۰

گراورها و کلیشه‌های چاپ شده دراین شماره (۱۴قطعه‌رنگی و۱۰۷ قطعه سیاه)
در گراورسازی چاپخانه ارتش شاهنشاهی تهیه وآماده شده است

« ذکر تاریخ گذشته از واجباتست بخصوص در
مورد ملتهائی که افتخار داشتن تاریخ کهن ملی را دارند
جوانان باید بدانند که مردم گذشته چه فداکاریها
کرده و چه وظیفهٔ حساس و فوق العاده بعهدهٔ آنها
است . »

از سخنان شاهنشاه آریامهر

به فرمان مطاع اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران ارکان مدیره

مجله بررسی‌های تاریخی بشرح زیر میباشد

الف - هیئت رئیسه افتخاری:

تیمسار سپهبد اسدالله صنیعی (وزیر جنگ)	تیمسار ارتشبد فریدون جم (رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران)	جناب آقای دکتر علینقی عالیخانی (رئیس دانشگاه تهران)

ب - هیئت مدیره:

تیمسار سپهبد غلامرضا ازهاری	جانشین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران
تیمسار سپهبد علی کرملو	معاون هم‌آهنگ کننده ستاد بزرگ ارتشتاران
تیمسار سرلشکر حسین نگارنامدار	رئیس اداره کنترل ستاد بزرگ ارتشتاران

پ - هیئت تحریریه

آقای دکتر خانبابا بیانی	استاد تاریخ در دانشگاه تهران
آقای دکتر عباس زریاب خوئی	رئیس گروه تاریخ در دانشکده ادبیات تهران
آقای سید محمدتقی مصطفوی	استاد باستانشناسی
سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی	مدیر مسئول و سردبیر مجله بررسیهای تاریخی

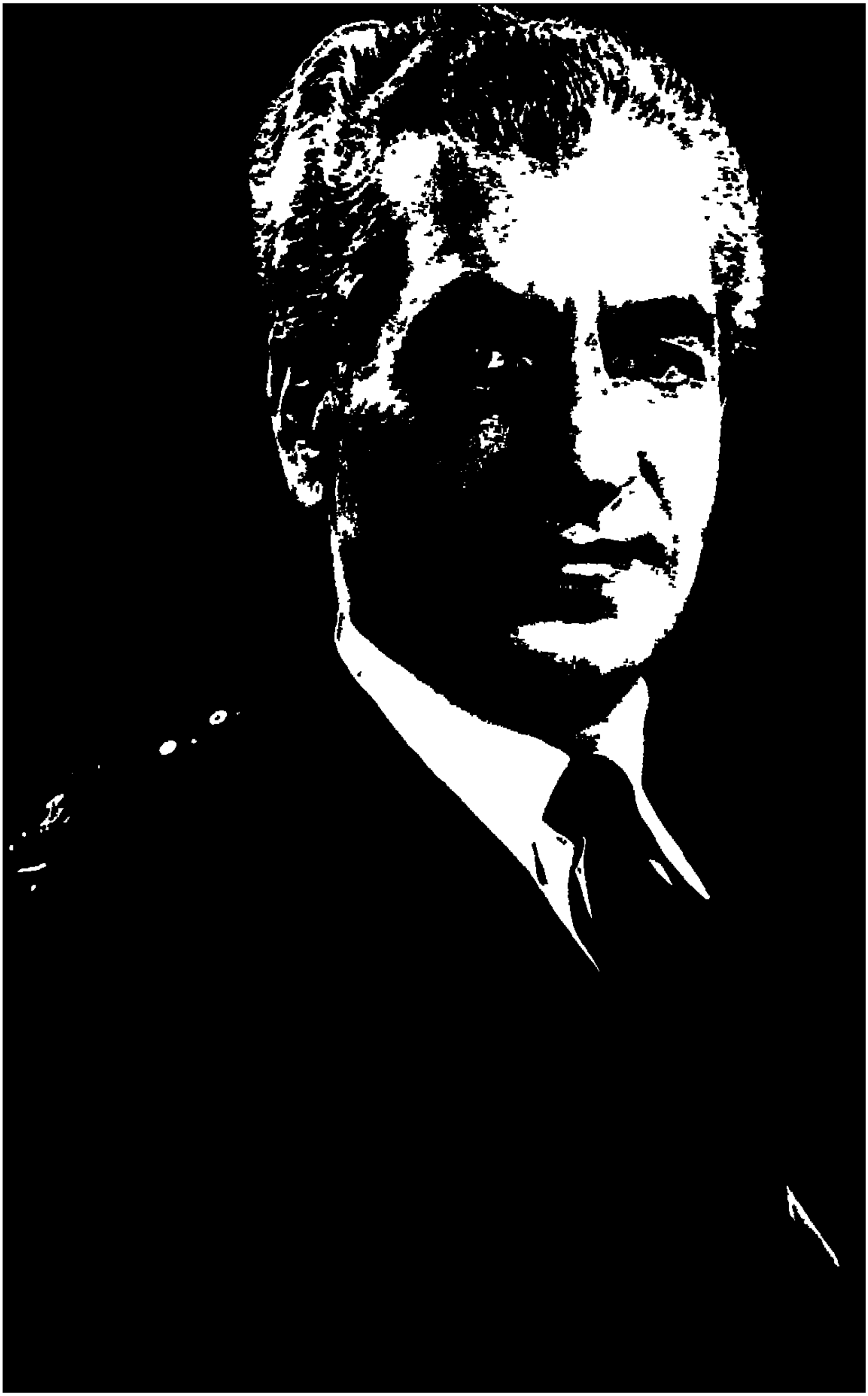
[illegible]

بخش دوم :

TABLE DES MATIERES

PREMIÈRE PARTIE

DEUXIÈME PARTIE



پیام های

شاهنشاه آریامهر

در

کنگره ایران شناسی دانشگاه تهران

و کنگره ابوالفضل بیهقی

در دانشگاه مشهد

پیام شاهنشاه آریامهر

در نخستین کنگره ایران شناسی

تشکیل کنگرهٔ ایران‌شناسی دانشگاه تهران که بامشارکت عده‌زیادی‌ازمحققان و دانشمندان‌ایرانی وچند تن از ایران‌شناسان خارجی برگزارمیشود مایهٔ خوشبختی‌ماست و برای دانشمندان عضو این کنگره کمال توفیق‌رادرکاری که درپیش‌دارندخواستارم

پس از کنگرهٔ جهانی بزرگ ایران‌شناسان که تحت سرپرستی خود ما در سال ۱۳۴٥ در تهران تشکیل گردید و درآن مسائل ایران شناسی درسطح بین‌المللی‌مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت ، طبعا شایسته بود که محافل علمی‌و دانشگاهی ایران از جنبه های مختلف تخصصی این مطالعات را بصورتی‌دقیق‌تر ادامه‌دهند، تاازاین‌راه‌جامعهٔ

علمی ایران همواره درصف مقدم پژوهشهای
بین‌المللی مربوط به فرهنگ وتمدن ایران
قرارداشته باشد ، ودانشمندان‌ایرانی هربار
با توشهٔعلمی غنی‌تری در کنگره های آینده
جهانی ایران‌شناسان‌شرکت ورزند

تشکیل کنگرهٔ ایران شناسی کنونی
از طرف دانشگاه تهران ، نشان میدهد که
دانشگاهها وسایر مؤسسات علمی‌ایران و نیز
محققان وفضلای برجستهٔ کشور بوظیفهٔخود
در این مورد بخوبی‌توجه دارند و آگاهانه
میکوشندتا در زمینه های مختلف مطالعات
ایران‌شناسی پژوهش هائی نوین عرضه کنند
و بسیاری‌ازمباحث تحقیقی‌مربوط به‌فرهنگ
و تمدن کهن ایرانی را خود مورد بررسی
قرار دهند و ازنتایج این پژوهشها دیگر
محافل علمی جهان را نیز بهره‌مند سازند

تحقیقات و مطالعات ایرانی درسالهای
اخیر پیشرفت نمایانی کرده وخوشبختانه
سهم ومقام واقعی‌رشته ایرانشناسی در محیط
کلی مطالعات خاور شناسی جهان مشخص
شده و این رشته بعنوان شعبه‌ای مستقل و

اساسی مورد توجه قرار گرفته است، بطوریکه اکنون عدهٔ کثیری از دانشمندان و دانش پژوهان در کشورهای مختلف جهان به تحقیق درمسائل مربوط به فرهنگ و تمدن گذشته و حال ایران اشتغال دارند و هرروز آثار کوششها و پژوهشهای آنان بصورت کتابها و مقاله‌ها منتشر میشود و در دسترس تمام محافل علمی جهان قرار میگیرد

در این زمینه ، بخصوص تذکر این حقیقت راباخوشوقتی لازم‌میدانیم که‌امروزه بسیاری از این آثار با ارزش از طرف خود دانشمندان ایرانی تألیف و منتشر میشود ، و ازآن گذشته در تعداد زیادی از دانشگاهها و مراکز علمی کشورهای خارجی ، مطالعات ایران شناسی توسط دانشمندان و محققان ایرانی اداره میشود

بدیهی است باتوجه به توسعه روزافزون این رشته از مطالعات در مراکز علمی و دانشگاهی جهان ، ضرورت ارتباط میان دانشمندان ایران‌شناس و مراکز ایران‌شناسی دنیا پیوسته محسوس‌تر می‌شود ، و هرروز

این الزام بیشتر احساس می شود که این دانشمندان میباید بطور منظم حاصل مطالعات تخصصی خودرا باهمکاران بین‌المللی خویش درمیان گذارند

تحقیقات ایرانی دربعضی از زمینه‌ها، مخصوصاً درباستان شناسی وزبان شناسی سرشار از تازگی‌هااست کشور ما مخزنی بسیارغنی برای محققانی‌است که‌دراین‌زمینه‌ها کار میکنند وهرروز باحفریات علمی آثار نوو بدیع که زادهٔ اندیشه و هنر ایرانی است از زیر خاك پهنهٔ تمدن ایرانی ظاهر میشود، و نکته های جدید در اختیار محققان قرار میگیرد وپرده‌های تاریك یکی‌پس‌ازدیگری ازچهرهٔتاریخ‌درخشان ایران برداشته‌میشود

تتبعات و مطالعاتی که در رشتهٔ زبان‌شناسی و گردآوری زبان‌ها ولهجه ها درقلمرو زبانهای‌ایرانی‌انجام میشود درخور استفادهٔ علمی‌وازلوازم‌نگاهبانی‌زبان فارسی یعنی یکی ازودایع گرامی ومقدس سرزمین وملت ماست .

پژوهش درادیان کهن‌وسیرافکاردرین

مرزوبوم و نیز شناخت فلسفه وعلوم ایرانی روزبروز ماوجهانیان را بیشتربا تأثیرتمدن و نفوذ فرهنگ ایرانی در دنیای قدیم آشنا میسازد و بخوبی ملاحظه میشود که سهم ایرانیان خصوصاً دردورهٔ تاریخ اسلامی در پیشرفت علوم عقلی عظیم بوده است.

بسیاری از تحقیقات جدیدایرانشناسی مبتنی‌است برنسخ‌خطی‌و اوراق‌واسنادقدیمی که‌تاچندی‌قبل درخانواده‌هاو گوشهٔ مدارس وبقاع قدیم‌فراموش‌شده‌مانده‌بودودرین‌پنجاه سال و مخصوصاً در سالهای اخیر به اهتمام مؤسسات علمی‌ودانشگاه‌ها و کتابخانه‌ها از گردحوادث‌به درآمده و به اسلوب صحیح در گنجینه‌های کتاب‌حفظ‌شده ومورداستفاده محققان‌قرار گرفته‌است وتأکیدمیشود که با دلسوزی و مراقبت بیشتروتوجه دقیق‌تر و عاجل‌تر این‌نوع‌مآثر فکری‌وتاریخی‌ایرانیان جمع‌آوری‌ومورد‌بررسی وسنجش واقع‌شود.

مطالعات مربوط به‌تاریخ وجغرافیای تاریخی‌ایران‌مورد علاقهٔ خاص ماست وطبعاً تحقیقات و تتبعاتی که در زمینه‌های مختلف

ایران‌شناسی میشود کمك به‌روشن‌شدن تاریخ واقعی ایران در ادوار مختلف خواهد کرد امید است کنگرهٔ حاضر بتواند بـا نشر مجموعهٔ سخنرانی‌های خود دراین‌کار اساسی منشاء اثرواقع شود مایهٔ خوشوقتی است که محافل‌علمی کشور، عمیقاً هدفهای مندرج در منشور انقلاب آموزشی را درمدنظر دارند وبخصوص پژوهندگان جوان ما آرزوهای بلند وباشوقی که مسلماً همپایه این‌آرزوها است در این نوع مجالس علمی شرکت میجویند

اکنون که‌با تشکیل کنگرهٔ حاضر ، این‌نوع‌اجتماعات داخلی ایران شناسان‌آغاز شده‌است،لازم‌است‌دانشگاه‌هاومراکزفرهنگی وتحقیقی کشوردرآینده‌باهمکاری‌وهمفکری دائمی، این‌اجتماعات را هرچند یکبار ادامه دهند تـا بتوانند بطور منظم آخرین نتایج مطالعات و بررسی‌ها و پژوهش‌های خود را دررشته‌های مربوط به‌تاریخ‌وتمدن‌وفرهنگ ایران‌بـاطلاع یکدیگر و باطـلاع سایر مراجع ایران شناسی جهان برسانند

پیام شاهنشاه آریامهر

در کنگرهٔ بزرگداشت بیهقی

تشکیل مجمع بین‌المللی بزرگداشت ابوالفضل بیهقی دانشمند ، مورخ و نویسندهٔ نامی ایران که بابتکار دانشگاه مشهد صورت میگیرد مایه خوشوقتی ماست زیرا بیهقی یکی از مردان بزرگیست که عالم دانش و فرهنگ ایران پرورده است تاریخ معروف بیهقی که سالهاست در سراسر جهان از آثار درجهٔ اول فرهنگ ایرانی و اسلامی بشمار میرود باآنکه ۹قرن پیش نوشته شده هنوز یکی‌از بهترین آثار فن تاریخ نویسی در جهان است ودقت نظر وحقیقت پژوهی و روش خاص تدوین مطالب این کتاب حقاً آنرا بصورت‌یکی از نمونه های بدیع کتب تاریخ‌درآورده است مضافاً باین که نثرشیوا

وفصيح كتاب، آنرا شايسته اين امتياز نير قرار داده است كه ار نمونه‌هــای عالی نثر فارسی بشمار آيد

حای‌خوشوقتی است كه پس‌از تجليلی كــه در چند ماه پيش از يكی ارفـرزندان عاليقدر خطه حراسان يعنی ار شيخ طوسی بعمل آمده اكنون‌بادرر گداشت بيهقی يكی ديگراز بزرگان گذشته‌خراسان‌مورد تجليل قرارمی گيرد

گردآمدن‌دانشمندان‌ايرانی‌وخارجی دراين مجمع علمی و بحث هائيكه‌در زمينهٔ تحقيقات و پژوهش‌های هريك ار اعضای اين مجمع در بارهٔ بيهقی و تحليل و تجربهٔ آن بعمل خواهد آمد مسلماً نه‌فقط سهم مهم اين مورخ و نويسندهٔ نامی را درفرهنگ ايرانی و اسلامی به‌صورت جامع‌تری روشن خواهد كردبلكه به‌پيشرفت رشتهٔ تتبعــات تاريخی و تاريخ نگاری سراسر جهان كمك خواهد نمود زيرا همه ميدانند كــه امروز، هيچ علمی ارعلوم ديگر و هيچ كشوری ازديگر

کشورهای جهان در زمینهٔ امور فرهنگی و تحقیقی جدا نیست و شاید براساس همین واقعیت است که کنگره‌ها و مجامع علمی روز بروز بیشتر جنبهٔ بین‌المللی پیدا میکند امید ماایست که این روح تفاهم وهمکاری علمی که در این‌مجامع نمودار است درهمهٔ زمینه‌های دیگر توسعه پیدا کند .

و بصورت اساس استواری برای حل همه مشکلات دنیای امروز درآید از کوشش دانشگاه مشهد که برای تشکیل این‌مجمع و سایر مجامعی که بمنظور پژوهش دربارهٔ تاریخ وتمدن وفرهنگ ایران ترتیب یافته ومییابد تقدیر میکنیم و توفیق همهٔ دانشمندان ایرانی و خارجی عضو این مجمع رادر کار پرارزش علمی آنان خواستاریم

پیام مجلّه

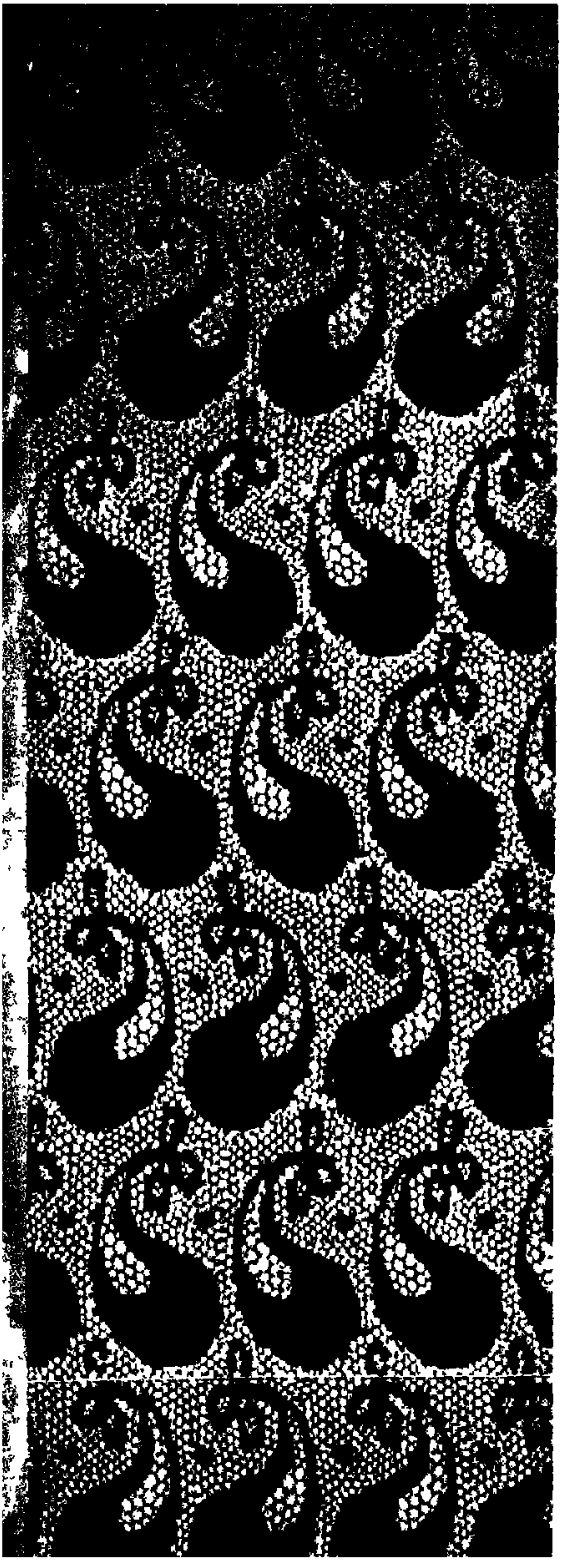
موجب خرسندی بسیار است که شمارهٔ سوم سال پنجم مجلهٔ بررسیهای تاریخی همزمان با آغاز سی‌امین سال سلطنت فرخندهٔ شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران انتشار می‌یابد

قدر مسلم این‌است که انتشار چنین نشریاتی ارتباط مستقیم باپیشرفت در تحولات اجتماعی ، اقتصادی وسیاسی هرجامعه‌دارد وامکان‌چنین‌پیشرفتهائی هم‌نیز، خودمستلزم‌وجود‌ثبات‌وضع‌و نظم وآرامش کامل درجوامع می‌باشد کــه خوشبختانه در ایــران‌ما ، این آرامش و ثبات وضع بر اثر درایت،نیروی خلاقه ورهبریهای

خردمندانهٔ شاهنشاه بزرگ ما، در طی این ۲۹ سال سلطنت پرافتخار، حاصل گردیده است چنانکه اگر کارنامهٔ تلاشهای این ۲۹ سال را ورق بزنیم می‌بینیم بخوبی روشنگر وقوف و احاطهٔ کامل شاهنشاه آریامهر بر نیازمندیهای جامعهٔ ایرانی و بر سیاست جهان و همچنین حاکی از شهامت‌ها و از خودگذشتگیهای معظم‌له می‌باشد که توأم با درایت و دوراندیشی خاص، ایران را در راه اعتلاء و پیشرفتی سریع رهبری فرموده‌اند و این پیشرفت سریع با انقلاب شاه و مردم در سال ۱۳۴۱ نیز بیک جهش بزرگتر مبدل شد، جهشی که عمیق و سازنده بود و تحرک و امیدهائی برای پیشرفت اقتصاد، عدالت اجتماعی، آزادی و مساوات کامل و بهبود وضع اجتماعی برای ملت ایران در بردارد و اثرات آن را، هم اکنون که هنوز دیرگاهی از آغاز آن نمی‌گذرد، بخوبی میتوان مشاهده کرد.

بااذعان باین حقایق، اینک که در آستانهٔ سی‌امین سال سلطنت پرافتخار اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران می‌باشیم، مجلهٔ بررسیهای تاریخی افتخار دارد صمیمانه‌ترین تبریکات خود را به‌خوانندگان گرامی تقدیم دارد و آرزومندست در اجرای منویات خاطر خطیر ملوکانه بتواند گامهای مؤثری در راه شناساندن تاریخ و فرهنگ و تمدن کهن ایران برداشته و افتخار این خدمت بزرگ را برعهده گیرد.

رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران ارتشبد فریدون جم



بافندگی

و

بافته های ایرانی

از

دوران کهن

بقلم

علی سامی

بافندگی و بافته های ایرانی از دوران کهن

بقلم :

علی سامی

(استاد دانشگاه پهلوی)

هنر ریسندگی و بافتن پارچه و فرش ازسایر هنرهای ظریفه قدیم و جدیداین کشور در دنیا معروف‌تر است بافتن قالی و مفروش ساختن‌خیمه‌ها وکاخها و تالارهای بزرگ و باشکوه از دوران خیلی پیش یکی از هنرهای ویژه ایران بوده و پارچه‌ها و قالیهای پشمی و ابریشمی و زربفت‌کار این سرزمین شهرت جهانی داشته و دارد

ساکنان قدیم پهنهٔ ایران برحسب نیازی که به‌پوشاك و فرش زیـر پا داشتـه بفنـون ریسندگی‌وپارچه‌بافی‌وقالی‌بافی‌آشنا بوده ، ازپشم و موی گوسفند و گاووبز ، فرش و

تن‌پوش درست‌میکردند که نشانهٔ و آثار آن دراشیاء پیداشده‌ازدوران پیش‌از تاریخ نمودار میباشد ضمن اشیائی که درغار کمربند نزدیکی بهشهر بدست آمده، وسائلی‌دیده شده که تصور کرده‌اند در حدود ششهزارسال پیش‌از میلاد از پشم گوسفند و موی بزنخهائی بطور ابتدائی تهیه کرده‌اند

دربین آثار پیدا شده در تپه سیلك کاشان از قدیمترین دورهٔ دسته چاقوئی از استخوان یافته‌اند که‌مردی‌را می نمایاند برایین پیکراستخوانی پارچه ای شبیه به لنگ نقش‌شده که بکمربسته است و شئی نامبرده، قدیمترین نقش انسانی است که بین اشیاء ما قبل تاریخی دیده شده است [۱] پارچهٔ پوشانده شده برابن مجسمه‌استخوانی ،نمودارلباس بخشی ازمردمان فلات ایران درششهزار سال پیش‌است که کننده‌کار بادوق وسلیقه‌ای‌آنرا برای دستهٔ چاقوی سنگی برگزیده است همچنین دربین اشیاء پیش از تاریخ تپه شوش نیز در کهنترین طبقه سری پیدا کردند که‌آنرا درپارچه‌پیچیده‌بودند وپوسیدهٔ پارچه‌نادره‌بین‌کاملا محسوس و مشهود بیانندگان آن قرار گرفته است بعلاوه پیدایش دوکهای نخ ریسی سنگی وسفالی دربسیاری ازتپه های‌ما قبل تاریخی نقاط مختلف ایران ، نمایشگر آگاهی مردم بفن ریسندگی و پارچه بافی‌است یك میله مسی در تپه حصار دامغان مربوط بحدود سه‌هزار سال پیش‌ازمیلاد پیدا شده که‌کاوشگران آن تپه آنرا میله مخصوص ریسندگی دانسته که با آن نخهای نازك را می‌تابیدند درهمین هزاره فن بافندگی با تارهای سیم و زر و با پشم گوسفند وموی بزپیشرفت بیشتری کرده بصورت ظریفتری درآمده بود از دوران بعدترهم نقشهای برجسته کورانگون ممسنی ، نقش رستم، مرودشت وسرپل ذهاب ونواحی کرمانشاهان ، مربوط باواسط هزاره سوم پیش از میلاد با لباسهای محلی کوتاه و بلند حصری گردیده است

۱ ـ ایران از آغاز تا اسلام تالیف دکتر گیرشمن ترجمه آقای دکتر محمد معین صفحه ۱۲

آریاها نیز که درخلال هزارهٔ دوم پیش از میلاد باین سرزمین آمدند ومتوطن شدند ، خود از هنر پارچه بافی وقالی‌بافی اطلاع داشتند و کثرت دامهایشان بالطبع مواد اولیه کافی وخوب برای این منظور فراهم ساخته‌بود

علائم وآثار دیگری که ازوجود فرش و روپوش بافته شده مربوط به هزارهٔ دوم واوائل هزارهٔ اول پیش ازمیلاد حکایت میکند دو اسب سفالی کوچك است که یکی در ماکو پیدا شده و مربوط بحدود سدهٔ ۱۲ پیش از میلاد و دیگری در شوش ومتعلق به حدود سدهٔ هشتم پیش‌ازمیلادتشخیص داده شده است روی اسب سفالی ماکو که سی سانتیمتر درازا و بیست سانتیمتر بلندی و یازده ونیم سانتیمتر پهنا دارد ، شکل زین و برگ با تصاویر حیواناتی مانند سگ بزرگ شکاری ، آهو ، پرندگان شکاری گل وبوته نقش گردیده است و روی اسب سفالی پیدا شده در شوش بسال ۱۳۲۸خورشیدی که ۳۲ سانتیمتر درازا و۲۲ سانتیمتر بلندی و۱۱سانتیمتر پهنا دارد ، تصویر دو گراز درحال دویدن و مرغ ماهیخوار و چند تصویر دیگر نقش گردیده است این نقشها مربوط بروپوش روی اسب بود وسفال‌ساز چیره دست عین آن تصاویر راکه روی روپوش اسب بوسیله بافندهٔ خوش سلیقه نقش شده ، بروی اسب کوچك سفالی نمایانده است

قالیهای عهد هخامنشی

درعهد درخشان هخامنشی ، ذوق سرشاروسلیقه متین هنروران ایرانی، برای بافت پارچه‌های پشمی‌نرم‌ولطیف‌وطراحی‌قالیهاوظرافت‌وزیبائی‌ورنگ‌آمیزی این مصنوع دست بافت ، مانند سایر هنرها مؤثر افتاد و قالیهای خوش بافت وخوش نقش ایرانی شهرهٔ آفاق گردید و باطراف واکناف دنیای آن روز مخصوصاً بمصر که درآنزمان خود بخشی از این شاهنشاهی را تشکیل میداده ، و بیونان صادر می‌شده است

تاریخ‌نویسان یونانی نوشته‌اند که بطلمیوس مجلس‌جشنی‌دراسکندریه برپا ساخته بود که تالارهای آن بافرشهای خوش نقش وزیبای ایرانی‌زینت داده شده بود . وهمچنین نوشته‌اند کــه اسکندر مقدونی هنگامی که به پاسارگاد رفت تابوت زرین آرامگاه کوروش بزرگ را با فرش ظریف و نفیسی که آنرا پوشانیده بودند دید گزنفن‌نوشته است که درشهرسارد یك کارگاه قالی بافی سلطنتی بود که فرشهای مخصوص و منحصر برای دربار شاهنشاهی میبافته است وبعلاوه فرشها وقالیهای پشم چیدهٔ فراوانی درآنجا تهیه و بتمام نقاط صادر میگردیده است و در دربار ایران سراوارشاهنشاه بوده است که روی‌آن قالی‌ها راه برود همین تاریخ نویس درجــای دیگر مینویسد که « پارسیها درلبــاس وتجمل وشکوه از مادیها پیروی کرده و قالیهای آنها را بکار میبردند » شاهــان هخامنشی بموجب آنچــه که از نوشته‌های تاریخ‌نویسان برمیآید، بداشتن لباسهای فاخر مشهور بوده‌اند

در تورات باب اسرآیه ٦ ضمن توصیف ضیافت شاهنشاه هخامنشی‌درکاخ شوش ، چنین نوشته‌شده است « پرده‌ها از کتان‌سفید ولاجورد باریسمانهای سفید و ارغوانی در حلقه‌های سیم برستونهای مرمر سفید آویخته وتختهای طلا ونقره برسنگفرش‌ازسنگ سماق ومرمر سفید وسیاه بود »

کنت کورث تاریخ‌نویس عهد باستان‌دربارهٔ لباسها وفرشها وپارچه‌های عالی که درآتش‌سوزی تخت‌جمشید طعمه آتش گردیده مینویسد ۲

« ایرانیان جرائن تمام کشور را در این شهر(تخت‌جمشید) گرد آورده بودند ، طلا ونقره دراینجا برروی‌هم تل شده بود . پارچه‌های نفیس وقالی واثاثیهٔ پرقیمت که فقط برای تجمل وشکوه و بساط عمارات سلطنتی اینجا گسترده بودند ، خارج از حساب بود باسواسطه در سرغارت آنها بین خود فاتحان جنگ وجدال درگرفت و با هر یك از افرادی کــه چیز گران

2 _ Ovinte Curce · Oefuvres de la Cılection ‹ Panckovcke

قیمتی را به غنیمت برده بودنـد ، مثل دشمن معامله میکردنـد و چـون نمی‌توانستند تمام این اشیاء گرانها را ببرند در انتخاب آنها باهم دست بگریبان می‌شدند

در طی این کشمکش‌ها لباسهای فاخر سلطنتی بدست یغماگران پـاره پـاره میشد ، [3]

این روایات معلوم‌میدارد که هنر پارچه‌بافی و قالی بافی‌قرنهاپیش‌ازعهد هخامنشی‌درایرا‌ن‌زمین‌رواج‌داشت‌تاتوانسته‌بودند‌در آن‌روز گاران،نمونه‌هائی آنچنان که تاریخ نویسان یونانی‌نوشته‌اند، پدیدآورند که شهرهٔ آفاق گردد هنرمندانی که جنبش بی‌مانند وشگرفی‌را در جهان هنروحجاری ومعماری بوجودآوردندو کاخهای باشکوه وعظیمی‌درتخت‌جمشید، پاسارگاد ، استخر، مسجد سلیمان ، شوش ، هگمتان و سایر مـراکز مهمهٔ شاهنشاهی ایجاد نمودند ، در راه اعتلاء وتکمیل این صنعت ظریف نیز کوشیده ، تالارهای آن‌کاخها را با پرده‌های زربفت و فرشهای عالی خوش طرح تزیین و مفروش ساخته بودند

در نقوش درگاه کاخ صد ستون و کاخ مرکزی تخت جمشید بـالای سرشاه نمونه‌ای از پرده‌ها حجاری شده و همینطور در بالای دو مجلس حجاری داریوش و خشایارشاه که در عمارت معروف به خزانه پیدا شده ، نقش پرده حجاری شده‌است (یکی ازاین دوحجاری در موزهٔ ایران باستان و دیگری در جای خود نگاهداری میشود)

رنگهای‌جذاب وزیبائی که گاهی بروی آثارمکشوفه، دیده شده استو مخصوصاً کاشیهای رنگین نفیس شوش و تخت جمشید ، معرف رنگ آمیزی ثابت و طراحی دل‌انگیز فرشها و پرده‌ها میباشد

۳ ــ ترجمهٔ همه این نوشته درصفحه ۳٦۹ کتاب تخت جمشید نشریه دانشگاه پهلوی ضمن فصل مربوط به « سرانجام کاخهای هخامنشی » ازصفحه ۳۵۳ تا ۳۸۰ بقلم نویسندهٔ این مقاله شرح داده شده‌است .

جامهٔ سرباران جاویدان که درکاشیهای شوش نشان داده شده ، دارای طرحها و نقشهای مفصلی است که از آنجمله شکلهای مربع مستطیلی است که از اطراف آن شعله سر میزند و ستارهٔ هشت‌پری روی زمینه زرد وصفحه گردی نقش شده‌است وگلهائی برنگ سبز و زرد ، روی زمینهٔ سفید کشیده شده است . این کاشیها که ۲۷ سرباز جاویدان را با تجهیزاتشان نمودار ساخته، در موزهٔ لوور غرفه اشیاء شوش گذارده شده است که خود سند و مدرك گرانبهائی از رنگ لباس و تجهیزات سرباران خورستانی در آن عهد بشمار میرود

با اینهمه شواهدوروایات ، چیزی از پرده‌ها وفرشهای کاخها بدست نیامد زیرا هرچه بود یغماگران وحشی مقدونی بردند ، یغماگرانی که از سنگ جامد نمی‌گذشتند بطور قطع نمیتوانسته‌اند از بردن پرده‌های زربفت و تاراج فرشهای خیره کننده چشم بپوشند و اگر هم میماند بسبب گسترش قالی برروی زمین و کثرت استعمال بتدریج فرسوده گردیده از بین میرفت. فقط گاهی در بعضی از کاخهای تخت جمشید سوخته‌هائی از فرش و پارچه و پرده که یغماگران فرصت گردآوری آنرا نکرده ودر آتش‌سوزی سوخته‌اند، در خلال کاوشها دیده شده است

از حسن اتفاق چندپارچه فرش ونمونه‌های دیگر بافندگی عهدهخامنشی در خلال کاوشهای باستان‌شناسان شوروی در تپه پازیریك دامنهٔ کوه آلتائی بدست آمد که اکنون زینت بخش موزه ارمیتاژ لنینگراد میباشد چون شرح کامل پیدایش وخصوصیات وسایر اطلاعات مربوط بدانهادر کتاب «آثار مکشوفه‌در آلتائی کوهستانی وقوم سکاها چاپ لنینگراد سال۱۹۵۲»و کتاب «تمدن مردم ناحیه آلتائی در عهد سکاها » از انتشارات فرهنگستان علوم شوروی مسکو در ۱۹۵۳ چاپ و منتشر گردیده است ، از ذکر مطالب مشروح‌تری در بارهٔ این فرشها خود داری مینماید و بطور اجمال توضیح میدهد که هیئت‌علمی روسی از سالهای بین ۱۳۰۳تا۱۳۲۸ خورشیدی درتپهٔ

پازیریك [۴] در دامنه کوه آلتائی ۱۹ کیلو متری مرز مغولستان تحت ریاست باستان شناس شهیرروسی س آ رودنکو [۵] کاوش مینمودند و درسال ۱۳۲۸ در یکی‌از قبورسران سکائی‌آلتائی که در عهد هخامنشی زیر سلطهٔ شاهنشاهی ایران بوده‌اند ، در زیر یخ ، یك تخته بسیار ظریف و عالی قالی بدرازای دو متر و پهنای ۱/۸۳ متر که فقط قسمتهای مختصری از آن ضایع شده و بقیه سالم‌است ، بانضمام قطعات کوچکتری قالی‌و نمد و گلیم و کجاوه ارابه و اشیاء دیگری بدست‌آمد که از کشفیات بسیار مهم‌سدهٔ اخیرمیباشد.

سکاها که این قبرها متعلق بآنان است، اقوامی بوده‌اند که از حدود جیحون تا قفقاز و دریای سیاه پراکنده بودند ودر سنگ نبشته‌های داریوش بزرگ درتخت جمشید و نقش رستم از سه دستهٔ آنها بنام سك هوم‌ورکا [۶] (سکاهائی که برگ ها نومه استعمال‌میکرده‌اند) سکاهای تیز خود « سك تیگرخئودا [۷] » و سکاهای آنور دریا « سك‌تی ایارادریا [۸] » یاد شده است که تحت اطاعت دربار شاهنشاهی هخامنشی بوده‌اند این قوم را یونانیهای باستان سکوت و اروپائیان اسکیت [۹] وسك نامیده‌اند هرودت و کتریاس ژوستی و دیودور مسکن اولیه آنها را آسیای مرکزی نوشته‌اند

تا پیش از پیدایش این چند پارچه فرش کهنهٔ گرانبها ، قدیمترین نمونهٔ قالی پیدا شده همان بود که در سال ۱۹۲٤ در نوین اولا [۱۰] مغولستان توسط هیأت علمی موزه ارمیتاژ کشف گردیده بود

---

4 — Pazirık

5 — S.A. Rodenko

6- Saka Hauma Varka

7- Saka Tigra Xauda

۸- Saka Tyaıyra Draya که دیساخ آنها را سکاهای کنار بسفور و دریای سیاه دانسته است

9-Scythe

10-Noin Ula

اشیاء جالب تپه پازیریک درپنج گور بزرگ که بزرگترین آنها هفده متر مربع وسعت داشته است بدست آمد و در میان آنها چهار جسد مومیائی شده و بیست‌وسه اسکلت دیگرانسان، ۳٤ اسکلت‌اسب‌ومقداری‌وسایل‌پوشاك و تزئینات وپارچه‌های مختلف و لوازم خانه واسباب هنری ومذهبی و زین‌و ابزار اسب و چند پارچه قالی و گبه و نمد روی اسب و پارچه موجود بود که در اثر نفوذ آب بدرون گورها در همان سالهای نخستین پس ازدفن و یخ بستن آنها، حدود دو هزار و چهار صد سال این اشیاء در زیــر یخهــا مدفون و در نتیجه از ضایع شدن و پوسیدن، در امان مانده است باستان شناسان‌روسی برای دسترسی بایناشیاء بوسیله‌آب گرم یخها را آب کردند

قبرها با چوبهای قطور سر و تــه یکی بهم وصل شده محصــور و در حدود چهار متر درازا و ۲/۵ متر پهنا و حدود دو متر بلندی دارد کــه عیناً بصورت ارمیتاژ منتقل شده است جسدی که درون قبر بوده مــومیائی شده و جای بخیه‌هائی که روی شکم‌آن شخص پس ازخالی کردن محتویات درون سینه وشکم زده شده، هنوز مشهود است [۱۱]

در متن یك قالی‌آن ۲٤ شکل مربع (٤×٦) و در وسط مربع‌ها گلها طراحی گردیده‌است اطراف‌متن یك حاشیه از مربع‌های کوچك و سپس یك ردیف گوزن و پس از آن ردیف دیگری سوار کاران ایرانی که یك درمیان پیاده هستند، دیده میشود این حاشیه را حاشیهٔ باریك دیگری منقش به ـ مربعهای کوچك که بلبهٔ قالی ختم میشود احاطه کــرده است، بافت قالی بسیار زیبا و ظریف و طبق تشخیص کاشف آن در هر دسیمتر مربع ۳٦۰۰ گره بکار رفته است

---

۱۱ ـ نویسنده قالیها و سایر اشیاء درون قبرها را در شهریور ماه ۱۳٤۷ که برحسب دعوت‌انستیتوی خاور شناسی شوروی برای‌شرکت در کنگره خاور شناسی کوشان و آسیای میانه بدان کشور مسافرت کرده بود درموزه ارمیتاژ از نزدیك دیده است

قطعه دیگر قالی ازچهارمربع تشکیل یافته که درهرمربع شکل‌دوملکه روبروی هم ایستاده وآتشدانی دروسط ودونفر دیگر ازبانوان حرمسرا در پشت سرآنها حوله بدست دیده میشوند نکته قابل اهمیت وتوجه زیاد، طرز تاج و کلاه ملکه‌هاست که بشکل کنگره و نظیرتاج پیکرۀ لاجوردی است که درکاوشهای سال ۱۳۲۶ خورشیدی تخت‌جمشید بدست آمد و آن پیکرجوانی خشایارشا تشخیص داده شد (موزه‌ایران باستان) دریکدست ملکه‌ها گلی‌است‌شبیه‌به گلهائی که در دست شاهان هخامنشی‌درتخت‌جمشید ضمن حجاریها نقش شده است ودست دیگررا بلند کرده وبرابر یکدیگر قرارداده‌اند طرزلباس وآرایش‌مویکی دیگرازنکاتی‌است که‌شایان‌دقت‌است‌و قسمتی از رنگ لباس زنانه وشکل جامه وآداب لباس پوشیدن ورسوم‌زنان را در عهد هخامنشی که تقریباً تا پیش ازپیدایش این نقش مبهم وتاریک‌بود روشن میسازد بروی تکه فرش دیگر شکل دو شیر روبده همانند شیرهائی که بروی حاشیه حجاریهای تخت‌جمشید ودرحاشیه‌لباس شاه حجاری‌شده، نقش گردیده‌است که حاشیه‌های‌مثلث‌شکلی دربالا وپائین‌آنرا مزین‌میسازد

تاریخ این تکه‌های فرش باستانی را پژوهندگان‌ویابندگان‌آنها نیمۀ سدۀ پنجم پیش ازمیلاد دانسته‌اند

س آ رودنکودانشمند شهیر شوروی‌وکاشف قالیها در کتاب دوم‌خود بنام«تمدن‌مردم‌ناحیه کوهستانی آلتائی‌درعهدسکاها» چاپ مسکو–لنین گراد ۱۹۵۳درباره‌ٔ گره‌های‌قالی‌وجای بافت وتاریخ‌آن چنین اظهارنظر نموده‌است

«...... این قالی‌چندرنگ داشته که بیشترآن قرمزسیر، آبی، سبز و زرد کمرنگ است طرز گره زدن قالی در هر دسیمتر مربع ۳۶۰۰ گره است پس درتمام‌قالی۱۲۵۰۰۰۰ گره‌وجود دارد اگریک‌کار گرخوب‌در روز دوتا سه هزار گره ازاین فرش را میزده، برای بافتن تمام‌آن یکسال و نیم وقت لازم بوده است هنگامی که قالی را از دار پائین‌میآوردندتارهای

آنرا می‌چیدند بطوریکه یك ریشه ، یك تا ۱/۵ سانتیمتر باقی بماند بلندی پشم چیده‌آن دومیلیمتر بود

..... تاریخ این قالی ازروی شکل اسب سواران معلوم میشود طرز نشان دادن اسبهای جنگی که بجای زین ، قالی بریشت آنها گسترده‌اند و گردن برگشته اسبها وقطعه‌پارچه روی‌سینه اسب ، دم اسب وچگونگی گرهٔ مزبور آشوری نیست ، بلکه مربوط ومتعلق بدوران پارسیان است گره شبیه گره‌های دم اسب هـای روی فرش را در نقوش برجسته تخت جمشید می‌بینیم

...... نقش اشخاصی که پهلوی اسب راه میروند ، مانند نقشهـای تخت‌جمشید است . درهر دو نقش مزبور ، مرد درطرف چپ اسب راه میرود و دست راست را به پشت اسب نزدیك گردن‌تکیه داده است این مرد جامه کوتاه وشلوارتنگ دربردارد

بدون‌اینکه بطورحتم بتوانیم بگوئیم این فرش‌کار کدام یك ازسرزمین‌های‌پارس ، ماد یاپارت است تاریخ فرش مزبور وپارچه‌هائیکه درپازیریك کشف شده است قرن پنجم یااوائل قرن چهارم پیش ازمیلاد تشخیص داده میشود .

آقایان بارنت وواتسون ، رؤسای بخشهای اشیاء باستانی ایران‌ومصرو آشور وآثار خاورزمین درموزهٔ بریتانیا هنگام پیدایش این فرشها وانتشار نوشته‌های رودنکو ، مقاله‌ای درمجله اخبار لندن مورخه ۱۱ ژوئیه ۱۹۵۳ نوشته‌اند که‌بایید تاریخ‌ومحل‌بافت‌این‌قالیها را نشان‌میدهد آنان نوشته‌اند ، مهمترین اشیاء مکشوف در کورگانهای پازیریك قطعه فرشی است بـا نقشهای مختلف که کرك آنرا ازپشت گره زده وازسمت روچیده وصاف نموده بودند این فرش ضمن زین وبرگهائی که همراه اسبها در کورگان پنجـم نهاده بودند ، بدست آمد وبرای زین نمکی اراسبها بکار میرفته است

نقش روی فرش عبارت است از حاشیه مشتمل بر تصویر حیوانات افسانه بالدار پس از آن ردیف سواران ایرانی که به ترتیب یکنفر براسب سوار وپشت سراو یکنفر دهانه اسب را گرفته است ومیرد سواران مزبور کلاه مخصوص ایرانیان‌را برسرنهاده‌اند فرشهای‌ایرانی درمراکز‌مختلف کشورایران‌تهیه وبکاربرده میشد نویسندگان یونان قدیم ایسگونه‌فرشها را درشمار تجملات مشرق زمینی‌آورده‌اند و ترجمه فرش در زبان کنونی فرانسه هنوز اثراصطلاح یونانی‌آن بمعنی مزبور میباشد

این‌دوخاورشناس‌درباره‌ٔنقش‌قطعه‌قالی‌دیگرمینویسند« نقش روی هر مربع صحنه‌ایست مشتمل برتصویر دوملکه که چادربرسردارند و دو ملکه کم اهمیت‌تر که مراسم مذهبی رادربرابرآتشدان انجام میدهند ایسگونه صحنه‌ها برروی نقوش مهرهای پارسی عهد هخامنشی دیده شده است لباس بانوان زرد وقهوه‌ای وموی ایشان برنگ آبی میباشد به آتشدانها رنگ آبی یاقهوه‌ای داده‌اند »

« سومین نمونهٔ عمده پارچه که درکاوشهای پار ریك بدست‌آمد ، قطعه‌پارچه‌ای بود که‌ در قسمت سینه‌همان‌زین‌اسبی که‌قطعه‌پارچهٔ‌اشکال‌ملکه‌ها را دربرداشت ، دوخته شده بود این قطعه پارچه ردیف شیر های عران را نشان میدهد که یال‌آنها برنگ‌آبی یاقهوه‌ای یاقرمز است کنار پارچه مزبور مانند پارچه قبلی حاشیه‌ای مشتمل‌براشکال مثلث‌شکل قرار دارد مثلثهای آن قهوه‌ای و آبی رنگ است . نقش برجستهٔ سنگی همین حیوان ىرپوش سلطنتی بالای تخت اردشیر و بر روی لباس خشایارشا در نقوش تخت‌جمشید هم نموده‌شده‌است این‌قطعه پارچه باپارچه‌ای که قبلاتوصیف شده از لحاظ طرزبافت ، عیناً یکجورمعرفی گردیده وشاید واقعاًهم ساخت یك‌کارگاه باشد »

بطورقطع تمام این‌قطعات‌نفیس ، ساخت‌کارگاههای‌مخصوص‌شاهنشاهان ایران ومربوط بحدود ٤٥٠ سال پیش ازمیلاد است که ضمن غنائم بصورت

هدیه جهت ترئین لوازم آرامگاه یکی ازپادشاهان مردم صحرانشین به آنجا برده شده است کشف این آثار هم برای صنعت مشرق زمین و هم از لحاظ بررسی ظروف منقوش قدیم یونان دارای اهمیت فوق العاده ای است چه ازمدتها پیش از این بنظرمیرسد نقوش ظروف یونان قدیم از روی پارچه هائی که از کشورهای مشرق به آنجا برده بودند اقتباس شده است [۱۲]

بافندگی درعصر اشکانی

ضمن صادرات ایران درشاهنشاهی اشکانی بروم ، منسوجات گوناگون و قالی و قالیچه‌های ابریشمی رانوشته‌اند مخصوصاً پارچه‌های ابریشمی ایران مورد استفاده خواص و محترمین روم بوده است ابریشم و بافت پارچه از اوائل پادشاهی اشکانیان ازچین بایران آمده است

پلین تاریخ نویس رومی مینویسد که قالیچه‌های ایران ازرنگهای مختلف به بهای گزاف فروخته میشد وزینت بخش کاخهای روم بوده است[۱۳] ازفحوای روایات تاریخ نویسان عهداشکانی،چنین برمی آید که ایران اشکانی واسطه تجارت بین مشرق وغرب بوده وتجارت ابریشم چین ببازارومیها ازراه ایران صورت میگرفته است

چند تکه پارچه ابریشمی مربوط بزمان اشکانیان درسوریه پیدا شده است درناحیه لولان منتهی الیه مشرق ایران چند تکه ملیله دوزی و قلابدوزی پیدا کرده‌اند که شایدمتعلق باین دوره باشد ومقداری پارچه‌های ابریشمی دیگر یافته‌اند که دارای مشخصاتی است منتسب بنواحی تحت تصرف شاهنشاهی اشکانی[۱۴]

۱۲- نقل واقتباس ازمجله سوم گزارشهای باستان شناسی- فصل سوم نگارش سید محمد تقی مصطفوی ص ۶۰ تا ۷۹

۱۳- تاریخ ایران باستان تالیف مشیرالدوله پیرنیا صفحه ۲۶۹۸

۱۴- کتاب امر مشهور سرربه یوسکو صفحه ۱۷۹۶

درعهد اشکانی چینی‌ها و قبایل آسیای میانه از بافتن پارچه‌های ابریشمی واستفاده از ابریشم اطلاع داشتند ودرایران نیز بافت پارچه باابریشم معمول ورایج گردید وچون این پارچه خریداران فراوانی درنواحی آسیای غربی وروم داشت ایرانیان سعی داشتند که خرید ابریشم چین ونواحی آسیای میانه را دردست خود بگیرند و آنهارا تبدیل بپارچه کرده بغرب صادر نمایند این رویه درقرن چهارم میلادی وزمان شاهنشاهی ساسانی بمنتهاحد تصور رسید و حتی مصنوعات چینی‌ها را ایرانیان خریده بکشورهای دیگر صادر میکردند.

جاده معروف بابریشم که اززمان اشکانیان بین چین وایران و کشورهای باختری احداث گردید، بهمین مناسبت بدین نام معروف شده بود این جاده سه شعبه بوده است مهمترین آن شاهراهی بود که ازمرزهای چین آغاز و از ترکستان چین (سین کیانگ) وسپس فلات ایران گذشته به بین النهرین میرسید شهرهای بلخ ومرو وهرات وهکاتم پیلس (شهرصددرواره) وری وهگمتانه وسلوکیه به تیسفون درمسیراین شاهراه بود این راه از تیسفون دو شعبه میشد یکی ازطریق آشورقدیم، نصیبین ودیگری ازراه « دوراااوروپوس» از طریق «پالمیرا» بشام می‌پیوست

پارچه‌ها وقالیهای عهد ساسانی

ازجامه‌های زربفت ودانه‌نشان بیاقوت ومروارید وسایردانه‌های گرانبها مربوط به شهریاران ساسانی مخصوصاً جامهٔ خسروپرویز که درخزانهٔ شاهی نگاهداری میشده وهمچنین ازفرشهای پربهای بارگاه وکاخها و آستان‌ها، روایات فراوانی در کتابهای تاریخ مورخان رومی واسلامی ضبط گردیده است که نقش همهٔ آنها دراین گفتار موردی ندارد وبذکر یکی دونوشته آنها اکتفا مینماید[۱۵] ابن خلدون نوشته است « عادت براین جاری بوده است

۱۵ـ در کتاب تمدن ساسانی جلد دوم تألیف نویسنده ازصفحه ۱۸ تا ۲۴ دربارهٔ لباس و زینت‌های شاهان ساسانی بحث شده است

که درپارچه‌های حریرودیبا وابریشم که برای جامهٔ سلاطین تهیه میشد، با رشته‌های زر پارشته‌های عیرزر که رنگ آن بارنگ زمینه تفاوت داشت، نام شاهان باعلامت‌هائی را که مختص بایشان بود می‌بافتند ازاین جامه‌ها باشخاصی که شاه میخواست ایشان‌را تشریف دهد، یابیکی از وظایف دولت بگمارد اجازه پوشیدن اعطا میشده است وبیز میگویند که پیش از اسلام شاهان ایران مقرر بودند که درپارچهٔ جامهٔ ایشان، خواه صورتها وتمثالهای خودشان وخواه برخی صورتها واشکالی‌را که بجهت ابتکار معین‌شده بود نقش کنند[16] تئوفیلاکت[17] مورخ‌قرن هفتم‌میلادی‌دروصف‌جامهٔ‌هرمزچهارم مینویسد

• شاهنشاه شلواری‌زربفت پوشیده بود که‌آنرا بادست گلابتون‌دوزی کرده‌بودند وبهائی گراف‌داشت . مسعودی‌در کتاب‌التنبیه والاشراف وحمزه اصفهانی‌در کتاب سنی ملوك‌الارض والانبیاء بطورمشروح ازجنس ورنگ پارچه شاهان ساسانی بحث کرده‌اند

دربارهٔ فرشهای زمان ساسانی ازفرش بارگاه خسرو با قالی بزرگ بهارستان بیش ازهمه صحبت شده است این فرش تاریخی را قالی‌بافان زمان ازابریشم و گلابتون وتارهای سیم وزربافته بودند نقشهٔ متن قالی، باغی‌را مجسم‌بنموده باگلهای قشنگ بهاری ودرختان میوه و مرغان زیبا، برای هر رنگی گوهری بدان رنگ درمیان تاروپود قالی به‌نخ کشیده بودند هنگام زمستان که تماشای باغ رفتن ممکن نبود، جشنهای شاهنشاهی راروی این فرش ترتیب میدادند وبهمین‌جهت آنرا «بهارخسرو» وتازیان «بساط‌الشتاء» مینامیدند رنگ خاك درزمینه فرش بارنگ طلا زینت یافته وآبهای‌حوض را باخطها ونقشها معین ومحصور، مشخص ومیان آنرا باجواهراتی که

۱٦- وضع دربار ودولت وملت درزمان ساسانیان تألیف کریستن‌سن ترجمه آقای مجتبی مینوی صفحه ۱٤۰

17- Theophylacte

سفیدی بلوربود پر کرده واین جواهرات رنگ‌آب را میمایانده است و سنگریزه ته جویهای آب رابا مرواریدها نشان‌داده‌بودند تنه وساقه درختها ارطلا ونقره وبرگها و گلها ازابریشم ومیوه‌ها نیر ازسنگهای رنگارنگ گران‌بها بوده است

طبری‌نخستین تاریخ‌نویس که ازفرش‌نفیس بهارستان توصیف کرده‌است مینویسد که متن‌فرش‌ازنسجهای زرین ورنگ سبز درخشان اززمرد ورنگ آب‌را با نگینهای‌نفیس ورنگ سنگریزه را با مروارید وشاخه‌های‌درختان را باررزوسیم نمودارساخته بودند

بلعمی وزیر سامانیان هم نوشته است که «اندرخزینه فرش بساطی‌بود دیبا، سیصد ارش بالااندرشصت ارش‌پهنا وآنرارمستانی خواندندی وملکان عجم آمرا بار کردندی وبداں نشستندی بدانوقت که اندرجهان سبزی و شکوفه نماندی وبرلبه‌های آن گردا گرد کرانه برمرد بافته بود وهرده ارش ازآن بگوهرسفید وده ارش بیاقوت سرخ وده ارش بیاقوت کبود وده ارش باقوت زرد چنانکه هر که درآن نگریست پنداشت که همه شکوفه‌است»

پروفسورکاراباسك‌آلمانی‌در کتاب‌خودرباره‌فرش‌بافی و نقش‌دوزی‌ایران نوشته‌است[۱۸] «درسال ۱۶هجری (۶۳۷ میلادی) مدائن مقر شاهنشاهی ساسانیان بدست‌اعراب افتاد وآنهاکاخ معروف به‌قصرسفیدراتصرف کردند» که‌خرابه‌های‌آن تاباامروز باقی‌است درمیان خزائن‌بی‌حد وحساب‌پادشاهی که‌بدست‌آوردند،فرش فوق‌العاده‌نفیسی که‌شصت‌مترمربع درازا وپهناداشت موجود بود این‌فرش رااصلا برای خسروانوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ میلادی) بافته‌بودند وجانشینان اونیزتابرد گردسوم آنرادرمواقع مخصوصی‌استعمال میکردند وقتیکه بباغ وبیرون رفتن ازشهر ممکن‌نبود، جشنهای پادشاهی راروی آن‌فرش ترتیب میدادند چونکه نقشهٔ آن‌باغی را درفصل‌بهار نشان

18-Kurabacek و Persi:h Nadal Malerei Suands Chısh

میداد، اعراب آنرا بمناسبت اینکه بیشتر در فصل زمستان استعمال میشد، بساط‌الشتاء وخود ایرانیان «بهارخسرو» مینامیدند جنس آن خیلی مهم وپر قیمت وازابریشم وطلا ونقره وجواهر یك‌پارچه وحردوریز ساخته‌شده‌بود زمینه فرش باغی‌را مینمایاند باحوضها وجویها ودرختها و گلهـای قشنگ بهاری، درحاشیه و کناره‌های آن نقش گلهای رنگارنگ ولکش‌را درشکل سنگهای پرقیمت نشان داده ورنگ خاك رادرزمینه فرش باطلای‌زرد تقلید کرده وآبهای حوض رابا خطهای مخصوص مشخص‌ساخته ومیان آنها را با سنگهائی سفیدی بلور پر کرده بودند این‌سنگهای گرانبها آب‌حوضی‌را نشان میداد تنه‌وساقه‌های درختان از زروسیم وبر گهای گل ودرختهاو سایر سامان ازابریشم ومیوه‌های آنها هم ازسنگهای‌رنگارنگ قیمتی‌ساخته‌شده بودقیمت فرش سه‌ملیون وششصدهزار درهم یعنی‌بیش ازسه میلیون فرانك تخمین زده میشد .

مؤلف‌روضة‌الصفا مینویسد «درفتوح‌سیف‌مذ کور است که ازجمله‌غنائم مدائن بساطی زربفت درخزانه کسری یافتند که شصت گز مربع اندازه‌آن بود واستادان ماهربه‌یاقوت وجواهر آنرامرصع‌ساخته‌بودند وبحذاقت‌طبایع اشجاروریاحین برآن پرداخته، چون درزمستان هوس‌شراب و نشاط وذوق انبساط برخاطر کسری‌استیلا یافتی‌برآن بساط نشستی ودرنظر بیننده‌چنان نمودی که آن‌فرش‌با گلهای بهار آراسته‌است وباصناف ازهار پیراسته«سعد» بی‌آنکه دست تصرفی بدان‌بساط دراز کند، آنرا بمدینه فرستاده امرفرمود تاآن بساط را قطعه‌قطعه کرده بنوبت برمهاجر وانصار قسمت‌نمایند.»

هنر پارچه بافی درعهد ساسانی

درعهد ساسانیان بافتن پارچه های ابریشمی و پشمی و صـدور کالا و فرآورده‌هائی که ازاین راه‌درتمام حوزه‌پهناورشاهنشاهی بدست‌میآمدبرای کشورهای‌خاور وباختر خودیك منبع‌مهم درآمداقتصادی بود بویژه آنکه

ایران علاوه بر فرآورده‌های تولیدی قابل اهمیت خود ، واسطه ورساننده مصنوع و کالاهای مشرق وغرب آسیا نیز بود وازاین لحاظ موقعیت بسی ممتاز ومعتبری داشته‌است مصرف ابریشم روم ازایران تأمین میشده است.

امیانوس مارسلینوس[۱۹] تاریخ‌نویس رومی معاصر دودمان ساسانی می‌نویسد که درسدهٔ چهارم میلادی عادی‌ترین مردم روم لباس ابریشمی میپوشیدند وتمام ابریشمهای مصرفی روم از کشور ایران صادر میشده زیراابریشم چین وهند در انحصار ایران بوده است

فرآورده‌های عمده و کالاهای صادرهٔ آن دوره اعم ازآنهائیکه درایرانزمین موجود بود وساخته میشده ویاآنهائی که در سایر نقاط تهیه واز راه ایران توسط بازرگانان ایرانی بسایر کشورهامیرفته غیراز طلاونقره ومس وبلور ومرجان ووسمه وپوست وپرمرغ وموادمخدرهٔ شرق بردیك وجواهرات سوریه، انواع پارچه‌های ابریشمی وقالیهای کار ایران وبابل وزری ودیبای شوشتری ومنسوجات شام ومصر، رقم عمده‌ای ازصادرات راتشکیل میداده است

برحسب نوشته سیدونیوس[۲۰] اسقف کلرمن[۲۱] منسوجات بافت ایران در سدهٔ پنجم میلادی بتمام مغرب زمین تاسرزمین گل[۲۲] میرفته است و باآنکه مشکل است که پارچه ازآن زمان باقی مانده‌باشدباوجود براین بیش‌ازشصت تکه پارچه نمونه‌های پارچه‌های عهد ساسانی درموزه‌ها و کلیساهای جهان موجود است که نمایانده پیشرفت واهمیت این‌صنعت درآن دوره‌بودوبرای کارشناسان فن راهنما ونمونه‌های خوبی بشمار میرود علت ماندن این تکه‌های پارچه در کلیساهای اروپائی که بعداً بموزه‌ها منتقل گردیده ایست که

19 – Amanius Marselinus

20 – Sidonius

21 – Clermon

22 – Gaule

چون در آن ایام اغلب از اشیاء متبرك ومقدس در کلیساها نگاهداری میشده وهمچنین پارچه‌هائیکه آن اشیاء در آن پیچیده و فرستاده میشده، بهمراه همان اشیاء در معابد و کلیساها نگاهداری گشته است بعلاوه پارچه‌های بافت وطرح ایران بقدری دراروپاشهرت داشت که اغلب برای روپوش قبرهای پادشاهان وبزرگان اروپاازپارچه‌ها وقالیهای ایرانی استفاده میکردند که قطعاتی از آنها باقی مانده وزینت‌بخش موزه‌ها و کلیساها گردیده است

در موزه‌ارمیتاژ لنینگراد قطعه پارچهٔ قلابدوزی است که ازعالی‌ترین نوع پارچه زمان ساسانی میباشدوروی این‌پارچه حروفی‌بزرگی‌بارنگهای مختلفی درون دایره‌ای نقش گردیده است قطعهٔ دیگری مربوط‌بهمین‌دوره درموزهٔ کونست گوربه[23] برلن بوده است که‌قبلا در یکی از کلیساهای برلن برای‌بستن اشیاء مقدس بکارمیرفته ورروی آن دوایرمنقوشی‌است که سر گراز درون آنهاترسیم گردیده است قطعه‌پارچه‌ای نیزدرموزهٔ سوت کن‌سینگتن[24] میباشد

روی پارچه‌های بافت عهدساسانی گاهی مجالس‌شکار وپذیرائی‌شاهان طراحی‌شده‌است اینگونه‌طراحی‌ها ازخاورزمین آغازشده وسپس‌بافندگان رومی ازآن تقلید کرده‌اند

درموزهٔ واتیکان‌تکه‌پارچه‌ایست که‌شکل‌پرنده‌خیالی‌سام‌سمرغ یاعنقادر یك دایره حاشیه داری‌روی آن‌نقش گردیده‌وتمام روی پارچه رابااین‌تصویر ونقوش‌دیگر تزئین نموده‌اند درروی‌پارچه موزهٔ فلورانس‌شکل‌عنقا که‌تنه آن‌بشکل نیم‌تنه‌شیر است طراحی گردیده ، ولی روی‌پارچه‌های‌دورهٔساسانی درموزهٔ ویکتوریا آلبرت (لندن) همان پرنده با دمی مثل دم طاووس نقش گردیده‌است پارچه ابریشمی که در گورستان‌شیخ عباده‌واخمیم[25] (درمصر)

---

23 — Gunstgeverbe

24 — Saut Kensington

25 — Akhmim

بدست آمده ومربوط بزمان ساسانی‌است تاریخ آنرا بین‌سدهٔ سوم تا ششم میلادی دانسته‌اند دورنگ بوده رنگ زرد رابرروی زمینه‌سیاه یاسبز یا قرمز یا ارغوانی بافته‌اند

پارچه‌های زربفت دورهٔ ساسانی بسیار مشهورومورد تقلید سایر کشورها نیز قرار گرفته‌بود درموزه‌های بزرگ جهان قطعاتی از این نوع‌پارچه‌های زربفت وجود دارد ازآنجمله در موزهٔ لیون یك قطعه پارچه زری‌ساسانی موجود است طراحی ونقوش پارچه‌های ایرانی قرنها در طرح ونقشهٔ‌پارچه های روم نافذ ومقام برجسته و ممتاری داشته است طرح پرطاووس‌مربوط بقرن ششم میلادی که در پاناگیاانگلوك‌تیستا[26] در جزیرهٔ قبرس و جاهای دیگر مشاهده شده یکی از طرحهای معمولی ایرانی بوده است همچنین پارچه‌ای که کنساسین‌پنجم امپراطوربیزانس (۷۵۰-۷۴۱م) باسقف موزاك[27] هدیه کرد و بپارچه موزاك شهرت دارد دارای طرح و نقش ایرانی است پارچه دیگری بنام کمربست‌ویکتور درناحیه ساس، یکی‌دیگرازپارچه‌های رومی است که از طرحهای ایرانی تقلید گردیده است

در موزهٔ متروپلیتن نیویورك چند قطعه پارچه مربوط بدورهٔ ساسانی موجود میباشد که یك قطعه‌آن دارای نقش اردکی است که گردن‌بندی در منقار دارد ، علاقهٔ‌ایرانیان باستان‌به‌تصویرحیوانات وپرندگان دربافتنی‌های آنان نیز نمایان و اشکال عنقا وخروس و غاز و مرغابی و اسب و گاوبالدار و گرازوحشی وقوچ ضمن نقوش طراحی گردیده است

در همین موزه تکهٔ حریری بافت سوریه است که طرح و نقش‌ساسانی دارد ، نقش روی این تکه حریر مناظر شکار است دو شکارچی سواره با تیرو کمان که‌هر کدام جداگانه‌شیری‌رامورد هدف قرارداده‌اند دورن‌دایره

26 — Panaghia Angelok Tr te

27 — Mozac

نقش شده حاشیه اطراف این‌دایره‌ها با گل و برگهای زیبائی زینت یافته‌است

دکتر موریس‌دیماند[۲۸] مدیر قسمت صنایع خاورمیانه موزهٔ متروپلیتن متذکر گردیده است که بعضی ازپارچه‌های‌ابریشمی باقی‌مانده در کلیساهای اروپا را باتطبیق بلباس نقوش طاق‌بستان مربوط بدورهٔ ساسانیان میداند

بانو دکترفیلیس اکرمان[۲۹] همسر دانشمند شادروان پرفسور پوپ که مطالعات و اطلاعات عمیقی روی پارچه های دورهٔ ساسانی دارد ضمن کتاب «صنایع ایران» تحت عنوان «بافندگیهای ایران» اقسام مختلف پارچه های زمان ساسانیان را مورد بررسی قرار داده است

از صنایع عمده‌بعضی از نواحی ایران بافتن پارچه‌های متنوع‌چهارفصل از قبیل پارچه‌های بهاره شاهگانی و دبیقی از مروشاهجهان ، پارچه های پائیزی دوپودی و ابریشمی مرو و پارچه های توزی خز مصنوعی پشمی بوده است

ثعالبی‌درغررالسیر نوشته‌است «خسرو ازریدك غلام داناى خودپرسید بهترین جامه کدام است ، گفت اما در بهار شاهجانی و دبیقی و درتابستان توزی وشطوی و در پائیز میرزاری[۳۰] وملحم مروری[۳۱] و در زمستان خزو حواصل و در سرمای سخت خزآستردار که مانآنرا ازقز[۳۲] انباشته باشند

توز شهری بود در حدود خورستان و بهبهان و پارچه‌ای که در آنجا بافته میشده توزی میگفته‌اند انوری گوید

قدم و قدر سرما پنج و شش   توزی و کتان‌بگرما هفت وهشت

بعضی نوشته‌اند که شهر کوچك‌توج یا توزبین کازرون و کناوه ازلحاظ

28_ Maurice Daimond

29_ Fliseakremon

۳۰_ میرزروری معظم‌جامه دوپود

۳۱_ پوست جانوری مانندسمور که اغلب‌سیاه است

۳۲_ جغرافیای‌تاریخی ایران تألیف بارتلد ترجمه‌حمزه‌سردادور صفحه۲۱۷

پارچه‌های کتانی معروف بوده وبهمین نام اشتهار جهانی داشته‌است‌بنام کتان توجی یاتوزی[۳۳] حمداله مستوفی در قرن هشتم هجری این شهر را ویرانه یافته و از لحاظ بافت پارچه سینیج یا سیبیرد در نزدیکی مصب رودتاب (سرحدبین فارس‌و خوزستان) گرفته بود[۳٤] شهرت پارچه بافی این شهر تا ماوراءالنهر کشیده‌شده‌ودرسمرقندپارچه‌ای‌میبافتندبنام‌سینیری پارچه‌دبیکی (دبیقی) رانیز درکازرون میبافته‌اند دبیك نام شهری در مصربود و ازاینجهت بهمان نام دبیکی یا دبیقی نامیده شده است

برهان قاطع درمعنی واژه مینویسد «توزنام‌پوست درخت خدنگ‌است وآن پوستی است که کمانها وسپرها را بدان میپوشیدند وآن پوست راتوز می‌نامیدند» ابن الندیم‌درباب انواع کاغذ گوید « برای آنکه‌نوشته‌جاودان بماند‌درروی‌توز که کمانهارا‌بدان‌پوشند چیزمی‌نوشتند درخت‌خدنگ‌همان است که ازآن تیرخدنگ ورین خدنگ را میگرفته‌اند، پس‌پوست‌آن‌بجای کاغذ و نیز برای پوشیدن روی کمان و سپر و زین اسب بکار میرفته است و از الیاف آن پارچه‌ای میبافته‌اند که توزی خوانده میشده است و آن از لباسهای تابستانی بود مانند کتان یاقوت حموی اشتباهٍ میکند که اسم این پارچه را از شهر توز (توج) خوزستان دانسته است

تجارت ابریشم چین و هندمنحصر بایران بود و علاوه‌برآن‌دستگاههای بافندگی پارچه‌های ابریشمی برای مصرف داخلی و صدور بخارج دایر شد که از روی‌آن متدرجاً در تمام کشورهای‌آسیای غربی مانند سوریه ایجاد گردید دستگاه عمدهٔ پارچه ابریشمی و حریر در شوشتر از زمان شاپور اول پس‌از فتح انطاکیه توسط بافندگان‌آرامی و مهاجران دایر گردید در دزفول و گندیشاپور انواع گوناگون حریربافته میشد

---

33 — Tuzy

۳٤ ـ کتاب ایرانشهر نشریه‌یونسکو صفحه ۱۸۰۰

ابریشم هند از راه دریائی دریای هند و دریای عمان و دریای پارس و ابریشم چین از راه آسیای مرکزی و سغد بایران و از رومیشده است رومیان ابریشم را از ایرانیان می‌خریدند مینویسند که ژوستی نین امپراطور روم شرقی باحبشیان سازش کرد تا از راه عربستان و دریای سرخ با هندوستان بدون واسطه بازرگانان ایرانی باب معامله را مفتوح سازد پادشاه حبشه باو پاسخ داد که «مبارزه کردن با بازرگانان ایرانی در بازار هندوستان برای او امکان پذیر نخواهد بود».

پارچه بافی و قالیبافی ایران در عهد اسلامی

پس از برچیده شدن شاهنشاهی ساسانی دردوران خلفا ازقالی ابریشمین و زربفت که بدستور هشام ابن عبدالملك (۱۲۰ ه ق) خلیفه اموی بتوسط بافندگان ایرانی ساخته بودند در تواریخ سخن گفته‌اند درازای این فرش را نود متر وعرض آنرا ۳۲. متر نوشته‌اند برحسب نوشته مسعودی تاریخ نویس قرن چهارم هجری در زمان المستعصر خلیفه عباسی نیز فرشهائی بسا مصاویر مراسم تاجگذاری پادشاهان ساسانی وجود داشت که نوشته‌ای هم مربوط بشیرویه فرزند خسروپرویز روی آن بوده است

هوان تسانگ سیاح معروف چینی که کمی پس از هجرت بایران آمده در خاطرات خود از قالیبافی وپارچه بافی عالی ایران وصف کرده است[۳۵] در قرن هفتم آذربایجان بزرگترین مرکز بافت قالی ایران بوده‌است وبرحسب نوشته ابن خلدون مردم طبرستان سالی ۶۰۰ طاقه قالی برای دربار خلفای عباسی ضمن مالیاتهای خود میفرستاده‌اند و در گیلان قالیهای سجاده‌ای می‌بافته‌اند

در کتاب حدودالعالم که حدود سال ۲۷۹ ه ق (۸۹۲ میلادی) تألیف

۳۵ـ کتاب هنر ایران تألیف پروفسور گدار صفحه ۴۷۱ ترجمه دکتر بهروز حبیبی از انتشارات دانشگاه ملی ایران

شده است میبویسند : که درآن زمان درفارس وسیستان قالیهای خوب بافته میشده و مقدسی که بخراسان مسافرت کرده از قالی وسجاده بافت قائنات و همچنین ار قالیهای بافت خوزستان توصیف کرده است در سایر نقاط ایران چون خراسان و بخارا وفسا ودارابگرد وجهرم و کرمان واصفهان وجوشقان نیر این هنر درهمه‌جا باطرح وشکل مخصوص بخود رواج داشته‌است

دریکی دوقرن اولیه اسلامی بواسطه دگرگونی عطیمی که در ادارهٔ کشور ایران پدیدآمد شاید این هنر ازسیر طبیعی پیشرفت خود بازمانده باشد ولی ازدوران دودمان بویه برحسب روایات تاریخ‌نویسان‌آن روزگار ار بو رو بترقی گذارده و در اکثر ار شهرهای ایران بطوریکه گفته شد بافتنی‌های مخصوص‌آن شهر اعم ازپارچه‌یا گلیم وقالی تهیه‌میشد ومعروفیت داشته است

در موزهٔ صایع اسلامی قاهره قطعاتی از دورهٔ خلفای عباسی موجود مىباشد که محل بافت آنرا مرو و نیشابور دانسته‌اند در موزهٔ متروپلیتن بیویورك قطعه پارچه کتابی مصوط است که تاریخ بافت‌آن سال ۲٦٦ هـ ق (۸۷۹ م) درروی آن قید شده وبافت نیشابور میباشد دستمالی که تصویر حضرت مسیح برآن نقش شده و درکلیسای سنت ویکتور است و پارچه‌ای که‌شکل فیل روی‌آن نقش شده‌است وآنرا متعلق بقرن هفتم‌تانهم میلادی حدس‌زده‌اند بمونه‌هائی ازمنسوجات ایران درقرنهای‌نخستین اسلامی‌است

پارچه‌دیگری نیزدرموزهٔ کوپریونیون‌نیویورك وجود دارد پارچه‌های ابریشمی که دکرآنها گذشت از لحاظ طرح ورنگ‌آمیزی شبیه منسوجات ساسانی میباشند و حدس زده‌اند که در نواحی باختری ایران بافته شده است ۳٦

ضمن‌کاوشهای‌تجارتی درگورهای تپه‌گبری وحدود نقاره‌خانه شهرری

---

۳٦ – کتاب ایرانشهر نشریه یونسکو صفحه ۱۷۹۷

باستان حدود سال ۱۳۰۰ خورشیدی برحسب نوشته «دوبالدویلبر» درحدود بمحاذ قطعه پارچه ابریشمی نفیس مربوط بدورهٔ دیلمیان پیدا شده که با تصاویر انسانی وحیوانی منقوش است[۳۷] درتاریخ عمومی هنرهای مصورهم ذکرشده که زربهائی که در گورستان ری باستان بدست آمده متعلق بدورهٔ دیالمه و نقش روی آنها انسان بالداری را نمایش میدهد که برعقابی سوار است وبآسمان میرود [۳۸]

آقای سید محمدتقی مصطفوی در مجلد سوم گزارشهای باستان شناسی چاپ سال ۱۳۳٤ خورشید (ص۲۸۲و۲۸۳) ضمن فصلی در بارهٔ بقعهٔ بی‌بی شهربانو صفحه ۲۹ مینویسد «...... مسافت قریب ۵۰ متری جنوب شرقی قبرهائی که ابتدا در نقاره‌خانه ظاهر گشته بود قبری هویدامیگردد که در آن علاوه برمقداری پارچه‌های کفن وروپوش ولباس وغیره فرشی هم ازنوع گلیم وجود داشته است فرش مزبور دارای زمینه سفید و حاشیه قرمز با کتیبه‌های کوفی بوده‌است ضمنا علاوه برمقبرهٔاصلی، دهلیزها وسردابه‌هائی در آن ایجاد کرده اجساد دیگری در آنها نهاده بودند پارچه هائی که دربرمردگان بود یالباس‌مخصوص اموات‌بود یا بصورت شهداء لباس‌اصلی‌را در بر داشتند ... برروی بعضی قطعات پارچه‌ها کلمات « العفو والرحمة» بخط کوفی خوانده میشد.....»

ازاین بافتی‌ها دراثر گذشت زمان دراری بیش از یکهزار سال ، آثار مهم دیگری جز آنچه ذکر شد باقی نمانده و تاکنون بدست نیامده است

در تأیید این مطالب ، نوشته‌های چند تاریخ نویس معروف اسلامی و خاور شناس را که نماینده پیشرفت و توسعه این صنعت در دوران اسلامی است نقل مینماید

---

۳۷ ــ ایران از نظرخاور شناسان صفحه ۳۸

۳۸ ــ تاریخ عمومی هنرهای مصور تألیف آقای علینقی وزیری صفحه ۲٦٤

خاورشناس فقید روسی‌استاد و. بارتلد نوشته‌است[۳۹]: «بم مرکزصنعتی کرمان بوده و پارچه‌های نخی که در بم می‌بافته‌اند، بتمام عالم اسلام تامصر میرفت پارچه‌های مزبور دارای دوام فوق العاده بود و لباسی که از آن میدوختند از پنج الی بیست سال دوام داشت در آن زمان بافتن شالهای کرمان که تا بامروز معروف است، دربم تمرکز یافته بود و درهمان دوره بود که بنا بگفته ابن حوقل قیمت یك طاقه شال به‌سی دینار میرسید (هر دینار معادل یك مثقال طلا بها داشت) دراین زمان علاوه برشالهای کرمان، قالیهای کرمان نیز اشتهار خاصی دارد جغرافی نویسان قرن دهم از قالی‌بافی کرمان ذکری نمیکنند ولی این طرز صنعت بافندگی درقرن چهاردهم میلادی در زمان تیمور دائر بود استادان فارس و کرمانی برای مسجد جامعی که تیمور درسمرقند ساخته بود و در این زمان بمسجد بی‌بی خانم معروف است، قالیهای ابریشمی آورده بودند[۴۰]»

درجای دیگرهمین خاورشناس‌مینویسد[۴۱] «درکازرون وشهر کوچك توج یاتوز که در وسط راه بین کازرون و بندر گناوه واقع بود پارچه‌های کتانی معروف به توجی یا توزی میبافتند که درتمام عالم اسلام مشهور بود. در قرن چهاردهم‌میلادی زمان‌حمدالله قزوینی شهر توج خرابه بوده اشتهار پارچه‌های قریه سینیج یا سینیز کمتر نبود این قریه در نزدیکی مصب رود تاب و سرحد بین فارس و خوزستان‌واقع بود پارچه‌هائی را که‌درسمرقند می‌بافتند سینیزی میگفتند و از اینجا معلوم میشود که صنایع فارس نفوذی در صنایع ماوراءالنهر داشت یکی از پارچه‌هائی که درکازرون‌می‌بافتند موسوم به دبیکی بود»

۳۹ــ جغرافیای تاریخی ایران تألیف بارتلد ترجمه حمزه سردادورچاپ تهران‌سال ۱۳۰۸ صفحه ۱۹۸

۴۰ــ بارتلد، عبارات‌مزبوررااز کتاب‌عبدالرزاق سمرقندی صفحه۱۸ نقل کرده‌است

۴۱ــ صفحه ۲۱۸ همان کتاب

ابواسحق ابراهیم‌اصطخری مورخ قرن چهارم هجری در کتاب‌المسالك والممالك‌ضمن ذکر آن «آنچه ازدیارفارس برآید و شهرهـای دیگربرند» مینویسد.

« واز سینیر وحبابا وکاررون وتوج جامه‌های کتان خیرد سلطان را در هر شهری طرازی هست و جامه‌های بسیاری‌بآفاق برند دریسا (فسا) طراز ویاست سلطان را ، و طرز گاه‌سورن کرد و جامه‌های زربفت‌دریسا بافند و از قر و شعر جامه‌ها و بردهای مرتفع بافند و از یزد و ابرقوه جامه‌های پنبه خیرد وحریر وازعبدجان که قصبهٔ دشت وارین باشد بساطها و پردهای نیکو خیرد وسلطان را آنجاکار گـاه است . سوزن کرد پسا بر سوزن کرد قرقوب قیمت زیادت دارد

زیرا که به قرقوب‌ازابریشم بافندودرپساازریسمان‌وپشم بردشیرازی معروف‌است » ۴۲

در بارهٔ استان‌خوزستان‌مینویسد «ازشوشتر جامه‌های دیبای گرانمایه خیزد و کسوت جامه کعبه آنجا سازند و سلطان را آنجا طراز باشد ودر این حدود جائی هست آنرا بصنی خوانند پرده های نیکو بافند وبه کلیوان و بررون پرده‌ها بافند و عمل بصنی برآن بنویسند به رامهرمز جامه‌هـای ابریشم خیزد و در طبس شلواربند ها مانند رومی وجربار مسینیه چنان بافند » ۴۳

ضمن توصیف کالاهای شهر ری نوشته است « از آنجا کرباسیهای نرم‌خیزد که بآفاق برند واز ری پنبه به‌بغداد آرند و بآذربایگان‌برند وجامه نرم میرخیزد » ۴۴

« از همهٔ طبرستان ابریشم بسیار خیـزدخاصه بآمـل و جامه های

۴۲ـ کتاب المسالك والممالك‌اصطخری‌بکوشش‌آقای ایرج‌افشار چاپ سال ۱۳۴۰ خورشیدی صفحه ۱۳۴

۴۳ - صفحه ۹۲ همان کتاب

۴۴ - صفحه ۱۷۱ همان کتاب

ابریشمین و صوف از آنجا خیزد ابریشم و جامه های نیکو خیزد از گرگان » [۴۵]

لیستریج خاورشناس شهیر در کتاب‌سرزمینهای خلافت شرقی‌ضمن‌شرح محصولات وصادرات‌شهرهای باستانی ایران از قول‌مورخان ومحققان‌بزرگ و مشهور دوران اسلامی مطالبی نقل کرده است که آنچه از آنها مربوط برواج و پیشرفت صنعت پارچه بافی و فرش بافی در آن زمان است نقل میگردد [۴۶]

« گلیم بافی و قلابدوزی فارس همه وقت معروف بوده ودر مشرق‌زمین، که لباس مشخص مقام ومنزلت افراد بود پارچه‌های زربفت خاصی برای مصرف شخص پادشاه در هریك از شهرهای فارس ساخته میشد و روی‌آن پارچه‌ها نام و طغرای‌سلطان قلابدوزی میگردید بهترین این نوع پارچه‌ها از «توج» صادر میگردید همچنین در فسا انواع زریهائی که نام پادشاه برنگ آبی وسبز مانند پر طاووس درآن بافته میشد تهیه‌میگردید

دستگاههای بافندگی شیراز پارچه‌های لطیف و متنوعی میساخت که بکار تهیه قبا میخورد همچنین‌پارچه‌هائی که‌بآن امروز «گارسی» میگویند ونیز زری وپارچه‌های ساخته شده از ابریشم خام (خز) در جهرم گلیم و جاجیم که برای پرده مصرف میشد وجانمازی که در مساجد ازآن‌استفاده میکردند ، ساخته میشد در کازرون و دریز (دریست) جامه‌های کتانی و گارسیهای لطیف و پارچه‌های شبیه زری مصری که بآن دبیق‌میگفتند و نیز دستمالهای خوب تهیه میشد در غندجان ، کرسی دشت بارین، گلیم وپرده و انواع مخده وطرازهای قلابدوزی‌شده باطغرای پادشاه برای‌مصرف سلطان درست میشده

۴۵ ـ صفحه ۱۷۳ همان کتاب

۴۶ ـ کتاب سرزمینهای خلافت شرقی تألیف گی‌لسترنج ترجمه آقای محمودعرفان صفحه ۳۱۵

.. در ارجان دستمال و پارچه سفره ازسینیر پارچه هائی شبیه قصب همچنین کتان صادر میشده وجنابه نیز بصدور این محصول معروف بود . از اصطخر پارچه های چادری و از رودان کرسی ولایت رودان ، پارچه هــای خوب در دارابگرد انواع پارچه‌های نخی‌عالی و متوسط وپست وهمچنین قلابدوریها و فرشهای خوب و حصیر ساخته میشد در فرک پارچه لباسی و گلیم و پرده و کتان فسانه ساختن پارچه‌هائی که از موی‌بز ساخته‌میشد وپارچه‌های‌بافته‌شده ازابریشم‌خام‌وتهیه قالی‌و گلیم وسفره‌دستمال وپرده‌های قلابدوری مخصوصاً برنگهای پر طاووسی آبی رنگ و سبز کــه در میان گلاسون بافته میشد، شهرت داشت موادی که برای رنگ کردن پارچه ها استعمال میشد و فرشهای نمد وخیمه وخرگاه نیزاز فساصادرمیشده است»

خوزستان :

«درقرن چهارم رامهرمز از حیث کرم ابریشم که‌در آنجا بعمل میامد و ابریشمی که از آنجا صادر میگردید، شهرت داشت مقدسی درقرن چهارم گوید که در اهواز کرسی خوزستان، یکنوع پارچه ابریشمی‌درست‌میکنند که‌زنان آنرا بمصرف لباس میرسانند در شوشتر زری معروفی موسوم به دیبا که در تمام دنیا شهرت داشت و همچنین ریلو و پارچه های لطیف تهیه میشد در ولایات شوش پارچه‌های ابریشمی و نخی تهیه میگردید درعسکر مکرم‌از ابریشم خام مقنعه و دستمال وپارچه‌میساختند وبالاخره بصنا‌ارحیث پرده‌های خوب و فرقوب‌از جهت فرشهای نمد وبهرتیرا به تهیه نقاب صورت معروف بود »[۴۷]

ایالت‌جبال :[۴۸]

« درباره صنایع وتجارت شهرهای ایالت جبال مقدسی مطالبی مختصرو جامع‌ذکر نموده گوید از ری انواع مسوجات مخصوصاً نوعی از آن که

۴۷– صفحه ۲٦۵ کتاب سرزمینهای خلافت شرقی

۴۸– نواحی‌ماد قدیم‌را‌جغرافی‌نویسان‌بعداز‌اسلام‌بواسطه کوهستانهای مراوانش‌جبال‌نوشته‌اند

« منیر » نام دارد صادر میگردد : پسه در آنجا رشته میشود و با نیل رنگ میگردد و قبای خطدار معروف است...از قروین عباهای خوش دوخت و همچنین خورجین‌های چرمی که بکار مسافرین میآید [۴۹] ».

گیلان و ایالات شمال باختری:

« عمده صنعت این ایالات شمالی تهیه پارچه‌هائی بود که با کرم قرمزی رنگ میشد قرمری کرمی است که ازدرخت بلوط تغذیه میکند و در حدود آذربایجان تربیت میشد حریر قرمزی [۵۰] باین کرم منسوب است و الفاظ Carmine و Crimson نیزازاین کلمه مأخوذ است ابن‌حوقل و مقدسی هردو به قرمز اشاره نموده‌اند ابن‌حوقل گوید . اصل آن از کرمی است که پیله‌ای مانند پیله کرم ابریشم بدور خود می‌تند مقدسی گوید قرمز کرمی است که درخاك پیدا میشود و زنان آنهارا جمع آوری کرده و در ظرفهای برنجیں گذاشته و در تنور خشك میکنند پارچه‌هائی را که‌از موی‌بز بافته‌شده و همچنین کتان و پارچه‌های ابریشمی و پشمی را باآن رنگ میکنند و این رنگ درتمام بلاد معروفیت دارد ارمینیه همچنان بداشتن کمربند و لحافهای بسیار خوب و فرش و جاجیم و چادر و مخدهٔ صادرات عمده ارمینیه بود شهر بردعه نیزبه تهیه ابریشمی که درخود شهروحول‌وحوش آن بعمل‌میآمد مشهور بود » [۵۱]

خراسان :

« بگفتهٔ ابن‌حوقـل مشهورترین صادرات خراسان جـامه های نخی و ابریشمی بود که در نیشابور و مرو تهیه میشد .

مقدسی گوید : نیشابور مرکز محصولات صنعتی است پارچه‌های سفید برای لباس و عمامه‌های شاهجانی و تاخته و راخته و همچنین مقنعه هـای

---

۴۹ — صفحه ۲٤۵ کتاب سرزمینهای خلافت شرقی

50 - Cramoisie

۵۱ — صفحه ۱۹۸ همان کتاب

نارك پشمی و ابریشمی و پارچه‌های زربفت و خالص و زربفت مخلوط بانخ و پارچه‌های ساخته شده ازموی بر ارصنایع معروف نیشابور است »

«درنساو ابیورد ابریشم خام و پارچه‌های ابریشمی‌وهمچنین پارچه‌هائی که رنها در دهات میبافتند سیاربود . درطوس کمر بندهای‌خوب وعباهای سیار مرغوب میساختند در هرات اقسام پارچه‌های زربفت و ار غرج شار که بلاد کوهستانی است نمد و گلیم و غاشیه و مخده و جسامه‌دان صادر میگردیده است »

« ار مرو ابریشم خام و بیح و همچنین مقنعه و انواع پارچه ها صادر میگردید »[52]

طبرستان گرگان :

« در قرن چهارم بگفته قزوینی اهالی طبرستان به تربیت کرم ابریشم میپرداخته اند و بهمین جهت ابریشم بسیار ار آنجا حاصل گردید و بدیگر بلاد صادر میشد پارچه‌های پشمی و فرش و انواع پوشاك و دستار نیر درآنجا میبافتند»[53]

«مقدسی گوید پارچه‌های نیکو که ازآن قبا میدوزند و پارچه‌هائی که ار آن طیلسان تهیه‌میکنند و انواع پارچه های نارك دیگر در آنجا بافته وصادر میشود» [54]

«مقدسی ار جمله صادرات‌مشهور گرگان یکنوع نقاب ابریشمی راذکر کرده که در زمان او به یمن در جنوب عربستان حمل میکردند و همچنین نوعی دیبا از آنجا صادر میشد »[55]

درباره منسوجات ری باستان چنین نوشته شده است.[56] «ری‌چون در

۵۲ ـ صفحه ٤٥٦ کتاب سرزمینهای خلافت شرقی

۵۳ صفحه ۳۹٤ همان کتاب

٥٤ـ ایضاً صفحه ٤٠١

۵۵ـ صفحه ٤٠٦ همان کتاب

۵٦ـ کتاب ری باستان تألیف دکترحسین کریمان نشریه شماره ٥٤ انجمن آثار ملی ایران سال ۱۳٤٥ صفحه ۵۷۱

کنار راه ابریشم قرار داشت و ابریشم ممتاز چین بایران میآمد از همان روزگار پیش از اسلام در صنعت بافتن پارچه‌های ابریشمی پیشرفتی داشت و نیز انواع پارچه های لطیف و پنبه‌ای و پشمین در آنجا فراهم میآمد پاره‌ای از داستانها که از عهد ساسانیان بازمانده پیشرفت این هنر را درآن عهد نشان میدهد »

ابن فقیه آورده «لاهل‌الری الثیاب‌المنیره »[۵۷] در احسن التقاسیم آمده «یحمل‌من‌الری البرود والمنیرات »[۵۸] اصطخری درالمسالك‌وابن حوقل در صورة‌الارض گفته‌اند . «یرتفع من‌الری الثیاب‌المنیره »[۵۹]

ری را چنانکه گذشت جز این نوع ، انواع دیگر از پارچه های مختلف بوده است ، ابودلف در الرساله الثانیه پارچه های ری را در دنیا بی‌نظیر دانسته و گفته است « لهم الثیاب الرازیه‌التی لاتعمل فی‌سائرالدنیا الافی بلدهم و لقد رایت ثوباً منها نحو مأتی شمر و قد بیع بعشرة آلاف درهم »[۶۰] بموجب این گفته ، پارچه‌های معروف وممتاز رازی هر دویست وجب مربع در حدود ده هزار درهم بوده است[۶۱] ذکر پارچه‌های ابریشمی این شهر نیردرپاره‌ای‌از کتب بچشم میخورد ، در مختصرالبلدان آمده است. « لاهل الری الحریر »[۶۲] بردرازی را نیز شهرتی بوده و اصطخری و ابن حوقل گفته‌اند : «یرتفع من‌الری الابرادوالاکسیه »[۶۳] در حدودالعالم مذکوراست « از ری کرباس و برد و پنبه خیزد[۶۴] در احسن‌التقاسیم آمده یحمل من‌الری البرود »[۶۵]

۵۷ـ مختصرالبلدان صفحه ۳۵۴
۵۸ـ احسن‌التقاسیم صفحه ۳۹۵
۵۹ـ المسالك والممالك اصطخری ص۱۲۳ وصورة‌الارض ابن‌حوقل ص ۳۲۲
۶۰ـ الرسالة الثانیه صفحه ۳۲
۶۱ـ ترجمه فارسی آن صفحه ۷۵
۶۲ـ مختصرالبلدان صفحه ۲۵۳
۶۳ـ المسالك و الممالك اصطخری صفحه ۱۲۳ وصورة‌الارض ابن حوقل ص ۳۲۲
۶۴ـ حدودالعالم صفحه ۱۴۲
۶۵ـ احسن‌التقاسیم صفحه ۳۹۵

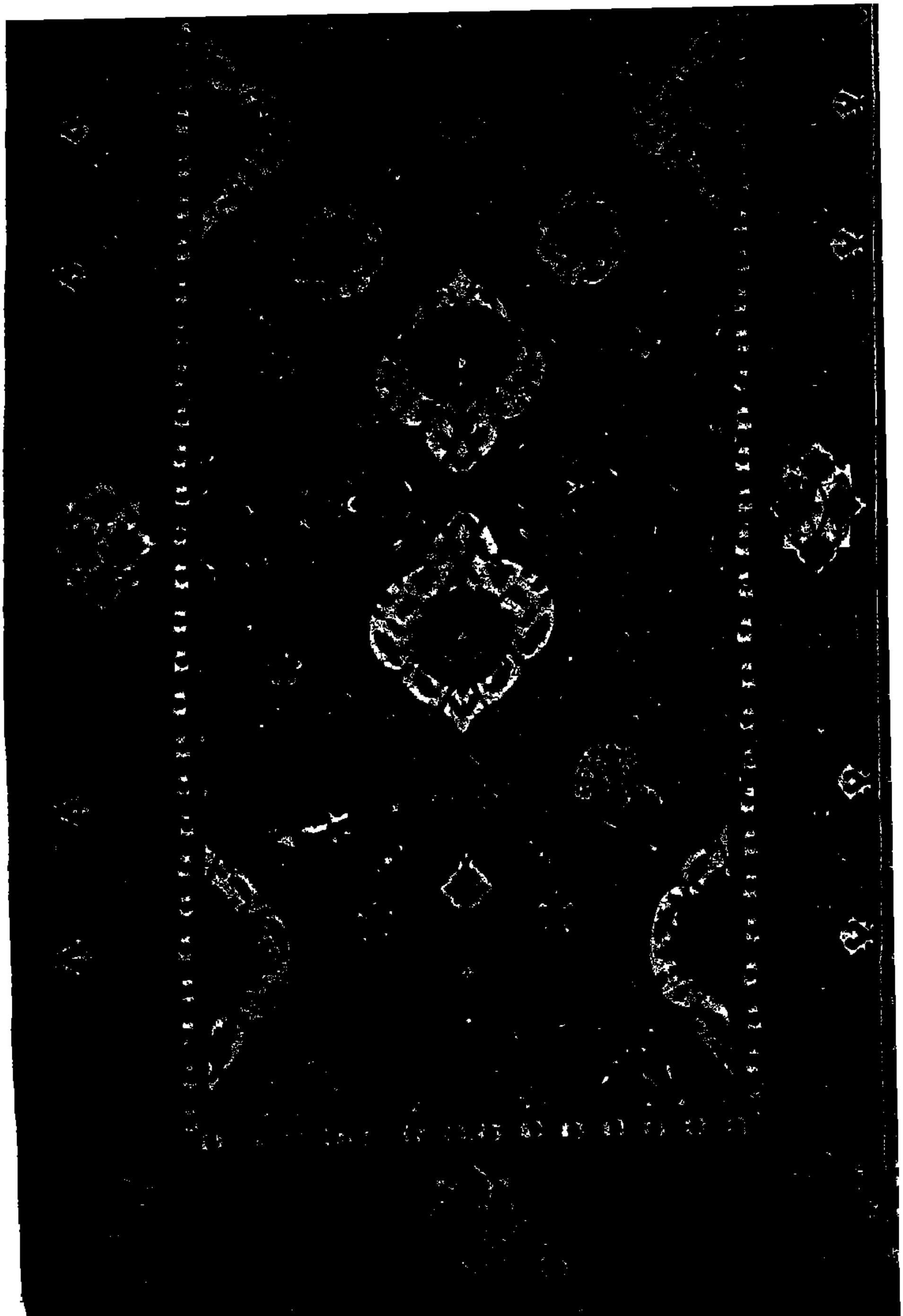
دراین‌شهر کرباس هم نیکوفراهم میآمده درترجمه المسالك والممالك اصطخری‌است «ازمتاعهای کرباسهای‌نرم خیزد که بآفاق‌ببرند در نسخه‌بدل این مورد ذکر شده است ازآنجا کرباس و گلیمهای پاکیزه خیزد که بآفاق برند ٦٦ در حدود العالم نیز چنانکه در بالا اشارت رفت، ذکر کرباس ری بچشم میخورد مقدسی در احسن التقاسیم هم نقل کرده است طیلسانهای پشمین ممتاز آنجا معروف بوده است»

دورهٔ سلجوقیان ـ ایلخانان ـ تیموریان

در عهد سلجوقی (قرن پنجم و ششم هجری) بدنبال پیشرفتهائی که این صنعت در زمان پادشاهان آل بویه کرده بود پارچه بافی و قالی بافی ایران مشهور شد و مخصوصاً حریرهای این دوقرن‌معروفیت‌پیدا کرد و منسوجات ساخت ایران بنقاط دیگر صادر میشد پارچه های ابریشمین پیدا شده در ویرانه‌های ری که قبلا بدان اشاره شد، نموداری از پیشرفت و رواج پارچه بافی این عهد میباشد و پژوهندگان برآنند که هنر بافندگی ازلحاظ طرز وتنوع و ابتکار و نقشه و بافت در عصر سلجوقی در منتها حد امکان پیشرفت کرده و بپایه عالی رسیده بود و قطعات پارچه‌هائی که بدست‌آمده انواع گوناگون پارچه‌های ابریشمی میباشد و بین آنها تکه‌هائی است که با تغییر نور تغییر رنگ‌میدهد نقش روی این پارچه‌ها طرحهای مفصل و پیچیده بیشتر شبیه نقش پارچه‌های ساسانی و تصاویر پرندگان و حیوانات و مرغ افسانه‌ای یا گل وبرگ‌است که خط کوفی هم بدان افزوده‌اند و این جور وجه ممتاز پارچه‌های ابریشمی عهد سلجوقی میباشد رنگهای‌بکار رفتهٔ سبز و سفید روی زمینه‌های طلائی وسرخ سیر و قهوه‌ای است

[illegible] و [illegible] . سجاده و گلیمهای عالی در دورهٔ حکومت ایلخانان در [illegible] اسلامی تابعه رونق یافت و مقدار زیادی از این

٦٦ [illegible] والممالك اصطخری ص ۱۷۱



قالی ابریشمی دربافت کاشان متعلق به سدهٔ دهم هجری بطول ۲۴۳ وعرض ۱۵٦ سانتیمتر. این اثر ارزنده هنری درموزهٔ شخصی آقای نلسون درشهر کانزاس آمریکا قرار دارد

کالا از راه بنادر خلیج فارس بهندوستان و یا توسط بازرگانان ونیزی و ژنوائی باروپا حمل میشد در بین شهرهای اسلامی موصل بمناسبت قرار گرفتن سر راه تبریز و بغداد (دوپایتخت ییلاقی و قشلاقی ایلخانان) و فراوان بودن اقسام پشمهای عالی بواسطه نزدیکی با ایلات وعشایر کردستان و لرستان ، در بافتن اقسام قالی و پارچه های پشمی عالی شهرت خاص پیدا کرده بود و بازرگانان خارجی در این شهر و تبریز و بغداد پارچه‌ها و بافتنی‌های مخصوص موصل را به بهای گزافی خریده و صادر میکردند. در یکی ازمحلات موصل بنام «عتابیه» یك نوع قالی وپارچه مخطط میبافته‌اند که بهمین نام نامیده میشده و مشهور بوده است

مسجدی که غازان خان ساخته بود باقالیهای عالی مفروش بوده است و ابن‌بطوطه سیاح مراکشی(قرن هشتم هجری) ازقالیهای سبزرنگ بافته‌شده درحدود ایذه ومال امیرسخن گفته است درزمان تیموریان هم بهمان‌وضع سابق وبلکه بیشتر وبهتر رواج داشته واین موضوع ازمینیاتورها و نقاشی‌های باقی‌مانده ازآن‌عهد که درآنها تصاویر قالیها ونقشهای روی‌آن‌منعکس گردیده است ،کاملا تشخیص داده میشود

ژوزفا باربرو سفیر ونیزی در دربار اوزون حسن از سلسلهٔ آق‌قویلو (۸۷۱-۸۸۲ هـ ق برابربا ۱٤٦٦ - ۱٤٧٧م) شرح میدهد که چگونه کاخهای این پادشاه باقالیهای عالی مفروش بوده است .

دراین عصرتبریزازلحاظ موقعیت ممتاز فرهنگی وسیاسی که‌پیدا کرده بود ، محل بافت قالی‌های خوب گردیده وبمناسبت نزدیکی به‌قارهٔ اروپا ووجود مواد فراوان برای بافتن قالی مرکز صدور این‌کالا به آنجا گردیده بود وبسیاری ازقالیهای موزه‌ها ومجموعه‌داران،ازهمین شهر خریداری‌شده وتازمان شاهان صفوی تبریز موقعیت واهمیت هنری خود را نگاهداشت .

درنقاشیهای‌کار نقاشان اروپا درقرون وسطی ، قالیهائی نشان داده شده است که بافت ایران بود وشاید نمونه‌های متعددی از آنها در مجموعه های

شخصی وموزه‌ها یافت میشود که در زمان پادشاهان مغول بافته شده باشد نسخه خطی دیوان خواجوی کرمانی متعلق بسال ۱۳۹۶ میلادی که درموزهٔ بریتانیاست بانقش قالیهای بافت‌آنزمان تزئین گردیده که معرف وجودشان درآن عهدبوده است

در تالار «دوفیچی» شهرفلورانس ایتالیا صدهاپردهٔ نقاشی قرنهای‌چهارده وپانزده میلادی دیده میشود که ضمن آنها قالی‌ها وقالیچه‌های ایرانی نمایش داده شده است بیشتر این‌آثار پرده‌های مذهبی هستند کــه مقدسین را در اطاقها و کلیساهائی که باقالی ایران مفروش است نشان میدهد در بسیاری از پرده‌های کارروبس ازآنجمله تصویر ارال‌آروندل وهمسرش یادرتصویر هلن فورمانت نقش قالیهای ایرانی سحورسا و پسندیده‌ای کشیده شده‌است

مار کوپولو جهانگرد شهیر ونیزی که حدود سال ۱۲۷۱ میلادی به - تبریز آمده‌است ضمن توصیف این‌شهردربارهٔ پارچه‌بافی‌ومخصوصاً پارچه‌های ابریشمی‌کاراین‌شهر مینویسد «کالاهای ساخت‌تبریز عبارت ازهمه گونه‌حریر است بعضی سیم بفت وپاره‌ای دیگر زربفت و گرانبها این شهر باندازه‌ای ازنظر جغرافیائی برای داد وستد مناسب است که سوداگران هند وبغداد و نواحی گرمسیر وهمچنین ازاطراف واکناف اروپا بدانجا رو میآوردند تـا کالاهای گوناگون تبریز رابخرند وبفروشند»

همین جهانگرد دربارهٔ بافتن یکنوع شال پشمین مینویسد : « نزدیکی تبریز دیری قرار دارد که بنام «بارسامو» قدیس و پیشوای عیسوی مشهور گردیده است این دیر زیر نظر پیری اداره میشود و در آنجا رهبانـان زیادی بکاروعبادت مشغولند که ازلحاظ‌پوشاك شباهت به‌پیروان‌فرقه کرملیه دارند افراد این فرقه برای دوری‌جستن ازتنبلی وتن‌آسائی‌پیوسته ببافتن شالهای پشمین سرگرمند که معمولا ایـنگونه شالها را بهنگام عشای ربانی برروی‌قربانگاهی می‌نهند وچون برای گردآوری صدقه ، راه ایالات‌مختلف درپیش‌میگیرند ، این شالهارابه‌هواخواهان‌خویش وناموران کشورپیشکشی

میکنند مشهور است که این شالها برای شفای درد پای مفاصل و مانند آن سودبخش میباشد وبهمین سبب مردم ازهردرجه وطبقه‌ای بااشتیاق و احترام فراوان جویای یکی ازاین شالها هستند.»[۶۷]

همین شواهد وروایات ومشهودات معلوم میدارد که درایران پس‌ازاسلام وقرنها بعد هنرپارچه‌بافی وقالی‌بافی نه‌تنها اهمیت خودراازدست‌نداد، بلکه روزبروز بررونق وپیشرفت وشهرت‌آن‌افزوده گردید منتها بواسطه اینکه پارچه‌وفرش پس ازمدت‌زمانی‌ضایع میگردد نمونه‌هائی ازآن جزآنچه‌ذکر شد ویابعداً ذکر خواهد گردید ، بدست نیامده است . در بارهٔ پارچه های ابریشمی‌وزربفت دورهٔ ایلخانان‌وتیموریان ضمن بحث‌پارچه وقالیهای‌زربفت وابریشمی توضیح داده خواهد شد

عهدصفوی واوج صنعت قالی‌بافی‌ایران :

قالی‌بافی ایران ازقرن دهم هجری ودرزمان پادشاهان صفوی بویژه سه پادشاه نیرومند وعالیقدر این دودمان «شاه اسمعیل‌اول ـ شاه طهماسب اول ـ شاه عباس بزرگ» ازپایه هنرعادی بعالی‌ترین مقام خود رسید وبابکاربردن رنگهای ثابت زیبا وهمکاری‌نقاشان واستادان تذهیب‌کار، بهترین نمونهٔقالی بانقشها وطرحهای عالی دراین‌دوره بافته شد که هم‌اکنون معدودی ازآنها که باقی‌مانده‌است زینت‌بخش‌موزه‌های بزرگ جهان‌ودرشماراشیاء منحصر بفرد وازنفایس آن موزه‌ها بشمار میرود

طراحان مشهورعهد صفویه سوای آنانیکه نامشان در روی قالیها بافته شده نام کمال‌الدین‌بهزاد ، سلطان‌محمد، میرسیدعلی ومحمدی ضبط گردیده است طراحی این چند هنرور پیوسته مورد استفادهٔ قالی‌بافان ادوار بعدی هم گردیده است

۶۷ـ کتاب جغرافیای تاریخی گیلان ومازندران وآذربایجان از نظر جهانگردان تألیف ابوالقاسم طاهری نشریهٔ سال ۱۳۴۷ شورای مرکزی جشن‌های شاهنشاهی ایران صفحه ۷۷

در بارهٔ علاقهٔ شاه طهماسب اول صفوی بفن قالی‌بافی نوشته‌اند که نقشهٔ چند قالی را خود او طرح کرده ، و هم اوست کــه بسلطان سلیمان پادشاه عثمانی نوشت که قالی فرش مسجد صمان بزرگ در استانبول (مسجد جامع سلیمان) را او خواهد داد و از آن پادشاه خواست تا اندازه‌های مورد نیاز را برای او بفرستد این قالیها بموقع بافته شد و به آن مسجد اهدا گردید سفیر مجارستان در دربار شاه طهماسب که این حکایت را بیان داشته است مینویسد . « این قالی‌ها در همدان ودرهٔ حرین بافته شده بود»[۶۸]

از قالیهای قرن ۱۰ و ۱۱ هجری در حدود پانصد تخته باقی مانده کــه بسیاری از آنها پاره شده وضایع گردیده ، بعضی هم از لحاظ طرح یا بافت ضعیف و کم اهمیت است ولی دست کم دویست پارچه از آنها بسیار گرانبها بوده و شهرت جهانی دارد این فرشها در اثر رنگ آمیزی و بکار بــردن رنگهای زیبای ثابت وحسن سلیقه‌ای که در ترکیب و در آویختن آنها با یکدیگر بکار رفته است وطرح و نقش روی آنها و ظرافت ونازکی تارو پودشان ، رتبهٔ اول را حائز بوده و با هیچ قیمتی نمیتوان آنها راارزیابی کرد وبرابر دانست

از فرشهای کار اصفهان هم تعداد زیادی در موزه‌های اروپائی وامریکائی نگاهداری میشود ودرردیف درجهٔ اول و گرانبهاترین قالیهای موجود است. زمینهٔ آنها بیشتر لاکی یا گل سرخی بوده و بندرت نیلی وسورمه‌ای و یارنگهای روشن‌تر هم دارد طراحان وبافندگان این نوع فرشها جنبهٔ تزئینی آنها را با تناسب رنگ‌آمیزی و طراحی در نظر گرفته‌اند

شاردن و سررابرت‌شرلی و کشیش یسوعی لهستانی و دیگر جهانگردان اروپائی که در عصر صفوی بایران آمده‌اند از کارگاههای قالی بافی آن عهد وقالیهای زیبا ونفیس که زینت بخش کاخها و خانه‌ها بوده است بسیار سخن گفته‌اند

ناتمام

---

۶۸ ــ کتاب میراث ایران صفحه ۳۶٦

فرمانی از دوران
ابوالمظفر جهانشاه قره‌قویونلو

از

رکن الدین همایون فرخ

یك طغــرا فرمان تولیت
آستان مقدس حضرت معصومه
علیهاوعلی آبائهاالتحیه‌والسلام
که ازطرف ابوالمظفرجهانشاه
قره‌قویونلو بنام مــرتضی‌اعظم
نظام‌الدین‌صـــادر شده است‌در
خاندان جلیل شادروان‌میرزا
محمـــد شفیـــع جهـــانشاهـــی
نگاهداری میشود

نظر بایسکه آثار و اسناد
و فرمان های تاریخـــی دوران
فرمان روائی قــره قویونلوها
بسیارنادرو کمیاب‌است اهمیت
تاریخی وتحقیقی‌نشراین گونه
آثارکاملا مشهود است

با توجه باین مراتب عین
فرمان‌مذکورنشرمی‌یابدولازم
میداند در بارهٔ سابقهٔ تاریخی

خاندان جهانشاهی مختصر توضیحی نیز داده شود

خاندان جهانشاهی بنا بنوشته تاریخ حشری و روضةالصفا از سلاله سیدمهدی از فقهای شهیر وصحیح‌النسب دوران مغول هستند این خاندان در دوران سلطنت جهانشاه (۸٤۱–۸۷۲) پسر قره یوسف قره‌قویونلو (۷۹۰-۸۲۳) مورد توجه خاص آن پادشاه قرار گرفتند تا آنجا که پادشاه مذکور دختران خود را باولاد ذکور این دودمان تزویج کرد و اینك دودمان جهانشاهی از این سلسله‌اند و انتساب ایشان به جهانشاه قره‌قویونلو ازاین رهگذر است

فرمانی که اینك نشر می‌یابد به مهر جهانشاه قره‌قویونلو ممهور است و همچنین مهر چندتن از صدور دوران جهانشاه را در بر دارد که عکس این مهرها نیز عینا گراور میشود

اصل فرمان روی طوماری از کاغذ خانبالیغ بطول ۱/۸ متر وبعرض ۱۵ سانتی‌متر میباشد که بحمیدیه وطغرای آن (قطعه اول) بآب زر نوشته شده است

متن این فرمان وعکس قسمت آخر آن یکبار توسط محقق فرانسوی آقای ژان اوبن Jean Aubin دریادنامه لوئی ماسین یون L Massignon از طرف انستیتو فرانسه دردمشق سال ۱۹۵٦ بچاپ رسیده است[1] ولی چون آقای اوبن درخواندن متن فرمان دچار اشتباهاتی شده بودند، ماضمن چاپ عکس تمام فرمان، بانتشار آن مبادرت می کنیم

متن فرمان

بالقدرة الكاملة الاحديه والقوة الشاملة الاحميديه

ابوالمظفر جهانشاه بهادر سوزومیز

بر مقتضی کلام ربانی وتنزیل سبحانی عزوجل حیث قال قل لااسئلکم علیه اجراً الی المودة فی القربی، و فحوی حدیث سید رسل و هادی سبل تــرکت فیکم الثقلین کتاب‌الله وعترتی، تعظیم واکرام وتوقیر واحترام سادات عظام

۱ــ مقاله آقای ژان اوبن زیر نام Note sur quiques documents Aq qoyunlu میباشد.

که نورحدقه لولاك ونور حدیقه وما ارسلناك اند موجب فوز ونجاة دارین وسبب رفع درجات‌منزلت‌خواهد بود خاصه نسبت باطایفه‌ای که‌صیت طهارت نسب ایشان در اقطار واکناف بل من القاف الی القاف چون نـور خورشید عالم گیر و دربسیط غبرا ورد زبان صغیر و کبیر است وصحت انتساب سادات رضویه با حضرت سید کوبین و خواجه ثقلین محمدالامی العربی الهاشمی الابطحی علیه من‌الصلواة افضلهاومن‌التحیه اکملها ما خطب عنادل‌الاحطاب علی رؤس‌منابر الاشجار وضحك من بكاء السحاب مباسم الانواروالازهار از غایت ظهور ووضوح ازشرح مستغنی است . هرآینه دراعلاء منزلت و ارتقاء مرتبت واسعاف مطالب وانجاح‌مارب‌این خانه‌واده مبارك بروجهی التفات‌باید نمود که شایسته دولت قاهره باشد . ولله‌الحمد والمنه که از ابتدای طلوع آفتاب جهانگشائی وظهور تباشیر صبح فرمانروائی که مفاتیح ابواب خیر و شر ومقالید امورنفع وضربقبضه اقتدارما باز داده‌اند دقایق اعزاز و احترام ایشان مهمل نگذاشته‌ایم وهمت برحصول مقاصدشان مصروف داشته

مقصود ازترتیب این مقدمات وغرض ازترکیب چنین کلمات آنکه‌چون سیادت ماب نقابت مساب مرتضی اعظم اکرم ملك‌السادات و النقباء اعتضاد آل عباسلیل‌الامام علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام السیدالامجد نظام‌الملته والدین احمد آدام‌الله تعالی بقائه و سعادته احکام سلاطین ماضیه خصوصاً خاقان سعید شاهرخ‌میرزا که‌به‌امضای نشان سلطان‌مرحوم مبرورامیرتیمور کورکان انارالله مرقد هما نافذشده مشتمل‌برآنکه : ازقدیم الایام الی یومناهذامنصب نقابت‌وقوام سادات وتولیت اوقاف روضه‌منوره وتربت مقدسه‌امامزاده‌معصومه بنت‌الامام سمی فاطمه علیها وعلی‌آبائهاالتحیه والسلام با آباء عظام و اجداد کرام جناب مشارالیه‌بلامداخلت‌ومشارکت‌غیرمفوض بوده وهریك ازایشان که برمصدوق کل‌شیئی‌هالك‌الاوجهه به‌جوار رحمت‌حق پیوسته‌اند نوبت‌تقلد آن شغل عظیم‌الشأن به اولادشان بلامشارکت منتهی شده بعرض همایـون رسانید والتماس امضاء کرد .

چون استحقاق و استیهال جناب مومی الیه اظهر من الشمس و ابین من الامس است ، ملتمس او مبذول داشته به مقتضی ان الله یامر کم ان تؤدوا الامانات الی اهلها رجوع این امر خطیر بلامشارکت غیری بدو تفویض فرمودیم و بر او ارزانی داشتیم تا چنانچه ار قط و شرط هر کاری اوسزد بوظایف آن کماینبغی قیام نموده و محصول موقوفات را بموجب شرع و شروط واقف بمصرف وجوب برساند ورقبات را معمور داشته ودر رواج رونق این بقعه عالیه غایت اجتهاد به تقدیم رساند .

فرزندان کامکار نصرت شعار ابقاهم الله تعالی و امراء نامدار ووزرای رفیع مقدار وسادات و حکام و قضاة و متصدیان اعمال و اکابر و اصول و صواحب وصدور و سکان او طان بلدة المؤمنین قم من التوابع واللواحق باید که مرتضی اعظم مشار الیه را متصدی مناصب مذکور دانسته شرایط اجلال و اکرام بجای آورند ودر امری که سبب انتظام ورونق روضه معطره مذکور باشد لوازم امداد مرعی دارند وارصواب دید او که درمان رواج وضبط امور و اعمال روضهٔ منوره مذکور گردد برون نروند وعزل و نصب خادمین ومشرفان و مجاوران مشهد معطره مذکوره برای او متعلق شناسند و درتحقیق انساب سادات که بعهده اوست معاونت وهمراهی لازم دانسته مجال حمایت هیچ آفریده‌ای ندهند ونیز نسق وقطع و فصل معاملات شرعی و عرفی سادات بدو مفوض شمرند ، مرتضی مشارالیه نیز باید در تعظیم سادات علی اختلاف مراتبهم بواجبی بکوشد و حصه هریك را ازنذورات واوقاف بدستور سابق وشرط واقف برساند ومعاش سوعی نماید که یوم لاینفع مال ولابنون الامن آتی الله به قلب سلیم مرضی و مشکور باشد وچون حسب السطور بدین مهمات اقدام نماید حق النقابه ورسم التولیه بدستور معیار سابق تصرف نماید و زیاده توقع نکند وچون به توقیع تشرف موشح گردد اعتماد کند تحریراً فی سابع عشرین . جمادی الاول . . سبع وستین وثمانمائة .

بالقدرة الكاملة الالهية

والقوة الشاملة الاحمدية

ابو المظفر جهانشاه بهادر

در معنی کلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ماصرف [illegible]

[illegible] ماصرف [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] كه [illegible] الوطن [illegible]

[illegible]

[illegible] ما [illegible]

[illegible] وعلم [illegible] معه [illegible] العلم [illegible]

[illegible] وعلى [illegible] العلم [illegible]

وما ذكر [illegible] كل شيء [illegible]

و از لعل حسن عمر اند سرمایه اجل احکام انکار [illegible]

[illegible] سا والا کس اما کرده [illegible]

[illegible] الا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



مهرهای پشت فرمان که متعلق به صدور است





پهلواها یا پهلوانان

بقلم :

محمد جواد مشکور

(دکتر در تاریخ)

مقاله‌ای را که اینک از نظر خوانندگان
گرامی میگذرانیم متن سخنرانی‌ای است که آقای دکتر محمد جواد
مشکور در تکمیل سخنرانی مختصر خود که در
دومین کنگرهٔ تاریخ و فرهنگ (آبان ۱۳۴۸) در
تهران تحت عنوان «[illegible] پادشاهان اشکانی در شاهنامه
و پهلوانان داستانی کهن» ایراد کرده بودند جهت
برای درج در مجلهٔ بررسیهای تاریخی فرستاده‌اند
و ما اینک با سپاسگزاری از ایشان، آنرا در این
شماره بچاپ میرسانیم و از ذکر این نکته نیز
ناگزیریم که در درج این مقاله، اگر چه حق چنین
بود که متن سخنرانی آقای دکتر مشکور هم بچاپ
برسد ولی چون اولاً مقالهٔ تکمیلی ایشان
خود بخود مقاله‌ای جامع و مستقل است که میتوان
آنرا بدون هیچگونه پیشگفتار [illegible] بچاپ [illegible]
ثانیاً بطوریکه اطلاع داریم متن سخنرانیهائی که
در دومین کنگرهٔ تاریخ ایراد شده است یکجا بصورت
کتابی مستقل از طرف وزارت فرهنگ و هنر بچاپ
خواهد رسید [illegible] کنگرهٔ [illegible] تاریخ (آبان
۱۳۴۸) [illegible] از چاپ متن سخنرانی
[illegible]

پهلواها یا پهلوانان

بقلم

محمد جواد مشکور

(دکتر در تاریخ)

این گفتار بحثی است درباره‌ٔ خاندانی از پادشاهان آریایی ایرانی که درمشرق ایران و حوزهٔ هیرمند فرمانروائی داشته و با پادشاهان اشکانی معاصر بوده‌اند

این خاندان علاوه برخویشاوندی با پارتیان نامشان نیزازهمان ریشه مشتق است وخودراپهلو یاپهلوان میامیدندنام‌پهلو در کتیبه‌های‌پارسی‌باستان‌پرتوه[1] آمده که بمعنی ایالت پارت است بمروراین کلمه‌به‌پرهوه پلهوه وپهلوه تبدیل شده‌است، بنابراین معنی پهلوا وپهلوی بمعنی پارتی واز مردم پارت است پهلوان‌نیزمنسوب‌به«پهلو»

1 — Parthava

یعنی پارت است که الف ونون آخرآن سست است ومعنی پارتی میباشد چون قهرمانان داستان ایران غالباً اشکانی وپارتی‌بوده‌اند از آنجهت آنان را پهلوان یعنی اهل پارت دانسته‌اند

چنانکه نام‌قوم ایرانی ماددرعربی «ماه» گردیده وبه‌بعضی ارشهرهامانند ماه نهاوند، ماه‌بصره، ماه کوفه ، ماهی‌دشت وجرایبها اطلاق شده،همانگونه نیرنام پرتو، پارت، پهلو، به برخی از شهرهای‌ایرانی که خانواده‌های پارتی، زمانی درآنها سکنی داشته‌اند اطلاق شده‌است [۲] موسس‌خورنساسی مورخ یونانی (کتاب-۲-سد۲) از شهرهایی‌نام «پهل‌آراوادن»[۳] یادمیکند که در کوشان درمشرق فلات ایران واقع بوده ومینویسد «شصت‌سال‌پس‌ازمرگ اسکندر ارشك دلیر بپادشاهی رسید درشهری که پهل‌آراوادن نام داشتو درکوشان واقع بود[٤]

سه‌اوس[۵] که روایات خود را از قول آگاتانژ منشی‌تیرداد پادشاه ارمستان آورده به‌جایی موسوم به«پهل شاهسدان»اشاره میکند ومینویسد «ارشك بزرگ‌پسر پادشاه تتالیان[٦] که‌در «پهل‌شاهسدان»[۷] درناحیه کوشان می‌زیست‌حکومت را بدست گرفت وهمهٔ مردم مشرق ونیز اقوام شمالی فرمانبردار او گشتند.[۸]

شاهسدان ارمنی ظاهراً همانست که موسس خورناسی «پهل‌آراوادن» نوشته پهل‌شاهسدان را بعضی ناگرگان تطبیق کرده وآنرا بامحلی بین کپت داغ کنونی (بضم‌کاف) وسرخس یکی دانسته‌اند ازلفظ پهلو[۹] ایرانی‌و

۲ـ برهان قاطع تصحیح دکتر معین ج ۱ ص ٤۳۰

3 — Pahl-Arvadan

٤ـ ایران باستان ج ۳ ص ۲۵۸٤

5 — Sébeos

6 — Tetalien

7 — Pahl -Shahaa Sdan

8 — Langlois, Histoire Ancienne et Moderne d'Armenie, T. 1, P. 198

9 — Pahlav

پهل[10] ارمنی میتوان استنباط کرد که کلمهٔ پارت یاپارث«اصطلاحی رومی و یونانی است، وخودپارت اصلی را بزبان محلی «پهل یاپهلو» میخواندنــد و پهلوی منسوب به‌آن‌وبمعنی پارتی واهل پارت‌است[11] اما شاهسدان‌رابعضی شاهنشاه یعنی اقــامتگاه و جــای شاه خوانده‌انــد ولی به قیاس نام ارمنی «ورمشاپوه» (بهرام‌شاه) میتوان گفت که اصل این کلمه «پهل‌شارستان»بمعنی شهرستان پارت بوده وحــرف «ر» در ارمنی به «هـ» تبدیل شده وشاهسدان گردیده است

خاندان پهلو

پهلوها شعبه‌ای از پارتی‌ها هستند که در مشرق ایــران درحــوزهٔ رود هرمند وسیستان پراکنده‌بودندوزمانیکه سکاها وارد سکستان‌یاسجستان شدند باآنان آمیخته وقومی بنام هندوسکائی تشکیل دادند وایشان چون از خویشاوندان پارتها بودند بنام ایشان پهلو یاپهلوا خوانده شدند پهلوها از قرن اول پیش ازمیلاد درسیستان تشکیل حکومتی‌دادند[12] این‌پهلوها با هیرکانیان نسبت داشتند وظاهراً اصل ایشان ازهیرکانی یاگرگانی بود واز آنجا به‌سیستان رفته وجانشین سکاها شده‌اند ازتواریخ رومی برمیآید که هیرکانیان دردورهٔ امپــراطور روم آنتونیوس‌پیوس[13] (۱۳۸–۱۶۱)، بعنوان قومی‌مستقل ظاهر میشوندودرحدود ۱۵۵ میلادی‌بدربار اوسفیری‌میفرستند ایشان در سال ۷۲میلادی تمام سواحل جنوبی دریای خزر رادردست‌داشتند در آغاز حال باپارت اصلی هم‌مرز بودند این دولت بعداز سال اول قبل‌از میلاد یعنی تاریخ‌تألیف کتاب ایزیدورخاراکسی، بجای دولت پیشین‌سکایی درسکستان برروی‌کار آمده بود

10 — Pahl

۱۱– ایران باستان ج ۳ ص ۲۶۱۱

۱۲– ایران در عهد باستان ص ۳۲۸

13 — Antonius Pius

ار سکه‌هایی که بدست آمده نام هفت پادشاه ازاین سلسله بر ما معلوم میشود که بنظر میرسد قدیمترین آنان مردی بنام ارشك بوده و لقب دیکائیوس[14] یعنی عادل داشته‌است ظاهرا این خاندان ازپیش ازیك قرن قبل ازین تاریخ، بنیاد سلطنت خودرا درسیستان گذارده باشند زیرا چون ارد (۵۵–۳۹ق م) پادشاه اشکانی پایتخت خودرا ازشهر صد دروازه به‌تیسفون انتقال داد و توجه اشکانیان بمشرق ایران کمتر گردیده اقوام پارتی سکائی که همان پهلوها باشند فرصت را غنیمت شمرده وحکومت مستقلی درسیستان ورخج ومشرق ایران تشکیل دادند درهمان هنگامیکه سه پادشاه اول هندوسکائی یعنی موئس (۷۲ ق م)[15] وآرس (۵۸ق م)[16] وایلیسرس (۴۰–۴۵ ق م)[17] سلطنت خودرا درهندوستان مستقر مساختند، ونونس[18] بعنوان شاهنشاه بزرگ در سیستان وقندهار پادشاهی میکرد گویا ونونس از ۸۸ تا ۲۳ (ق م) سلطنت میکرده است درسکه‌ها نام ونونس بایکعده از شاهزادگان وامیران دیگر همراه است یعنی درپشت سکه‌های او نام برخی ازامیرانی مانند اسپالاهورا[19] واسپالاگاداما[20] که برادر وبرادرزاده او باشند ضرب شده‌است

در ضرب سکه‌های او دورسم‌الخط یونانی وخروشتی بکار رفته و عنوان او بیونانی چنین است

«بازیلوس باریسلون ملائوس ونونس» یعنی شاهنشاه بزرگ ونونس ، مسکوکات او تقلیدی ازسکه‌های شاهان باختر است وی پس ازبرادرش اسپالی‌ریرس[21] بااسپالاهورا[22] پادشاه‌شد سکه‌هایی که ازاو بدست آمده ازنقره‌و

14 — Dicaios
15 — Moes
16 — Azes
17 — Ilises
18 — Vonones
19 — Spalahora
20 — Spalagadama
21 — Spalirises
22 — Spalahura

مس است وبرسم‌الخط خروشتی و یونانی میباشد دررسم‌الخط یونانی نام‌شاه «باریلوس ملائوس اسپالی‌ریرس» یعنی‌شاه بزرگ اسپالی‌ریزس نوشته شده‌و دررسم‌الخط‌خروشتی در پشت‌سکه کلمهٔ ایاسا [۲۳] آمده که بعضی اوراازس خوانده‌اند ووی را پسر اسپالی ریزس مربور شمرده‌اند برخی‌اورا با ازس پادشاه هندوسکایی یکی دانسته‌اند[۲۴] از اسپالی ریزس سکه‌ای مسین‌یافت شده که نام پسروی اسپالا گادامس نیر برآن صرب شده وعنوان وی‌بیونانی درآن سکـه چنین‌است مازیـلوس بازیلون ملائوس‌اسپالی ریزوس، یعنی شاهنشاه ىررگ اسپالی‌ریرس درپشت سکه‌عنوان او بخط خروشتی وربان پراکریتی چنین است «مهاراجا سامهاتاساکا اسپالی رزی‌سا» یعنی شاهنشاه ىررگ اسپالی‌ریزس [۲۵]

گند وفارس (۱۹–۴۸م) نیرومندترین پادشاه این‌سلسله ایرانی گونده‌و فارس است که یك منبع افسانه‌ای او را همـان پادشاه میداند که توماس حواری در سال ۲۹م تحت لوای حمایت‌اوبه‌هند رفت این‌پادشاه برسرزمین پهاوری فرمان میراند که قسمت‌اعظم آن سابقاً بدولت‌هخامنشی تعلق‌داشته است محل پیدا شدن سکه های او بیش از همه هرات یا سیستان ،قندهار، و همچنین نگرام است و بندرت سکه‌های او در پنجاب هم یافت شده‌است.

یکی از طغراهای سکه‌های او برروی درهم‌های ارد اول واردوان سوم اشکانی هم دیده شده‌است بدین‌ترتیب دوران حکومت او ومحتملا ابتدای کار این سلسله را شاید بهتر باشد بعد از سال ۱٦ میلادی دانست کتیبه‌ای ازاین پادشاه در تخت بهی درشمال شرقی پیشاور بدست آمده که متعلق به سست‌وششمین‌سال‌حکومت‌اوست [۲٦] گوتشمیداین‌سال‌راباصدمین‌سال‌عصرو

---

23 — Ayasa

۲۴ــ ر.ك به ایران درعهد باستان ص ۳۲۷و۳۲۹

25 — Acta S-Thomae Apostolie

۲٦ــ گوتشمید ــ تاریخ اشکانی ص ۲۰۳

ودورانی مقایسه میکند که گمان میرود مراد ازآن آغاز گسترده شدن دین بودا درناحیه کوپهن [۲۷] یعنی کابل باشد. در سکه‌هایی که ازاو به‌نقره یافت شده عنوان او بیونانی چنین است « بازیلوس بازیلون ملائوس گندوفروس» « یعنی شاهنشاه بزرگ گندوفارس بموازات سکه‌های گندو فارس نقش برادر زاده او هم بر روی سکه‌ها دیده میشود و از این گذشته بسیاری از دولتهای فرعی درسلسله او دیده میشوند

از تاریخ قدیم بنادر دریای اریتره (بحرعمان) برمیآید که درهفتاد بعد ازمیلاد سرزمین هندوسکایی‌ها درقسمت سفلای سند باپایتخت آن «میناگر» باین سلسله از پارتیها تعلق داشته و آنان دائماً باهم در حال جدال و ستیز بوده ویکدیگررا ازسلطنت برمیداشتند[۲۸]

دراین زمان از روابط پارتیان باپهلوهای سکایی اطلاع زیادی نداریم تمیری که هرتسفلد میان ونونس اول پارتی و ونونس پهلوی هندوسکایی از روی سکه‌ها میدهد امری است کـه هنوز کاملا ثابت نشده است در میـان پهلوها گاهی جانشینی پادشاه به برادر یا پسرعمو یا پسر خاله میرسد این فرضیه‌را هرتسفلد در کتاب سکستان خودبیان داشته است

سانابارس ـ اما چنین مینماید که امر جانشینی از این نیز پیچیده‌تر بوده است مثلا یکی از پادشاهان پهلوی بنام ساناپارس [۲۹] است که گویـا نخست پادشاه مرو بوده و سکه‌هایی ازوی درآنجا پیداشده‌است سانابارس قدری بعداز سال ۷۸ میلادی پادشاهی میکرده است نام ونشان ، سانابارس که درسکه‌های او نقل شده برسکه‌های پاکوروس [۳۰] اول و فرهاد چهارم اشکانی دیده شده است نه برسکه‌های هند و پـارتی یاسکایی . این امارات نشانهٔ آنست که‌میان مرو وهرات وسیستان‌پیوندی نزدیکتر ازآنچه تاکنون

۲۸ـ ایضا گوتشمید ص ۲۰۲-۲۰۳

27 — Kophen

29 — Sanabares

30 — Pacorus

تصورمیشد وجود داشته‌است یعنی روابط جغرافیائی میان این ناحیه‌آسانتر برقرار میشود تامیان سیستان وهندوستان [٣١]

ابداگاسا ـ [٣٢] پس از گندوفارس یکی از خویشان او بنام ابداگـاسا بپادشـاهی نشست عنوان او در رسم‌الخط یونانی بر سکه‌ها چنین است «باریلون‌تس بازیلون ابداگاروس» یعنی شاه شاهان ابداگاسا

اورتاگنس ـ احتمال میدهند که او برادر گندوفارس باشد واو یکی‌از پادشاهان دودمان پهلوی‌است، ودرنیمه دوم قرن اول میلادی سلطنت میکرد منابع هندی تأیید میکند که سکاها وپهلواها درتسخیر هند همدست‌بودند، و این مطلب را سکه‌هائی کـه نام سکاها و پهلواها بر آنها زده شده تأیید میکند لقب «شاهنشاه» راکه گندوفارس و اورتاگنس [٣٣] وپاکوروس بر خود نهاده بودند نشانهٔ آنست که این پادشاهان پارتی هندوستان‌کاملا در کارخود مستقل بودند وباکارهای ایران هیچ پیوندی نداشتند

پاکوراویـ (٧٥ـ٦٠) نام این پادشاه در منابع یونانی پاکورس[٣٤] آمده است این بود مختصری از سلسله پهلواها ما اطلاع زیادی از ایشان در دست نداریم همان قدر میدانیم که اینان از همان‌نژاد پارتی و اشکانیان بودند و نامها و القاب ایشانرا در سکه‌های خود بکار برده‌اند برخی آنانرا خاندان سکایی وبعضی هند و پارتی یاد کرده‌اند برخی از مورخان هند و پارت ها یا پهلواها را بدوطبقه تقسیم کرده‌اند یکی جانشیان و اخلاف‌ونونس ودیگری بازماندگان گندوفارس بعضی ازدانشمندان ازروی نامهای آن سلسله ایشانرامحققاً پارتی دانسته‌اند بعضی‌ها موئس و ونونس را دوامیر اشکانی وپهلوی میدانند که تقریباً دریك زمان ١٢٠ ق٠م یکی

٣١ـ میراث باستانی ایران ص ٢٩٩و ٤٤٣

32 — Abdagases
33 — Ortagones
34 — Pacorus

درپنجاب هندودیگری درسکستان و آرخوزیا (سیستان وقندهار) به‌سلطنت رسیدند ولی چون سخنی از مسکو کات گند و فارس و جانشینان وی در حوزهٔ ارغنداب وخاك افغانستان یافت شده شکی باقی نیماند که آنان در نواحی سیستان و افغانستان حکومت میکرده‌اند ۳۵

شخصیت تاریخی رستم- در بالا گفتم که پهلوان بمعنی منسوب به‌پارت وپهلواست ومدتها است این فکر بخاطر دانشمندان خطور کرده که‌سیستان (سکستان) وسکاها قسمت بزرگی از حماسهٔ ملی ایران بخصوص داستانهای رستم را فراهم کرده‌اند زیرا پیدا شدن نوشته پاره هایی از داستان رستم به سغدی از ترکستان چین موجب این گمان میشود که ریشه بسیاری از آنچه از روزگار کهن دربارهٔ رستم مانده ودر شاهنامه آمده شاید سکایی باشد بعضی رستم را با گندوفارس پادشاه‌پهلوها، یکی‌دانسته، وکاخ‌کاسپار ۳۶ امیر مجوسی را که ستاره‌ای را تاییت‌اللحم برای جستن عیسی مسیح دنبال کرد با کوه خواجه که در میان دریاچه هامون و سیستان است یکی پنداشته‌اند شواهدی دردست است که پارتیان حماسهٔ ملی ایرانرا بساسانیان داده و ساسانیان آنرا نگاه داشته‌اند تابزمان فردوسی رسیده است شاعران نوازندهٔپارتی که گوسان ۳۷ نام داشتند نه‌تنها شخصیت‌های افسانه‌ای پهلوانی متوالی بسیاری درحماسه‌های پرطنطنهٔ خود پرداخته‌اند ، بلکه افسانه‌های کهن کیانیان مشرق ایرانرا که‌نیاکان ویشتاسب (گشتاسب) پشتیبان زروشت باشد نگهداشته‌اند مضمون این بازمانده‌های عصر اشکانی بیشتر دنیوی بود نه دینی ، اما روحانیون زردشتی بعدها در نگاهداری آنها کوشیده و جنبهٔ دینی به‌آن دادند از مطالعه درافسانه‌های ایرانی بوضوح‌معلوم میشود که یك فرهنگ دوگانه کتبی و شفاهی از روزگاران کهن تا زمان تسلط عرب درایران وجود داشته است

۳۵- ایران درعهد باستان ص ۳۳۱ ، احمدعلی کهزاد: تاریخ افغانستان ج۲ ص ۱۵۷-۱۷۶

36 — Caspar

37 — Gôsân

شخصیت تاریخی رستم – در دوران پارتی ، پیرایه‌های تازه‌ای به این داستانها بسته شد، مانند، کارهای شگفت‌انگیز هرکول که بیشك پارتیها از یونانیان مهاجر شنیده‌بودند، وشاید داستانهای رستم‌براساس‌آن پرداخته شده باشد اکنون در نزد دانشمندان کم‌و بیش مسلم شده که بسیاری از داستانهای حماسی ایران ازدرآمیختن افسانه‌های کیانیان وسکاها وپارتیان یعنی از شمال شرقی ایران ریشه گرفته است[۳۸] بعضی‌کارهای گوندو فارس را از جهت مشابهت ، به رستم داستانی نسبت داده وآن دوشخصیت را بدو دلیل یکی پنداشته‌اند : یکی آنکه بنا بکتابهای پهلوی وداستانهای قدیم ، رستم دوشهر درحوالی قندهار بنا کرد، ودیگری‌آنکه او زردشتی نبود وبا اسفندیار مروج آن‌دین می‌جنگید چون‌گوندوفارس پهلو سیستانی که‌شهر قندهار را مأخوذ از نام اوست بنا کرد، و نیز حمایت از توماس حواری و مسیحیت میکرده بنا براین دو فرضیه بایستی رستم سکزی و داستانی ، واو یك شخصیت بوده باشند ، ولی این نوع قیاس ظاهراً معنائی ندارد زیرا به صرف اینکه بنای دوشهر درنزدیکی‌قندهاررابه‌رستم داستانی نست داده‌اند نمیتوان اورا عین گندوفارس دانست ثانیاً اگررستم زرِدشتی‌نبوده مسیحی هم نبوده ومقصود از بت پرستی در داستانهای مذهبی مزدیسنی دین بودائی است [۳۹] ، نه‌مسیحی و اگر رستم در آن دوره وجود داشته و با اسفندیار نامی که‌مروج دین‌زردشتی میجنگیده‌حتماً بدین‌بودایی‌بوده‌است نه مسیح دیگر اینکه اگر رستم هم درقرن اول میلادی میزیسته در آن زمان دین مسیحیت در آغاز پیدایش خود بوده و هنوز درمغرب ایران رواجی نداشته تاچه رسد به مشرق ایران که از سرزمین فلسطین بسیار دور بوده است[۴۰]

میتوان گفت که رستم مانند گودرز و گیو و بیژن و میلاد از امیران و سرداران و پهلوانان ایران در عهد اشکانی بوده که در سیستان قدرتی‌داشته

۳۸- میراث باستانی ایران ص ۲۹۹و۳۱۸
۳۹- تاریخ اجتماعی ایران درعهد باستان
۴۰- داستانهای ایران قدیم ص ۸۵-۸۶

و براثر قهرمانی‌ها و کارهای بزرگ خود در داستانهای ملی ایرانیان مشرق راه جسته است بنابراین فرض او شخصیتی تاریخی و از پهلوانان روزگار اشکانی است

داستان رستم اگر قدیم بود حتماً اسم اودر اوستا می‌آمد، اماهیچگونه ذکری از وی در آن کتاب درضمن پهلوانان کیانی نرفته است. بقول بعضی از محققان، نویسندگان اوستا عمداً نام او را در اوستا ذکر نکرده‌اند، زیرا او بودائی بود و خارج از دین مزدیسنی بشمار میرفت

نام‌رستم‌درمنظومه‌پهلوی‌درخت‌اسوریک[41] که بنابه‌تحقیقات‌اخیراز آثار زمان اشکانی است‌آمده و همین امر دلیل قاطعی بر آنست که وی از پهلوانان آن دوره بوده است

دیگر ذکر نام این پهلوان است در کتاب گمشده «سکیسران» که‌ظاهراً بمعنی سکایی‌سران‌ویا سران سکستان و پهلوانان سیستان میباشد مسعودی از این کتاب درمروج الذهب نام برده و گوید ابن‌المقفع آنرا بعربی ترجمه کرده بوده‌است درتواریخ اسلامی، نام این کتاب‌بااختلاف‌ضبط: سکیسکین سکیسران، نسکین، و غیره آمده که با کلمه سکستان بی‌ارتباط نیست[42]

خاندان‌قارن و سورن قارن در شاهنامه بابرادرش قباد از فرزندان کاوه آهنگر شمرده شده‌اند از داستان کاوه دراوستا اثری نیست حتی در آثار پهلوی نیز از اوخبری نمی‌یابیم اشتهارکاوه در داستانهای ملی به‌علم وبیرقی است بنام درفش‌کاویانی که به او نسبت دادند ظاهراً این بیرق چرمین از عهد اشکانیان مرسوم گردیدو آنرا از موطن شمالی‌خودآورده باشند، وبعدها ساسانیان نیزدرفش مزبور رااز ایشان اقتباس کردند[43]. مطلبی که مسلم‌است آنست که از خاندانهای هفتگانه عصر اشکانی دو خانواده بودند که یکی خاندان قارون ودیگری‌خاندان سورن نام داشتند وآن دو از دودمان‌شاهی

۴۱ـ دکتر نوابی: منظومه درخت اسوریک ص ٦٧

۴۲ـ هزاره فردوسی ص ۲۵

۴۳ـ حماسه سرایی درایران ص ۵۳۲

شمرده میشدند و سورنایی که در تاریخ اشکانی از بزرگترین سرداران آن سلسله بشمار میرفت و در پادشاهی ارد، کراسوس سردار معروف رومی راشکست دادمؤسس‌خاندان‌سورن یایکی ازافراد برجسته‌آن خانواده‌بود.

بنابروایت تاسی‌توس مورخ رومی درجنگهائی که بین گودرز و مهرداد در ٥٠میلادی روی داد سردار معروفی بنام کارن [٤٤] دست اندرکار بود این دوخانواده‌باخاندان اسپاهبذ[٤٥] که‌هرسه ازدودمان اشکانی بودندوبهمان مناسبت لغت پهلو یعنی پارتی داشتند مقام خود را در دورهٔ ساسانی حفظ کرده و غالباً سرداران معروف‌آن سلسله از میان ایشان برگزیده میشدند

بنابروایت موسس‌خورناسی‌مورخ ارمنی‌آرشویر[٤٦]شاه پارتیان که‌همان فرهادچهارم‌است سه‌پسرداشت ارداشس[٤٧]،کارن‌وسورن، ودختری‌بنام کشم[٤٨] پسرارشد که‌آرادشس باشد جانشین پدرشد، دوپسردیگریعنی‌کارن‌وسورن هریك سرسلسله دودمانهایی شدند، دختر آرشویر با سپهبد بزرگ ایران ازدواج کردوفرزندان این‌زن وشوهرازآن‌پس اسپهبت پهلو [٤٩] نام گرفتند باید دانست که این روایت موسس خورناسی تاریخی نیست زیرا سورن که همان سورناست لشکرکشی اوبرضد کراسوس درزمان اُرد پدر فرهادچهارم صورت گرفت ولی ثابت شده که این سه خاندان مدتها در زمان ساسانیان از تیولداران وسرداران بزرگ ایران بوده‌اند شغل بزرگ موروثی‌سورنها، گذاردن تاج برسرپادشاهان بود[٥٠]باآنکه هرتسفلد تاریخ خاندان فئودال سورن را در سیستان کشف کرده وبه‌گمان دریافته که سورن گندوفارس[٥١]

---

44 — Karan
45 — Aspahbadh
46 — Arshavir
47 — Ardashes
48 — Koshm
49 — Aspahpet Pahlaw

- کریستنسن ایران درزمان ساسانیان ص ٣٢ و١٣٤

51 — Surn Gondophares

در زمانیکه اردوان سوم پسر ونونس اول به‌تخت نشست پیوند خویش را با پارتیان اشکانی برید ، مع‌الوصف از روابط پارتیان و سکاها در مشرق چیزی نمیدانیم و تمام اطلاعات ما درباره پهلوها ازاین مختصر تجاوز نمیکند ۵۲

چنانکه در پیش گفتیم این پادشاهان پهلوی اکثراً باهم خویشاوندی داشتند ودرعین حالی که یکی ازآنان پادشاه بزرگ بود دیگران برنواحی کوچکتری حکومت میکردند و حتی بنام خود سکه میزدند چنانکه اسپالاهورس در سکه‌هایش خود را به‌یونانی و زبان پراکریتی به‌عنوان «ادلفوتوباریلوس» و «مهاراجابراتر» یعنی برادر شاه‌بزرگ میخواند ، و ابداگاسا ، دریونانی و پراکریتی خود رابه‌لقب «ابدی‌فرواد لفی‌دئوس» و «گنداپار ابراتاپوتراسا» یعنی پسر برادر گندوفارس خطاب میکند

از پهلوها مسکوکات زیادی بدست بیامده و سکه‌های ایشان از نقره و مس است و عنوان شاه برروی سکه بخط یونانی و درپشت آن بخط محلی خروشتی و زبان پراکریتی از انواع زبان سانسکریت نوشته میشده است

در حوالی‌سال ٤٠ میلادی دوتن از یونانیان سوریه که‌یکی آپولونیوس Apollonius ودیگری‌دامیس D.mis نامداشت بکمک‌وردان Vardanes پادشاه اشکانی از راه بابل و ایالت پارت از کوه‌های هندو کش گذشته خود را به سند و شهر ماکسیلا رساندند و ایشان در دره‌کابل و مرزهند بخدمت امیر جوانی رسیدند که فرااوتس (فرهاد) نامداشت وبزبان وفرهنگ یونانی‌آشنا بود و از پادشاهان پهلوی مشرق بشمار میرفت ۵۳

۵۲- میراث باستانی ایران ص ۲۹۹

۵۳- تاریخ افغانستان ج ۲ ص ۱۵۸-۱۶۱



ءهای پادشاهان سکائی ۱ سوئس ۲، ـ ازس اول۳ـ ازیلیرس پسر ارس



سکه‌های پادشاهان پهلو : ۱ـ اسپالاهورا (اسپالیرس) ۲ـ گندوفارس ، ۳ـ پاکوروس

بررسی اوضاع اجتماعی ایران
ازخلال جامع التواریخ رشیدی

بقلم :

دکتر شیرین بیانی

جامع التواریخ رشیدی اثری چنان مهم است، که شاید بهتر باشد آنرا دائرةالمعارفی از دورهٔ مغول بنامیم ، نمیتوان گفت که‌چه‌قسمت، وچه‌مطلبی از این کتاب مهمتر از دیگری است جنبه‌های مختلفی که‌در آن‌موردبحث قرار گرفته، همه جالب توجه ، وبا اهمیت‌اند بخصوص مباحث‌مربوط بوضع جامعه ، تشکیل سلاله‌ها ، و تکوین‌ایلات،وخلاصه‌تشکیلات و نظام اداری چه بجرأت میتوان ادعا کرد که زندگی ایلی،وصحرانشینی‌طوایف‌مغول، با تمام‌نشیب وفرازها،وجزئیات آن‌بابهترین‌وجهی،دراین کتاب تشریح، و تبیین گردیده است

۱ ــ متن سخنرانی دکتر شیرین بیانی ، در کنگرهٔ خواجه رشیدالدین فضل‌الله ، دردانشکدهٔ ادبیات وعلوم انسانی دانشگاه تهران‌درآبان ماه ۱۳۴۸

دورهٔ مغول از لحاظ مدرك ومنبع ، دوره‌ای پروغنی است ، واز این‌حیث چه‌ازنظر کمی‌وچه ازنظر کیفی، برسایر ادواربرتری خاصی دارد ، ومسلماً جامع‌التواریخ‌عالیترین‌وجامع ترین‌این‌منابع است.بی‌غرضی،عدم‌تعصب، ودقت درتشریح‌مسائل‌سیاسی،واجتماعی،در کتاب‌رشیدالدین‌نمودار است این مورخ که‌خوددرخدمت‌امراء مغول‌بوده، وحشیگری چنگیزخان‌راپنهان نمیدارد ، و جنبه‌های تاریك ومنفی حکومتی را که برقوم‌مغلوب‌تحمیل گردیده،مخفی نمیکند هنگامیکه‌چنگیزخان‌واعقاب‌وی‌رامی‌ستاید،آشکاراست که‌جزانجام دستورکاری نمیکند ، وچیزی ازخود بر آن نمیافزاید . تنها بنظرمیرسد که مدح و ثنای غازان‌خان را از صمیم قلب کرده است .

مطالب کتاب را در مورد تاریخ معول بدو بخش میتوان تقسیم کرد وقایعی که قبل‌ازدورهٔ زندگی‌مؤلف اتفاق افتاده ، ووقایعی که در زمان‌حیات وی حادث شده است البته از نظر اهمیت هیچیك بردیگری رجحان ندارد، و مطالب قسمت اول نیزبهمان دقت و روشنی مدون گشته است ، که مطالب قسمت دوم زیرا رشیدالدین منابع دست اول وبسیارارزنده‌ای اززمانهای پیش در اختیارداشته است ، ازجمله «تاریخ سری مغولان» یا « یوان‌چائوپی شه » [۲] این متن‌خود یکی از مهمترین منابع تاریخ معول میباشد ، که درسال ۱۲٤۰ میلادی مدون گشته ، واساس آن مبتنی بر شواهدی است که بزمان چنگیزخان نزدیك است و هدف مؤلف مشخص ساختن افسانهٔ مقدس‌خاندان چنگیزی و مدون ساختن تاریخ ازروی‌آن بوده است . تاریخ سری شامل شجره‌نامهٔ چنگیز خان و صحنه‌های جاندار زندگی صحرانشینی است و در انواع مختلف رشته‌های زندگی مغولی قرون۱۲ و۱۳ میلادی ، (مطابق با قرون ٦و۷ هجری) مواد وموضوعات غنی وفراوانی گردآورده است . جامع

(۲) - Yuan - Chao - Pi - she - نگارندهٔ مقاله این کتاب ارزنده را ترجمه کرده و آمادهٔ چاپ است

لتواریخ ، مهمترین منبع خود را همین تاریخ سری قرار داده است . دیگر ر مآخذ مهم مؤلف ، مشاهدات متعدد رؤسای مغول ، بخصوص گفتار و شرحهای « بولادچینگ سانگ » [۳] میباشد ، که نمایندهٔ خان بزرگ مغول دردربار سلاطین ایلخانی بوده است ازطرف دیگررشیدالدین«آلتان‌دابتار» [٤] « کتاب طلائی مغول » ، یعنی دفترسلطنتی را نیزمورد مطالعه قرارداده‌است . این کتاب ، مجموعه‌ای از اسناد ومدارك و دفاترسلاطین وکارهای مهم ایشان است ، که روزبروز ، وسال‌بسال ، مدون شده و همیشه در خزانهٔ خوانین و بدست امرای مهم ، محافظت میشده ، ولی‌امروزه از بین رفته است

در قسمت دوم نیز ، که خود شاهد عین حدوث وقایع ، از قبیل جنگها ، مناقشات زندگی سلاطین وخوانین و شاهزادگان ، طرزکار دواوین و دوایر مختلف و خلاصه چگونگی وضع جامعه بوده‌است ، با دردست داشتن دفاتر واسناد و نامه‌ها ، موفق به بیان شرح دقیق وصحیح وروشنی از جامعهٔ مغول گردیده است

در این مقدمه راجع بمعرفی کتاب ومؤلف بهمین مختصرا کتفا میکنیم ، یعنی بررسی مختصری ازچگونگی اطلاعاتی ، که‌از لابلای مطالب جامع التواریخ نوع زندگی قبیله‌ای ووضع خاص کوچ نشینی ، دنیائی ورای دنیای شهرنشینان ساخته و پرداخته است ، که از سراسر آن بوی استپ به مشام میخورد ، صدای سم اسب بگوش میرسد و دورنمای گله های چهارپایان درنظر مجسم میگردد زندگی افراد نیز وابسته بهمین سه‌چیزاست

قبایل مغولی دورانهای اولیه‌را،برحسب نوع وزندگی آنها،میتوان بدو دسته تقسیم کرد : دستهٔ شکارچیان بیشه‌نشین ، و دستهٔ شبانان استپ . کار ملی قبایل بیشه‌نشین ، شکاروماهیگیری بود ایشان هیچگاه بیشه‌های‌خود

Altan - Dabtar (٤) Bolad - Ching - Sang (۳)

را ترك نمیگفتند و در کلبه‌های کوچکی زندگی میکردند بیاباسگردان استپ، در ارابه‌های خود میزیستند، و جنگل‌نشینان، حیوانات وحشی را رام میکردند و از گوشت وپوستشان تغذیه مینمودند مغولهای بیشه‌نشین، از پوست‌حیوانات لباس میدوختند، با سورتمه روی برف حرکت میکردند و شیرهٔ درختان را مینوشیدند رشیدالدین میگوید از مغولها شنیده‌است که زیباترین زندگیها و بالاترین خوشیها از آن مردان بیشه است[۵]

در طول قرون‌متمادی مغولهای صحرانشین در جستجوی چراگاههای سرسبز و مناسب در عرض سال چندین بار جابجا میشدند، و خط سیر و موقعیت آنان بستگی بنواحی و اهمیت گله‌ها داشت در موقع اردو زدن، ارابه‌ها دایره وار وبشکل حلقه متوقف میشدند، که اصطلاحاً «کوریان»[۶] خوانده میشد، و رئیس مانند نقطه‌ای، درمرکز دایره قرار میگرفت، تا بیگانه نتواند بداخل اردو راه یابد جنگ وجدال بین قبایل بسیارعادی مسمود و مسألهٔ انتقام، که خودآنرا «اوش»[۷] میخواندند یکی ازمهمترین مسائل زندگی مغولان را تشکیل میداد، که قبایل را برسرموضوعی، که شاید مربوط به اجداد آنان بود، با یکدیگر بنزاع و جنگهای خونین وامیداشت و گاهی سبب اضمحلال قبیله‌ای میشد

درابتدا بین افراد قبایل مغولی تفاوت چندانی وجود نداشت و همه عشیره یکجا کوچ میکردند، ولی بتدریج، درحدود قرن ۱۱ و۱۲ میلادی خانواده‌های ثروتمندتر، با گله‌ها و جماعت بیشتری بوجود آمدند، که بر سایر خانواده‌های قبایل پیشی گرفتند این جریان بسرعت ادامه یافت تا اینکه اعضاء فقیرتر تابع بزرگان وثروتمندان شدند و سرانجام درآغازقرن ۱۳ در مغولستان نوعی فئودالیسم ایجادگردید این خانواده‌های ثروتمند و

(۵) نظام اجتماعی مغول ص ۵۷، ۵۸، ۶۱ (۶) - Kuriyan (۷) - Osh

برتر دارای شیوخ و رؤسائی‌بودبد که اهمیتشان به نسبت مقدار گله وتعداد زیردستانی بود که دراختیارداشتند

دراینجا موضوع چگونگی انتخاب رئیس یاخان که برای اقوام ایلی اهمیتی حیاتی داشت مطرح میگردد از همان دورانهای اولیه ، رسم براین جاری بوده، که شوراهای‌قبایل که‌اصطلاحاً «قوریلتای»[8] خوانده میشده‌اند ، رئیس ورهبری انتخاب میکردند یك قبیلهٔ قدیمی معمول میتوانست در آن‌ـ واحد چندخان داشته باشد آنان باقدرت واختیارات محــدود و دوره‌ای بسیار کوتاه بردسته های نامشخصی حکومت میکردند و این اختیارات با زدوخورد، جنگ وجدال بدست میآمد جامع التواریخ مسئولیت خوانین اولیهٔ مغول راچنین تشریح میکند تموچین با بهادران خود میگوید «گله ورمه وخانه‌های بسیار وزن وبچهٔ مردم میستدم و بشما میدادم و شکار صحرائی را جهت شما اوترامیشی وجر که میکردم و شکار کوهی رابجانب شما میراندم »[9] پس وظایف یك خــان عبارت بوده از مصرف غنیمت در جنگها و تقسیم‌آنهابین فرماندهان وافراد قبایل، ترتیب‌دادن‌شکار و گذاشتن حیوانات صید شده دراختیار زیردستان ویاران خود .

حال که صحبت‌ازیاران وزیردستان گردید، بی‌مناسبت نیست که دربارهٔ اینددسته نیزتوضیح مختصری بدهیم رؤسا، ازبین افراد قبیله، شجاعترین و بهترین افراد راانتخاب میکردند و آنان را درکارهای‌خود شرکت‌میدادند، که درمراحل اولیه، مهمترین‌کارشان سپاهیگری بود، ولی درمراحل‌تکاملی، صاحب قدرت وثروت میشدند و به فئودالهای تابع خان تبدیل میگردیدند، که خود دارای افراد زیردست بودند. «باین ترتیب وبتدریج طبقات مختلف اجتماعی‌بوجودآمد، که دررأس همه خان‌قرارداشت افرادقبایل به‌دسته‌های گوناگونی تقسیم میشدند که برحسب دسته‌بندی جنگی‌بود، یعنی ازدسته‌ـ

---

(8) Qorıltaı یا قورولتای (۹) ص ۱۳۹ ج ۲

های ده هراره، هزاره، صده وده‌ه، که هریك ازاین تقسیمات، دارای رئیس و فرماندهی بود، که برؤسای ده‌هزاره، هزاره وغیره معروف بودند. واصطلاحاً نویان [۱۰] نامیده میشدند نویانها، که بعدازخوانین درراس طبقات اجتماعی قرارداشتند، زیردست خوانین بودند ودر ارتباط با فرماندهان خود وضعی نیمه فئودال، نیمه خدمتگزار داشتند ودربین افراد خویش دارای قدرت و توانائی نامحدودی بودند

طبقات دیگر عبارت بودند از آزادان و غلامان آزادان بعد از طبقهٔ فئودالها قرار داشتند وخود دارای چاکران و غلامانی بودند قراچوها [۱۱] یعنی «افرادی ازطبقهٔ پائین»، آخرین طبقهٔ آزادان را تشکیل میدادند و دارای ثروت شخصی بودند درطبقهٔ سوم نوکران قرارداشتند، کـه وابسته باربابان بودند، وهیچگونه ثروت شخصی نداشتند

غلامان که ازقبایل وسرزمینهای بیگانه باسارت گرفته میشدند یکسر دراختیار صاحبان خود بودند و در خانه واردوهای آنان کارمیکردند ([۱۲])

درمراحل بعدی تکوین حکومت، بتدریج خوانین ازقبایل مختلف در مقابل یکدیگر قرار گرفتند وبرای بدست آوردن قدرت و برتری وثروت بیشتر، بایکدیگر بجنگ وجدال پرداختند این وضع ادامه داشت تازمان تموچین، که هرچند ابتدای زندگیش با سختی فراوان گذشت، بتدریج توانست قبایل و ایلات متعددی راتحت تسلط آورد و پایه های امپراطوری را پی‌ریزی کند این کار مستلزم این بود که علاوه برقدرت مادی بنوعی قدرت معنوی نیز متکی باشد از اینرو مکرر مشاهده میکنیم که برای چنگیز مقامی روحانی و آسمانی قائل شده‌اند و بسا افسانه هائی که دربارهٔ اجداد وی پرداخته گردید، (بخصوص

---

(۱۰) Noyân (۱۱) Qarâchû

(۱۲) رک نظام اجتماعی مغول، فصل اول

مادربزرگش، که‌بدون داشتن شوهر، فرزندانی‌بدنیاآورده ومقامی افسانه‌ای وروحانی دربین مغولان کسب کرده بود وسپس نحوهٔ تولد خود وی، که در موقع بدنیاآمدن لخته‌ای خون بسته درمشت میفشرده و نیزداستانهائی دربارهٔ جوانیش که با سختی‌های فراوان روبرو شده و هر بار بطور معجزه‌آسائی ازآن مشکلات رسته) ، این مقام روحانی برای او و خانوادهٔ اونسلا بعد نسل تثبیت شد [۱۳]

در جامع‌التواریخ ،موارد گوناگونی دربارهٔ این موضوع می‌یابیم و بجملاتی نظیر جملات زیر برمیخوریم

« چون درازل آزال خواست خدایتعالی چنان بوده که او پادشاه عالم شود »، ویا « بعدازخروج او، عالمیان مشاهده کردند که بانواع تائیدات آسمانی مخصوص بود »[۱٤] ، این حالت اسرارآمیز آسمانی حتی پس از مرگ خوانین باقی میماند ، چنانکه شاهان مغول را در گوشه‌ای نامعلوم ، که احدی ازآن آگاهی نداشت، بخاك میسپردند رشیدالدین دراین باره چنین میگوید « پادشاهان مغول را از اوروغ چنگیز خان، رسم و عادت ایشان تاکنون (مقصود زمان غازان است) ، چنان بوده، که مدفن ایشان در موضعی باشد نامعلوم، ازآبادانی و عمارت دور، چنانچه هیچ آفریده ، برآن مطلع نبود و حوالی‌آنرا غروق کرده بمعتمدان سپارند،تاهیچ کس رابدان نزدیك نگذارند »[۱۵]

پس ازچنگیز وقطع رابطهٔ دربار مغول باایران نیز آداب ورسوم مغول درهمهٔ شئون زندگی ایلخانان نمودار بود ، از قبیل آداب بتخت نشستن ، آداب جنگ، عروسی،ییلاق وقشلاق کردن، اعتقادات، فرائض مذهبی و غیره ولی پس ازاسلام آوردن غازان‌خان و رسمی شدن مجدد این دین درایران ،

(۱۳) تاریخ سری مغولان ، فصل اول (۱٤) . ج۱، ص۲۳۲

(۱۵) ج ۳ ص ٤۱۵

بسیاری ارسس دگرگون گشت، آنچه بیش از همه دراین دگرگونی مؤثر بود، استعداد خوگیری مغول بآداب وسنن قوم مغلوب بود، نشانه‌هایش در کتاب رشیدالدین کاملا مشهوداست ازرمان غازان‌خان سلاطین مغول ساختن آرامگاههای مجللی برای خود پرداختند و تشکیلات وسیع و منظمی برای آن منظور داشتند. که خود چون سازمان مستقلی بود، وعلاوه برآرامگاه دستگاههاو ابنیهٔ دیگری ازقبیل مسجد جامع، مدرسه، خانقاه، دارالسیاده، رصد خانه، دارالشفا، بیت‌الکتب، بیت‌المتولی، حوضخانه، گرمابه و مکتب برای قرآن آموختن به یتیمان بدان وابسته بوده است علاوه برآن این دستگاه، سالانه خرجهائی برای فقرا منظور میداشته، ازاینقرار، خرج دادن درایام ولیالی متبرکه، خرج کفن ودفن فقرا، که اصطلاحاً «تجهیز» گفته میشد. دانه برای مرغانی که زمستان سرگردان و گرسنه میماندند، که به «چینه» معروف بود خرج تعمیر وسطیح راهها و خلاصه «عوض» یعنی اینکه اگر غلامان و کنیزان چیزی میشکستند و پول نداشتند که عوض آنرا بخرند وسرجاش گذارند و موردبازخواست واذیت اربابان قرارمیگرفتند، این خرج از موقوفه مقابر تأمین میشد مرگ سلطان و جانشینی سلطانی دیگر مراسم خاصی داشت، که شرحش درجامع‌التواریخ چنین آمده‌است

«چون هلاکوخان وفات یافت، چنانکه‌معهود ایشان است، راهها‌سپردند و یاسا دادند، که هیچ آفریده، نقل و تحویل نکند، فی‌الحال، ایلچی بنزد آباقاخان فرستادند، بجانب‌خراسان، چه پسر مهتر و ولی‌العهد بود و ارغون آقارا نیز که، راه وزارت داشت و ملازمت آباقاخان مینمود، طلب داشتند آباقاخان‌در هوکاریبل، موافق نوزدهم جمادی‌الاولی سنهٔ ثلاث و ستین و ستمائه‌درجغاتو، باردونزول کرد و بگاه وصول، تمامت اقربا و امرأ استقبال کردند و چون ایلکانویان، امیر اردوها بود و در خدمت ایلخان، مدتها طریق‌هواداری وخدمتکاری سپرده،آباقاخان راآش و شراب داد و درخلوت

صورت احوال و کیفیت واقعهٔ پدر باوی تقریر کرد»[۱۶] پس‌ازآنکه مراسم عزاداری بپایان میرسید همهٔ خوانین و شاهزادگان ودامادان سلطنتی و امراجمع میشدند و درمورد جلوس سلطان جدیدبتخت سلطنت «قوریلتائی» تشکیل میدادند وپس ازمشورت و رأی‌گیری همه در مقابل سلطان جدید زانو میزدند واظهار بندگی میکردند ومنجم دربار محل وروز تاجگذاری را معین میکرد درهنگام بتخت‌نشاندن سلطان، دوتن ازشاهزادگان، دست چپ و راست اورا میگرفتند و بتخت مینشاندند حضار همگی کمرها را میگشودند و بگردن میانداختند، زانو میزدند و کاسه میگرفتند و بعشرت مشغول میشدند سلطان پس‌ازاختتام این مراسم، بین خوانین وشاهزادگان و بزرگان پول وجواهر تقسیم میکرد و بعد از انجام مراسم تهنیت، بکار مملکتداری میپرداخت

دراینجابی‌مناسبت نیست که‌راجع به‌مقام زن دراین دوره نیز گفتگوئی بمیان آوریم. زن در نزد مغول، ازجهات مختلف اجتماعی و اقتصادی حائز اهمیت فراوان بوده و بخصوص در گرداندن چرخهای اقتصاد جامعهٔ ایلی نقش بسیارمؤثری داشته است، مغولهازنان متعدد داشتند که یا از پدر بآنان میرسید ویادرجنگها بمنزلهٔ غنیمت‌جنگ میآوردند[۱۷] ویاخود ازبین قبایل دیگر زنی اختیار میکردند بعنوان مثال قطعهٔ زیر را از رشیدالدین نقل میکنیم «چنگیزخان را قریب پانصد خاتون بود و هریکی را ازقومی ستده واکثر آن بوده‌اند که‌چون ممالك واقوام را مسخر ومقهور گردانید ایشانرا بغارت بیاورد و بستد، لیکن آنان که خوانین بزرگ بوده اند و در صدر اعتبار تمام آمده پنج بوده‌اند» [۱۸] این زنان که مقام منزلتشان در نزد شوهر و در جامعه متفاوت بود ویك خاتون بزرگ

(۱۶)ج ۳ ص، ۱۰۰

(۱۷) زنان‌غیرعقدی‌بهرنوع که بدست میآمدند اصطلاحاً تومابامیده میشدند، واین اصطلاح مکرر، درجامع‌التواریخ آمده‌است

(۱۸) ج۱، ص ۲۲۲

بردیگران سروری وبرتری داشت،تقریباً درتمام‌کارهای قبیله‌بامردان شریك بودند، وحتی درجنگلهاوشکارها نیزشرکت میکردند پشم چینی، نخ‌ریسی دوشیدن‌شیر ودرست کردن ماست و سرشیر و قمیز، ازجمله‌کارهای آنان‌بود زنان امرأ وسلاطین وبزرگان درکارمملکت داری و سیاست‌نیز وارد بودند وباشوهران‌خودهمکاری داشتند رشیدالدین‌دربارهٔ خاتون‌بزرگ‌هلاکوخان بنام دوقورخاتون و اهمیت‌کار اوچنین میگوید

« اعتباری‌تمام داشت و نهایت حاکمه بود و جهت‌آنکه اقوام کرائیت در اصل عیسوی‌اند همواره تقویت ترسایان کردی و آن طایفه درعهد او قوی حال شدند و هلاکوخان مراعات خاطراو را تربیت و اعزازآن طایفه فرمودی، تاغایت که درتمام ممالك کلیساها محدث ساخته و بردر اردوی دوقورخاتون، همواره کلیسا زده بودی و ناقوس‌زدندی»[19]

توضیح آنکه، این زن‌ازاهل کرائیت و نوه اونگ‌خان معروف‌بوده‌است ازاین قسمت باهمیت وضع زن و شدت تأثیر او درجامعه بخوبی میتوان پی برد و همچنانکه گفته شد تا مدتها تنی‌چند ازایلخانان مغول عیسوی بودند واین موضوع درسیاست واوضاع اجتماعی ایران تأثیر بسزائی‌داشته است، که خود موضوع بسیارمهم ومفصلی میباشد و ازحوصله بحث ما خارج‌است بار دربارهٔ اهمیت نقش زن درسیاست، این قسمت را شاهد می‌آوریم، که از منحنی ازجامع‌التواریخ دربارهٔاحمد تکودارآمده‌است. «وی بسماع مشغول بودی و کمتر باضبط وترتیب امورمملکتی مبافتاد ومادرش قوتی‌خاتون که بغایت عاقله و کافیه بود،مصالح‌ممالك میساخت.»[20]

درنزد مغول گاهی‌زنانی که‌جنبهٔ روحانی و آسمانی به‌آنها بخشیده‌شده بود، دیده میشوند، مانند آلان قوا، جدهٔ چنگیزخان، که زندگی‌افسانه‌ای و اسرارآمیزی دارد. البته این موضوع همانگونه که اشاره شد برای‌آن بوده

(۱۹) ج ۳ ص ۷ (۲۰) ج۳ ص ۱۷۳.

است که، مقام‌سلطنتی چنگیزخان و دودمان او نوعی خصوصیت‌الهی‌وآسمانی پذیرد، تابدین ترتیب قدرت مادی این سلاله، با قدرت معنوی درهم آمیزد وپایه‌های حکومت وتسلط ایشان را محکمتر سازد جامع‌التواریخ درمورد تولد سه تن ازفرزنداش، ازجمله جد هشتم چنگیز، که بدون داشتن‌شوهر بدنیاآمدند، چنین میگوید «آلان‌قوا بعد ازمدتی که بی‌شوهرماند، وقتی درخانه خفته بود از روزن خرگاه نوری درآمد وبشکم‌اوفرورفت و از آن معنی متعجب ماند و بترسید و آنرا باکس بیارست گفتن بعدازمدتی‌ادراك کرد که حامله شده بود واین فرزند،همان‌جد چنگیز بود»[21] درجای‌دیگر درهمین مورد ازقول وی میگوید

«هرشب‌درخواب چنان میبینیم که‌شخصی‌اشقرانی اشهل، نرم‌نرم،نزدیك من می‌آید و آهسته‌آهسته بازمیگردد»[22]

مسأله دیگری که اشاره بدان لازم است،موضوع چگونگی تشکیلات‌اداری مملکت میباشد، که، همچنانکه درآغاز گفتار خود یاد کردیم، از مهمترین موضوعات کتاب جامع‌التواریخ است

دردورهٔ مغول، تشکیلات‌اداری، بسیار وسیع و درعین حال‌بسیارپیچیده بود وضع سابق، یعنی دورهٔ قبل ازحملهٔ مغول بایران، که اززمان‌سلجوقیان پی‌ریزی شده بود، همچنان ادامه داشت و با قوانینی که مغولها برای ادارهٔ قبایل داشتند، وقوانین جدیدی که برای ادارهٔ حکومت جهانی خود وضع کرده بودند، درهم‌آمیخت مسلماً سیاستمداران و شخصیت‌های بزرگ ایرانی، بسیارزود موفق‌شدندزمام‌اموررا دردست گیرند، به‌آشفتگی‌هائی که قوم غالب بوجودآورده بود، سروسامانی بخشند و تشکیلاتی‌جدیدرا که با وضع سابق بیگانه نبود، برقرارسازند قبل از آنکه ایلخانان بدین اسلام

(۲۱) ج ۱، ص۱۷۱ (۲۲) ج ۱ ص ۱۷۱

گرایند، دراجرای قوانین، بخصوص قوانین قضائی و شرعی، آشفتگی و اغتشاشی مشاهده میشد، که باعث نابسامانیهائی گشته بود، ولی بزودی سرو صورتی باین کارداده شد و فقط دعاوی اقوام ترك ومعولی که درایران پراکنده شده بودند، طبق قوانین خودآنان که اصطلاحاً «یارغو» یا «یرغو» خوانده میشد، توسط کارگزاران مغولی حل وفصل میگردید

اساس تشکیلات اداری، برپایهٔ دواوین استواربود، که مهمترین آنها عبارت بود از دیوان سلطنت یا اعلی. دیوان بزرگ یاوارارت، دیوان استیفا، دیوان قضا، دیوان انشاء، دیوان اشراف، دیوان الغ بیتکچی، دیوان نظر و دیوان خالصجات، اطلاع ازچگونگی تقسیم کاردراین ادارات وتفکیك آنهاازیکدیگر، بسیارمشکل است، وازکاربعضی ازآنها مانند دیوان نظر، اطلاع بسیار کمی دراختیارداریم، دردستگاه حکومت، دوایر و ادارات مهمی وجود داشت به بعضی ازاین دواوین، وابستگی داشتند، ودارای تشکیلات وسیع ومنظمی بودند ومستقل ازدیوان مامور مربوط بخود رسیدگی میکردند، مانند. خزانه، دایرهٔ موقوفات، ایلچی خانه، ضرابخانه، وغیره

عایدات دیوان سلطنت و محصولات املاك خاصه، در خزانه گردآوری ونگاهداری میشد وحکام ایالات و محصلین مالیاتی، آنچه را که از نقدی و جنسی، ازشهرها و دهات دریافت میشد داشتند، بخزانه میفرستادند بنابگفتهٔ رشیدالدین، تاقبل از غازان خان خزانه محل معینی نداشت و هرچه را که میرسید، درصحرا رویهم میانباشتند و روکشی ازنمد روی آن میکشیدند که بماند دراینصورت، چون ضبط و ربط معینی نداشت، خزانه داروکار گزاران او، ازآن مالها یاخود برمیداشتند و یابخویشان و دوستانشان میدادند وبیش از دو دهم اجناس در انبار باقی نمی‌ماند غازان ضمن اصلاحات همه جانبه‌ای که کرد، دستور داد تا برای هر جنسی، محل مناسب و معینی ترتیب دادند و دفاتری قرار داد تا

هرچه‌را که‌وارد و خارج میشد، درآنها بنویسند وزیر دیوان هرماه دفاتررا
بعرض‌سلطان‌میرسانید،هرشش‌ماه ویکسال‌دفاتررا بازرسی میکرد. مهرمعینی
نیز درست‌شده بود که به‌اجناس میزدند تامعلوم شود که‌جنس متعلق‌بخزانه
است مأمورین خزانه عبارت‌بودند از خزانچی‌ها، فراشان وناظرها، که همه
تحت‌نظر وزیردیوان کار میکردند[۲۳]

دایرهٔ اوقات، وابسته بدیوان قضا وریاست آن بعهدهٔ قاضی‌القضاه بود و
باسوی سمت‌حکومت اوقاف را داشت این شخصیت‌در هرایالت و شهری
حاکم اوقاف جداگانه‌ای انتخاب میکرد، تاموقوفات آن ایالت را سرکشی
کند و عوایدش را گردآورد و بمرکز بفرستد مساجد، مدارس وبیمارستانها
با خودجزء موقوفات محسوب میشدند،ویاموقوفاتی‌داشتند مقابرسلاطین‌نیز
چنانکه‌ذکرش رفت، دارای موقوفاتی بودند عواید موقوفات از منابع مهم
درآمدحکومت‌محسوب‌میگردید و حقوق ومستمری‌تمام‌کارگراران‌مساجد،
مدارس و بیمارستانها ازآن تأمین میشد

رسم ایلخانان نیزمانند دیگرسلسله‌ها چنین‌بود که، شاهزادگان را به
حکومت ایالات مهم میفرستادند، که هم مقامی شایسته داشته باشندوهم از
دستگاه مرکزی واقدام تحریك ودسیسه دور بمانند اصولا مملکت دارای
تقسیماتی بود، که بایالات وهرایالت‌بشهرها و شهرها بدهات و قصبات تقسیم
میشد برای ایالت ازطرف دیوان بزرگ، حاکمی انتخاب‌میگردید ، واین
حکام هریك بنحوی که خودتابع تشکیلات وقوانین‌خاصی‌بود،بسرمأموریت
خود فرستاده میشدند

حکام، علاوه براداره‌ٔ حوزهٔ مأموریت خود، میبایستی همه‌ساله،مالیاتی
که قوانین بسیارمفصل داشت و همچنین مقداری ازعوایدولایت رابخزانه
بفرستند وآن باین طریق بود که، مأموریی ازمرکز بنام متصرفان ولایات

(۲۳) ج ۳ ص ۵۳۸، ۵۳۹

فرستاده میشدند و ایشان طبق حساب و تحت نظر حاکم، مالیات محل را می‌گرفتند. حکام بعلت دوری از مرکز و با استفاده از قدرت خویش بحقوق مردم تعدی بسیار میکردند و اغلب در اثر اهمال و ستمهای آنان و همچنین جور و ستمی که محصلین مالیاتی، درحق مردم شهرها و دهات روامیداشتند، وضع آنان بسیار خراب و نامساعدمیگردید. درجامع‌التواریخ مکرر و بتفصیل دربارهٔ این تعدیات گفتگو شده است. نمونه‌ای از بدبختی مردم را در اینجا ذکرمیکنیم «وبسیاری اتفاق میافتاد، ومشاهده کردیم که محصل بربام رفته رعیتی رامییافت وبرعقب میدوید تااورا بگیرد رعیت ازغایت عجزوبیچارگی چنان میگریخت که خود را ازبام بزیر میانداخت، از جملهٔ این ولایات، ولایت یزدچنان شده بود، که اگر کسی درتمامت دیه‌های وارد میگردید، قطعاً یک آفریده رانمیدید که با وی سخن گوید یاحال راه را بپرسید ومعدودی چند که مانده بودند، دیده‌بانی معین داشتند چون از دور یکی را بدیدی اعلام کردی، جمله در کهریزها، ومیان ریگ، پنهان شدی»[۲۴]

اساس کار دواوین و حکومت ایالات، بر ثبت وضبط حسابها دردفاتر، قرار داشت چنانکه هردیوان، چندنوع دفتر و هرایالت دفاتری جداگانه‌داشتند پیش ازغازان‌خان باین کار مهم توجه چندانی نمیشد، ولی‌باندستور وی، تمام دفاتر مرتب و مدون گردید و منشیان و کاتبان کار آزموده، برآنها گمارده شدند

در زیر نامه‌ها ودفاتر، مهرهائی زده‌میشد، که اصطلاحاً «تمغا»[۲۵] نامیده میشدو تمغاهای شاغلین بترتیب اهمیت آنان متفاوت‌بود درجامع‌التواریخ، دراین‌باره چنین آمده‌است

«برای سلاطین و امرأ و ملوک بزرگ و کارهای مهم‌تمغای‌بزرگ یشم، برای قضات و ائمه ومشایخ، اریشم کمی کوچکتر وبرای کارهای متوسط،

۲۴ - ج۳ ص ۴۵۸ Tamga -25

تمغای بزرگ، ارزر، فروتر از آن یشم وبرای حرکت‌وفرودلشکر،تمغائی محصوص اززر، بهمان خط، ونقش منتهابرحوالی آن، صورت کمان وچماق وشمشیر کرده وفرمان‌چنانك لشکرتاآن‌تمغانبیند بسخن‌امرأ و هیچ‌آفریده برنشیند و فرو نیاید آلتون‌تمغای کوچك، برای بروات خزانه ومکتوبات دیوانی‌جهت‌معلومات آب‌ورمین بود[۲۶]

فرامین سلاطین نیز که «یرلیغ»[۲۷] نامیده‌میشد ترتیبی خاص‌داشت‌بدین معنی که،هرگاه سلطانی میخواست فرمانی‌صادر کند، باید درحالت‌هوشیاری باشد و اول بیتکچیان‌آنرا میخواندند تااگر اصلاح لازم داشته‌باشد،سلطان انجام دهد سپس‌پاکنویس میکردند و دوباره بعرض میرساندند . تاقبل از غازان‌خان تمغاهای بزرگ، دردست بیتکچیان بود ولی پس‌ازآن نزد خود سلطان نگه‌داری میشد و دروقت ضرورت ایشان آنرا میگرفتند وبیرلیغ میبردند و بازپس میدادند درزیرتمغای سلطان، قراتمغای چهارامیر بزرگ می‌خورد تا کسی نتواند منکرآن فرمان شود سپس وررا و رؤسای دیوان آنرا میخواندند و صحتش را تائید میکردند و تمغای دیوان را زیرآن‌می‌زدند و سپس تسلیم شخص‌مورد نظرمیکردند

بیتکچی مأمور بود، که یرلیغهای صادرشده رادردفتر ثبت کند وتاریخ بگذارد برای هرسال‌دفتری‌جداگانه بکار میبردند تا بآسانی بتوانندبآنها رجوع کنند

«پایزه‌ها» که بمنزلهٔ نشانهای امروزی بودند، نیزبنا بگفتهٔ رشیدالدین متفاوت بود بدین‌معنی که، هرمقام، وهرولایتی پایزه‌ای مخصوص داشت . سلاطین،حکام و بزرگان پایزه‌ای بزرگ‌داشتند،بشکل سرشیر، که‌نامشان برآن حك شده‌بود شحنگان وحکام‌متوسط، پایزه‌ای کوچکتر داشتند. پایزه‌های مقامات‌مختلف دردفاتر مخصوصی، ثبت‌میشد، وتاهنگامی که‌شاغل

۲۶- ج۳ ص ۵۰۱ Yerlig -27

بودند، دراختیارشان قرارداشت. ولی پس‌ازعزل،ازآنان پس گرفته میشوند دیوان، زرگری مخصوص‌داشت که پائیزه میزدو نقشهائی‌برآن‌حك میکرد، که‌تقلیدش آسان نباشد.و کسی‌نتواندازروی‌آن پائیزهٔ تقلبی‌بسازد[۲۸]

درجامع‌التواریخ ، راجع به‌سکه و چگونگی ضرب و رواج و نوع کارآن در موارد مختلف ، سخن به میان‌آمده است که ضمن مطالعهٔ آن گوشه‌هائی از وضع اقتصادی و سیاسی زمان برما معلوم میگردد تا قبل‌از غازان در شهرها و نقاط مختلف‌سکه‌های گوناگون بنام‌حکام محلی میزدند و درهمهٔ مملکت سکه‌یکنواخت و بنام سلطان وقت ، نبود همچنین عیار زر ونقره در نقاط مختلف متفاوت بود و هرچند که دستگاه حکومت سعی میکرد رفع این نقائص را بنماید ، موفق نمیشد ولی در زمان غازان‌خان ، نوعی رفرم مالی بوجودآمد و خزانهٔ مملکت که بواسطهٔ گشادبازیها وخرجهای گزاف سلاطین قبلی‌تهی شده بود ، بار دیگر حالت تعادلی بخود گرفت غازان بنابرفرمانی دستور داد تاسکه‌هائی ، که عیارهای نامناسب داشت ، از گردش خارج شد ، و ضرابخانه‌ها مأموریت یافتند روش جدیدی را که مبتنی برعیاری یکنواخت و قانونی بود ، بپذیرند وزن سکه‌های طلا و نقره درتمام حدود امپراطوری از روی وزن تبریز منظم شد واحدسکه عموماً دینار بود ، ولی‌برای مبالغ هنگفت و معاملات بزرگ ، تومان را که برابربا ۱۰/۰۰۰دینار بود ، واحد قرار دادند

در اغلب فصول کتاب تاریخ رشیدی ، در خلال ضبط مطالب تاریخی و تشریح مسائل‌آن ، بمواردی از خرابی اوضاع ، ویرانی‌شهرها، فقرونگرانی، عدم امنیت مردم و خلاصه بی‌نظمی امور و سوء استفاده های شخصیتها وکارگزاران‌حکومت، برمیخوریم ، که باصراحت وبدون مبالغه وحتی گاهی باختصاربیان گردیده و یاازسرآن گذشته شده است ، چنانکه خود گوید

۲۸- ج ۳ ص ۵۰۳

بعضی از حکایات و احوال آنکه در هرولایتی ، اموال و حقوق دیوان برچه وجه میستدند وانواع آن چند بود ، و سؤتد بیروز راء وفنون ظلم وتعدی که بهرسببی وعلتی دست آویزساخته ، ولایات را خراب میکردند و رعایا را درویش میگردانیدند تا متفرق میشدند ، برسبیل اجمال یاد کیم ، و در آن باب مبالغت ننمائیم ، تا (خلایق) آن زحمات فراموش کنند و کودکان و کسانیکه بعداز این در وجود آیند و آن ظلم و تعدی را ندیده باشند ، هرآینه تصور کنند که آن معانی بطریق مبالغهٔ بلیغ در قلم آمده ، ما بدان سبب موجز تقریر کنیم » [۲۹] ترس رشیدالدین از آن بوده است، که کسانیکه بعدها کتاب او را میخوانند ، سخنانش را در بارهٔ بدبختی مردم و خرابی مملکت باور ندارند و آنرا اغراق فرض کنند

دلیل این نابسامانیها و آشفتگیها واضح وآشکار است این سرزمین در زیرسم ستوران سپاه مغول‌ویران ودرهم کوبیده شده بود ،آبادیهاتبدیل بویرانه‌ها و شهر ها تبدیل بگورستان‌ها و کشتزارها مبدل به بیابانها گشته بود ، سنن وآداب ، فرهنگ و تمدن ، تشکیلات اداری ، ابنیه و آثار و خلاصه همه‌چیز آسیب دیده‌بود و میبایستی در تمام این شئون ، نظامی جدید برقرار شود ، آنچه باقیمانده بود ، از زیر ویرانه‌ها بدر آید این‌کار بعهدهٔ ایلخانان واگذار شده که خود از سلالهٔ همان مغولان و وارث همان‌نحوهٔ حکومت بودند

ولی خوشبختانه بسیار زود ، تحت نفوذ متفکرین و سیاستمداران این سرزمین قرار گرفتند و خطراینکه ملیت و اصالت ایران از بین برود ، مرتفع‌و منتفی گردید ومملکت‌توانست بتدریج کمرراست کند باردیگر برپای ایستد ودوره‌ای جدید راآغاز کند منتها هنوز نقائص و اختلالات فراوانی وجود داشت جنگهای داخلی و خارجی ، ناامنی راهها و شهرها،

(۲۹) ج ۳ ، ص ٤٥٢

از جهت وفور راهزنان و دزدان ، ارتشاء وتعدی کار گزاران حکومت ،نزاع و رقابت بین شاهزادگان و دسیسه‌بازی و تحریکات بین بزرگان و امرا از گرفتاریهای بزرگ‌شمار میرفت که درسراسر جامع‌التواریخ بچشم‌میخورد بجز چند مورد استثنائی شاهزاده‌ای را نمی‌یابیم که در موقع بتخت‌نشستن مواجه با تحریکات و شورش شاهزادگان دیگر نشده باشد برای نمونه چند عنوان کتاب‌را از فصول مختلف ذکرمیکنیم « اختلاف امرابعدازواقعهٔ ارغون‌خان،[۳۰] گرفتن امرا، که بولقاق کرده‌بودند، و یارغو داشتن‌ایشان،[۳۱] «عاصی‌شدن بایدو درتعداد واختلاف‌امرا این‌خاص و یاغی‌شدن بعضی با گیخاتو[۳۲] گاهی‌کار فتنه و فساد بحدی بالا میگرفت و تحریکات و جنگ و جدالها، چنان شدید میشد که سلطان، پس‌از دفع‌آن ، بار دیگر مراسم بتخت‌نشستن را انجام میداد ، چنانکه درجامع‌التواریخ‌مضبوط است، هنگامیکه آباقاخان فتنهٔ براق را از بین برد، چنین کرد[۳۳]

موارد بدگوئی وسعایت امرا و بزرگان از همدیگر نزد سلطان ، بسیار فراوان‌است ، چنانکه رشیدالدین‌نیز بدنبال همین سعایتها وتحریکات جان و مال خود را از دست داد

حال برای مثال ، نمونه‌هائی چند ، از چگونگی خرابی‌کار مملکت را ذکرمی کنیم ، رشیدالدین دربارهٔ ویرانی‌شهرها و دهات میگوید

« هرگزممالك خرابتر ازآنك در این سالها بوده ، نبوده خصوصاً مواضعی که لشکرمغول‌بآنجا رسیده چه از ابتدای ظهورآدم باز ، هیچ پادشاهی را چندان مملکت که چنگیز واروغ او مسخر کرده‌اند ،میسر نگشته ،وچندان خلق که ایشان کشته‌اند ، نکشته شهرهای معظم بسیار خلق ، و ولایات باطول‌وعرض راچنان‌قتل کردند ، که درآن کسی‌نماند،[۳٤] آنگاه درحدود

(۳۰) ج۳ ص ۲۳۷ (۳۱) ج ۳ ص ۲۳۳ (۳۲) ج ۳. ص ۲٤۲
(۳۳) ج۳ ص ۱۳۸ (۳٤) ج۳ ص۵۵۷

بیست شهرمهم را ، که متروك و خراب شده ، نام میبرد ، وچنین ادامه میدهد « درتر کستان و ایران زمین از شهرها ودیه های خراب ، که خلق مشاهده میکند ،زیادت از آنست که حصرتوان کرد وبرجمله آنك ، اگرازراه نسبت قیاس کند ، ممالك از ده ، یکی آبادان نباشد و باقی ، تمامت خراب و درین عهدها هرگز کسی در بند آبادان کردن آن نبوده» [۳۵] سپس اضافه می کند که اگر بعضی از شهرها را آباد کرده‌اند و بناها و جویها و بازارها ساخته‌اند ، ولایات بسیار دیگری خرابتر، و اموال بسیاری خرج شده و رعایای دههارا از دهات ومزارع خود جدا ساخته‌اند وبسر آن کارها گمارده‌اند، ودرنتیجه،مزارع آنان باطل‌وخشك گردیده است [۳۶]

مسلماً حکومت، بخصوص از زمان غازان خان، در فکر جبران مافات و ترمیم ویرانیها بوده است و ما این مطلب را در مباحث مختلف کتاب می‌یابیم ، مثلا در بارهٔ آباد ساختن زمین های بایر ، چنین آمده است. که‌حکومت‌اراضی‌متروك وبی‌مصرف مانده رادراختیار مردم میگذاشت وچون آباد میشد، سال‌اول مالیات و عوارض بآن تعلق نمیگرفت سال دوم ازحقوق دیوانی، ازشش دانک، فقط دودانک میدادند،وسال سوم مجبور به پرداخت چهاردانک ونیم بودند، ولی ازپرداخت مالیاتها وعوارض مختلف دیگر، مانند حرز ومقاسمه وغیره معاف‌بودزمین‌های‌آبادشده‌ای که درتملك شخصی قرار گرفته بود، بارث بفرزندانش میرسید. برای‌واگذاری‌این نوع املاك بمردم، دیوانی بنام دیوان خالصات تأسیس گردید، کـه طبق قوانینی خاص‌املاك‌رابمردم‌واگذارمیکرد و همانگونه که گفته شد ، عوارض آنرا میگرفت وضمناً نمی‌گذاشت که به صاحبانشان تعدی شود.

املاك متروکی که از پیش صاحبانشان معلوم بودند ، همچنان دراختیار شان باقی میماند ، و همان شرایطی که برای اراضی اهدائی مقرر گردیده

(۳۵) ج۳ ص۵۵۸ ۳۶- ج۰۳ ص ۵٦۲

بود ، دربارهٔ ایدسته نیز اجرا میشد و از محصولات ، نیمی متعلق بمالك و نیم دیگر متعلق بدیوان میگردید رمیهای بایری که در یورتهای مغول قرارداشت ، ییرمشمول همین قانون بود (۳۷)

چنانکه میدانیم دورهٔ حکومت مغول یکی ازپرتلاطم‌ترین‌وناگوارترین ادوار تاریخ ایران‌است قوم‌غالب ناتمام قدرت، خود را برآن تحمیل کرده است ، منتها قوم مغلوب با هوشیاری و بدون تظاهر بتدریج توانسته است ، زمام اموررا دردست‌خود گیرد وبار دیگر باروش‌بینی وتدبیرخاص، آداب وسنن فرهنگ وتمدن خود را از نفوذ بیگانه بپیراید وآنچه راکه خود میپسندد، برجای نگاه دارد

این یکی ازدرسهائی است که میتوان ازتاریخ گرفت واین‌مسالهٔ ازلحاظ روانشناسی ملت‌ایران حائز اهمیت فراوانی‌است

(۳۷) ج۳ ص۵۵۸ و۵۶۲ و۵۶۳



مفرغهای لرستان

نوشته: پروفسور.ل. واندنبرگ

Prof. L. Vanden Berghe

ترجمه :

سرهنگ ۲ یحیی شهیدی

یادداشت مجله

مقاله زیر، سخنرانی محققانه ایست که آقای ل. واندن برگ L. Vanden Berghe باستانشناس بلژیکی دردومین کنگرهٔ تاریخ وفرهنگ ایران در آبانماه ۱۳٤۸ درتهران ایراد کرده‌است.

دربارهٔ هنر فلزکاری ناحیه غرب ایران که زیر عنوان «مفرغهای لرستان» درجهان شناخته شده‌است، محققان آثار باستانی هریك نتایج بررسی و تحقیق خودرا در کتابها ومقالاتی مفصل منتشر کرده‌اند. ولی در این سخنرانی ، آقای واندن برگ ضمن معرفی ویادآوری نظریات آنان، شخصاً نیز موضوع را بسا نظریات جدید تجزیه وتحلیل نموده‌است.

مجله بررسیهای تاریخی چون مقاله مزبوررا مفید وکاملا نویافت، لازم دانست از نظر اهمیتی که این مبحث دررشته هنروتمدن ایران باستان داردبه ترجمه وچاپ آن مبادرت شود و ازاین رو از سرکار سرهنگ دوم یحیی شهیدی تقاضا شدمتن مزبوررا ترجمه نمایند. اینک ترجمه مقاله مزبور را ضمن سپاسگزاری از مترجم فاضل آن ازنظرخوانندگان محترم میگذرانیم.

بررسیهای تاریخی

مفرغهای لرستان

نوشتهٔ

پروفسور ل . واندن برگ

ترجمه :

سرهنگ دوم یحیی شهیدی
(فوق لیسانسیه در جغرافی)

قسمت اول ـ مقدمه

یکی از مسائلی که در باستانشناسی ایران زیاد مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است، مسأله پیدایش و تاریخگذاری اشیاء مفرغی لرستان میباشد که برای اولین بار در سال ۱۳۰۷ شمسی (۱۹۲۸ میلادی) در بازار های عتیقه فروشی تهران، لندن و پاریس بخریداران عرضه گردید این اشیاء هنری که تصاویر حیوانات بطرزی طبیعی، جالب وسحرانگیز بر روی آنها منقوش ومتجسم شده است بسرعت در موزه ها و مجموعه‌های خصوصی راه یافت
...مع و بی سابقه بودن این
...عها سبب شد که مشتاقان
...باستانی در گردآوری آنها

تردیدی بخود راه ندهد، زیرا زیبائی و ظرافت ناشناختهٔ این اشیاء، توازن کامل، معنویت و تازگی اشکال روی آنها هر بیننده را به تفکر وادار میکند، هیچکدام ازاین اشیاء براثر کاوش روی اصول صحیح باستانشناسی بدست نیامده است و بهمین جهت اطلاع دقیق وصریحی اززمان پیدایش آنها دردست نیست اختلاف فاحش این وسائل باهم، گوناگونی زیاد آنها درهردسته و نیز ملیت‌های مختلفی که ازاین اشیاء استفاده کرده و آنهارا بکار میبردند «عیلامیها، آشوریها، طالشی‌ها وهیتی‌ها» خود الهام بخش طرق مختلف تحقیق برای محققین آثارباستانی میباشد

مشکل کلی تاریخ پیدایش، منشاء اصلی و هویت ملت‌هائی است که آنها راساخته‌اند وهمین مشکلات مباحث علمی وقابل بحث زنده‌ای رابرای مشتاقان آثارباستانی ایجاد کرده ومیکنند

در کتاب باستانشناسی ایران قدیم» که درسال ۱۹۵۹ منتشر کردیم لیستی حاوی ۱۰٤ نوع ازمفرغهای لرستان را ذکر نمودیم ولی امروز تعداد انواع آن به ۱۸۰ رسیده است

قسمت دوم - توصیف مفرغهای لرستان

الف- بی‌مورد نیست که دروهله اول عبارت «مفرغهای لرستان» را مورد تفسیر بیشتری قراردهیم، باید باین موضوع توجه داشت که کلمه لرستان بعنوان مکان وسرچشمهٔ اصلی پیدایش برای نامگذاری این اشیاء بکاررفته است وحتی تعداد زیادی ازمفرعهائی که ازنواحی لرستان بدست نیامده است بهمین نام خوانده میشوند

اختلاف نظرهائیکه راجع به زمان پیدایش این وسائل درنزد باستانشناسان بوجود آمده است موجب تفسیرهای مختلفی در مورد شناختن «مفرغهای لرستان» گردیده، بنابراین لازم است که بحث روشنی دربارهٔ «مفرغهای لرستان» و «مفرغهای شبه لرستان» انجام گیرد.

(۲)

چنانچه عنوان «مفرغهای لرستان» را بمعنی وسیعتر کلمه مورد تفسیر قرار دهیم مشخص نیست که این عنوان بکدام یك از اشیاء مفرغی که ازهزارهٔ سوم تا دورهٔ جدید درلرستان بدست آمده است اطلاق میشود دربین این مفرغها نمونه‌هائی بنظر مجسم میگردد که تصور میرود درلرستان ساخته نشده بلکه بعلل جنگها، پیشکشها ویا بصورت داد وستد وارد منطقه لرستان شده باشد.

مثلا میتوان پنداشت مفرغهائی که تحت عنوان «لرستان قدیم» جمع آوری کرده‌اند وسائل ومخصوصاً اسلحه‌های مختلفی است که مبداء اصلی آنها کشورهای همجوار میباشد ومحتملا براثر دادوستد ویاجنگ وغارت به این منطقه آورده‌اند بی‌مناسبت نیست که تعدادی ازاسامی اشیاء مختلف را که در لرستان پیدا کرده‌اند درایںجا ذکر کنیم :

(الف اسلحه‌ها

یك- خنجرها:

(۱) خنجرهائی که دسته آنها شیارداشته وازچوب یا استخوان ساخته شده اند وانتهای قبضهٔ آنها صورت هلالی دارد (عکس شماره۱)

(۲) خنجرهائیکه دسته آنها سریك انسان ویاسرحیوان را به شیوهٔ مخصوص هنری ادوار باستانی نشان میدهند (عکس‌های شماره ۲و۳)

دو- شمشیرها.

(۱) شمشیرطویل وساده

(۲) شمشیرطویلی که دسته آن مزین به تصویریك انسان یا سریك حیوان به شیوهٔ مخصوص هنری عهد باستانی است

سه- تبرها:

(۱) تبرهای مشبك

(۲) تبرهای ساده (عکس شماره۱)

(۳) تبرهائی که پشت دسته آن مجهز به چندشاخه گرز(انگشت مانند) است. (عکس شماره٤، وعکس شمارهٔ ۲۲)

(٤) تبرهائی که‌تیغهٔ آن ازدهان بارحیوانی خارج‌میشود (عکس‌شماره ٥ وعکس شماره۱)

(٥) تبرهای دسته بلند(که درسرنیزه جای داشت)

چهار- سرنیزه. (عکس شماره ٦)

پنج- نوك پیکان . (عکس شماره۷)

شش-سر گرز سر گرزهای‌صاف-سر گرزهای گره‌دار-سر گرزهای‌مزین به اشکال حیوانات

هفت- سپرها(عکس شماره ۸)

هشت- تیردانها (عکس‌شماره۹)

نه- سنگهای نوك تیر .

(ب) - قطعات‌زین‌وبرگ .

یك- لگامهای اسب

(۱) لگام ساده (منکسر یامیله‌دار)

(۲) لگامهای مشبك عالی وریبتی که بشکل حیوانات (اسب-بز کوهی-لاشخور-پروانه) ساخته شده‌اند (عکس های شماره۱۰ و۱۱)

دو- چسره‌لگام

سه- مهار

چهار- زنگوله وسنگ

پنج- آویره‌های محصوص لگام

شش- سرتخته مال سد

(پ) - اشیاء زینتی

۱- گردن بندها ۲- آویزه‌های گلابی‌شکل

۳- گوشواره‌های‌مختلف (عکس‌شماره۱۲) ٤- گردن‌بندشکل‌مخصوص (عکس‌شماره ۱۳)

۵- انگشترها
۶-دستبندها(عکس شماره ۱۴)
۷- حلقه‌های پرده
۸- کمربندهای فلزی
۹- قزنقفلی
۱۰-سنجاقهائیکه سرآنهابشکل صفحه‌ای منقوش‌ویا بشکل‌سرحیوانات ساخته شده است (عکس‌شماره‌های ۱۵و۱۶)
۱۱-آئینه‌ها

(ت)- اشیاء نذری

یك - طلسم‌های کوچکی که بشکل‌حیوانات ساخته شده‌اند (مثل دز- کوهی - اسب - پرنده) عکس شماره ۱۷
دوم - اشیاء مقدس ومورد پرستش (بت‌ها) عکس شماره ۱۸
سه - لوحه‌های مختلف
(۱) بت‌هائیکه حیوانات را درمقابل هم نشان‌میدهند
(۲) بت‌هائیکه تصویر روی‌آن اردوشخصیت متفاوت تشکیل شده وبا دستهایش دوغولیکه اورا احاطه کرده‌اند نگهداشته است (عکس‌شماره ۱۹)
چهار - سنجاقهائی که سرآنها بشکل حیواناتُ‌اند
پنج - سنجاقهائیکه انتهای آنها مسطح و تریین شده‌اند

(ث)- ظروف مختلف

۱- ساغرها
۲- طروف (عکس شماره ۲۰)
۳- ظروف قوری‌شکل
۴- آبخوریها
۵ - لیوانهای مخصوص Situles (عکس شماره ۲۱)

ب - تفسیر مجدد عبارت مفرغهای لرستان دریك‌معنی محدودتر متوجه مفرغهائی میگردد که درلرستان ساخته‌شده‌اند بااین وصف این تفسیر هنوز کامل نیست‌زیرا اشیاء مشابه یانمونه‌های مختلفی ازمفرغهای ساخته‌شدهٔ در

لرستان درسایر نواحی ایران مانندخـوزستان، آذربایجان، طالش، قفقاز و مازندران نیز پیدا شده‌اند

کاوشهای خوورین، تپه سیلك ، تپه گیـان و در سالهـای اخیر دراملش (بعلاوه‌درملك‌تپه) نمونـه‌های‌چشم گیری به مفرغهای مشابهی که درلرستان بدست آمده‌اند می‌افزاید

۳ـ درسومین توصیف عبارت «مفرغهای‌لرستان» درمعنای کاملا محدود ودقیق، به‌مفرغهائی‌اطلاق‌میشود که مشابه‌آنها درهیچ‌جانیست‌وفقط‌اختصاص به‌لرستان دارد این‌اشیاء باتوجه‌بایـکه‌شباهت‌آنها بایکدیگر خیلی کم‌است تنها مفرغهای حقیقی‌لرستان ومنحصر بفرد بشمار میروند

(۱) تبرهای چندتیغه
(۲) تعدادی سر گرز
(۳) تعدادی تیردان
(٤) دهنه‌هائی که بطورکامل رینت‌شده اند
(٥) تعدادی‌حلقه افسار و گردونه
(٦) قلاب کمربند
(۷) مجسمه‌های نیایش (الوهیت)
(۸) لوحه‌ها یابت‌ها
(۹) سنجاقهای نذری
(١٤) لیوانها یاساغرها

قسمت سوم ـ نکات‌شایستهٔ بحث:

مفرغهای لرستان طرح نکاتی راایجات میکند که قبلاهم‌بدانهااشاره‌شد نکتهٔ‌اصلی‌تاریخ‌پیدایش‌این مفرغهاوهمچنین هویت‌مردمیکه آنهاراساخته‌اند میباشد ازبین این‌نکات مهمترین آنها راذ کر میکنیم.

۱ ـ تاریخگذاری

آیا این مفرغها درطی‌چندین‌دهه شناخته شده‌یامراحل مختلف وتکامل آنها چندین سده بطول انجامیده است؟

درنمونه‌هائی که دارای علامت‌مشخص است(همچون لگام اسبها ـ بت‌ها تبرها)ازهرنوع چندین نمونه مشاهده می‌شود دانستن این‌موضوع مهم‌است که آیا تنوع نمونه‌های اصلی مفرغهای لرستان مدیون تحول تدریجی است (چیزی که بیشتر احتمال میرود) یااینکه این‌تنوع نمونه‌ها، نواحی مختلف جغرافیائی راکه دارای سبکهای مختلف وهنری بوده‌است ظاهر و آشکار میسازد

نظریات باستانشناسان درمورد تاریخ پیدایش مفرغهای لرستان متفاوت بوده‌وازهزار سوم‌تاقرن چهارده پیش‌از میلاد متغیراست

تعبیرات مختلفی که در مورد سوابق تاریخی مفرغهای لرستان ابراز گردیده، بطوریکه گذشت، ازیکطرف به‌حدسیات باستانشناسان مربوط‌می‌شود واز طرف دیگر به‌نمونه‌های موجود درمجموعه‌های شخصی

برای مامقدور نیست که دراین گزارش‌مختصر، تاریخهای مختلفی‌را که محققین برای‌پیدایش‌مفرغهای لرستان تعیین نموده‌اند بشماریم وفقط به‌ذکر چندتائی ازآنها اکتفا میکنیم

۱ ـ پ ـ کالمیر	P . Cahmeyer	از ۳۰۰۰الی ۶۰۰پیش‌ازمیلاد
۲ ـ ژ ـ کونتنو	G Contenau	= ۱۲۰۰ = ۶۰۰ =
۳ ـ ر ـ دوسو	R Dussaud.	= ۱۲۰۰ = ۶۰۰ =
۴ ـ ر ـ ح ـ دای‌سون	R . H .Dyson	= ۸۰۰ = ۷۰۰ =
۵ ـ ر ـ گیرشمن	R Ghirshman.	= ۸۰۰ = ۶۰۰ =
۶ ـ آ ـ گدار	A . Godard.	= ۱۱۵۰ = ۷۰۰ =
۷ ـ ف ـ هانکار	F . Hancar	= ۷۰۰ = ۶۰۰ =
۸ ـ ـ هرتسلفد	E . Herzfeld .	= ۱۴۰۰ = ۱۱۰۰=

۹ ـ ل ـ لوگرن	L Legrain	= ۷۰۰	= ۴۰۰ پیش‌ازم.د
۱۰ـ آ ـ مورتگات	A . Moortgat	= ۶۰۰	= ۳۰۰ =
۱۱ـ آ ـ پارو	A Parrot.	= ۱۲۰۰	= ۶۰۰ =
۱۲ـ آ ـ او ـ پوپ	A . U pope	= ۱۴۰۰	= ۱۱۰۰ =
۱۳ـ ا ـ پورادا	E . Porada	= ۱۲۰۰	= ۷۰۰ =
۱۴ـ ح ـ پوتراتز	H . Potratz.	= ۱۲۰۰	= ۶۰۰ =
۱۵ـ س ـ پرزه وورسکی	S Przeworski	= ۱۲۵۰	= ۶۰۰ =
۱۶ـ م ـ روستووترف	M Rostovtzeff	= ۴۰۰۰	= ۱۰۰۰ =
۱۷ـ ک ال ـ شفر	CL Schaeffer.	= ۲۵۰۰	= ۸۰۰ =
۱۸ـل ـ واندمبرگ	L Vanden Berghe	= ۱۲۰۰	= ۷۵۰ =

نظریات آقایان ث ـ ل شفر ـ ر گیرشمن و بانوان ی ملکی و ا پورادا از نظر تاریخگذاری مفرغهای لرستان خیلی اهمیت دارد

آقای ث ـ ل شفر اولین کسی است که مفرغهای لرستان را بطور منظم مطالعه کرده و آنها را باسایر اشیائیکه درصحنه‌های جنگی بین‌النهرین ـ سوریه ـ فلسطین و آسیای صغیر بدست آمده مقایسه نموده است.

اوچهار تقسیم‌بندی زیررادربارهٔ تاریخگذاری مفرغهای لرستان پیشنهاد نموده است

۱ـ مفرغهائیکه بین ۲۵۰۰ـ۲۱۰۰ پیش ازمیلاد ساخته شده اند ، این مفرغها ومخصوصاً اسلحه‌ها از نمونه‌های اختصاصی بین‌النهرین بوده ودورهٔ مربوط به آنها را دورهٔ لرستان‌باستانی نامیده است

۲ـمفرغهائی که درسالهای ۲۱۰۰ـ۱۷۰۰ پیش‌ازمیلاد ساخته‌شده وقسمت اعظم آنها تبراست ـ سازندگان این‌مفرغها از هنرمندان سازندهٔ دوره پیشین الهام گرفته‌اند ـ این دوره را دورهٔ لرستان جدید خوانده است

۳ـ مفرغهائیکه بین سالهای ۱۵۰۰تا۱۲۰۰ پیش‌ازمیلاد ساخته شده‌اند وقسمت اعظم آنهارا بت‌ها ، دهنه‌های اسب و تبرهای چند تیغه و زینت شده تشکیل میدهند

۴ـ مفرغهائیکه در سالهای ۱۰۰۰ــ۸۰۰ پیش ار میلاد ساخته شده و عبارت ازلیوانهای حکاکی شده (Situles Gravées) و کمر بندمیباشند

خانم ی ـ ملکی که من همگام‌کاوش در گورستان چشمه‌ماهی باایشان همکاری داشتم، ضمن بررسیهای متعدد خود نشان داده‌اند که نخستین مفرغهای نوع مفرغ لرستان در اواخر دوران تفوق کاسی‌ها در بین‌النهرین توسعه یافته است (یعنی درسدهٔ ۱۲ پیش ازمیلاد) تعدادی ار این مفرغها باظروف سه‌پایه ار نمونه‌های مکشوفه درطبقه‌های ۳ و ۲ تپه گیان (نهاوند) همزمان میباشد

آقای ر ـ گیرشمن تاریخ پیدایش مفرغهای لرستان را قرون هفتم‌تاهشتم پیش‌ازمیلاد میداند

خانم ا ـ پورادا ضمن مطالعهٔ عمیق و دقیق تصاویر و همچنین مقایسهٔ نمونه‌هائی ار مهرهای استوانه‌ای که در لرستان بدست آمده بود با مهرهای استوانه‌ای که در عیلام پیدا شده است به‌این نتیجه رسید که تاریخ پیدایش مفرغهای لرستان بین سالهای ۷۰۰ تا۱۲۰۰ پیش‌ازمیلاد میباشد، واین تاریخ را به‌سه دورهٔ تقسیم نموده وهردوره را جداگانه بررسی کرده‌است

۱ـ دورهٔ سالهای ۱۰۰۰ تا۱۲۰۰ پیش‌ازمیلاد که عبارت ار دورهٔ باستانی نامعود کامل کاسی‌ها وساکنین بین‌النهرین شمالی ومیتانئی‌ها باشد

علامت مشخصه برای این دوره عبارت از مفرغهائی است که ازخارج به‌لرستان آورده‌اند مانند خنجرهائی که روی‌آنها اسامی پادشاهان بابلی و ایلامی که در سده‌های ۱۲ و ۱۳ پیش ار میلاد سلطنت میکرده‌اند نقش شده است

۲ـ دورهٔ دوم مربوط به سالهای ۸۰۰ــ۱۰۰۰پیش‌ازمیلاد

بیشترمفرغهای لرستان به‌این دوره ودورهٔ بعدی تعلق دارد دراین دوره مفرغهای لرستان از نظرتزئینی رونق و گسترش‌کامل یافته وزمینهٔ آثارهنری عیلام برآنها پدیدار است

لوحه‌هائیکه نقش روی آنهارا دو بز کوهی و یا شیرهائیکه درمقابل هم قراردارند تشکیل میدهد نمونه‌های مشخص این دوره است که درعین‌حال ساده و تاحد زیادی نزدیك بواقعیت است

۳ ـ دورهٔ سوم مربوط به سالهای ۸۰۰ ـ ۶۰۰ پیش از میلاد این دوره بواسطه سبك بسیار رایج و فراوان مخصوص بخود تجلی میکند و آثار آن مشتمل‌بر نمونه‌هائی‌است که‌هیئت اهریمن‌مانندی دروسط قراردارد وسرهای دو غول را در دست گرفته است وباچنین ترکیبی تصویر بتهای ترکیبی و لگامهای اسب را ساخته و پرداخته‌اند

۴ ـ موضوع تقسیمات جغرافیائی و تشخیص هویت مردمانی که مفرغهای لرستان را ساخته‌اند.

بررسی مفرغهای لرستان از لحاظ تقسیم‌بندی جغرافیائی،محل ساخت آنها بخودی خود اهمیتی بسزا دارد، توجه باین نکته مناسب بنظر میرسد که اشیاء مکشوف درارتفاعات لرستان بااشیائی که در دره ها پیدا شده اند تاحداندازه شباهت وهمانندی دارند ضمناً این موضوع که‌آیا همهٔ مفرغهای لرستان به مردم صحرانشین تعلق دارندیا اینکه قسمتی از آنها به زندگی ساکنین‌آبادیها ومردم شهرنشین ارتباط پیدا میکندواجد اهمیت است

بعبارت دیگر آیا وسائل چادرنشینان و چوپانان وپرورش دهندگان اسب که در ارتفاعات زندگی میکردند همانند وسایلی است که دهقانان و کشاورزان‌ساکن‌آبادیها وروستاهای دشتهای لرستان‌دارابوده‌اند؛ وهمچنین لازم است مشخص گردد که این مفرغها، مصنوع ملتی‌واحدیاحاصل‌دست ملل مختلفی است که پی‌درپی به‌این مناطق آمده ومهاجرت کرده‌اند،

عقاید محققین باستانشناس درمورد ملتهائی که این مفرغهارا ساخته‌اند و همچنین مبنای پیدایش آنها متفاوت است که عقیده چند نفرآنها دراینجا ذکر میشود.

بعقیدهٔ آندره گدار اقوام کاسی که‌ساکن رشته کوهستانهای زاگرس بودند پس از بازگشتشان از تصرف بابل (۱۶۵۰ – ۱۱۵۰ پیش از میلاد) این مفرغهارا ساخته‌اند

عقیده آقای رمان گیرشمن R Ghirshman مخالف عقیده فوق است او مفرغهای لرستان را به‌سیمریها نسبت میدهد و آقای ژان - دهه J Deshayes هنر مفرغ لرستانرا مربوط باقوام هوری میشناسد

۳ـ نفوذها :

بموازات تشخیص تاریخ مفرغهای لرستان وتقسیم‌بندی جغرافیائی محل ساخت آنها مسأله‌نفوذ مللمختلف که درهنر لرستان کم وبیش تأثیربخشیده است پیش می‌آید - بهمین مناسبت بررسی ومشخص کردن سهم عناصر بومی غیرایرانی که درجوار عناصر ایرانی وعیلامی‌وآشوری وسوریه هیتی‌وآرامی ودیگر مردمی که همزمان بایکدیگر زندگی کرده و هنر لرستان را در خلال قرنها بوجود آورده‌اند مفید خواهد بود

۴ـ موضوع سکونت:

آنچه تاامروز دریافته‌اند تمام اشیاء مفرغی لرستان ازقبرها بدست‌آمده است و هنوز کسی کوچکترین نشانه‌ای از استقرار اسانهائی که بطور یقین باسازندگان مفرغهای لرستان وابسته باشند پیدا نکرده است آیا این‌ترتیب بعلت فقدان مسکن بوده‌است که نتیجه چادر نشینی مردمان‌آنزمان باشد و پس‌از تغییرمحل اثری ازمحل مسکونی‌آنها باقی نمی‌ماند؟ وآیا باید چنین پنداشت کـه قبرستانها همچنانکه درنزد ایرانیان قدیم معمول بوده همیشه دور ... زمحل مسکونی احداث میشده است؟

۵ـ مر... لر مذهبی :

... نی را که درمعابد ، مانند معبد سرخ دم، پیداشده است به‌چه‌مردمی میتو... ...سوب دانست ؟

۶ـ نقوش روی مفرغها :

معنای نقوش روی مفرغها مخصوصاً ، نقوش لوحه هـا ـ لگام اسبان صفحات وسنجاقهای نذری هنوز نامشخص مانده است

قسمت چهارم
راه حلها

کاوشهای علمی :

باوجودبررسیهای قابل‌تحسین دانشمندان که‌محققاً کمك‌مهمی‌به‌آشنائی تمدن مفرغهای لرستان نموده است (و ما مهمترین آنان را ذکر کردیم) کاوشهای علمی متعدد درمحلهای مختلف‌سر ازچندین نقطه‌نظرتعیین راه حل مشخصی را درمراحل‌آخر برای حماسه هنر لرستان امکان پذیرساخته است

تا کنون تعداد کمی ازهیئت‌های باستانشناسی روی هنر لرستان مطالعه کرده‌اند علاوه برهیئت باستانشناسی سراورل آ استین Sir Aurel Stein در ۱۳۱۵ (۱۹۳۶ میلادی)ومخصوصا هیئت « هولمر لرستان» که ازطرف مؤسسه هنر وباستانشناسی ایران درامریکا اعزام شدند وبریاست دانشمند فقیددکتر اریك اشمت E.F. Schmidt درمعبد سرخ دم در۱۹۳۸ کشفیات مهم ومؤثری کردند باید بخصوص به کشفیات هیئت باستانشناس دانمارکی که بەرهبری آقایان ر ملد گارد J Meldgaard وه تران H thrane در سالهای ۱۳٤۲ و ۱۳٤۳ (۱۹۶۳ و۱۹۶٤ میلادی)درجلگه هلیلان وترخان (پیشکوه) انجام پذیرفته وهمچنین از تجسسات هیئت بلژیکی که در قسمت عیلام (پشت کوه لرستان) درپائیز ۱۳٤٤ (۱۳۶۵ میلادی) صورت گرفته‌است اشاره کنیم،

هیئت باستانشناسی بلژیکی که همکاری نزدیکی بااداره باستانشناسی ایران داشت مرکب بود از پروفسورلوئی واندن‌برگ L Vanden Berghe (نویسنده و ایراد کنندهٔ متن اصلی فرانسهٔ مقالهٔحاضر) که سرپرستی هیئت را بعهده داشت بانو یولاندملکی Mme y. Maleki معاون هیئت ، با ...

دو کلرکفوب Mme D de Clercq-Fobe دستیار باستانشناسی، آقای ر دو وس M.R.de Vos مهندس نقشه کش و آقای شهیدزاده بازرس ادارهٔ باستانشناسی ایران مامخصوصاً در ایجا از مقامات امور دولت شاهنشاهی ایران برای همکاری و کمك مؤثری که بما کرده‌اند اظهار تشکر میمائیم

بررسیها و کاوشهای باستانشناسی روی دو تپه انجام گرفت- یکی تپهٔ کل ولی Kal Wali و دیگری تپهٔ ورکبود Warkabud تپهٔ کل ولی ، قبرستان مردم کم بضاعت بود و تاریخ آن به سدهٔ هفتم پیش از میلاد میرسید و غیر از اشیاء سفالی و آهنی چیز دیگری از آنجا بدست نیامد

ولی کاوشهائیکه در تپهٔ ورکبود صورت گرفت بسیاری از اشیاء مهمی را که برای شناسائی تمدن مفرغهای لرستان سودمند بود پدیدار کرد درایبجا مهمترین اینگونه اشیاء را ذکرمیمائیم

قبرستان ورکبود در انتهای دامنهٔ کوهسار نزدیك رودخانه کشکان و بمسافت قریب ۲۰ کیلومتری شمال غربی عیلام قرار دارد هیئت باستانشناسان در یك گودال قائمی که بدرازای ۲٦ وپهنای ۱۱ متر حفر کردند چهل وسه قبر کشف نمود که در عمق ۱/۳۰ تا ۱/٦۰ قرار داشت تعدادی از این قبرها با قلوه سنگ‌های بزرگ و تعدادی نیز باتخته سنگهای تراش نامنظم پوشیده شده بودند، قلوه سنگهای بزرگی هم در جوانب قبرها چیده بودند که سقف قبرها بهتر استوار بماند

محل دفن اجساد بصورت گودالی ساده در زمین محکم و یا سردابی که اطراف آنرا سنگ چیده باشند ترتیب یافته بود هردو نوع مقبره از نظر اندازه تقریباً مساوی و جنس اشیاء بدست آمده از این دو نوع مقبره یکسان است، استخوانها کاملا پوسیده شده بودند وسختی امکان داشت طرح اولیه را در خاك تشخیص داد جسد را بوضع خمیده درروی خاك قرار داده وآنرا کامل دفن کرده بودند-دلیل دفن جسد با لباس اینست که شخص متوفی را زینتی و یا اسلحهٔ که هنگام حیات باخود داشت بخاك سپرده بودند

آنچه همراه جنازه دفن شده بود مشتمل براشیاء سفالی و فلزی بود جنس سفال ضخیم و شکسته برنگهای قهوه‌ای روشن که‌خوب پخته نشده و زود شکسته میشد و فاقد نقوش بود و آنها را بوسیله دست و یا برروی صفحه متحرکی‌ساخته‌بودند ـ برخی‌نمونه‌ها که منقوش بودند نقوشی داشتند که‌بر بدنهٔ‌ظرف نقر کرده بودند شکل‌ظروف‌عموماً ساده وتعدادی‌ازآنها بزرگ بودندوبدنهٔ کروی شکل داشتند که دوبرجستگی یا دوفرورفتگی‌در قسمت بالای‌آن تعبیه شده بود برای کوزه های بزرگتر دو دسته در طرفین آن قرار داده بودند

ظروف تنگ مانند یا شیه‌قوری که لوله‌ای‌ناودانی‌یاهمچون‌قیف‌داشتند و دارای دستهٔ در کنارو یا دسته‌های کوچك‌چسبیده به‌بدنهٔ آن بودند که‌در کاوشهای مورد ذکربدست‌آمده‌است

در میان اشیائی که کمترآسیب دیده‌بودند ظروف کوچك‌خاکستری با شکمی گرد یا مربع و ظروفی بااشکال ابتدائی دیده میشد

اشیاء فلزی‌مکشوف در محل نامبرده از مفرغ یاآهن و به‌مقدارمساوی از هر کدام بوده‌اند

اختصاص قبرستان باستانی ورکبود بپیدایش‌آهن و مفرغ درآنجاست که‌آهن فقط برای ساختن اسلحه ومفرغ منحصراً برای ساختن اشیاء با ارزش زینتی بکار رفته است آهن در زمان کمی جای خود را باز کرد و استعمال‌آن رونق گرفت وتوانست جای مفرغ را بگیرد و مفرغ برای‌اشیاء تزیینی و مذهبی مورد استفاده درجه اول قرار گرفت و بهمین مصرف پایدار ماند. در این‌کاوشهاتاکنون اسلحه‌ای که از مفرغ ساخته شده باشد حتی‌یك نوك پیکان‌در قبرستان نامبرده بدست نیامده است فقط برای ساختن گرزها که احتمالا اسلحه تشریفاتی بود از مفرغ استفاده کرده‌اند.

همچنین درقبرهای مورد ذکر ظروفی از مفرغ بدست‌آمده که فرم‌آنها شبیه اشیائی است که در نمرود Nimrud بدست‌آورده‌اند.

شایستگی دارد بظرف سں جالبی توجه کنیم که تزئینات بدنه خارجی آن مشتمل برنقش چهار دژ از نوع دژهای آشوری و بین دژها به‌تناوب‌نقش چهار حیوان افسانه‌ای نموده شده است که سرآنها همچون سرانسان، تنه و بالهای آنها مانندپرندگان وپنجهٔ آنهاشبیه پنجهٔ عقاب و بالاخره دم آنهاچون دم عقرب میباشد مابین سایر اشیاء مفرعی مکشوف در ورکبود از تیردان ریمائی نام می‌بریم که روی آن‌باعلامتی شبیه حروف fs و ستاره‌هائی‌برجسته بطورمنطم تزئین گشته است

مجموع این اشیاء که علامت‌مشخصهٔ مرحلهٔ آخر تمدن لرستان بشمار میرود میبایستی لیوانهای استوانه‌ای شکل مفرغی را بیر اضافه نمود که ما نوع سفالی آنرا نیز که بشکل سیتول میباشد پیدا کرده‌ایم

مقدارزیادی اشیاء زینتی از مفرغ شامل انگشترهای مختلف‌ودستبندها و زنگارها (حلقه‌های‌پا) و سنجاقهای لباس‌و گوشواره‌هاهم بدست‌آمده‌است

آهن فقط برای ساختن اسلحه اختصاص داشته است‌مانند، انواع‌خنجر شمشیر، نیزه‌های مجوف ، سرهای تیروتبر ، مشاهده طول بعضی از اسلحه‌ها صنعت پیش رفته‌ای را برای بکار بردن‌آهن روشن میکند

دسته‌های خنجروجلدآن‌ها با دگمه‌ها و یامیخهای مفرغی‌تزیین شده و در منتها الیه دستهٔ خنجر اغلب دگمه‌ای از مفرغ نصب گشته است ،همچنین از گردن‌بندهای مرکب از مهره‌های عقیق و گوشواره‌های نقره که پیدا شده است‌مناسبت‌داردیاد کنیم

تاریخ آثار مکشوف در قبرستان و رکبود مربوط به اواخر سدهٔ هشتم پیش از میلاد وآغاز سدهٔ هفتم پیش از میلاد میگردد بین سفالهائی که مربوط به ۷۰۰ سال پیش از میلاد بوده و از قبرستان شماره ۱دهکدهٔ 'وان دورهٔ هخامنشی درشوش بدست آمده است باچند قطعه از سفالهائی که درقبرهای بالای‌تپهٔ‌شماره۱ گیان‌یافته‌اند وآثار مکشوف درحسنلو(۳ب) شباهت‌هائی وجود دارد که میرساندآثار نامبرده متعلق بدورهٔ تی گلات‌پیله سوم (۷۲۷-۷٤٥) وسارگن‌دوم (۷۰۵-۷۲۲)فرمانروا یان‌آشوری است

تاریخگذاری مورد ذکر، باتوجه باشیاءمشابهی که از آشور بدست آورده‌اند (مثل تیردان‌ها ـ گرزها ـ جامهای مزین بطرحهای برجسته‌شبیه برگ، ظروف گوناگون، نقوش انسانهائی که دمی شبیه عقرب‌دارند) صورت گرفته‌ویامتکی به‌شباهت اشیاء مشابهی است که در نواحی مربوط به‌تمدن سوریه و هیتی و آرامی‌پیدا میکند (مخصوصاً بدلیل نقوش مختلف مخلوط از انسان وعقرب و بعضی جزئیات نقش گیسوان و چهرهٔ او یا مثل وجود نوشته های آرامی برروی جامهای مشابهی که در لرستان پیدا شده است)

بااین‌توصیحات‌قبرستان ورکبود میبایستی‌جدیدتر از قبرستان تپه‌سیلك ٤ب (۱۰۰۰ـ۸۰۰ـ۷۵۰ پیش‌از میلاد) باشد که درآن زمان هنوز اسلحه و تجهیزات را از مفرغ یا مس ویاندرتاًاز آهن میساختند

کاوشهای دامنه‌دارتر در قبرستان ورکبود موجب خواهد شد که بتوان تاریخ طبقات مختلف‌آثار مدفون درآنرا تعیین کرد و بطورخلاصه‌از آنچه تاکنون درحین‌کاوشهای علمی‌قبرستان ورکبود War Kabud حاصل گردیده است‌میتوانیم‌تعدادی‌از مسائل‌مشکل‌موجود دربارهٔتمدن‌لرستان‌راحل کنیم :

(۱) کاوشهای علمی این اطمینان را برای ما ایجاد کرده است که تمدن مفرغهای لرستان به یك دورهٔ خاصی تعلق ندارد . بلکه به‌چندین دوره ارتباط و گسترش پیدا میکند ، بعلاوه تعداد بسیار قبرها ووسعت قابل توجه آنها، مسلم میدارد که مفرغهای لرستان میبایستی بچندین نسل تعلق داشته باشد.

(۲) کاوشهای باستانشناسان ثابت کرده‌است که تمدن مفرعهای‌لرستان تابحصوحهٔ بکار بردن آهن وجود داشته است درحقیقت کاوشهای قبرستان ور کبود **منبع سرشاری برای مشخص کردن آخرین دورهٔ تمدن مفرغهـای لرستان در اختیار محققین قرارداده است و براثر این کاوشها اطلاعات ونتایجی چند حاصل گردیده است .**

این کاوشهادرحقیقت‌روشن میکند که صنعت سفال‌سازی باوجود اینکه قوس نزولی را طی میکند اماهنوز هنری ابتکاری است .

سلاحهای آهنی‌ـ جامهای‌مختلفـ ظروف متنوع‌بانقوش مخصوص‌بخود لیوانهاـ تیردانهاـ گرزهای گره‌دار مزین به‌ستاره وغیرهـ از مفرغ بدست

آمده که‌ازنظر شکل وزینت باهنر دورهٔ آسورجدید(تیگلات پیله‌سرسوم Tiglatpileser III) وهمچنین سوریهٔ شمالی وآرامیها ارتباط‌دارد- این‌مفرغها ازهنر مخصوص زمان هخامنشی خبر میدهد .

باین ترتیب هیئت های باستانشناسی آخرین مرحلهٔ تمدن مفرغهای لرستان را کشف نمودند، همچنانکه آقای ر - دوسود R Dussaud در سی سال پیش نوشته است «**توسعه روزافزون مصرف آهن سبب از بین رفتن هنر لرستان گردیده است** » .

(۳) کاوشهای باستانشناسی ثابت کرده است که بطور تحقیق یك‌یاچند دوره قبل اسلحه های مفرغی همراه سایر وسایل مفرغی که بدست آورده‌اند وجود داشته است واشیاء مفرغی‌آن دوره‌ها مشتمل برلگام اسبو بت‌ها یالوحه‌هائی که‌روی‌آنها تصویر دوحیوان‌درمقابل یکدیگردرطرفین شاخهٔ درختی که دروسط لوحه قرار گرفته حك گردیده است و ببرهای‌مجهز به‌چندشاخهٔ گرزمانند یاتبرهائی به شکل حیوانات ساخته می شده است روستائیان‌محل بامشاهده عکسهائی که‌از اینگونه اشیاء بانشان ارائه دادیم می‌گفتند هرگز چنین چیزهائی نیافته‌اند

فقدان نمونه‌هائی ازاین اشیاء ثابت میکند، وسائلی که‌ازتپه موردعمل بدست آمده‌است میبایستی بدوره‌ای‌تعلق داشته‌باشد که‌درآن دوره‌اسلحه از مفرغ ساخته میشد و باید در هرحال جلوتر از قرن هشتم پیش از میلاد تاریخگذاری‌شود

این موضوع واضح است که قبرستان هائی که دیرتر بوجود آمده اند هیچگونه رابطه‌ای باقبرستان دورهٔ مفرغ ندارند

امیدوارم در بررسیهای آینده، باستانشناسان درناحیهٔ پشت کوه‌بتوانند سایرمجهولات مربوط به‌تمدن درخشان مفرغهای لرستان‌را حل‌نمایند

مجموعهٔ انتشاراتی دربارهٔ مفرغهای لرستان :

چنانچه کاوشهائی که‌درنواحی مختلف لرستان‌انجام گرفته است،بتواند

نتایج قاطعی درمورد حل‌مسائل‌مجهول مفرغهای‌لرستان بمابدهد. مع‌الوصف یك وظیفه دیگر باقی میماند وآن عبارت از بررسی ومطالعهٔ صدها مفرغ موجود درموزه‌ها ومجموعه‌های‌خصوصی‌میباشد برای اجرای این وظیفه که مورد توجه تعدادی ازعلمای باستانشناسی میباشد بایــد مجموعه‌ای بنام مفرغهای لرستان تألیف نمود فکر تألیف چنین مجموعه‌ها تاکنون توسط سایر دانشمندان نیز ابراز شده است (درمتن فرانسه سخنرانی اشاره بنام دانشمندانی که چنین اندیشه‌ای راقبلا اظهار نموده‌اند شده است که ذکر آن بفارسی ضروری بنظر نرسید)

دراین مجموعه انواع مختلف مفرغها مانند لگامها- بتها - تبرها وغیره به‌شیوه وروش نمونه‌شناسی بانظر هیئتی ازکارشناسان کارآزموده و ورزیده بصورت طبقه‌بندی ثابت تقسیم‌بندی شود باتدوین و چاپ چنین مجموعه انتشاراتی امرمقایسه وتجزیه وتحلیل‌مفرغهارا بایکدیگرمیتوان انجام‌داد و همچنین تحقیق ونگارش دربارهٔ هریك از انواع مفرغهارا به‌نحو شایسته‌ای اجراء نمود

مقایسهٔ صحیح نمونه های مختلف موجود دراین مجموعهٔ انتشارات،بما فرصت خواهد داد که‌برای هریك‌ازنمونه‌ها وانواع آن تاریخ پیوسته‌ودقیقی تدوین نمائیم ودرمورد مفرغهای لرستان انقلابی تاریخی بوجود آوریم

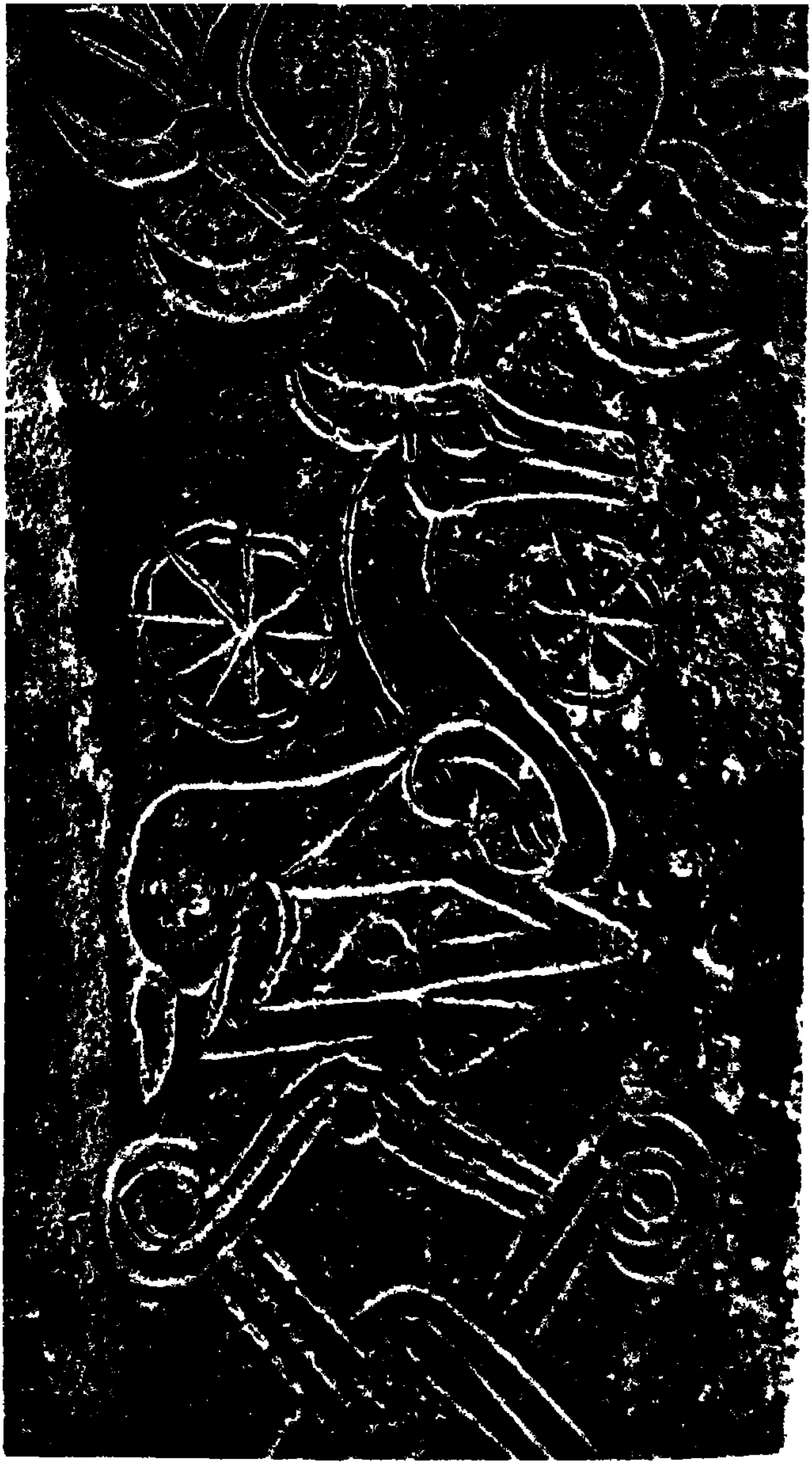
پایان



عکس شمارهٔ ۱ ـ دو خنجر مربوط به سدهٔ دوم پیش از میلاد



عکس شماره۲ ـ دستهٔ خنجر مربوط به سدهٔ ۸ـ۷ پیش از میلاد (موزه بریتانیا)

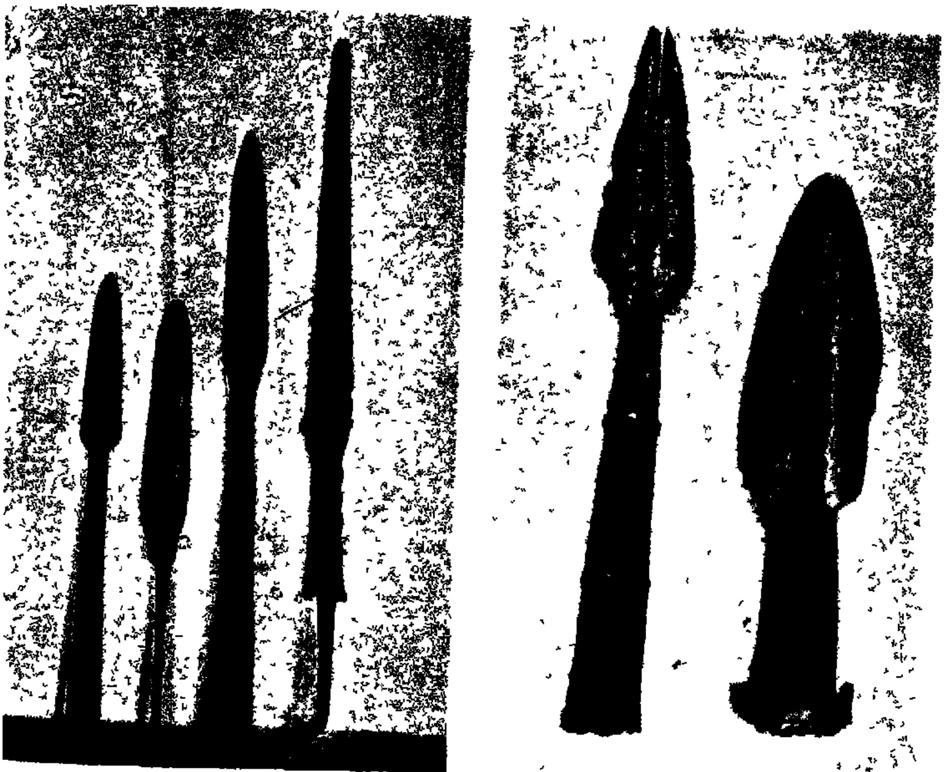




عکس شمارهٔ ٤ ـ تبر دسته‌دار برنزی (سدهٔ ۸ـ۷ پ ۰ م)



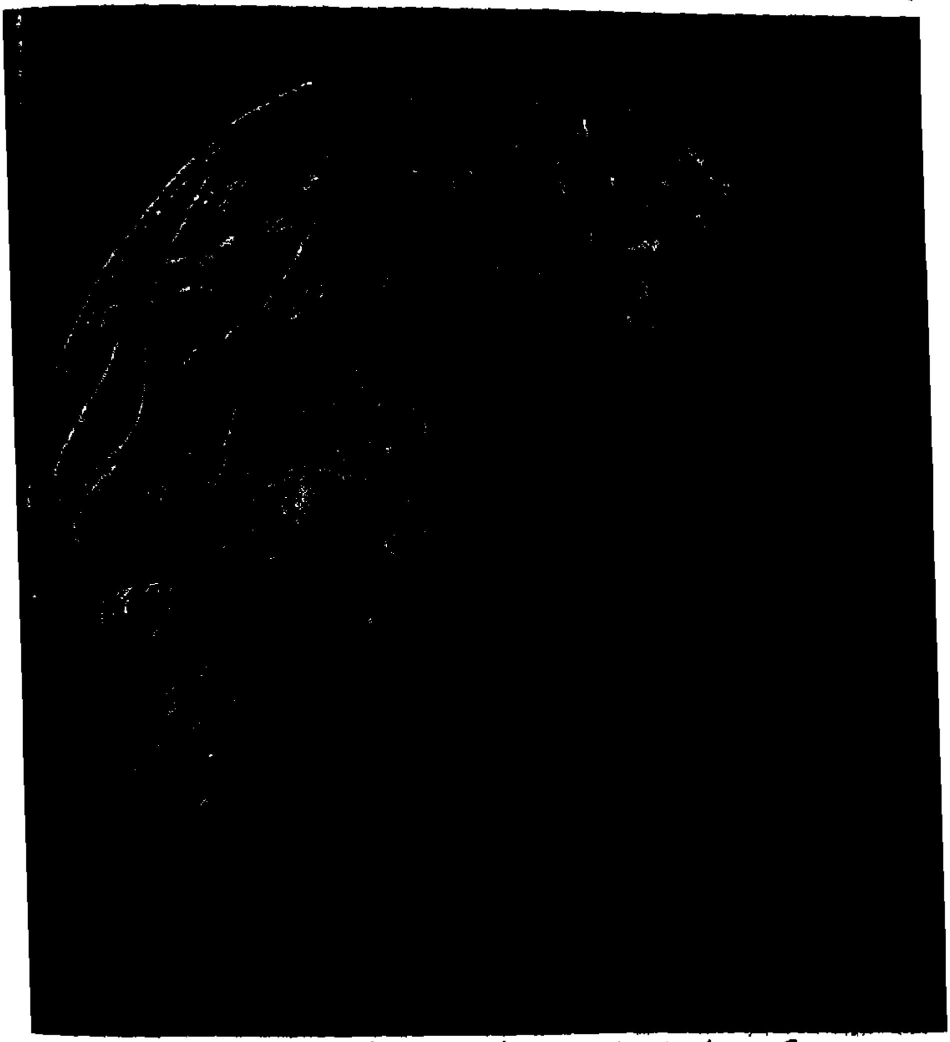
عکس شمارهٔ ۵ ــ تبر مفرغی مربوط به سدهٔ ۸ــ۷ پیش ازمیلاد
مجموعهٔ خصوصی ــ تهران



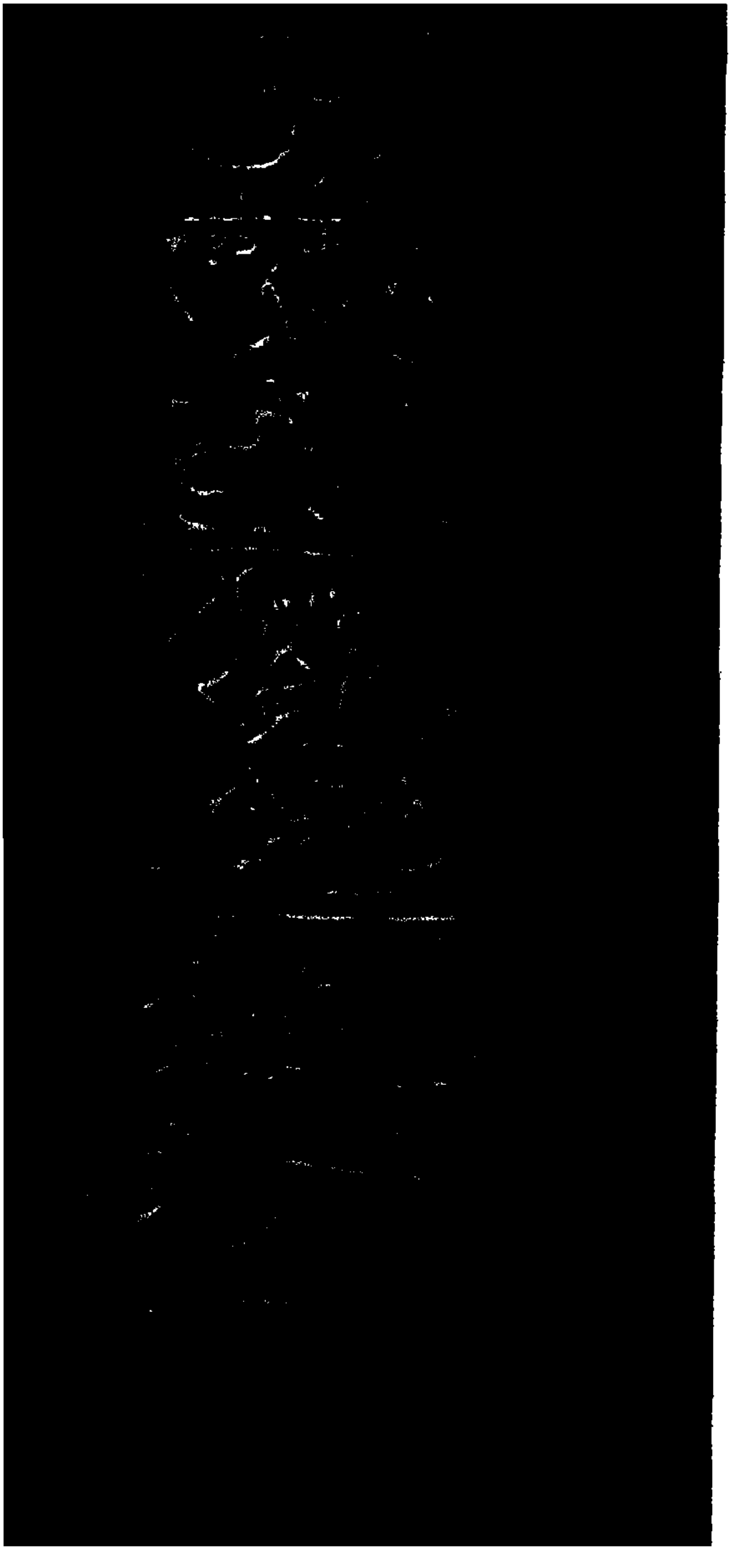
عکس شمارهٔ ٦ ـ سرنیزهٔ مفرغی پیدا شده درلرستان



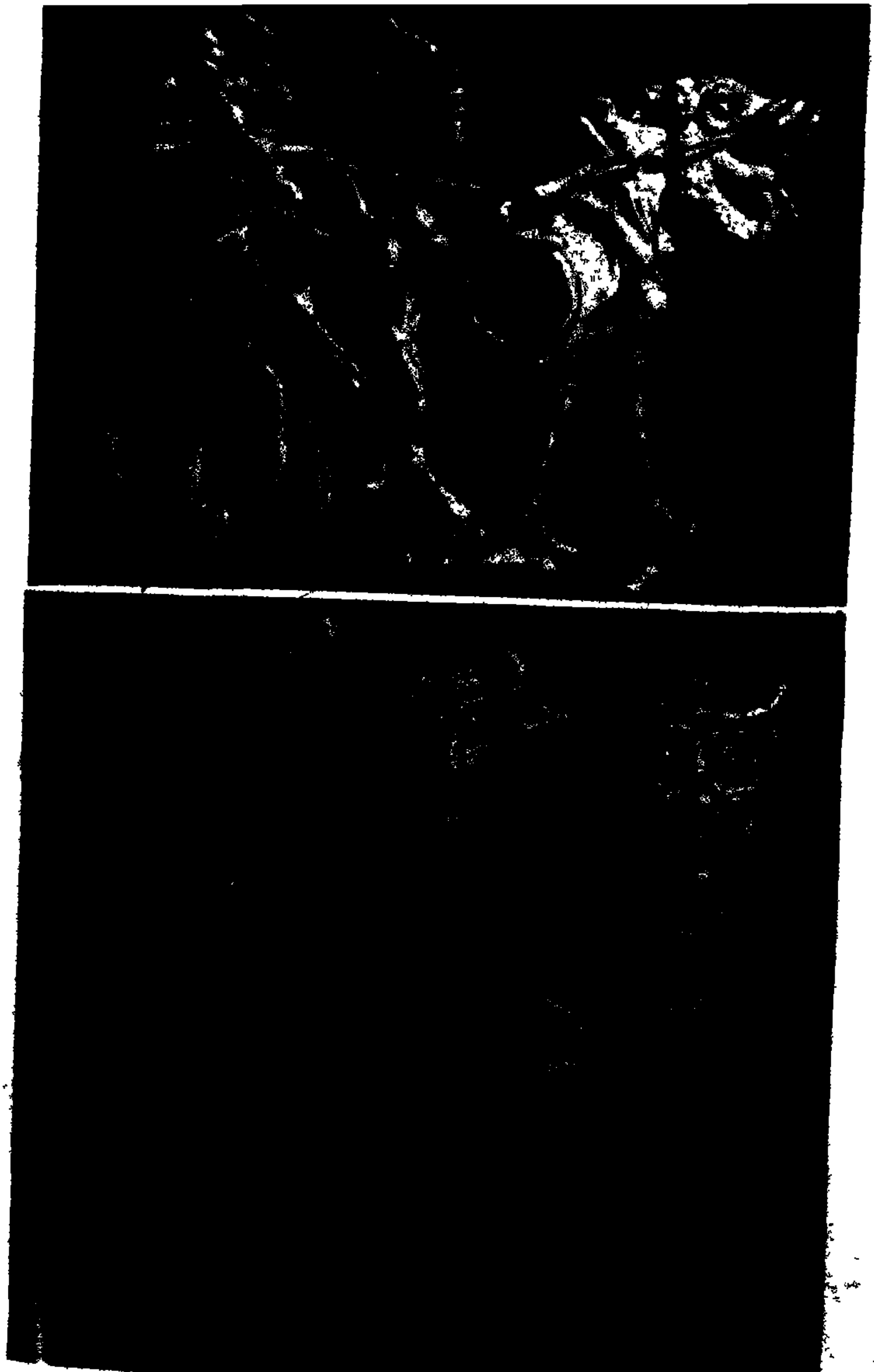
عکس شمارهٔ ۷ ـ نوك پیکان ـ مدری ـ موزهٔ تهران



عکس شمارهٔ ۸ ــ قسمت وسط سپر مربوط به سدهٔ ۸ــ۷ پیش از میلاد
که اصل آن در مجموعهٔ خصوصی شهربال سویس موجود است



عکس شمارهٔ ۹ـ لوحهٔ
مربوط به‌ترکش دان
سدهٔ ۸ـ۷ پیش‌ازمیلاد
موزهٔ متروپولیتن
نیویورک



عکس شمارهٔ ۱۰ ـ دولگام مفرغی اسب مربوط به قرن ۸ـ۷ پیش از میلاد
بالا: موزهٔ لوور ـ پائین: موزهٔ بریتانیا



عکس شمارهٔ ۱۱ ـ طرف چپ لگام مفرغی اسب ۱۲۰۰ ـ ۱۰۰۰ پیش از میلاد
مجموعهٔ کوافر موزهٔ لوور ـ پاریس



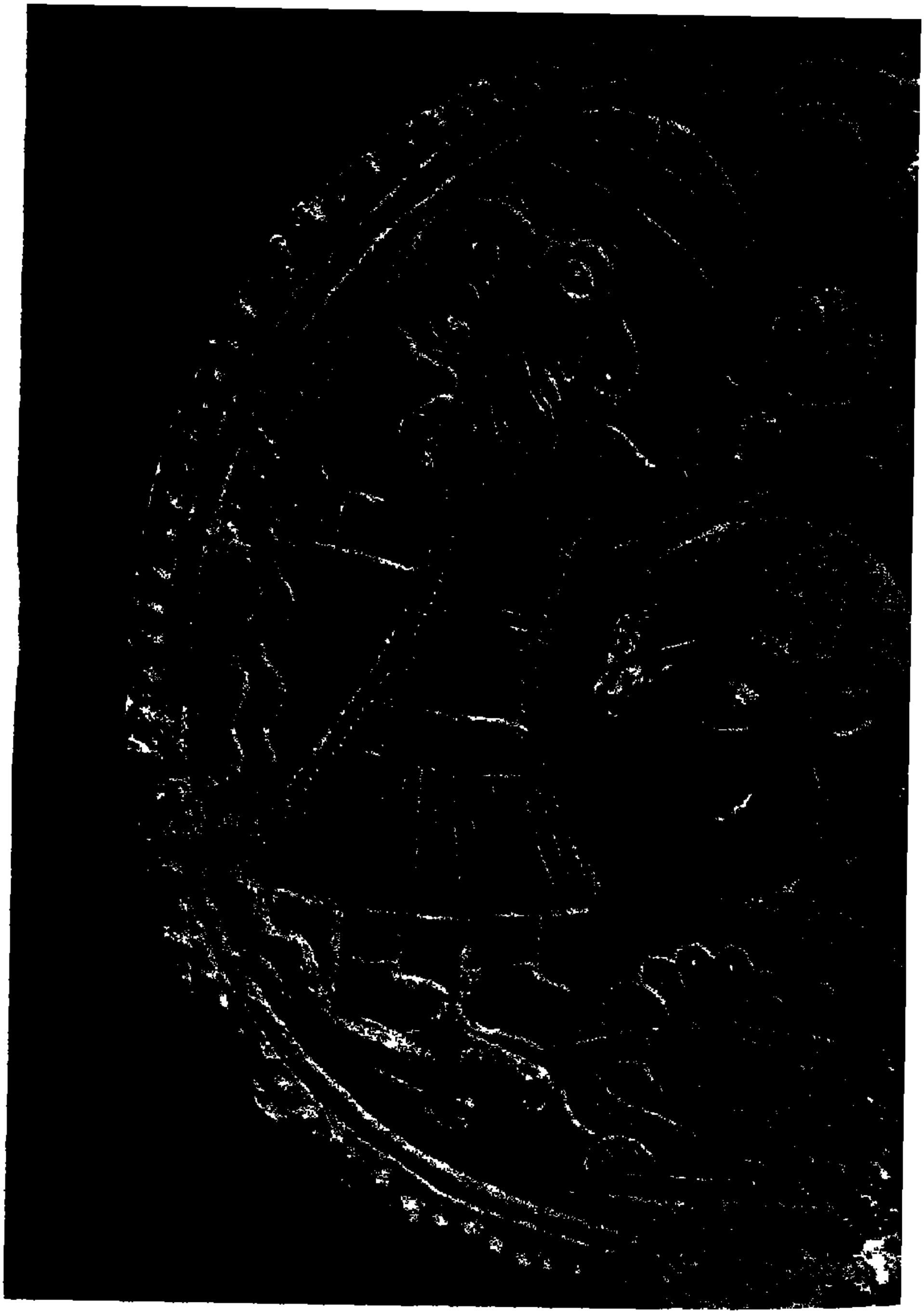
عکس شمارهٔ ۱۲ ـ گوشوارهٔ مفرغی سدهٔ ۸ـ۷ پیش‌ازمیلاد ـ مجموعهٔ خصوصی ـ تهران



عکس شمارهٔ ۱۳ ـ سینه بند سدهٔ ۸ـ۷ پیش از میلاد موزهٔ پیاتیگورسک ومجموعهٔ خصوصی تهران .



عکس شمارهٔ ۱۴ ـ دستبند مفرغی سدهٔ ۸ـ۷ پیش از میلاد موزهٔ تهران



ں سمارهٔ ۱۵ ــ بخشی از ته سنجاق مفرغی سدهٔ ۱۲۰۰ ــ ۱۰۰۰ پیش از میلاد
مجموعهٔ کوافر Coiffard موزهٔ لوور پاریس



عکس شمارهٔ ١٦ ـ ته سنجاق مفرغی ـ مربوط به اواخر هزارهٔ دوم پیش از میلاد
مجموعه کوافر Coifford موزهٔ لوور ـ پاریس

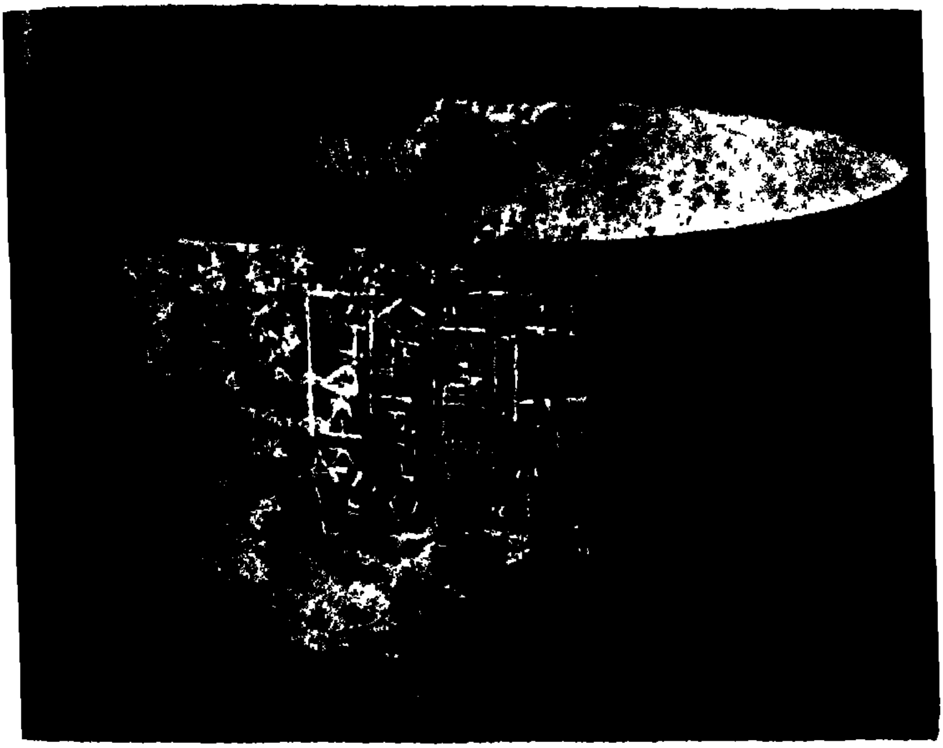


عکس شمارهٔ ۱۷ ـ ربةالنوع برهنه ـ روی سر او یك بزکوهی ایستاده
مربوط به قرن ۸ـ۷ پیش از میلاد ـ مجموعهٔ خصوصی ـ تهران



عکس شمارهٔ ۱۸ ـ مجسمهٔ مفرغی مربوط به سدهٔ ۹ـ۷ پیش از میلاد
موزهٔ ایران باستان





عکس شمارهٔ ۲۰ ـ ظرف مفرغی



عکس شماره ۲۱ ـ ساغر مفرغی Situle



عکس شماره ۲۲
تبر مفرغی مربوط
به سده ۸–۷ پیش
از میلاد – موزه
تهران



اسنادی درباره تاریخ مشروطه ایران

(تلگرافهای حضوری بین علما و سلطان وقت محمد علیشاه و رجال درباری)

از :

محمد گلبن

هرچه بر عمر مشروطه ما میگذرد آنهائی که هنوز از آن روزهای پرجوش وخروش خاطره‌ها و اسنادهائی بیاد دارند که کمتر در نهانخانه میکشند و نیز بمرگ بعضی از آنان که خود دست اندر کار مشروطه بوده‌اند خاطره‌های بسیاری است که برای همیشه از میان میرود. زیرا هنوز کسانی هستند که میتوان آنان را یادگارهای انقلاب مشروطه بشمار آورد و چون به از میان رفتن این یادگارهای زنده دوران مشروطه، قسمت بزرگی از مدارک تاریخ نهضت ملی ایران که خاطرات [illegible] باشد، نیز از دست میرود بجاست که لااقل

بجمع آوری وثبت مدارك مکتوب پراکندهٔ آن دوره اقدام شود وهر کس درحد امکان خود آنچه از اسناد و مدارك مربوط به این دوره را میشناسد و یا در دسترس دارد در معرض استفاده عموم‌قراردهد تاروزی ازجمع آنها، تاریخ صحیح وکامل مشروطیت را بتوان فراهم کرد بدین لحاظ،من برخود لازم دیدم مجموعهٔ کوچکی را که در اختیار دارم وخود مربوط بگوشه‌ای ازتاریخ انقلاب مشروطیت‌ایران‌است دردسترس محققان وپژوهندگان‌تاریخ مشروطه ایران قراردهم

این مجموعهٔ کوچك ووصالی‌شده بقطع جیبی در ۷۵ صفحه وشامل‌سواد ۴۳ تلگراف حضوری است بین‌علما و شاه وقت(محمدعلی‌شاه قاجار) ورجال درباری از تبریز و باسمنج[1] به تهران واز تهران به تبریز و باسمنج رسالهٔ مزبور گرچه چاپی میباشد ولی پیداست که تعداد بسیار کمی ازآن به‌چاپ رسیده‌است زیرا اولاً ازشرحی که بخط شخصی احمد نام، درپشت جلد آن نوشته شده و حاکی از این است که مجموعهٔ مزبور را سید رضی خان عدل امینی‌برای صاحب‌آن ،برای استنساخ ،مدتی در اختیار او گذاردوبوده‌تشکر کرده است ، معلوم میشود از آن مجموعه تعداد اندکی چاپ شده و باین جهت نسخ معدود آن دست بدست می‌گشته و علاقمندان از روی آن نسخه‌برداری می‌کرده‌اند[2] ثانیاً در تاریخ مشروطه تألیف نفیس شادروان

۱ـ باسمنج قصبه‌ای است تقریبا در ۱۲ کیلو متری شهر تبریز .

۲ـ این است قسمتی از عباراتی که در پشت جلد مجموعه مزبور نوشته شده است

« تشکر واعتذار ازاینکه جناب آقای سید رضیخان عدل امینی رقم محاورات حضوری فیمابین سلطان وقت « محمد علی شاه قاجار » ورجال درباری وجانبان مستطابان آقای ثقةالاسلام شهید ، و حاج سید المحققین دیبا ، وحاج سید حاج آقا پیش نماز میلانی ، جریان یافته والحق والانصاف جنبهٔ تاریخی دارند بر سبیل امانت به‌این بندهٔ ناچیز لطف فرموده‌اند بحمدالله والمنه به رونویسی تمامی آنها توفیق حاصل نمودم یکدنیا سپاسگزارم

واز طرف دیگر چون قدری رونویسی تلگرافات معروضه در فوق بمناسبت شکستگی روحی و دیگری شکسته شدن قلم تأخیر پیداکرد ازاین لحاظ فوق‌العاده شرمنده و معذرت میطلبم ..... »

(۲)

سیداحمد کسروی‌هم‌ازمضمون هیچیك از تلگرافهای این‌مجموعه‌نشان واثری نمی‌بینیم ومعلوم‌میشود مرحوم کسروی باآنکه در کتاب خود به‌تلگرافهائی که‌میان علمای‌تبریز ومحمد علی‌میرزا ووزیران تهران رد و بدل‌شده اشاره کرده است[۳] باین مجموعه و متن تلگرافهای مزبور دسترسی نداشته است و این‌وضع بادر نظر گرفتن اینکه کسروی در تألیف کتاب خود از هیچ تلاش و کوششی برای بدست آوردن مدارك واسناد لازم کوتاهی وفرو گذارنکرده و نمونه‌هائی‌هم از تلگرافها و اعلانها واعلامیه‌ها ونامه‌های آن روزها را که بدست‌آورده در کتاب خود جای داده‌است مؤید این است که‌مجموعهٔ حاضر بتعداد بسیار کمی بچاپ رسیده بوده است .

بهر حال مشخصاتی که میتوان از این مجموعه بدست داد این است که در مقدمهٔ آن آمده است «که درماه صفر که اردوهای اطراف شهر تبریز شهرمارا بشدت محاصره کرده و دهات اطراف دستخوش تاخت و تاز ودر دست تعدی و عدوان بوده ، معلوم میگردد که گردآورندهٔ این مجموعه تبریزی است و امکان دارد که در تبریز به چاپ آن اقدام کرده باشدزیرا عنوانی که بتوان‌نام گردآورنده و محل چاپ رابدست آورد دردست‌نیست. اولین تلگراف آن بتاریخ ۲۶ صفر ۱۳۲۷ از تبریز به تهران مخابره شده است و بعداز چندی،یعنی‌درتاریخ نوزدهم ربیع‌الاول ۱۳۲۷ آقایان ثقة‌(الا)ـ سلام ، و سیدالمحققین و حاج میرزا آقا میلانی ، از تبریز به باسمنج

۳ـ کسروی در ص ۸۹۰ تاریخ مشروطه چاپ ششم می‌نویسد « . ازآنسوی شادروان ثقةالاسلام بدستورخود محمد علیمیرزا همراه حاجی سیدالمحققین وحاجی سید آقا میلانی (یکی ازملایان بی‌یکسو) بباسمنج آمده از تلگرافخانه آنجا با پادشاه درگفتگو می‌بود وبا محمد علیمیرزا و وزیران تلگرافها در می‌آمد و میرفت » .

وارد شده و روز ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۷ سه ساعت به‌ظهر مانده درتلگرافخانه حاضر میشوند واز آن پس تمام تلگرافهاحضوری انجام گرفته است بعلاوه کلیه تلگرافهای این مجموعه مربوط باواخر سلطنت محمد علی شاه قاجار است و مینمایاند که تلگرافها هنگامی مخابره شده‌است که محمد علی‌شاه‌با آن چند چهرگی ، گرمای‌هوای تهران‌رابهانه قرار داده واز باغ‌شاه‌دستخط زیر را جهت مشیرالسلطنه ارسال میدارد

« جناب اشرف مشیرالسلطنه چون هوای تهران گرم بود وتحملش برما سخت بود از این رو ساع شاه حرکت فرمودیم [4] »

نکته روشن دیگر در این مجموعه این است که از مفاد این تلگرافها وضع مردم تبریز و اطراف آن را در آن روزهای سخت بخوبی میتوان‌دید و بعید نیست آنچه محمدعلی شاه را به عفو عمومی واداشته پافشاری علما و تلگرافهای این مجموعه باشد که از مفاد آن این نکته بخوبی آشکار است

۴ـ تلاش آزادی یا زندگانی سیاسی مشیرالدوله ص ۱۳۴ تالیف دکتر باستانی پاریزی

« اخطار »

صورت تلگرافهای متبادله

در ماه صفر ۱۳۲۷ که اردوهای اطراف شهر تبریز شهرمان را بشدت محاصره کرده و دهات اطراف دست‌خوش تاخت و تاز و در دست تعدی و عدوان مأمورین دولتی بود حضرت مستطاب شریعتمدار ملاذالانام آقای ثقةالاسلام سلمه‌الله بصرافت طبع خود بناء مخابره با اعلیحضرت همایونی گذاشته در ۲۷صفر سال مزبور شروع بمخابره کردند

و در ۱۹ ماه، حسب‌الامر باتفاق جناب مستطاب شریعتمدار ملاذالانام حاجی‌سیدالمحققین وجناب مستطاب‌شریعتمآب حاجی‌سید حاجی‌آقامیلانی [ره] باسمبح رفته مشغول مخابرات و مذاکرات شدند ـ محض خواهش جمعی از وطن‌پرستان فقط صورت تلگرافات طبع و نشر گردید ، جزئیات وقایع و مذاکرات فیمابین و حوادث جاریه چون خارج از این عنوان‌بود تعرض برآنها نشد و زمینه مطلب از تلگرافات معلوم میشود

-۱-

بتاریخ ۲٦ صفر ۱۳۲۷ با سیم کمپانی مخابره شد
طهران ـ توسط جناب حشمةالدوله

بعرض واقفان سدهٔ سنیه ملوکانه شیدالله ارکانه میرساند وظیفهٔ اسلام پرستی و دولتخواهی و حفظ استقلال دولت وملت مجبور میکند که آنچه بعقل قاصر میرسد معروض داردداین مقدمات فجیعه‌چیزیکه همیشه موجب وحشت همه آگاهان از روش کار است همانا سرعت نفوذ و تسلط اجانب ده وهست اگر فعلاً ظاهراً سکوتی دارند باور نمی‌توان کرد که برضد

(۲)

اخطار

در ماه صفر ۱۳۲۷ که اردوهای اطراف
شهر تبریز شهر را بشدت محاصره کرده ودهات
اطراف دست خوش تاخت وتاز و در دست شده
و عدوان ماموری دولتی بود حضرت مستطاب شریعتمدار
ملاذ الانام آقای ثقة الاسلام سلمه الله بصرامت طبع خود
سانحه محاصره را باعلیحضرت همایونی گذاشته در ۲۷
صفر سال مزبور شروع بنگارش کردند
و در ۱۹ ماه حسب الامر باتفاق جناب مستطاب
شریعتمدار ملاذ الانام حاجی سید المحققین و
جناب مستطاب شریعتمدار حاجی سید حاجی آقا میلانی
اسمیع رفته مشغول مخابرات و مذاکرات شدند -
محض خواهش جمعی از وطن پرستان فقط صورت
تلگرافات طبع و نشر گردید ، حرکات وقایع و مذاکرات

عکس صفحه آغاز مجموعه

منافع عامه وخاصه خودسکوت نمایند و بدیهی است که این سکوت راآخری بسیار وخیم خواهد بود

اعلیحضرتا، شهریارا، وظیفهٔ پدری اعراض ازاولاد خودنیست درحدیث میفرمایند «انفك منك ولوكان اجدع» و گفته‌اند ناز فرزند برپدرباشدپادشاه ورعیت دراین ملك مشترك المنفعه‌اند ، سلطنت یکی رااست ورعیتی یکی‌را، درغیرت هیچ مسلم وهیچ ایرانی نمیگنجد که حقوق هردو ضایع شده‌ودیگران ازخرابی مملکت استفاده نمایند ورعایت این دقیقه برسلطان واجب تراست تارعیت زیرا که اگر روح راعارضه‌رو دهد صدمهٔ عضو رئیس هزاران‌مقابل سایراعضا خواهد بود حفظ مذهب اسلام وآئین اثنی‌عشری ومراعات‌استقلال مملکت ودولت اولین وظیفهٔ مهم ملوکانه است ، بشریعت طاهره قسم که‌تمام همت هوشیاران مصروف براعتلاء لوای سلطنت اسلام وایران است

امروزچارهٔ استخلاص مملکت در اعاده مشروطیت وتاسیس دارالشوری و حکم برانتخابات در کلیهٔ ممالك است والا مملکت آخرین نفس خود را درآغوش اولاد خود خواهد کشید،شاهنشاها،حیات‌ملت‌بسته بیك‌عزم ملوکانه است از عزم شاهانه استرحام می‌رود کـه سیصد ملیون مسلم و بیست ملیون ایرانی را غریق نعمت و رهین‌منت فرمائید و این تفانی و تهالك را که ملت برخود هموار کرده باحسن‌سیاست ملوکانه درحفظ اسلام واستقلال وطن‌صرف فرمایند بسیار حیف است که این شمشیر های از نیام کشیده و این خونهای پامال و ناموسهای برباد رفته که‌قوای‌مادیه ومعنویهٔ مملکت‌است درمدافعات داخله‌صرف و جوی خونی که بایستی درآبادی مملکت‌جاری شوددرخرابی آن‌جریان‌وشمشیری که‌بایدبروی اغیار کشیده شود درفرق احباب‌بشکند

شاهنشاها ، استدعا میرود امر ملوکانـه برتأسیس دارالشوری شرف صدور یابد که‌این تنافر وتوحش که درتمام اعضای خانوادهٔ جلیلهٔ اسلامیت ایرانیت ساری شده مبدل براتحاد و اتفاق گردیده تمامی مشکلات باتفاق

عقلاء ورجال دولت وملت فیصل یابد ملت مطیع درسایهٔ آفتاب معدلت صف زده تاج کیانی و تخت خسروانی را باقوت اسلامیت باجان خود وقایه میکند خدارا آذربایجانی که همیشه با خطاب پیراهن تن سرافراز بود چرا باید تار وپودش از هم چنان بگسلد که محتاج بسوزن عیسی و رشتهٔ مریم شود ودرآخر استدعا میکند که امرشاهانه درمرخصی دونفر ازهیئت علمیه که درمراغه محبوس هستندشرفصدور یابد کهمرخصی آنهااحترامیاست که در حق حضرات حججالاسلام فرمودهاند خاك ایران ازخون ابناء وطن خود سیرشد حالا موقع باران رحمت است آنچه تکلیف دعاگو است از گوشهٔ انزوا بادلی پرخون معروض داشت انتظار طلوع صبح سعادت وانکشاف این ظلمات از مشرق آفتاب سلطنت میرود

«دعاگو علیبن موسی»

- ۲ -

« جواب »

- بتاریخ ٦ ربیعالاول ۱۳۲۷ -

جناب مستطاب شریعتمدار ثقةالاسلام سلمهالله تعالی

تلگراف مفصل آنجناب بتوسط حشمتالدوله بنظر مارسید اطلاع بر سلامتی حال آنجناب مایهٔ خوشوقتی گردید زیرا کههمیشه دارای عقل سلیم وتأسی شیوهٔ آبا واجداد خیرخواه و مسالك طریقه مسالمت بودهاید و یقین داریم الان هم تصدیق دارید که اردوی دولتی همواره از خود دفاع کرده و هرگز بمقابله و مجادله مبادرت و پیشدستی ننموده کراراً در ضمن احکام کتبی و تلگرافی ما خودمان و جناب اشرف صدراعظم بشاهزاده عینالدوله تأکید کردهایم حتیالمقدور نگذارد درمیانه بفقرا وضعفا واشخاص بیغرض

صدمه برسد که ملکه بطوری این غائلهٔ خانمان‌سوز رفع‌وریشهٔ فساد بتوسط عقلای شهر وصلحای بلد مقطع گردد و زیاده برایها دولت وملت ازجهالت عرور معدودی ارادل دوچار خفت وخسارت نشود بجههٔ آنکه صدمه و ضرر جانی ومالی‌آحاد طرفین هردو مستقیماً بشخص سلطنت راجع است و خدا گواه است ما نهایت تأسف و ملالت داریم که این اوضاع ناگوار پیش آمده و طوری‌کار سخت شده که محال است بتواند دولت خود را مقهور معدودی اشرارنماید که علی‌الظاهر بانتشار اباطیل وجعلیات خودرا محق قلمداده و در بساطن ار هیچگونه قتل و غارت و نهب اموال وسفك دماء بی‌گناهان و مظلومان مضایقه ندارند و اینها تصور میکنند اگر تمام این اردو متفرق و و کلیهٔ استعداد یکمرتبه معدوم شود دولت رنوبی ونیاآتی ار تأدیب آنها صرف‌نظر خواهد کرد وحال‌آنکه‌علی‌الاتصال قشون واستعداد روانه‌خواهد شد و همانطوریکه در زمستان بآن سردی درزیر چادر ایستادگی کرده‌اند حالا بطریق اولی پای ثبات خواهند فشرد و مطلقاً امکان ندارد اختیارات بدست مشتی رجاله و اشرار واگذار شود چنانچه درتمام عالم معمول است مادامیکه این حالت طغیان وانقلاب‌آنها ساکن نشود حکومت نظامی حتماً دایر و برقرار خواهد بود واینکه نوشته‌اید چطور شده ما آذربایجانی‌هارا که پیراهن تن سلطنت قاجاریه بودند حالا راضی شده‌ایم تارو پودش ازهم گسیخته شود هرگز مطلب این طورها نیست الان هم اهالی آذربایجان درهٔ تاج سلطنت هستند و همه جا بانهایت صداقت در غالب ولایات ایران و خود تبریز مشغول جان‌نثاری و فداکاری هستند و ذره‌ای ار حالت فرمان‌برداری خود نکاسته‌اند و ما آنهارا هرگز ار خود جدا نمیدانیم وآنها هم با عشق عالی در راه خدمتگذاری ساعی و جاهدند فقط این حرکات وحشیانه منحصر بمعدودی اراذل و اوباش شهر تبریز است که خود را آلت اجرای خیالات مفرضین داشته اسباب این همه قتل وغارت شده و میشوند و یقین

بدانید تااین شیوهٔ خودسری را یکبار بگذاشته‌اند روز بروز زیاده برماسبق دوچار مشکلات خواهند بود و خانهٔ خود را به دست خود خراب خواهند کرد و همینکه از کردهٔ خود پشیمان و ازدر ندامت پیش‌آمده آغاز اطاعت و انقیاد کرده و نصایح علماء وعقلاء قوم را شنیدند مسلم است ما هم بتأسی نیاکان تاجدار اهالی شهر تبریز را پیراهن سلطنت خواهیم دانست خسارات وارده بر آنهـا را بمرور انشاءالله جبران نموده مطابق فرمانده پیشوایان دین مبین وائمه طاهرین ازروی کتاب خداوند متعال وموافق قانون شریعت غرای حضرت خیرالانام برای نشر عدالت و بجهة آسایش عموم اهل ایران قوانین محکمهٔمستحکمه وضع وجبران کسورخواهیم فرمود که عالی ودانی ساکنین این‌مملکت‌بااعلاء درجهٔ مقصود باطنی‌خود نایل وازهر جهت راحت وآسوده باشند

« محمدعلی شاه قاجار »

- ۳ -

«۵ ربیع الاول ۱۳۲۷»

طهران

بوسط‌جناب حشمة‌الدوله

بشرف عرض مسامع‌علیهٔ ملوکانه خلدالله ملکه‌میرساند دستخط ملوکانه زیارت وموجب تشکرات صمیمانه گردید بار تکلیف است عرض نماید همت والا نهمت همایونی صامن جناب مذهب و سلطنت و ملت و مملکت و نجات این همه موقوف بیك نهضت شاهانه است معلوم میشود حقیقت امررا در نظر شاهانه مکتوم داشته‌اند بعقیدهٔ قاصرهٔ دعاگو اگر برچند نفر ازرجال دولت خاصه ازاغصان شجرهٔ سلطنت که واسطةالعقد مملکت هستند امرومقررشود که با جمعی از اهالی تبریز بلکراافاً ببادل افکار نموده خلاصه را بعرض مقدس برسانند امیدوارم انشاءالله‌این کشتی طوفانی روبساحل‌نجات‌بگذارد

« دعاگو علی‌بن موسی »

-٤-

«۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۷»

طهران

حضرت اجل حشمة‌الدوله عریضهٔ تلگرافی معروض شده رأی مقدم بر شجاعت است اشخاص بی‌طرف ارقبیل حضرات اقدس نایب‌السلطنه ، شعاع السلطنه، فرمان فرما، نیرالدوله، سعدالدوله ، لقمان‌الممالك، و امثالهم از اشخاصیکه بر دقایق امور اطلاع دارند منتخب فرمایند که مخابرات لازمه حضوری شود همت لازم است اسلام کعبه وایران خانهٔ همه است باید در استخلاص هردو کوشید «علی‌بن موسی»

-٥-

«ربیع‌الاول ۱۳۲۷ ازحضرت حشمة‌الدوله»

حضرت مستطاب آقای ثقة‌الاسلام سلمه‌الله تعالی، بتلگراف ثانوی رسید، درتلگرافخانهٔ شهرتبریز حاضرخواهیدشد یا درباسمنج، عقیدهٔ ارادتمند این است که مذاکرات در تلگرافخانهٔ باسمنج با اطلاع جناب والا شاهزاده عین‌الدوله باشد بهتراست «ابوالفتح‌الطباطبائی»

-٦-

«۱۵ماه ذوق جواب داده شد»

حضرت اجل حشمت‌الدوله مخابره ازشهرخواهد شد برای سهولت امر تلگرافچی‌ایرانی مباشرشود اطلاع حضرت اقدس والا عین‌الدوله درصورت امکان خیلی‌مناسب است

«علی‌بن‌موسی»

-۷-

«دستخط همایونی»

تبریز

جناب مستطاب شریعتمدار ثقة‌الاسلام سلمه‌الله تعالی، از وصول تلگرافات شما که تا یك درجه بامقاصد قلبیهٔ ما مطابقت دارد وانشاءالله نتیجهٔ حسنه خواهد داشت نهایت خوشوقتی ومسرت داشته ازخداوند خواهانیم که دولت وملترا بتوفیقات خاصه موفق داشته اسباب آسایش عامه را فراهم بفرماید، ازاینکه صلاح دانسته‌اید شاهزاده عین‌الدوله هم داخل درمذاکره شود اطلاع حاصل شد بهتراین است جمعی‌را اطمینان داده به باسمنج رفته با اطلاع و استحضار شاهزاده عین‌الدوله که ازمعتقدین آن جناب است داخل مذاکره با طهران بشوید زیرا که شما درشهر واودر باسمنج باشید مطالب باز بطور مقصود مکشوف نمی‌شود وبلکه مکالمه ومذاکرات حضوراً مشافهة باشد بهتر است وزودتر انشاءالله باستقامت شماوشاهزاده عین‌الدوله ومساعدت مخصوص ما مشکلات مرتفع میشود «محمدعلی‌شاه»

در۱۹ ماه ربیع‌الاول جناب ثقة‌الاسلام وجناب حاجی سیدالمحققین و جناب حاجی سید حاجی‌آقا میلانی به باسمنج رفتند تلگرافات بعد ازین تاریخ از باسمنج شده

-۸-

«دستخط همایونی شب ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۷»

شاهزاده عین‌الدوله، حالا که یك‌ونیم ازشب گذشته است تلگراف شما مبنی‌بر ورود جنابان مستطابان ثقة‌الاسلام وسیدالمحققین وحاج‌میرزا حاجی آقا پیشنماز است رسید ازطرف من مخصوصاً ازایشان احوال‌پرسی نمائید وفرداسه ساعت‌بظهر مانده درتلگرافخانه حاضربشوند بااطلاع‌شمامذاکرات لازم خواهد شد که انشاءالله با تفضلات خداوندی‌وتوجهات حضرت‌حجة‌الله صلوات‌الله علیه اصلاحی دراین‌کارها داده شود

=۹=

«ازباسمنج به طهران»

بشرف عرض حضورمهر ظهور مقدس همایونی خلدالله ملکه میرساند برحسب امتثال امر مبارك اعلی روز نوردهم وقت عصر وارد با سمنج شده جناب مستطاب شریعتمآب حاجی سیدالمحققین وجناب حاجی میرزا حاجی آقای میلانی که ازمعتمدین خاصهٔ حضرات حجج الاسلام عتبات عالیات هستند امتثالا لامر دعاگورا تنهانگذاشته اند دراین اثنا دستخط آفتاب نقط ملوکانه که خطاب بحضرت والا شاهزاده عین الدوله شرف صدور یافته بود زیارت وموجب مزید تشکر گردید انشاءالله درساعت مقرره درتلگرافخانه حاضر ومستعد ازتلقی کلمات بیناب که موجب استراحت دولت وملت است واستخلاص مملکت است خواهد شد «دعاگوعلی بن موسی»

=۱۰=

«ازباسمنج به طهران»

خدمت حضرت اجل اکرم آقای حشمت الدوله دام اقباله الان حوالی دوازشب رفته درباسمنج هستم جناب مستطاب شریعتمآب آقای حاجی سید المحققین وجناب مستطاب حاجی میرزا حاجی آقای میلانی سلمهماالله نیز تشریف دارند حضرت اقدس اعظم شاهزاده عین الدوله دام اجلاله حضرتعالی را دعاوبنده ثنا میکنم سرجدت انصاف بده من میانجی ازمیان برداشتم دولت وملت هردو درحکم روح وتن هستند قائل بافتراق نباشید وسعی دراختلاص دوبفرمائید حضرت آقای سید المحققین وجناب آقا سلام خالصانه دارند، حاجی ابراهیم خان دائی نگرانم «علی بن موسی»

-۱۱-

«از باسمنج بطهران»

(حضوری)

حضور باهرالنور اعلیحضرت ملوکانه خلدالله سلطانه دعاگویان در تلگرافخانهٔ باسمنج حاضر ومنتظر اوامر شاهانه هستیم علی بن موسی، عبدالعلی الطباطبائی، سید حاجی آقا

-۱۲-

«جواب از تهران»

جنابان مستطابان ثقةالاسلام وحاجی سیدالمحققین ومیرزاحاجی آقای میلانی سلمهم‌الله تعالی انشاءالله صبح شما بخیراست اشخاصی را که‌خواسته‌اید در تلگرافخانه حاضر بد مطالب را اظهار بدارید

-۱۳-

«از باسمنج به طهران»

خدمت ذیشرافت حضرت اقدس‌اعظم والا شاهزاده نایب‌السلطنه وحضرت اقدس فرمانفرما وجناب‌مستطاب‌شریعتمآب حاجی امام‌جمعه، وحضرت اشرف والاعزالدوله، وحضرات امجد سعدالدوله ، علاءالسلطنه، و لقمان‌الممالك، و سایر تجار محترم‌حاضرین تلگرافخانه دام‌اجلالهم بعداز عرض‌سلام‌مشتاقانه مصدع میشود برحسب‌امر ملوکانه دعاگویان درتلگرافخانهٔ باسمنج حاضر هستیم وازخداوند مسئلت مینمائیم که ماتوفیقات الهیه ومساعدات مخصوصه ملوکانه ومرافقت‌تامه اعضای شجرهٔ سلطنت ووزراء فخام اسباب‌رفاه ملت در سایه دولت فراهم آید،منتظر فرمایشات هستیم

علی‌بن موسی ، عبدالعلی‌الطباطبائی، سید حاجی آقا

(۱٤)

-۱۴-

«جواب از تهران»

حدمت حضرت مستطاب شریعتمدار آقای ثقة‌الاسلام و حاجی سید المحققین وسید حاجی آقا سلمهم‌الله تعالی مرقومهٔ تلگرافی که متضمن بشارت سلامت ذوات محترمه است واصل ومایهٔ نهایت خوشوقتی ومسرت گردید ازدرگاه حداوند متعال مسئلت داریم که همه‌مارا برای تمهید موجبات صلاح وفلاح موفق بدارد برای مذاکرات ومخابرات در تلگرافخانه برحسب اشارت حضابعالی حاضر شده‌ایم وحضرات مستطاب ملاذالانام آقای امام‌جمعه خوئی، وآقای نظام‌الملك، وجنابان حاجی سیدمرتضی، و حاجی معین بوشهری ، و حاجی فرج آقا، وسایر محترمین هم‌حضور دارند شروع بمذاکرات بفرمائید که برای اصغای مطالب حاضریم

«نایب‌السلطنه امیر کبیر ، عزالدوله فرمان‌فرما، سعدالدوله، لقمان‌الممالك»

-۱۵-

«دار باسمنج به‌تهران»

در مخابرهٔ اولی حضورهمان‌ذوات محترم‌را درتلگرافخانه خبردادند که عرض‌سلام خدمتشان شدار تشریف‌فرمائی حضرت امام‌جمعهٔ دارالخلافه‌وسایر ذوات محترمه اطلاع نداشتیم مجددا عموماً و خصوصاً عرض امتنان نموده عرض میکنیم که اعلیحضرت همایونی در دستخط احضار باسمنج برحسب عطوفت ملوکانه وعدهٔ شاهانه‌درخصوص نجاح وفلاح مملکت‌وملت‌فرموده‌اند ومادعاگویان بانتظار قطرهٔ باران نشسته‌ایم همیشه عرض کرده‌ایم که‌سنة‌الله براین جاری شده که حکم‌اقبال وادبار همیشه از مبدء اعلی بوده چنانچه در حدیث‌عقل که اول روحانیین‌است واردشده اصلاح‌حال عامهٔ مملکت وامیدـ واری ملت ورعیت بسته بحکم اقبال‌است‌وبس

«علی‌بن‌موسی، عبدالعلی‌الطباطبائی، سید حاجی‌آقا»

-۱۶-

«جواب از تهران»

خدمت حضرت آقایان عظام سلمهم‌الله تعالی بموجب دو فقره تلگراف واصله ازجناب مستطاب شریعتمدار آقای ثقة‌الاسلام سلمه‌الله تعالی بـرای بعضی مذاکرات حاضر تلگرافخانهٔ مبارکه شده منتظر هستیم که مطالب‌اهل شهر را اگر جنابعالی و کالتی ازطرف آنها دارید توضیح فرمائید و بی‌پرده معین بکنید که راه اصلاح این عائله چه‌چیز است که اطراف آنرا ملاحظه کرده بشرف عرض خاکپای مقدس اعلی ارواحنا فداه برسانیم چون روز گذشته تمنا داریم مطالب اهل‌شهر وصلاح‌اندیشی خودتان راتوضیح‌فرمائید که اطلاع حاصل شود

«نایب‌السلطنه، فرمانفرما، سعدالدوله، لقمان‌الممالک»

-۱۷-

«از باسمنج به‌تهران»

جزو حضوری

تلگراف محترم واصل امامل احترام گردیـد تکلیف قاطعهٔ دعاگویان جزاصلاح وحق گوئی چیزی‌نیست در «۲۷» صفرعریضهٔ تلگرافی مفصله بر پیشگاه سلطنت عظمی از قعر گوشهٔ انزوا عرض کرده‌ام ودرآخرین دستخط همایونی‌این عبارات مبارکه مندرج بودباستعانت شما و شاهزاده عین‌الدوله ومساعده مخصوص مامشکلات مرتفع میشود.

عرایض ملت معلوم است‌باوجودآن عریضهٔ تلگرافی تجدید مطلب‌نوعی از اطاله بود حالیا که دوباره میل دارند سنگ‌بگفتاربیاید معروض میدارد

که برعریضه تلگرافی «۲۷» صفر امعان نظر فرمایند باز عرض میکنم پادشاه پدر تاجدار ملت و ملت در حکم فرزند ملکه فلذهٔ کبد است داعی وسایر آقایان‌محترم که‌تشریف‌دارند نباید تنهابمانیم حاضرین فخام‌تلگرافخانه که مایب‌کاپیتان این کشتی‌هستندبایدبرزبان[کذا]عظیم‌السلطان‌مراتب‌مظلومیت اولاد خود را برسانند و نجات این کشتی طوفانی را بااشك خونین استدعا نمایندآخر روزاست سلام وداع را عرض کرده‌ختم کلام مینمایم که‌برعریضه تلگرافی ۲۷صفرارجاع نطر فرموده هرجوابیکه مرحمت خواهد شد فردا انشاءالله میفرمایند «علی‌بن‌موسی»

مطلب‌همان‌است که حضرت‌مستطاب ملاذالانام‌آقای‌ثقةالاسلام‌دامت‌برکاته عرض کرده تکلیف قاطعهٔ دعاگویان سعی در اصلاح فیمابین مسلمین است رأی مبارك را فردا میفرمایند.

«عبدالعلی‌الطباطبائی، سیدحاجی‌آقا»

-۱۸-

«از باغ‌به‌باسمنج»

جزو حضوری

خدمت حضرات‌آقایان عظام‌سلمهم‌الله‌تعالی تلگراف‌آخرین دیشب واصل گردید و اشاره به تلگراف۲۷ صفر که فرموده بودید از تلگرافخانه نسخهٔ سؤال و جواب را گرفته ملاحظه کردیم جواب‌آن مطالب همان است که‌در ضمن دستخط مطاع مبارك داده شده و اگرغیرازآن مطالبی بود البته‌همان وقت جواب داده میشد غرض از تشریف فرمائی جنابانعالی بباسمنج وحضور ماها در تلگرافخانه این است که بطور بی‌غرضی و حکمت عملی‌آتش‌فتنه‌را خاموش بکنیم که مردم‌زیاده براین دوچار صدمه نبوده و بتوان درخاکپای ...س اعلی‌عرض کرده کار را بجائی رسانید و اگر بیغرضانه قدری بگذشته

امعان نظری بشود تصدیق خواهید فرمود که اواخر ایام شاهنشاه مبرور انارالله برهانه که مذاکره ترتیب ادارات بمیان آمد ابتدا عنوان تشکیل عدالتخانه بود که دولت بشرایط مطابقه باموازین شرع انور حاضر قبول بود پس از آنکه مغرضین مشاهده نمودند نزدیک است مشاجره مرتفع شود گفتگوی مشروطه و مستند بمیان آورده مطالبهٔ مجلس شورا نمودند شاهنشاه مرحوم که بواسطهٔ شدت و طغیان مرض حالتی نداشتند بنابر اصرار چند نفر مغرض بی‌بصیرت لاابالی در دین حکم انعقاد و تشکیل مجلس را امضاء فرمودند بلافاصله برحمت ایزدی پیوستند تجدید سلطنت مجالی بدست مغرضین داده بدون اینکه بگذارند معایب و محسنات از هم تفریق شود برخلاف معمول تمام دنیا قبل از وضع قوانین و انتظامات مشروعه بنای تشکیل انجمن‌های عدیده در طهران و سایر ولایات گذاشتند برخلاف شرایطی که معمول است هر قاتل وجانی را اعضای آن قرار داده بعضی‌ها را مسلح نیز نموده در باطن ترغیب بفتنه و فساد کردند کم کم علاوه بر آنکه خود و کلا و مجلس درمیان انجمن‌ها غرق شد مهل است رفته‌رفته طوری باجرائیات شروع بمداخله نمودند که بکلی سطوهٔ دولت ضعیف و همه جا قوهٔ اجرائیه از خود کاست وبدین‌واسطه هر کس بحق دیگری بنای تجاوز و هر رعیتی بمالك بنای سرکشی گذاشته بواسطهٔ آزادی مطلقه بطاقین و جراید مال و آبرو و شرف و مذهب اهل این مملکت اسلام بیکمرتبه درچنگ اوباش و رجاله و صاحبان عقاید باطله مقهور گردید قتل مرحوم امین‌السلطان و حکایت سوء قصد بذات مقدس ملوکانه وارتکابات دیگر البته باین زودی فراموش نشده بالضروره بجهة دفع این مفاسد آن مجلس بسته شد که بعد از انتظام کلیه موافق مزاج مملکت مطابق احکام الله و میزان شرع انور قوانین عدیده برای نشر عدالت ایجاد و شعبات آن در ولایات دائر بشود تمام اهالی مملکت ایران شاکر شدند و از اجلهٔ علماء و پیشوایان دین و روحانیین قوم مکاتیب و تلگرافات عدیده مبنی بر تشکر و رضامندی از انفصال مجلس و مشعر بر تصریح بحرمت آن و اظهار نهایت

دلتنگی از آزادی سطاقین و جرایبد رسیده و آشکارا نوشته و مهر کرده‌اند که امکان عقلی ندارد این ترتیبات با مذهب اثناعشری و فق بدهد تمام ممالك منظم و اهالی آسوده شدند فقط چند محله تبریز از اصغای نصایح عقلاوصلحا اعراض نموده خودراآلت اجرای مقاصد معرضین قرارداده و به بعضی از علمای اعلام نیز بنای اشتباه‌کاری و اغفال گذارده این همه برای خود اسباب خانه خرابی فراهم کرده و این قدر مایهٔ خسارت مال و وقت رجال برای دولت شدند که اضطراراً مجبور باعزام عساکر و ناگزیر متحمل این همه مخارج گزاف گردیده کار بجائی کشید که امکان ندارد قبل از اینکه شهریها بمقام تسلیم برآیند بتوان درخاکپای مبارك عنوان شفاعتی کرد و اگر بالعکس مواعظ حسنه و نصایح مشروعه عاقلانهٔ جانبان عالی را بگوش بی‌غرضی شنوا بوده از در تسلیم و اطاعت برآیند و ترك اسلحه بکنند میتوان برای انجام مقاصد آنان اقدامات مجدانه نموده درخاکپای مبارك آغاز شفاعتی کرد و برای جبران کسور و خسارات طرفین بی‌غرضانه قرارهای صحیح داد که نه تنها اهل شهر تبریز بلکه اهالی تمام ممالك ایران خاصه آذربایجان در مهد امن و امان غنوده و از هر جهة آسوده باشند و به‌مراحم و عنایات ملوکانه نایل گردند نایب‌السلطنه ، امام جمعه طهران ، حاجی امام‌جمعه‌خوئی ، فرمانفرما ، نظام‌الملك ، سعدالدوله ، لقمان‌الممالك ، معین‌التجار ، فرج‌صراف و سایرین

-۱۹-

«از باسمنج به طهران»

حضور حضوری

بعداز عرض سلام واعتذار از تصدیع عرض میشود تلگراف محترم که در جواب مطالب دیروزی مخابره فرموده بودند ملاحظه شد فرموده‌اند جواب آن مطالب همان است که دردستخط مطاع مبارك داده شده واگر غیراز آن مطلب بود البته آن وقت جواب داده میشد بعد شروع فرمودند بذکر مطالبی

که مدتهااست گفته‌وشنیده‌شده. مادعاگویان را کلمهٔمبارکهٔمبارکه‌مساعدت مخصوصه که دردستخط انوراحضار بباسمنج درج بود امیدواری تمام داد و ازگوشهٔ انزوا درآورد مذاکرهٔ حلیت و حرمت را حضرات حججالاسلام عتبات عالیات فیصل داده‌اند درآن باب مذاکرات کردن خروج ازصدواست وصحت اساس منافی بافساد بعضی متصدیان نیست ومثل آن مثل نمازبی‌وضو وارکان‌است بعقیدهٔ مادعاگویان چارهٔ اصلاح تأسیس دارالشورای ملی‌وحکم برانتخاب ازجمیع ممالك است ملت متنبه شده انشاءالله تمام مشکلات و هرج ومرج وغیره بهمت رجال وعقلاء دولت وملت مرتفع و تمام مفاسد را چاره میشود میفرمائید ملت تسلیم شود دولت مرحمت میفرمایند ، عرض میکنیم ملت متمرد نیست تمکین نکند چه‌میکند آیه‌رحمت‌وپروانهٔمکرمت چیست‌مستدعیات‌ملت‌وعقیدهٔ دعاگویان همان‌است که‌عرض‌شد حضرات‌عالی بحمدالله‌تمام رموز را ناگفته میدانند و«عشق را طی‌لسانی است که صدساله سخن ـ دوست بادوست بیکچشم زدن میگوید ، دارالشورای ملی را تأسیس فرمائید ومنتخبین ملت جمع شوند میگوید:«سرتسلیم نهادندبحکم‌ورایش ـ تاچه‌اندیشه کند رأی جهان‌آرایش» ،

«علی‌بن موسی، عبدالعلی الطباطبائی، سیدحاجی آقا»

-۲۰-

«ازباغ به باسمنج»

جزو حضوری

جنابان مستطابان آقای ثقةالاسلام و سایر آقایان سلمهم‌الله تعالی در ضمن مطالب حضوری دیروز راجع به تعیین مقصود ومنظور بطوری وضوح اظهار کرده‌اید مراتب را بعرض خاکپای مرحمت آسای مبارك همایونی

ارواحنا فداه رسانید مقرر فرمودند جواب تلگراف بیست وهفتم همان‌است که درهمان وقت داده وبلاجواب نمانده است دراین صورت اگر مقصود جواب‌آن تلگراف بوده داده شده هرگاه مقصود دیگری دارید آنرا اظهار نمائید مجدداً بعرض خاکپای مبارك رسانده تحصیل جواب شود.

«حضار مجلس»

-۲۱-

« از باسمنج به‌طهران »

خدمت با سعادت حضرات ذوات محترمه حاضرین تلگرافخانه تلگراف مختصر ثانوی رسید جواب تلگراف مفصل عرض شده تعجیل دراخذ جواب نداریم ومعلوم است که باید بعرض مبارك برسد باذن حضرات ذوات محترم عرض سلام وداع آخرروز را مینمائیم تاانشاء الله فردا به‌مژده نیل‌مقصود نایل شویم

«علی‌بن‌موسی، عبدالعلی الطباطبائی، سیدحاجی آقا»

-۲۲-

«ازباغ به باسمنج»

ازحضرت سعدالدوله

خدمت ذیشرافت جناب مستطاب شریعتمدار ملاذالانام آقای ثقةالاسلام دامت برکاته موقع حضور تلگرافخانه را برای تجدید مراتب ارادت خود مغتنم‌میشمارد (جواد)

-۲۳-

«از باسمنج به طهران»

خدمت با سعادت حضرت اجل اکرم افخم آقای سعدالدوله دام اجلاله تلگراف محترم زیارت وخداوند را شکر میکنم که بحمدالله اسباب تجدید

عرض مراتب حسن عقیدت که موروثاً ومکتسباً دارم فراهم‌آمد امیدوارم که ازحسن کفایت حضرت‌اجل عالی وسایر وزراء فخام ورجال دربارشو کتمدار کارها اصلاح شده اسباب نجاح دولت وملت فراهم آید به پیشگاه سلطنت عظمی شیدالله ارکانه عرض نمائید فرمایش ملوکانه که درحق دعاگوی حقیر فرموده‌اند که شماعقل وریرداريد هنوز دوگوشم توگوئی بآوار اوست‌بنده این لیاقت را ندارم ولی شرف فرمایش ملوکانه را بسر تا نهایت شرافت می‌پذیرم عرض نمائید همین شخص حقیر عرض میکند آمدیم ای شاه ما برتو قنق ـ ای تومهماندار سکان افق دستخط آفتاب نقط ملوکانه بحضرت اقدس اعظم والا شاهزاده عین‌الدوله دام‌اجلاله‌شرفصدور یابدعرضی را که درخصوص آذوقه شهرعرض کرده‌ام قبول فرمایند تا معلوم شود که باران رحمت بهمه جا رسیده وخوان نعمت بیدریغ همه را کشیده عرض دیگر این است که چشم وگوش تمام ملت ایران بلکه هوش وحواس سکنه روی زمین ، بربنان مقدس وبیان اقدس ملوکانه است وحیات ملت بسته بیك کلمهٔ مبارکهٔ کن است تا فیکون مترتب آن شده دراین‌موسم بهار که موقع باران رحمت است اثر فانظرالی‌آثار رحمةالله کیف یحیی‌الارض بعد موتها ظاهر شده، «تازمین‌وآسمان خندان شود-عقل وروح ودیده صدچندان‌شود » ازحاجی میرزا ابراهیم خان نکرام «علی بن موسی»

-۲٤-

«ازباسمنج بطهران»

جزو حضوری

حضرت اجل آقای حشمت‌الدوله در تلگراف دیروزی فرمودید «ازاین طرف که منم راه کاروان‌باز است» حضرت مستطاب‌آقای ثقة‌الاسلام‌میفرمایند تلگرافی را که حالا بحضرت اجل امجد سعدالدوله عرض شد ملاحظه فرمایند همین که انشاءاله تعالی راه کاروان آذوقه باز گردید این فرمایش را بدیده قبول و دعاگو خواهیم بود. «عبدالعلی الطباطبائی»

روز [۱] ربیع‌الاول تلگرافی مفصل ازحضرت مشیر السلطنه صدراعظم بحضرت والا شاهزاده عین‌الدوله رسید در تلگراف باز صحبت ازپارهٔمقالات معهوده شده بود تلگراف ذیل در جواب‌آن گفته شد و تمام خطابات راجع بمشیرالسلطنه و از جواب پارهٔ فصول تلگراف مذکور معلوم میشود

-۲۵-

«ازباسمنج بهباغ»

حضوری

خدمت حضرت اعظم اقدس والا نایب‌السلطنه وحضرت اشرف‌آقای صدر اعظم وحضرات ملاذی‌الانام‌آقای امام جمعه و امام جمعهٔ خوی وحضرت‌اقدس والا فرمانفرما و حضرت اجل آقای سعدالدوله و سایر رجال دولت و وزراء و حکام و تجار محترم عظام که در تلگرافخانهٔ مبارکه شرف حضور دارند عرض سلام کرده و از تصدیعات که در خصوص اصلاح حال مملکت متحمل میشوند جای عذر خواستن نیست چرا که واجب عینی همه است که در آسایش عامه و حفظ حقوق اسلامیت آستین بالا زده باندازهٔ قدرت خود خدمت بر دین و دولت و ملت و مملکت نماید و در ترقی این‌چهار ، که ارکان اربعه بقاء شرف و ناموس دنیا و آخرت و بقاء نوع و محافظت ناموس ملیت است سعی کامل نماید ، تلگراف محترم حضرت صدارت بر حضرت اقدس اعظم والا شاهزاده عین‌الدوله ضمناً پارهٔ ضمیرهایش راجع بدعاگویان بود مارائه حضرت معظم‌له ملاحظه شد بی‌پرده حرف زدن بهتر است در آن تلگراف باز صحبت ازشریعت و دین وآئین و اینکه مگر دین تازه ازآسمان آمده یا خدا نکرده آیه نسخ نازل شده گفتگو فرموده‌اند عرض میشود تعرض بر جواب این مطالب خروج از مانحن فیه است و وقتی

۱ــ دراصل ، تاریخ حذف شده است

که پای شریعت و اسلام بمیان آید و بنا باشد که این قسم مطالب گفته شود حضرات علماء اعلام و حججالاسلام عتبات عالیات اجلالله شأنهم که ظهر دین و ظهیر اسلام هستند مرجع کلیه و اولی بجواب میباشند و دعا گویان همین قدر عرض میکنیم قد کنت فیذلك کناقل التمر الی هجر وداعی مسدده الیالنضال اولا این مسئله بدیهی است که دعا گویان ومخصوصاً این شخص حقیر علیبن موسی همیشه متابعت شریعت غرا از هرج ومرج کنار بوده و وقتی که این طوفان بلند شد و صرصر حوادث وزیدن گرفت خود را بگوشه کشیدند و منتظر بودند که دورهٔ ترقیفساد بگذرد و مرض رو بانحطاط بگذارد بعد خود را فدای شریعت و حفظ استقلال سلطنت و محافظت وطن و ترقی ملت نمایند که «مرد اگر کشته شود در سر کاری باری» خدا گواه است که در عرض این مدتچه حرفها گفته و چه سعیها نموده وچقدر وخامت عاقبت کاررا بمردم تلقین کرده و از گفتن حرفحق بقدر وسع و طاقت خود سکوت نکردهاند آیهٔ شریفهٔ الفتنة اشد منالقتل ازجملهآیات منصوصه است و منکر آن کافر و مستحل هرج ومرج و فساد مرتد و مرتکب آن مفسد فیالارض و فاسق است میفرمایند هرگاه مقصود قانون است کدام مذهب قانونی بهتر از قانون حضرت محمد بن عبدالله صلیالله علیه وآله دارند سبحانالله حضرات حججالاسلام نجفالاشرف که فتاوی لاتعد و لاتحصی بر وجوب مشروطه میدهند خاکم بدهن مگرمنکر مذهب شدهاند آیا میتوان گفت که این همه مسلم بلند شده با وجود اقرار بر همه اصول و فروع مذهب از پادشاه مملکت که سلطان دینی آنها نیست مطالبه قانون مذهبی مینمایند و یا اجماع نموده و اجتماع کرده دست بدامن شده داد بزنند که مملکت آسوده را هرج و مرج بفرمایند و خون همدیگر را بریزند آیا مشروطه را باین معنی کردن و هرج و مرج و اس خرابی و هلاکت و فلاکت را از لوازم یا مقتضیات مشروطه شمردن ظلم نیست آیا مشروطهجز ایناست که احکام سلطنتی و دولتی که حافظ حقوق

تمام رعیت و مشترك ما بین داخله و خارجه است عقلا و امناء ملت نیز در آن دخالتی داشته باشد و بعبارة اخری امورات عرفیه که همیشه بوده و هست و خواهد بود میخواهند بطور شوری باشد و مقصود از تأسیس دارالشوری و دعوت از همه ممالك برای این امورات بود لاغیر و پر بدیهی است که تأسیس دارالشوری برای این نیست که قانون نوشته شود که نماز و روزه و حج و زکوة همه موقوف و دماء و اموال و اعراض مسلمانان بر همدیگر حلال واحکام شرع مطاع العباد بالله خاکم بدهم منسوخ است آیا در قانون اساسی قید نشده که حجج الاسلام عتبات عالیات پنج نفر ازعلماء را معین فرمایند که دردارالشوری همیشه ناظر باشند بلی‌ماهما منکر این مطالب نیستیم که پارهٔ اشخاص من غیر حق و بدون استحقاق داخل کار شده بدون ملاحظه و[با]بی‌پروائی‌تمام گفتند آنچه گفتند و کردند آنچه کردند و امر شوری که بایستی باعقلا و کارآگاهان باشد مختل و از طرفی دیگر پارهٔ مردان مغرض خود پسند مقام منیع سلطنت عظمی رابهانهٔ‌اغراض‌شخصیه خودنموده، شد آنچه نبایستی بشود وغرض اصلی ازمیان رفت ومقصود حقیقی که اعلا کلمه حقهٔ اسلام وحفظ استقلال دولت‌جاویدآیت بود درمیانه گم شد، این است عقیدهٔ صریحهٔ ماداعا گویان که دراین ورقه عرض میکنیم که ملت ابداً باغی دولت نیست واستقلال واستقرارسلطنت اثنی‌عشری رامانند نمازوروزه برخود واجب میدانند وصریحاً درمجامع عامه گفته‌ایم که مرکز حسمانی این هیئت جامعهٔ مذهب اثنی‌عشری سلطنت است وپادشاهان سایهٔ شاهی حق هستند بایدآنرا ازشرور نگاهداری کرد تا قوهٔ هیئت جامعه از میان نرود، هیچکس طالب خودسری واحدی راغب بجمهوری گری نیست وآنها مطلبی است گفته وشنیده شده واحدی منکرآن نیست حالا که هرج ومرج باین درجه کشیده واین همه خونهاریخته وعرضها پامال‌وحرث ونسل هلاك گردید وقت وارد رفته‌رفته بالاتر میرودآیا چارهٔ آن بار ریختن خون است آیا دین محمدی (ص) مأذون میفرمایند آیابافرمودن اینکه مگردین تازه از

آسمان نازل شده‌الح اساس مطلب تغییرمییابد آیایك آیه شریفه لاتأکلوا-اموالکم بینکم بالباطل بود که مسئله دزی رابهم ردآیا آیهٔ شریفهٔ ولاتزر وازرة وزراخری شما رامحدا تاحال کما هوحقه معمول بود بازعرض‌میکنم اصل چاره رابفرمائید اگرچاره‌را در کشتن وبستن و سایر اقدامات میدانید بفرمایید مامردمانی هستیم دورار عالم‌جنگ وخونریزی وتابع حکم عموم که گفته‌اند البلیه اراعمت طابت واگرماها رامم مقوی ومؤید یاحاکم بسر هرج ومرج وانقلامات یاراضی برآن میدانید بار مارا بحثی بیست واگر ما رااصلاح طلب ودولت‌خواه و اسلام و مملکت پرست میدانید خوب است ار روی مرحمت اصغاء بر عرایض خیرخواهانه فرمایید اینست که فصل بفصل عرض میکنم اگراهل شوری واجتماع‌کارآگاهان راصحیح نمیدانند من‌غیر حد عرض مشود که دراین مشورت چه فرقی هست مابین احتماع مأمورین دولت فقط وجابر بودن شورای ایشان و حرام شرعی بودن مداخله و اطلاع وکلاء وعقلاء ملت بدیهی است نخواهند فرمود که در تمام این ملت جماعتی نیستند که لیاقت شور ندارند زیرا که مناصب دولتی برعقل و فراست چیزی نمی‌افزاید واگر میفرمائید در دارالشوری داخل شدند جماعتی که دارای صفات نبودند مااین مطلب رابایکدرجه تصدیق داریم وعلاج آنرادرتحدید انتخاب میدانیم واگر بعضی حرکات جاهلانه را که عوام همیشه مانند بهانه مرتکب آن می‌شوند عنوان میفرمایید بلی راست است که بی نظامی عوام خیلی بی‌مزه وموجب بدبختی شده امااین‌حرکات عوام همیشه بوده چنانچه درطهران مسئله یهودی کشی وسایرآشوبهاخیلی‌اتفاق‌افتاده ودرتبریزچندی قبل‌کارهائی اتفاق افتاد که ازجمله امورات تاریخیه محسوب است علاج آن نیز باحکمت عملیه بوده وهست ولی افسوس که مأمورین تبریز دربدو امر به آن عمل نکردند واگر دریکی ازمواد قانون اساسی اشکالی هست چاره آن بازانتخاب جدید ومطرح مذاکره کردن وزیر وروبرونمودن است‌لاغیربهر حال باکمال ضراعت استدعا میکنیم که این عرایض رابانظر حقیقت ملاحظه

فرموده مارا بچشم مردان آزادهٔ افتاده ملاحظه فرمائید ومسلم بدانید که ما را سرجنگ نیست واگر دربدو عرض قلم تعدی کرد آنرا شقشقه ناقه لیلی بگیرید نه‌بارقه طور تجلی واستدعا میکنیم که کنه مطلب را کما هو حقه موشکافی فرموده بی‌پرده وصریح یکان یکان جواب مرحمت فرمائید خوب است مجادله ومباحثه را کنار گذاشته مرحق رابگوئیم وبشنویم واگر رأی مبارك برمخاطبه ومذاکرهٔ این‌مطلب علاقه نگیرد ابداً مصرحال دعاگویان نخواهد بود اگر مأذون فرمایند راه کج‌ویرانه خــویشتن را میگیریم والا منتظرفرمان میشویم،کاندراین ملك‌حوادث میراواست-درممالك مالك تدبیر اواست»

«علی‌بن موسی ، عبدالعلی الطباطبائی ، سیدحاجی‌آقا »

-۲۶-

«ازباسمنج به طهران»

بشرفعرض مقدس اعلیحضرت همایونی خلدالله‌ملکه میرساند

دستخط همایونی که بحضرت والا شاهزاده عین‌الدوله بطور محرمانــه شرفصدور یافته واسم این کمترین بقلم معجز رقم رفته بود زیارت شد وبعرض این عریضه مبادرت کرد بنده ازاول منکر آشوب واختلال وخروج ازطورو حدود ادب بوده وهستم وخواهم بود عقیده بنده این‌است که تعرض بر مقام منیع سلطنت اثنی‌عشری مانند خراب کردن بیت‌الله است

«بخاکپای توکانهم‌عظیم سوگند است» بنده ازاین‌هرج ومرج بهایت‌تنفر دارم وقبل از وقت‌آنچه در قوهٔ بشریت داشت درمنع پارهٔ حرکات اقدامات مجدانه کرد و از ۲ ماه قبل مأیوسانه بالاجبار انزوا گزید بالجمله در بدو امر مأمورین نظم‌کار را باین‌مرتبه رسانیدند تاتبریز را بعد از تسلیم وانقیاد حرکات وحشیانهٔ دوباره سرآشوب آوردند حالا آشوب ازحد گذشته در

اکثر دهات آذربایجان زراعتی نشده است ودهاتیکه دست مأمورین نظم است تمام خراب و غیرمسکون مانده آخر این ملت مخلوق خدا و رعیت پادشاه است آحاد وافراد ملت باهم‌خونی شده‌اند ونهایت توحش ازهمدیگردارند هرچه تشدد بیشترشود خرابی مملکت بیشترخواهد شد و هرقطره‌خونی که ریخته میشود فی‌الحقیقه از شریان دولت و مملکت میرود این جماعتیکه خودرا دولتخواه قلمداد کرده‌اند و این همه طغیان میکنند آیا اشخاصی نیستند که همیشه دولت در اسکات آنها مکلف بسوق لشکر وتحمل مخارج بود ؟

بالفرض امروز مثلا تبریز علیه هستند وهرچه خواستند کردند قطع نظر ازمؤاخذهٔ اخرویه و خرابی مملکت و سایر محاذیر آیا همین جماعت دیگراطاعت بحاکم یاوالی خود خواهند کرد در استرآباد وترکمان‌بیوت شهر را غارت کرد اسکات همهٔ خودآنها محتاج بیك قوهٔ جبریهٔ جداگانه خواهد شد جماعتی هستند که حیات مشخص خود را در فساد عامه می‌دانند و بقای آشوب را علت تامهٔ زندگی خود میشمارند بوحدانیت الهیه و نبوت خاتم‌الانبیاء و امامت ائمه‌هدی وتاج وتخت سلطنت عظمی قسم علاج امر در این است که عاطفت ملوکانه شامل باین‌مشتی رعیت مظلوم بشود ملت منحصر به‌تبریز نیست عقیدهٔ بنده این است که حکم فرمایند دارالشوری تأسیس و از اطراف ممالك عقلا وبدرگاه جهان‌نگدارند ومذاکرات بفرمایندمشکلات رفع ومملکت آرام بگیرد به‌خداوندی خدا آنچه عرض میکندآخرین‌چاره‌ است که بعقل‌گرد کروی میرسد و مسلك بنده مسلك اصلاح ورفع آشوب وقطع مداخله اجانب از مملکت اسلام ودوام سلطنت عظمی وتلاش درقوام و استقامت آن و سعی در اتحاد دولت وملت وعرض حقیقت امراست و بس و خاکپای مبارك را اشرف از تاج اعظم سلاطین خارجه می‌داند و استدعای عاجزانه میرود که مقرر فرمایند در این موقع مذاکرات حضوری عرایض خاکسار با دوربین حقیقت امعان و بعلاج اصل مطلب بپردازند و احتجاج علمی بابندهٔ جاهل نکنند در ثانی معروض میدارد که این عریضه شب۲۵ماه

عرض شده بود رور کـه شد حضرت اقدس والاشاهزاده عین‌الدوله دستخط مبارك همایونی که دائر برانحلال پارلمنت عثمانی وغیره بود ارائه نمودند در آنمیان نازاسمی از ایسکمنام نقلم مبارك رفته بود که مایهٔ سی حیرت و تعجب‌ازتیره بختی‌خودشد ، قربان ، سده شخصی‌هستم‌طرفدار اصلاح‌وخدایم گواه است که مقصودی حزاصلاح ندارم‌عرض عریضهٔ‌اولیه‌وآمدن[به]باسمنج بیر بصرافت طبع یا القاء ملت شده فرقی نمیکند اما ازرأی بیضاضیاء ملوکانه استرحام میکند که آیا ممکن است مثل سده حقیر بتواند به تنهائی عرض نماید و چیزی قبول کند و شرطی بدهد و خود را بانك ایران طرف کند آخرین عرض و استدعا این است آنچه آخـرین مکنون خاطر دریا مقاطر ملوکانه است بالصراحه امر فرمایند اگر بتواست از عهده خدمتی بدولت و ملت برآید فهم‌المقصود والا برد خدا‌بتعالی مسئول نخواهد بود وباز مرخص شده گوشه خانه را خواهد گرفت

« دعاگو علی‌بن موسی »

=۲۷=

«از باسمنج به تهران»

حروحضوری

حدمت دیشرافت حضرت اقدس اعظم والا نایب‌السلطنه امیر کبیر دامت شوکته، دیروزدر آخر مخابرهٔ حضوری عرض شد که اگرمایل به مذاکرهٔ مطلب نیستند ما اصلاحیون راجرمی‌نیست وماها مرخص شده مثل‌اول‌مروی خانه‌میشویم یامنتظر امر میمانیم جواب مطالب‌مخابره‌نشدحضرت اقدس‌والا در حقیقت شخص دویم‌خانوادهٔ سلطنت عظمی هستند و تکلیف حضرت اقدس‌والا عیر تکلیف ماها است عرض ملت را همه میدانند و تکلیف ماها اصلاح حال مملکت و ملت است در مخابرهٔ دیروزی ابتدا پای محاجه را بمیان آورده بودند باین ملاحظه جواب را مخلوط بمحاجه وغیرها عرض کرده ودر نفس

آخرین عرض کردم آنچه عرض‌شده حالا نیز که یکساعت ازشب‌شنبه گذشته است عرض میکنم که باید محاجه علمیه را کنار گذاشت آن قسم مطالب موقعش گذشته و حقیقةً روانیست که بنده جاهل را با این قسم مذاکرات مخاطب فرموده از اصل مطلب دور باشیم دعاگویان قربته الی الله دل بخدا داده میخواهیم بفضل خدا و توجه ائمهٔ هدی و اقدامات مجدانه حضرت اقدس والابلکه درنجات این مملکت کاری بکنیم رسم محاوره براین است که یکی رأی خودرا عرض میکند ومخاطب محترم نیز آنچه معتقداست میفرمایند دریکی ازعرایض حضوری عرض‌شد که مستدعیات ملت این است که عرض‌شد رأی مبارک چیست بفرمائید ابداً بمقام جواب نزول نفرموده در محاطبهٔ جداگانه که بحضرت اقدس‌اعظم والاشاهزاده عین‌الدوله شده بود رشته کلام را بباب مجادله بردند اینست که عرض ملت از دست‌رفت مملکت خراب‌شد چاره در استخلاص بنظر اشرف میرسد بفرمائیدوبدیگران مگذارید باغ وصحرا راه بهرقسم‌است لب‌مطلب را بدون پرده بفرمائید که ما اصلاح‌طلبان تکلیف خودرابدانیم حوصهٔ[کذا] مخصوصه فراهم بیاوریدوباهمان‌اشخاص محترم که ازبدوکارتحمل شنیدن عرایض مارا کرده نیز تعاطی افکارفرمایند حضرت اجل آقای سعدالدوله حق قرابت با بنده داوند شما را بخدا چارهٔ این کارها را بکنید و همین امشب عریضه جداگانه پیشگاه اقدس ملوکانه عرض شد

«علی‌بن‌موسی ، عبدالعلی‌الطباطبائی ، سید حاجی آقا»

-۲۸-

«از باسمنج به طهران»

جزو حضوری

خدمت‌باسعادت حضرت اجل اکرم افخم آقای سعدالدوله دام‌اقباله‌العالی چند روز قبل در خصوص آذوقهٔ شهر بتوسط حضرت اجل عالی عریضه‌ای

حضور مبارك همایونی کردم جواب داده نشد بحکم رحم مامه که با حضرت اجل عالی هست این عرض را بطور خصوصی عرض میکنم و گمان دارم که باور نفرمائید بنده شخصی هستم آزاده افتاده درجهر وخفاکارم اصلاح جوئی بوده واین روز را از اول دیده وخود را ازهمه آشوبها کنار گرفته وتمام قوای خود را برای همچوروزی ذخیره کرده‌ام که درموقع ضرورت از گوشهٔ انزوا برآمده بتواند با قوهٔ بی‌غرضی عرایض خود را برساند بحمدالله روئی سفید دارم ودامن بی‌آلایش نه حکم بقتال کرده‌ام ونه امر بغارت نه خیانت بدولت کرده‌ام نه از نصح ملت دست برداشته‌ام ، نه کدخدای جوشقان بوده‌ام ، نه عامل رواره، غمخوار مملکتم وخیرخواه دولت وملت، دستی تهی دارم وبحمدالله چشمی پر، اعلیحضرت همایونی بهتر مطلع ازحال بنده وآباء واجدادم بوده‌و هستند دراین موقع که کار باین نقطه کشیده ومن ماچیرها تکامل فضل الهی [نه] باسمح آمده ازصلاح دید دولت وملت مضایقه ندارم آیا رواست که عرض مصلحانه‌ام بدرجهٔ قبول نرسد درامثال همچه مواقع رسم براین است که دست از دستهٔ منجنیق فشار برمیدارند ومصلحین را فارع البال میگذارند اگر این انقلاب تنها درتبریز وعلاج منحصر بقهر وغلبه و ازسایر جهات پولتیك فراغت بال بودی کار خیلی سهل بودی ولی بدبختانه هزاران ملاحظه که هست ازجاهای دیگر است که حضرت عالی هزار مرتبه بالاتر ازمن ملتفت آن هستید ودل خود انسان بتصور آن با محرم است تاریخ چها بما نشان داده معین است امان است مملکت ازدست میرود مثلا با فشار قطع آدوقه، جمعی بی‌دست وپا یا تلف شدند یا بهر شکلی هست ازشهر خارج شدند ویا بالتمام تسلیم شدند آیا رقیب ازاین مواد استفاده نخواهد کرد وپولتیکهای خودرا خرج نخواهد داد چنانچه فعلا میدانید آخر رعیت آذربایجان نیست که‌سالی صدهزار نفر برای کسب معاش فقط بخاك همجوار میرود واز این‌مسئله‌قیاس سایر امورات‌را میتوان کردحالا مسئله ناموس دولتی ومملکتی وملی‌درمیان است بفرض ملت تسلیم شد درتطاول وچپاول هیچوقت مطمئن نخواهدشد

چنانچه مکرر دیده‌شده دراسترآباد فلان‌وقعه اتفاق افتادآیا پناه بردن‌بفلان نقطه صلاح عموم است‌آخ چه خاك بسربریزم بهتر این است که خون بخورم وخاموش بشوم باری علاجی که‌میدانم اینست که‌آدوقه‌را مرخص فرمایند‌بعد مأمورین‌دولت‌واولطباب‌اصلاح‌دست‌بهم میدهند وفتنه را انشاءالله میخوابانند درثانی از اطراف ممالك عقلا را بپای‌تخت میطلبند وقرار کلی باین مطالب میدهند اگر این عرایضم ناپسند است بی پرده بفرمائید واگرغیر این‌رائی هست باربفرمائیدبنده لجوج‌نیستم واصراری درامر ندارم اگرکاری‌توانستم میکنم والا باز مهرخاموشی برلب‌میزنم وهمان انزوا را میگیرم که داشتم شب عریضه قریب باین مضمون‌ها مستقیماً به پیشگاه سلطنت‌عظمی وشرحی بحضورحضرت اقدس‌اعظم‌والانایب‌السلطنه عرض کرده‌ام «علی‌بن موسی»

-۲۹-

«۳۰ ربیع‌الاول ۱۳۳۷»

طهران

مشرف عرض اقدس ملوکانه خلدالله ملکه میرساند دعاگویان بحکم وظیفهٔ اصلاح طلبی‌وامتثال‌امراقدس‌به‌باسمنج آمده آنچه‌عرایض‌بود معروض افتاد بالاخره مقدمات اخیره و مداخله دیگران که نهایت توحش از آن‌بود به‌میان‌آمدازحضرت‌ملوکانه استدعا میرودمرخص فرمایندودعاگویان مراجعت به‌بشهر نموده‌باز در گوشه انزوا مشغول دعا باشیم چون تلگراف داخله‌کار نمی‌کندعریضه ارسال‌شهرشد

«علی‌بن موسی، عبدالعلی الطباطبائی، سیدحاجی‌آقا»

-۳۰-

«از تبریز به‌طهران»

بشرف عاکفان دربار معدلت مدار همایونی خلدالله ملکه میرساند

ای دوای نخوت وناموس ما ای تو افلاطون وجالینوس ما

اواخر ماه گذشته خط داخله تلگراف دایر بود و این دعاگویان آنچه بعقل قاصر میرسید عرض میکردند و باوجود اینکه دچار مجادلات از جانب بعضی اولیاء دولت میشدند بار غیرت اسلامیت و شاه‌پرستی و وطن دوستی مهیج شده بی‌پرده عرایض دولتخواهانه را معروض میداشت اتفاقا در این اثنا خط تلگراف داخله قطع وابواب عرایض مسدود گردید و از همه این مدت تعطیل درخدمت حضرت اقدس والا شاهزاده عین‌الدوله انتظار اوامر علیه ملوکانه میرفت و قطع حاصل بود که جواب عرایض حقیران مسلما ازمصدر جلالت شهریاری موافق آمال ملت شرف صدور خواهد یافت در این ضمن اهالی جان نثار شهر بمقام تضرع برآمده براهین واضحه برشاه پرستی خود اقامه نموده و بامراحم ملوکانه سرافراز گردیدند حالا که بحمدالله سیم داخله دایر است با کمال صراعت عرض و استدعای میرود که مقرر فرمایند دستخط جهان‌قیمت اعادهٔ مشروطه و تأسیس دارالشوری انتخاب وکلا شرف‌صدور یافته بتمامی ممالك محروسه ابلاغ اوامر مطاعه بشود چنانچه بارها از شهر وباسمنج عرض شده رفع تمامی این مخاطرات و تامین بلاد و عباد مستند بیك کلمهٔ مبارکه است وبعد از تاسیس دارالشوری و انتخاب وکلاء تمامی مشکلات بهم دستی عُقلادولت وملت قطع وفصل شده بحول‌الله وقوته ازقوت بخت بلند وطالع همایون تمامی محذورات مرتفع میگردد و بدیهی است که در این ضمن صفح عام ملوکانه درتمام افراد ملت شامل و جالب مزید امیدواری کافهٔ رعایا و برایا خواهد شد امر اقدس اعلی مطاع

«علی‌بن موسی، عبدالعلی الطباطبائی، «سید حاجی آقا»

-۳۱-

«ازباغ به‌باسمنج»

جنابان مستطابان ثقة‌الاسلام و سیدالمحققین و میرزا حاجی‌آقا سلمهم‌الله تلگراف جنابانعالی ملاحظه شد باحسن نیت ومیل مفرط که درآسایش عموم

اهالی ورعایا وکافه ملت ایران داشته و داریم در این چند روز دستخطهای تلگرافی که همه مبنی براظهار تلطفات و حاکی از قبول مستدعیات بود چه باتلگراف باسمنج چه بشهر تبریز از افتتاح راه شهر برای حمل آذوقه و متارکه جنگ و اعطاء مشروطه صحیحه مشروعه تماماً شده است و همه را ملاحظه کرده و مطلع شده‌اید و برای نوشتن قوانین وتاسیس مجلس‌سنا و مجلس شورا و انتخابات و غیره امر و مقرر فرموده‌ایم که باضمیمه چند نفر از محترمین رجال دولت در مجلس دارالشورای مملکتی مشغول نوشتن آن بشوند و مشغول‌هم هستند اصل مسئله‌اعطای آن‌بود که تلگراف‌شد درسایر اصول‌آن که موافق مزاج مملکت ومطابق باشرع مطاع وجامع همه مراتب باشد چند روزی وقتی لازم دارد تانوشته شده و بهمدستی عقلا تصحیح شود بعداز تصحیح و امضای همایونی بدیهی است بتمام ممالك محروسه اطلاع اوامر ملوکانه خواهدشد وودراین ضمن‌عفوعمومی هم شامل‌حال عموم فرموده و همیشه برعفو مایل‌تر بانتقام بوده و هستیم

-۴۲-

«از باغ به باسمنج»

جواب

جنابان مستطابان شریعتمداران آقای ثقة‌الاسلام و حاج سید المحققین و سید حاجی آقای مجتهد سلمهم‌الله تعالی‌تلگراف دلپذیرجنابان مستطابان عالی واصل و موجب زایدالوصف خوشوقتی و مسرت گردید خدا عالم است از اول‌عمر تاکنون همیشه مقصود اینجانب آسودگی مخلوق خدا بوده در اینموقع هم که جنابانعالی که اباعن‌جد بشیوهٔ مسالمت وخیرخواهی معروف هستید داخل مذاکره شدیدباآنکه کارخیلی مشکل بودمحض اینکه مدایح عرایض خیر خواهانه و حسن‌نیتی که بذات اقدس‌اعلی اظهارمیدارید مقبول

حضور ساطع‌النور مبارك‌است خود را دخیل کرده بهر شکل که بود مسئول
عالی تبریز را بفضل خداوند بانجام دادم وچون دراین‌چند روزه سیم‌خط
ـسمیح خراب شده بود وکار نمیکرد ناچار مطالب مستقیماً بشهر گفته شد
و خاطر شریف جنابانعالی هم مستحضر شده امیدوارم در مقابل این قسم
مرحمت های ملوکانه کــه از روی کمال رافت مبذول شده جنابانعالی کــه
گــذشته از مقام فضل و دانش روحــانیت در آن شهر سمت مطــاعیت
محصوص داریــد طــوری نکــات مسئله رابحضرات حــالی نمائید کــه
اثرات حسنه موافقت از طرفین مشهود باشد و مادامی هم که حضرت والا
شاهزاده عین‌الدوله فرمانفرمای کل در خارج شهر هستند از فیض ملاقــات
عالی که قطعاً متضمن نتایج خیریه است بی نصیب نمانند مقصود این است
کار از اول خوب شروع شود که انشاءالله تا یك نوع منظم و ترتیبی پیش
برود که اسباب امیدواری داخله و موجب تحسین خارجه باشد

نایب‌السلطنه امیر کبیر

-۳۳-

« از باغ به باسمنج »

حضرت حضرت مستطاب ملاذالانام آقای ثقةالاسلام‌دامت برکاته‌درارکان
ارادت خللی نرسیده وجداناً هم اشفاقات مرادی را اعلام میدارد منتهی‌سیم
منبع از تصمیم ارادت‌بنده و نیت عنایات‌حضرت‌مستطاب‌عالی شدازمذاکرات
این چند روزه تلگرافخانه میخواستم خاطر مبارك هر دقیقه‌اش مسبوق‌باشد
بالجمله تلگراف را صاف‌و ساده عرض میکنیم و بدیهی است سیاق کلام هم
شهادت میدهد با مجاهدات و توجهات حضرت‌مستطاب اشرف اسعد اقدس‌والا
آقای نایب‌السلطنه روحی‌فداه‌وعنایات ورأفت ملوکانه ارواحنا فداه مشروطه
را با شرایط صحیحه مرحمت فرمودند و البته حضرت مستطاب اشرف‌اقدس
والا شاهزاده عین‌الدوله دامت شوکته خاطر مبارك را مستحضر داشته اند

فقط از حضرتعالی تمنا دارم با آن انفاس قدسیه طوری بفرمائید که نسبت بشرایط از آنطرف سختی‌نشود که برودت ثانوی تولید نمایداز اینطرف هم مطمئن باشید بندگان حضرت مستطاب اشرف اسعد اقدس والا آقای نایب‌السلطنه امیر کبیر روحی فداه هم بمقام صدارت عظمی و ریاست وزراء نائل گردیده وزارت‌جنگ هم در جزو مسئولیت حضرت معظم‌الیه بنده هم با تمام قوا. از برای خدمات دولتی و آسایش ملتی ما جان‌و دل حاضرم جناب مستطاب آقامیرزا فضل‌علی‌را ندیده، ملاقات نموده محبت های قلبیه حضرتعالی را ابلاغ میکنم بمشکوة هم محبت قلبیه بنده تازگی ندارد سعیدالسلطان‌راهم بی‌ملاحظه آدم مصفی میدانم

«فرمانفرما»

- ۳۶ -

«از باسمنج به طهران»

خدمت با سعادت حضرت اقدس امجد والاشاهزاده فرمانفرما دام‌اجلاله دیروز بعد از رسیدن تلگراف محترم دستخط همایونی با تلگراف مرحمت اتصاف حضرت اقدس اعظم آقای نایب‌السلطنه هردو متوالیا زیارت وهرسه تلگراف بلافاصله بشهر مخابره شد شب از تبریز جوابی دادند که‌مجملش این است که جواب‌همان است که قبل از وقت بحضرت آقای نایب‌السلطنه عرض کرده‌ایم وصورت آنرا نیز مخابره کرده بودند چون اصل تلگراف مرقوم را البته ملاحظه فرموده‌اید این‌است که‌از ذکر همهٔ آن اغماض کرده بربیان بیت و عرض مقصود خود میپردازد و عرض میکند فرموده بودید طوری‌بفرمائید که نسبت به شرایط از آن طرف سختی نشود که برودت ثانوی تولید نماید دوست عزیزا حضرت مریدا احکام را در موضوع مسئله ذکر وشرط وقید کردن مناسب نیست مشروطه موضوع کلام ومجرد از همه قیودات و ظهور معانی آن نیست مگر در کسوت قانون ونظامنامه . و این

ـون و نظامنامه ها راجع خواهد بود برامورات سیاسیه و ملکیه و بعبارهٔ حری دائرخواهدبودبرآن کارهائی که تاحال در مملکت جاری‌بود وخیلی ، صح‌است که عقلاء اهل اسلام قانونی نخواهند گذاشت که منافی مذهب و ـلاح مملکت باشد عقیده شخص حقیر که‌یک‌تن ازسی کرور تن‌است‌ایست که‌مشروطه[را]باعبارتی‌ساده‌اعلان‌فرمایند وضمناً امرشود که عقلاواشخاص ـی‌عرض‌ازاطراف‌ممالك‌بعنوان‌فوق‌العاده‌دردارالخلافه‌جمع‌ومشغول مذاکره‌و ـع اشکالات حاصله و دفع اعقالات مترقبه بشوند و مواد قانون اساسی و ـتخاب را به‌تخت مذاکره بیاورند و این امر باید خیلی فوری باشد بعداً ازانعقاد این مجلس و اصلاح پارهٔ امورات کـه اصلاحش فوری است حکم ـنحاب اعضای دارالشوری برجمیع ممالك صادرمیشود وبعداز اجتمـاع با خواص جمع مشغول میشوند براجراء وظیفه که ازجانب دولت وملت مکلف ـر آن هستند،حضرت اقدسا، مرید محترما، دوست عزیزا التماس میکنم این ـکقطره دل سده را داخل یکدریا دل مبارك خود بنمائید وآتش غمخواری دولت وملت و مملکت‌را الو کرده وبدیده حقیقت تعمق فرمائید که‌صاحب ـین عقل کروی آیا خیالی جز اصلاح مملکت دارد، بارهاًعرض کرده‌ام که حل تمامی مشکلات دردارالشوری وباتفاق عقلاخواهد بود به‌نکات تلگراف مفصل که از باسمبح عرض و اشکالات متصوره یکان یکان معروض افتـاده مجدداً دقتی‌فرمائید تاحال داد میردم که مملکت میرود صدایم بجائی‌نرسید حالا عرض میکنم رقیب پشت دروازه خیمه زد و «هفت شهر عشق را عطـار گشت ــ ماهنوزاندرخم یك کوچه‌ایم» خوب است عالم الفاظ را وداع کرده داخل عالم معنی‌بشویم «بیا ماکج نشینیم راست گوئیم»اگر مراصلاح اندیش وغمخوار دولت وملت میدانید همین قدر استدعا میکنم که عرایض را که تا حال ک ده‌ام باچشم مرحمت ملاحظه‌فرموده‌خلوص عقیدتم را مبرهن‌بفرمائید میگو ، قبول نمائید و حق این عرض را هم ندارم چرا که یك تن ضعیف ـشتر ، تم و اگر مرا مغرض میدانید ولم کنید در وجود خودم قابلیت

تحمل این ناگواریها نمی‌بینم شخصی هستم ضعیف البنیه و مبتلا بروماتیزم وقلت عقل وفقدان تدبیر و این عرض را خاتمه مجلس قرارداده بعوض کلمه دعا عرض میکنم که مطالب معروضه فقط رای ناصواب یك‌تن ضعیف است و دراغلب موادآن بالبداهه تمام ملت شریك است درپارهٔ جزئیات آن محتاج بمذاکره هستم عجالتاً رأی خود را بیان کرده وامیدوارم که امناء شهر نیز اعتراض فوق‌العاده بر ایضاحات بنده نکنند و در این باب باید بشهر رفت و مذاکره نمود .

« علی‌بن موسی »

-۳۵-

« از باسمنج به طهران»

بتوسط حضرت والا آقای نایب‌السلطنه صدراعظم بعرض حضور ساطع‌النور اعلی حضرت شاهنشاهی خلدالله سلطانه در ضمن تلگرافات حضوری حضرت‌صدارت عظمی‌مراجعت‌دعاگویان‌را بشهر تصویب نکرده بودند بااینکه دراقامت باسمنج اثری بروجودنابود خودمان تصور نمیکردیم معهذا امتثالا توقف داشتیم ولی امروز که وقت غروب جمعه نهم است تلگرافی از اعضای انجمن واجلال‌الملك رسید که عیناً از عرض لحاظ انور ملوکانه میگذرد بعد ازعنوان: « در اینموقع ورود قزاق روس بشهر که در کوچه‌ها ومعابر در گردش و حرکت بوده باعث خیالات اهالی شده‌اند لازم است وجود حضرات عالی که مایه سکون وقوت قلوب مسلمین است در این موقع باریك درشهرو میان جمع باشند چنانکه خاطر جمعی ازاهالی تبریز نیز براین است مااین وضع دیگر اقامت جنابعالی در باسمنج بهیچوجه اقتضا ندارد متوقعم که اقامت بمراجعت مبدل فرموده و همین روز بشهر تشریف بیاورید در حین عرض این تلگراف مجدداً دوهزارنفر عقبه قشون روسی وارد شد اه وراگر

مکان نکنید فردا انشاء الله عزیمت بشهر بفرمائید انجمن ایالتی ، با وضع حالیه وتأکید حضرات صلاح دراینست که‌دعاگویان بشهربرویم‌شایدبتوانیم مصدر خدمتی بشویم چون وقت دیر بود لهذا صبح زود مرخص میشویم و بمصمای اوامر مقدسه ملوکانه درشهر حاضریم

«علی‌بن موسی، عبدالعلی‌الطباطبائی، سیدحاجی‌آقا»

-۳۹-

«از باسمنج بطهران»

حضرت بسا سعادت حضرت اقدس امجد والا شاهزاده فرمانفرما دام‌اجلاله امروز طرف صبح شرحی مفصل عرض کرده‌ام الان که حوالی غروب است تلگرافی از شهر رسید که بر حسب ورود قزاق به شهر در معاودت اصرار کرده‌اند درخصوص مرخصی‌عریضه بحضور همایونی شده مدت در باسمنج بااین‌حال نارواست این‌است که بعرض باین‌تلگراف وداع کرده چیزی که همراه‌خودمیبرم مرحمتهای مخصوصهٔ حضرت اقدس‌است‌در این‌مدت بحکم ضرورت‌عرضها کرده فرضهابجاآوردم وخدایم گواه است که منظوری جزخدمت بدولت وملتی نداشتم ونخواهم داشت اماچه کنم و چه حال سرمیبرم که شدآنچه نبایستی بشود مازدراین آخرین نفس‌وآخرروز خدارا گواه‌میگیرم که من‌بدبخت‌هرچه‌داد زدم‌فریاد کردم « یانبودند کس‌از سوده‌فروشان‌بیدار–یا که‌من‌هیچ کسم،هیچکسم‌در نگشود».ومسلماً که‌شق‌ثانوی است‌بهر حال‌درعرض‌خودثابت‌قدمم وحیات‌ونجات این‌باقی حشاشه را باز در همین مثالب میدانم که بارها عرض کرده‌ام درخاتمه‌عرض‌میکنم «الوداع ای رهد وسوی‌الفراق ای‌عقل‌ودین»

«علی‌بن‌موسی»

-۳۷-

«از باغ به باسمنج»

بتوسط شاهزاده عین‌الدوله جنابان مستطابان ثقة‌الاسلام وحاجی‌سید‌المحققین وحاجی‌میرزا حاجی‌آقا مجتهد سلمهم‌الله تعالی‌چون‌خاطر‌همایون ماازمحاسن دولتخواهی ونیات‌خیریه‌آنجنابان همواره قرین‌مسرت ورصائیت است‌حالا که مراحم وعواطف ملوکانه شامل‌حال عموم رعیت که بمنزلهٔ اولاد دولت هستند خاصه اهالی آذربایجان که‌دراین‌مسئلت اختصاص‌دارند‌شدم[1] ونظر باستدعای آنجنابان واهالی شهر مشروطه برقرار گردیده وعفوعمومی ورافت مخصوص شاهانه شامل حال‌عامه گردیده و در واقع آذربایجان را خانه‌نیاکان واهالی آنجارا بمنزله فرزند وآل‌خود میدانیم اینست‌مقرر‌می‌شود که این‌دستخط مرجمت‌آیت‌را که مشعر باعطای مشروطه وعفو عمومی است‌بشهر برده بتمام اهالی ابلاغ واعلام وارائه دهید که بمراحم والطاف خسروانه مطلع گردیده برمراتب امیدواری وشاه‌پرستی‌خود که عقیدهٔ‌فطری وغیرنممدی آنهاست افزوده ازهرجهة مطمئن وآسوده باشند کـه انشاءالله اسباب‌آسایش وراحت آنها ازهرحیث فراهم خواهیم فرمود کتابچه دستور‌العمل انتخابات ومقدمات لازمه‌هم که بصحهٔ مبارک رسیده‌است وچاپ‌شده برای آذربایجان وتمام ولایات بایست فرستاده میشود که ازآن‌قرار اقدام و رفتار نمایند

«محمدعلی شاه قاجار»

-۳۸-

«از باسمنج بطهران»

بشرف عرض عاکفان دربـار معدلت‌مدار اعلیحضرت شهریاری خلدالله ملکه وسلطانه میرساند الساعه که آفتاب درشرف‌غروب است‌آفتاب‌مکرمت

۱- جملهٔ اختصاص‌دارند شدم بنظر مغشوش میرسد

ومرحمت شاهانه دراعطاء مشروطه وعفوعمومی تابیدن گرفت وبحمدالله انوار قدسیه مراحم ملوکانه چنان درخشان وتابان گردید که حاجتی بر آفتاب آسمان نماند، زیرا که «پادشه چرخ چارمین بعلامی ـ غاشیه بردوش پادشاه زمین است» فوراً مژده این عطیت کبری وموهبت عظمی براولادجان نثار پادشاه باحدار تبلیغ شده الان تمام ملت جان نثار دردعای ذات ملکوتی صفات همایونی بامعتکفان صوامع ملکوتی هم آواز ومسلماً «صدهزاران موج روح انگیزجان - ازفرازعرش برتبریزیان» درتواتر وتسارل است فردا انشاءالله حسب الامر دستخط جهان قیمت همایونی رابشهر برده گوش تشکر کافهٔ ملت با استماع خطاب احیاء انتساب همایونی مشنف گردیده آثار فانظروا الی آثار رحمة الله کیف یحیی الارض بعد موتها هویدا خواهدشد ـ خداوند ظل ظلیل اعلیحضرت ظل اللهی را برسر کافه عباد وبلاد ممدود فرماید

«علی بن موسی، عبدالعلی الطباطبائی»

-۳۹-

«از باسمنج بهقصر»

حضور حضرت مستطاب حجةالاسلام آقای خراسانی وآقای مازندرانی مد ظلهما دهی شرافت و سعادت آذربایجانی که در این عصر حاضر در سایهٔ مرتفع پایهٔ آن دوبزرگوار بغایت الامال خود نایل گردیدند اینک اعلیحضرت اقدس همایونی شاهنشاه دین پناه بسر رأفت و عطوفت ملوکانه آمده اولاد آذربیجان خود را مفتخر و تمام اهالی ایران بلکه سیصد میلیون مسلمان را قرین منت داشته اعادهٔ مشروطیت را که بمنزله اعادهٔ روح تازه بقالب مرده محسوب میشود فرموده دستخط انجمن نقط خطاب بدعاگویان و سایر اهالی تبریز خصوصاً و بتمام اهالی ایران عموماً صادر مقررفرمودند بشهرمراجعت و مراحم ملوکانه راجع باعطای مشروطه و عفوعمومی بملت باغیرت راابلاغ

نمائیم در ایموقع عزم شهریاری دنیاتشکرات از مساعدت مخصوصه حضرات حجج الاسلام که در این مدت مبذول فرموده‌اند تجدید مراتب ارادت و دعاگوئی مینمائیم تابنده باد نیراقبال اسلام پاینده باد آ بوجودین محترمین زنده باد پادشاه جوان بحث دور باد بدخواه دولت و ملت ایران

«علی بن موسی ، عبدالعلی الطباطبائی»

ـ ج ـ

«از باسمنج بطهران»

حضور مبارک والاحضرت اقدس اسعدامنع والا شاهزادهٔ اعظم ولیعهد کیوان مهد دامت شوکته المتعالی از این مکرمت شاهانه عطیت ملوکانه یعنی اعطاء مشروطه و عفو عمومی که از جانب سنی الجوانب اعلیحضرت شهریاری براین ملت جان نثار شرف ظهور یافت علاوه برعرض تشکراتی که در محضر انور ملوکانه میرود لازم است که درحضور مبارک نیز عرض مراتب دولتخواهی و دعاگوئی نموده معروض دارد که خداوند پادشاهان را مظهر صفات جمال و جلال خودفرموده ذوات ملکوتی صفاتشان را باعطاء این رتبهٔ سامیه مخلع و مشرف فرموده‌اند برای اینست که عباد و بلاد در سایهٔ ظل اللهیشان در مهد امن و امان غنوده واز کافهٔ شرور آسوده باشند حالیا که بحمدالله شهریار رئوف ملت مشرف بموت را احیاء فرمود و حیاتی تازه بآنها بخشود شکر این موهبت تامه و رحمت عامه از جانب مرحمت جوانب والا اقدس اسعدامنع ولیعهدی اینست که باذن و اجازهٔ اعلیحضرت شاهنشاهی خاک آذربایجان را که همیشه صدف گوهر تابناک سلطنت و مهد وجود مقدس پادشاهان کیوان رفعت وعلاوه براین امتیاز مسقط الرأس وجود مسعود مبارک را نیز از ورود قدوم میمنت لزوم رشک خلدبرین و چرخ چارمین فرمایند و در این صدمات وارده براین عرصه را مشاهده فرمایند که این گهواره فلک مدار در

عیان آفتاب مکرمت ظل ظل اللهی چگونه مضطرب وپریشان حال بوده وانشاءالله باردات وجود مقدس که لنگر کشتی فلاح و نجاح است چنان مطمئن و آرام و سر والقی فی الارض رواسی ان تمید بکم هویدا گردد

«علی بن موسی ، عبدالعلی الطباطبائی»

-۴-

«از باغ به تبریز»

جنابان مستطابان شریعتمداران آقای ثقة الاسلام و آقای حاجی سیدالمحققین دامت برکاتهما تلگراف جنابان عالی که حاکی مراتب خیراندیشی ودولتخواهی آن جنابان مستطابان و تبلیغ احساسات عامه اهالی غیور آذربایجان بود زینت وصول بخشید و موجب حصول کمال خورسندی و نشاط گردید عموم ایران و آذربایجان را خانه خود دانسته خاصه تبریز را که مولد و مسقط الراس ووطن عزیز میدانم و اهالی غیرتمند آنجا را برادران گرامی وطنی خود میشمارم با این حال معلوم جنابان مستطابان عالی و سایر اهالی خواهد بود که از اوضاع ناگوار آن مملکت بچه اندازه قرین تأسف وحسرت بودم منت خدای را که اشفاق و مراحم پدرانه بندگان اعلیحضرت اقدس شهریاری ارواحنا فداه جراحات درونی مراالتیام داد وشمول عواطف خسروانه در بارهٔ آن مملکت موروث خورسندی وافتخار من گردید درخصوص آمدن من به تبریز که اشعار فرموده اید بحکم حب الوطن بهترین وقت خود را ساعتی میدانم که در آن خاك پاك بسر برده باشم وانشاءالله همین که امورات آن مملکت تسویه شد با کمال وجد ونشاط بدیدار مولد شریف خود خواهم شتافت عجالتاً سعادت و سلامت جنابان مستطابان عالی وعموم هموطنان گرامی خود رادرظل مقدس ملوکانه ارواحنافداه ازحق تعالی خواستار ونیازمندم

«سلطان احمد میرزا ولیعهد »

-٤٢-

«سواد»

دستخط مبارك حضرت مستطاب آیةالله فی‌الارضین آخوند ملا کاظم خراسانی مدظله العالی که ازجهة تأخیر پستها درشهر ربیع الثانی رسیده است

خدمت جناب مستطاب اجل‌الاعلام ملاذالانام ربیع‌الایام‌آقای ثقةالاسلام دام[1] مشرف گردد ۲۹ ذی‌حجةالحرام ۱۳۲٦

-٤٣-

«بسم‌الله الرحمن الرحیم»

معروض میدارد انشاءالله تعالی همواره در کنف حفظ وحراست وتأییدات خاصهٔ الهیه عزاسمه محفوظ ومؤید خواهید بود درقسمه‌شریفه عزوصول بخشید مساعی‌جمیله‌وحسن مراقبت ومواظبت جناب مستطاب عالی در احقاق حقوق وسیه ملت بوظایف ملیه خود وعدم تخطی ازآنچه اساس تمدن و سیاست و حفظ حقوق مشترکه مقتضی است موجب کمال تشکر و امتنان و فعلا اهم وظایف وتکالیفی که برای حفظ بیضهٔ اسلام زیاده ازحد باید رعایت شود سه امراست اول مواظبت ومراقبت کامله دراینکه هیچ بهانه ودست‌آویزی برای مداخله اجانب بعون‌الله تعالی ومن تأییده بهم نرسد دوم حفظ اتحاد کلیه ملت ورؤسای‌ملت وعدم تمکین مفسدین وصاحبان اغراض که بصورت‌ملت مساعد و درمعنی بالقاء فتنه وتفریق کلمه مأمورند درنیل مقاصد فاسده‌خود انشاءالله سیم حفظ امنیت‌کامله وعدم تعرض باحدی بهیچ اسم ورسم بطوری که کمال تمدن ملت‌برقاطبهٔ ملل‌معلوم ومصدق‌باشد وانشاءاله تعالی‌مراقبت کامله درتمام این مقاصد بحسن مراقبت جناب مستطاب عالی وانجمن محترم

---

[1] ـ کلمه‌ای است که خوانده نشد

'یالتی شیدالله تعالی ارکانه مأمول است واداء تکالیف رسمیهٔ درجلو گیری از قرض وسایر معاهدات میشومه همدرعهدهٔ کفایت انجمن محترم و سایر عقلاء مملکت خواهد بود وانشاءالله تعالی ایالت جلیله وحامیان اجل اکرم سالار وسردار ملت دام مجدهما وتمام غیر تمندان ملت ومملکت دررعایت مراتب معروضه خصوصاً حفظ کلمهٔ اتحادواتفاق فوق المأمول اقدامات مجدانه مبذول وبمزید تأیید مخصوص خواهند بود انشاءالله والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

«الاحقر الجانی محمدکاظم الخراسانی»

و روسای ملّت و عدم تمکین مفسدین و —
صاحبان اغراض که بصورت با ملت مساعد و
در معنی بالقاء فتنه و تفریق کلمه مامورند
در نیل مقاصد فاسده خود انشاءالله سیم —
حفظ امنیت کامله و عدم تعرّض باحدی
هیچ اسم و رسم مطلوبکه کمال تمدّن ملّت
بر قاطبه ملل معلوم و مصدّق باشد وانشاءالله
تعالی مراقبت کامله در تمام این مقاصد بحسن
مراقبت جناب مستطاب عالی و انجمن محترم —
ایالتی شیّدالله تعالی ارکانه مامول است و اداء
تکالیف رسمیه در جلوگیری از قرض و سایر
مساعدات میشومه هم در عهدهٔ کفایت —
انجمن محترم و سایر عقلاء مملکت خواهد بود
و انشاءالله تعالی ایالت جلیله و جنابان اجلّ
اکرم سالار و سردار ملت دام مجدهما و
تمام خیرخواهان ملّت و مملکت در رعایت —
مراتب معروضه خصوصاً حفظ کلمهٔ اتّحاد و
اتّفاق فوق المامول اقدامات مجدّانه مبذول
و بمزید تأکید مخصوص خواهند بود انشاءالله
والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته •
و الاحقر الجانی محمّد کاظم الخراسانی •

باستانشناسی

نقش بزکوهی بر روی سفالهای پیش از تاریخ ایران

«تصاویر حیواناتی که ایرانیان کشیده‌اند مخصوصاً تصویر حیوان ملی ایران یعنی بزکوهی ، دارای روح ودقت وسادگی است که در بین هنرهای آسیا تاکنون نظیرآن دیده نشده است . »

(نوشته استانلی کسون
در کتاب صنایع ایران)

بقلم

غلامرضا معصومی

انسان دوران باستان همیشه دستخوش وحشت و اضطراب بود وصحنه‌های ناگوار زندگی سخت خودرا به نیروهای مقتدر اهریمنی نسبت می‌داد اوازچشم‌زخم ونیروی شوم اهریمنی که انسان‌را از پای در می‌آورد می‌ترسید وبرای نگهداری خود ازشر اهریمنان به دعا و طلسم های گوناگون متوسل می‌شد این طلسم‌ها و دعاها در دوران گذشته همیشه همراه انسان بود تا اورا حمایت کند (گاهی این

طلسم‌ها پرستش می‌شد وتاآنجا که در برخی ازنقـاط جهان بصورت‌توتم[۱] وفتیش[۲] درآمده ومورد پرستش قرار گرفته است)

ازاینجا به‌علاقه‌ی‌انسان اولیه درنمایش‌دادن مظاهرخدایان وچگونگی پرستش آنها پی‌می‌بریم مثلا نقش‌خورشیدوحیوانات منسوب به‌خورشیدمانند عقاب ، شیر ، گاو ، گوزن وبز کوهی و درروی سفالهای دوره‌های پیش از تاریخ ازهزارهٔ چهارم پیش‌از میلاد به‌بعد مرسوم بوده است [۳]

البته‌نقش کلیه‌حیوانات وپرندگان کم‌وبیش روی‌سفال‌های دورانهای پیش از تاریخ‌وحتی‌دوران تاریخی آمده‌است‌ونیز مجسمه‌های‌سفالی گوناگون بصورت ظرف (ساغر) و همچنین مجسمه‌های مفرغی ویـا نقوش‌روی ظروف و اشیاء مفرغی ، نقره‌ای و طلائی بیشماری در موزه های دنیا و موزه ایران باستان داریم ولی‌مقصودنگارنده ازنظر کوتاهی کلام فقط ، نقش‌بز کوهی روی سفالهای پیش از تاریخ ایران ، است و شرح نقوش بویژه نقوش روی مهرهاوسیلندرها واشیاء نقره‌ای‌وطلائی ومفرغی و نیز مجسمه‌های گوناگون بز کوهی را به‌وقت دیگر موکول وسخن را کوتاه‌می کند

بدون شك این انسانها احتیاج زیادی به خدایان حمایت کننده ومفید داشتند زیرا آنها حس کرده بودند که از زمانهای خیلی پیش طوفان رودخانه ، حیوانات وحشی وسایر عوامل زیانکار انسان و گله وخانه و محصولات کشاورزی‌را تهدید میکندوبرای اینکه از آسیب این عوامل‌مصر دورباشندخدایان‌والهه‌هائی‌را که باعث‌ایجاداین‌عوامل می‌شدند می‌پرستیدند

۱- توتم Totem شیئی مقدس مورد پرستش باروح‌را گویند مانند حیوانات‌وسنگ‌ و این عقیده را توتمیسم نامند

۲- فتیش Fetish شیئی‌مقدس مورد پرستش بدون روح است‌مانندسنگ‌واین‌عقیده را فتیشیسم نامند

۳- چنانکه بیشترمجسمه‌های حیوانات به‌ویژه بز کوهی‌رابصورت‌آویز به گردن می‌آویختند بویژه درهنر لرستان (بین اقوام کاسی) داشتن این نوع مجسمه‌ها بسیار رایج بوده است وشاید این‌اقوام نیز بصورت توتم ازاین‌نوع مجسمه‌ها استفاده میکرده‌اند

و گاهی نیز شبیه مورد علاقه یا حیوان منسوب به آن خدا یا الهه را ستایش میکردند بسیار دیده شده است که از یك حیوان فقط یك عضو از اعضای بدنش را روی سفال نقش کرده‌اند مثلا نقش اغلب سفالهای پیش از تاریخ به‌ویژه هزارهٔ چهارم وسوم پیش ازمیلاد شاخهای گاو ، شاخهای گوزن وشاخهای بز کوهی و بوره‌شیر ، بال وپنجه‌پرنده باتلاقی همراه با اشکال هندسی‌است [٤] (مانند ظروف شهرسوخته زابل حفاری اخیر پروفسورتوچی)

هر قوم باستانی بز کوهی را مظهر یکی ازعوامل طبیعی سودبخش میدانست مثلا درلرستان حیوان خورشید و وابسته به‌خورشید بود و گاهی نیز بز کوهی مظهری از فرشته‌باران بود زیرا از زمانهای بسیار کهن ماه با باران وخورشید با خشکی و گرما رابطه داشته است وچون میان شاخهای خمیده بز کوهی وهلال‌ماه نیز رابطه‌ای‌وجوددارد ازاین‌رو مردم باستان‌عقیده‌داشتند که شاخهای پرپیچ وخم‌بز کوهی درنزول‌باران مؤثر است درشوش وایلام بز کوهی مظهر فراوانی ورب‌النوع روئیدنیها خوانده میشد در سومر بز کوهی نمایش دهنده خصیصه حیوانی خدای‌بزرگ بود. (خدای بزرگ‌در نقش خدای‌نباتات ظاهرشده وشاخه درختی‌در دست دارد‌و بز کوهی‌برگهای آن شاخه‌را میخورد .)

استادی ومهارت مردم پیش‌ازتاریخ درساختن ظروف سفالی شگفت‌آور

٤ـ دکترجرج کنتنو Dr Georges Contenav در کتاب «صنایع ایران» تحت‌عنوان «...صنعت سفال اولیه» عقیده دارد که «کلیه اشکال هندسی که در روی سفال دیده می‌شود ...معنی‌ویژه‌ای دارند مثلا خطوط متوازی منکسر که در دایره یا مستطیل محاط است ویا در ...ن محاط نبوده وساده است وجودآب راثابت میکند مثلثی که درمیان‌آن شکل‌شطرنج ...رسم شده باشد نماینده کره است سطحی که خطوط مایل روی‌آن رسم شده باشد نشانه ...زمین زراعتی است وبطور کلی میتوان گفت این اشکال نوعی خط تصویری است که برای ...مردم آن زمان گویا بوده وپیش‌از خطوط باستانی ایران دراین سرزمین معمول ومرسوم بوده ... ازاینروواشکال ونقوش روی سفال‌را میتوان کتابهای اولیه ایران زمین‌تصور کرد ، علامات و نشانه‌هائی مانند ، صلیب ومثلث که روی سفال مشاهده میشود ممکن ... خدایان‌آن عصرمربوط بوده ویانماینده طلسم وجادوی‌آن دوره بوده‌باشد»

است این مردم بهترین نوع سفال را با دست وچرخ سفالگری ساخته اند ودرساختن این ظروف کلیه خصائص زندگی خود اعم ازمذهبی ، اخلاقی و هنری را نشان داده اند وبابررسی ظروف سفالی پیوستگی تمدنها را می توان دریافت مخصوصاً درترسیم حیوانات شاخدار و بز کوهی مردم دورهٔ باستان مهارت داشتند [۵]

از داستانها و افسانه های مربوط به اقوام آریائی درسرزمینهای مختلف دنیای قدیم به ویژه روم و یونان چنین برمی آید که گاهی خدایان مصلحت می دیدند خودرا به صور مختلف حیوانات وحشی واهلی یا پرنده های در آورند چنانکه ژوپیتر (زئوس) خدای خدایان یونان و همچنین الههه وخدایان دیگر درهیکل حیواناتی مانند گاو وحشی ، قوی سپید ، کبوتر وفاخته سپید ، اسب ، عقاب ، قوچ ، گراز و غزال دیده شده اند حتی به اراده خدایان والهه ها دیگران نیز به شکل حیوانات مختلف ظاهر شده اند [۶] شاید همین تغییر قیافه خدایان وبیرون آمدن آنها به صور مختلف حیوانات یکی از دلایلی باشد که حیوان مقدس شمرده شده ونقش حیوان موضوعی برای نقش آفرینان وهنرمندان سازنده ظروف سفالی دوران باستان گردیده است

اکنون نقش بز کوهی را درتمدنهای مختلف ایران بررسی می کنیم [۷]

۵ـ اصولاً حیوان شاخدار برای مردم باستان عزیز ومقدس بوده است حتی در آئین زرتشت نیز حیوانات شاخدار را عزیز می داشتند، چنانکه در کرده (فصل) ۲ و۹،۸ بهرام یشت درسرودهائی که زرتشت سردار پیروز را تعریف می کند می فرماید

«نیروی اهورائی درکالبد گاو نر زرین گوش شاخ طلائی وقوچ دشتی زیبا وسخ پیچیده وگورن جنگلی تیزشاخ درمی آید ، باید یادآورشد که زمان زرتشت را محققین ۵، قرن پیش ازمیلاد مسیح میدانند وسرودهای اورا نیز منتسب به زمان خودش می کنند بنـ این نقشها ممکن است مظهری از آئین زرتشت نیز بوده باشد

٦ـ رجوع شود به کتاب افسانه خدایان (تاریخچه مختصر میتولوژی یونان وتاثیر آن در ادب وهنر جهان) تالیف آقای شجاع الدین شفا ازنشریات بنگاه مطبوعاتی صفحات ۲۳ـ ۲۵ـ۲۶ـ۲۷ـ۲۸ـ۳۰ـ۷۵ـ۹۱ـ۹۲ـ۱۱٤ و ۱۳۰

۷ـ بیشترسفالهای پیش ازتاریخ نخست با نقوش هندسی وتزئینی جلوه میکرد وپس ازمدتی نقش حیوانات معمول گشت وزمانی بعد هنرمندان دوباره به نقوش هندسی علاقمند شدند این تحول دربیشتر تمدنهای پیش از تاریخ ایران دیده میشود .

شماره۱۱۷۸ شهرسوختهزابل(هزارسوم پیش‌ازمیلاد)

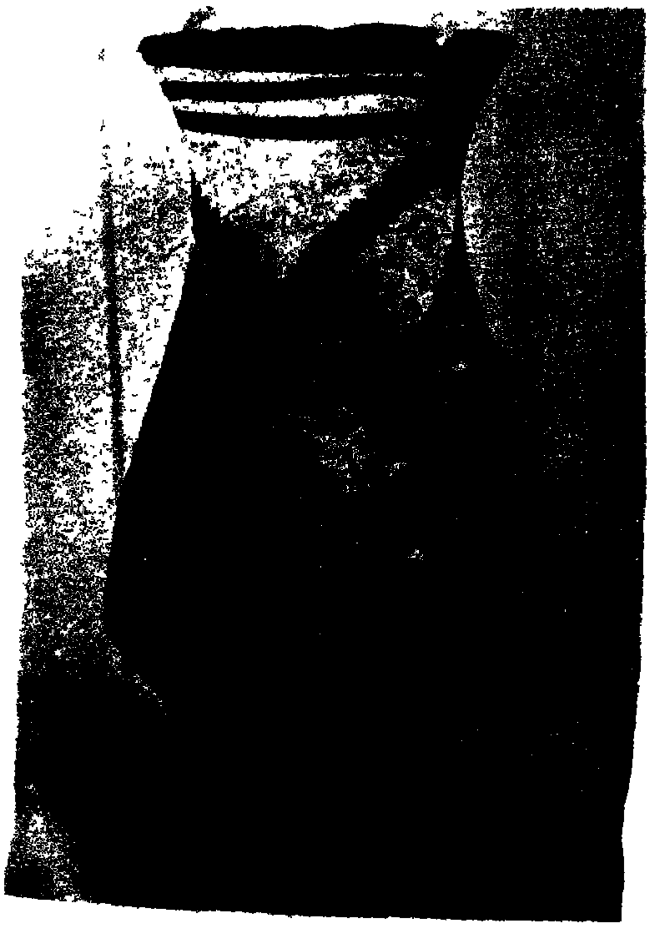
کوزه کوچك استوانه‌ای شبیه ساغر بادهانهٔ گشاد وانتهای‌بدنه باریك‌و
د رای نقش دوبز کوهی‌دردوطرف‌بدنه شکسته و کسردار است قطردهانه
٦ و بلندی ۱۰ سانتی متر. (کاوشهای‌سال ۱۳٤۷ پروفسور توچی)



(شکل ۱)

شماره ۲۲۸۶ شهرسوخته زابل(هزارهسوم پیش ازمیلاد)

ساغر سفالی نخودی رنگ‌با نقوش قهوه‌ای هندسی و نقش‌دوشاخ‌بز که بطرح‌هندسی(استیلیره)درآورده‌شده‌است،دردوطرف‌بدنه‌و نقش‌دوشاخ گورن تزئینی دردور گردن شکسته و وصالی شده‌است قطردهانه ۶/۵و بلندی۱۳ سانتیمتر است (کاوشهای سال۴۸ پروفسورتوجی)



(شکل ۲)

شماره ۳۶۳۱ تمدن شهر سوخته زابل (هزاره سوم پیش از میلاد)

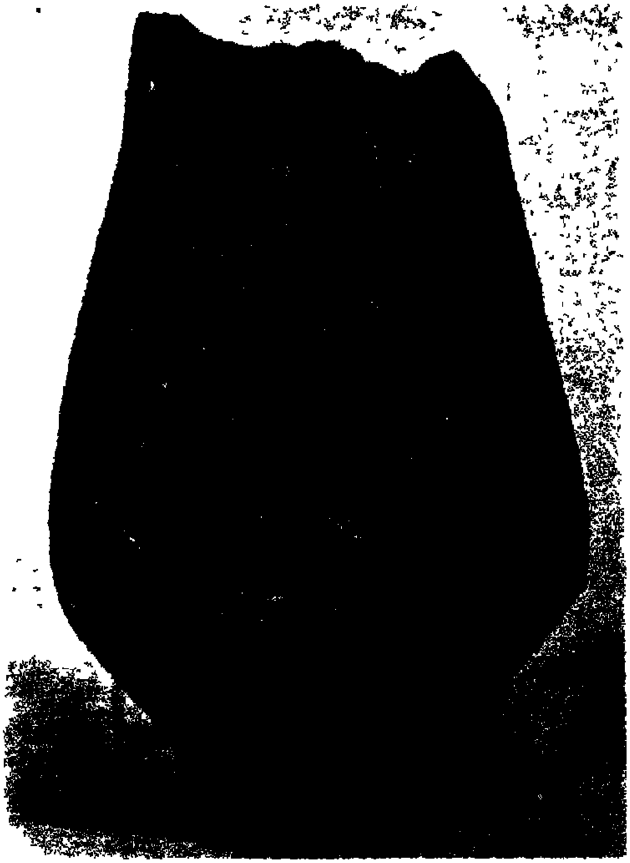
کوزه کوچك سفالی نخودی رنگ با دهانه گشاد وانتهای بدنه باریك دارای نقوش قهوه‌ای رنگ هندسی در دوطرف گردن دو نقش بز کوهی که بصورت طرح هندسی در آورده‌اند دارد ارتفاع ۱۱ سانتیمتر شکسته و کسردار است (کاوشهای سال ٤٨ پروفسور توچی)



(شکل ۳)

۳۹۲۴ تمدن شهر سوخته زابل (هزاره سوم پیش از میلاد)

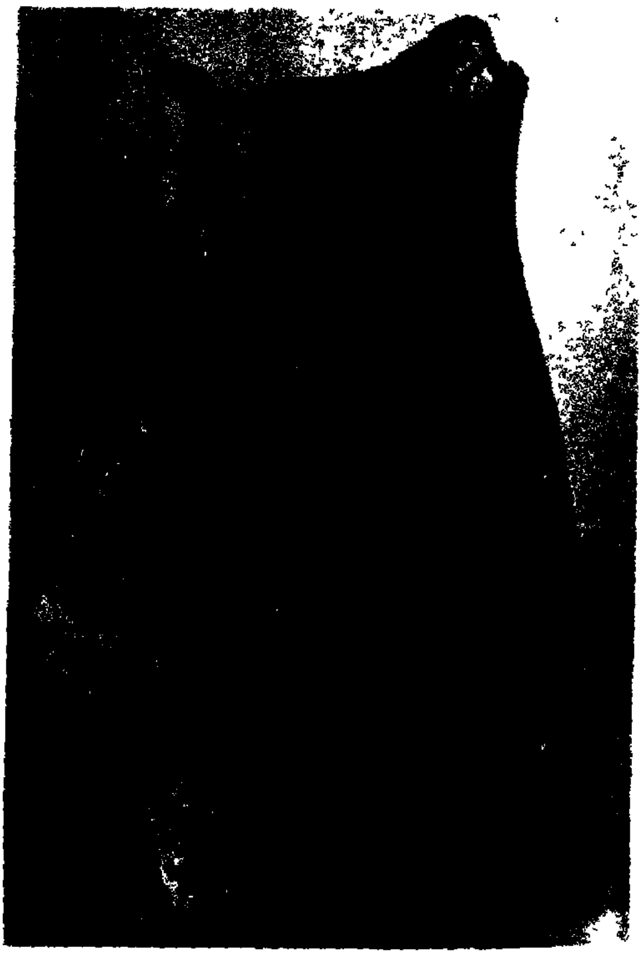
کوزه کوچك سفالی نخودی رنگ با نقوش هندسی قهوه‌ای ونقش دو بز کوهی دردوطرف گردن شکسته و کسردار بلندی ۱۲ سانتیمتر (کاوشهای سال ٤٨ پروفسورتوچی)



(شکل ٤)

شماره ۳۶۴۳ تمدن شهرسوخته زابل (هزارهسوم پیش‌ازمیلاد)

کوزه کوچك سفالی نخودی رنگ بانقوش قهوه ای هندسی ونقش ... ب سر کوهی که‌بطرح هندسی درآورده‌اند در یکطرف و نقش یك‌شاخ از



(شکل ۵ الف)



(شکل ۵ ب)

بز کوهی که نمودار خود بزاست درطرف دیگر کوزه بلندی ۲۰ سانتیم
شکسته و کسرداراست (کاوشهای سال ٤٨ پروفسور توچی) (شکل ۵ الف)

شماره ۳۶۸۸ تمدن شهر سوخته زابل (هزاره سوم پیش‌ازمیلاد)

کوزه کوچك نخودی رنگ با خطوط کمربندی قهوه‌ای رنگ و نقوش برثیبی دال‌بری‌بر دور گردن ونقش سه‌شاخ‌ازسه‌بز کوهی که نمودارخود بز است‌درسطح بدنه شکسته‌و کسردار است بلندی ۱۲سانتیمتر (کاوشهای‌سال ٤٨ پروفسور توچی)



(شکل ٦)

تمدن تپهٔ سیلك کاشان ۸

تمدن سیلك کاشان ازهزاره پنجم تاهزارهٔ اول پیش ازمیلاد ادامه داشته وشامل ٦ طبقه باستانی است که هرطبقه نوعی سفال واشیاء باستانی دیگررا معرفی میکند

تمدن سیلك I ـ الف دارای سفال‌های نخودی‌رنگ،ساخته دست است وتزئینات سیاه‌وقهوه‌ای بانقوش‌هندسی‌ونقش حیواناتی مانند گربه،بز کوهی و پرندگان و حتی انسان‌انجام شده‌است این تمدن‌باتمدن‌تپه‌حصار Iنزدیك دامغان (که بعداً شرح‌آن خواهدآمد) قابل مقایسه است

تمدن سیلك I ـ ب وج ـ دارای سفال ساخته چرخ ، نخودی رنگ و تزئینات بانقوش حیوانات بی‌تناسب بوده‌وباتمدن حصار II قابل مقایسه‌است

تمدن سیلك II علاوه‌برسفالهای ساخته چرخ ونخودی‌رنگ‌دوره‌های پیشین،سفال خاکستری رنگ هم پیدا شده است همچنین الواح گلی‌همراه ظروف باخطوط دوران نزدیك به‌عهد عیلام (پروتوایلامی) یافت شده است خط این‌الواح شاید قدیمی‌ترین خط حقیقی باشد که پس ازخطوط‌تصویری درایران مرکزی بوجود آمده است وتاریخ‌آنرابین ۲۸۰۰ تا ۱۷۰۰ پیش‌از میلاد مسیح‌تعیین کرده‌اند

اکنون چند نمونه ازظروف سفالی سیلك که دارای نقش بز کوهی و سایر تزئینات هندسی بوده وتمدن سیلك را مشخص میسازد معرفی میشود این ظروف که بشماره‌های ۲۵ ـ ۹۰ ـ ۱۷۳ ـ ۸٤۲ ـ ٦۰۲۱ دفتر کل موزهٔ ایران‌باستان (بخش پیش ازتاریخ) ثبت شده است بسیار متنوع بوده خلاصهٔ

۸ـ تپه‌سیلك Tepé Sialk در۹ کیلومتری جنوب غربی‌کاشان قرار گرفته‌وکاوشهای آن‌درسال ۱۳۱۱ بوسیله هیئت فرانسوی اعزامی موزهٔ‌لووربریاست پرفسور رومن گیرشمن شروع شده وسه سال طول کشیده است گیرشمن نتیجه این‌کاوشها رادردوجلد کتاب بنام کاوشهادرسیلك کاشان درسالهای۱۳۱۷ و۱۳۱۸ شمسی (۱۹۳۸ و۱۹۳۹ میلادی) درپاریس منتشر کرده است .

Fo‥lles Desialk — Presbe Kashan — 1933 — 1934 - 1937

ـرح آنها درزیرنویس عکسها آمده است گذشته ازظروف،چندطرح ازقطعه ـفالهای۹ مختلف این تمدن‌را جهت مقایسه باقطعات سفالهای تمدنهای‌دیگر ارائه میدهد باید یادآور شد که نقش گلهای همانند گل آفتاب گردان و درخت زندگی (درخت مقدس) که درمیان شاخ بزهاقرار گرفته است‌بسیار حالب‌توجه بوده‌وریشه باستانی‌دارد زیرا همین گل‌همانند گل‌آفتابگردان نشانه ومظهری‌از خورشید بوده ودردوران باستان‌محترم‌شمرده‌میشده است

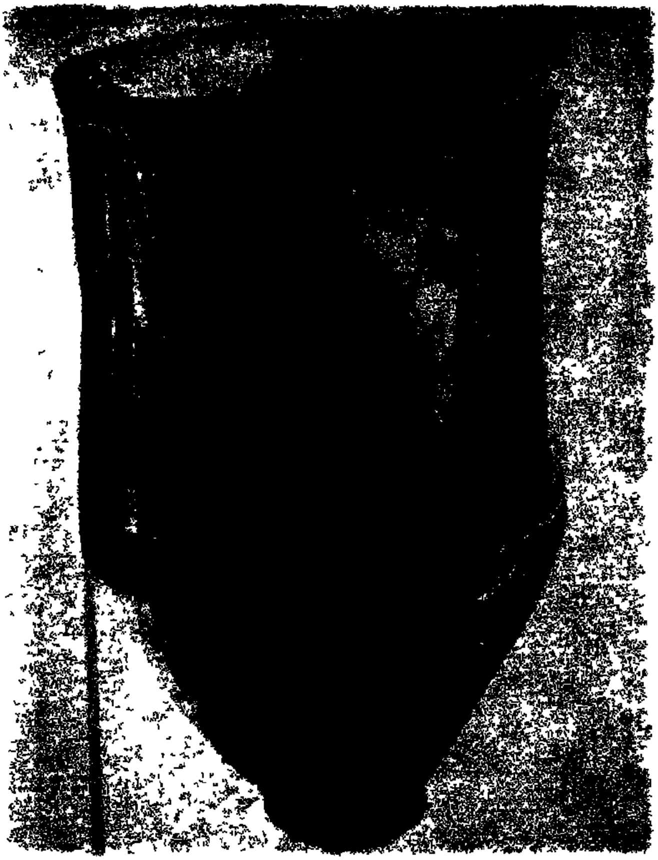


(شکل ۷)

شماره ۲۵ سیلك III (۳۰۰۰ سال پیش‌ازمیلاد)کاسه‌سفالی نخودی‌رنگ ـبه دار ـارای نقوش سیاه‌رنگ هندسی وهاشوری وخطوط کمربندی‌درزیر

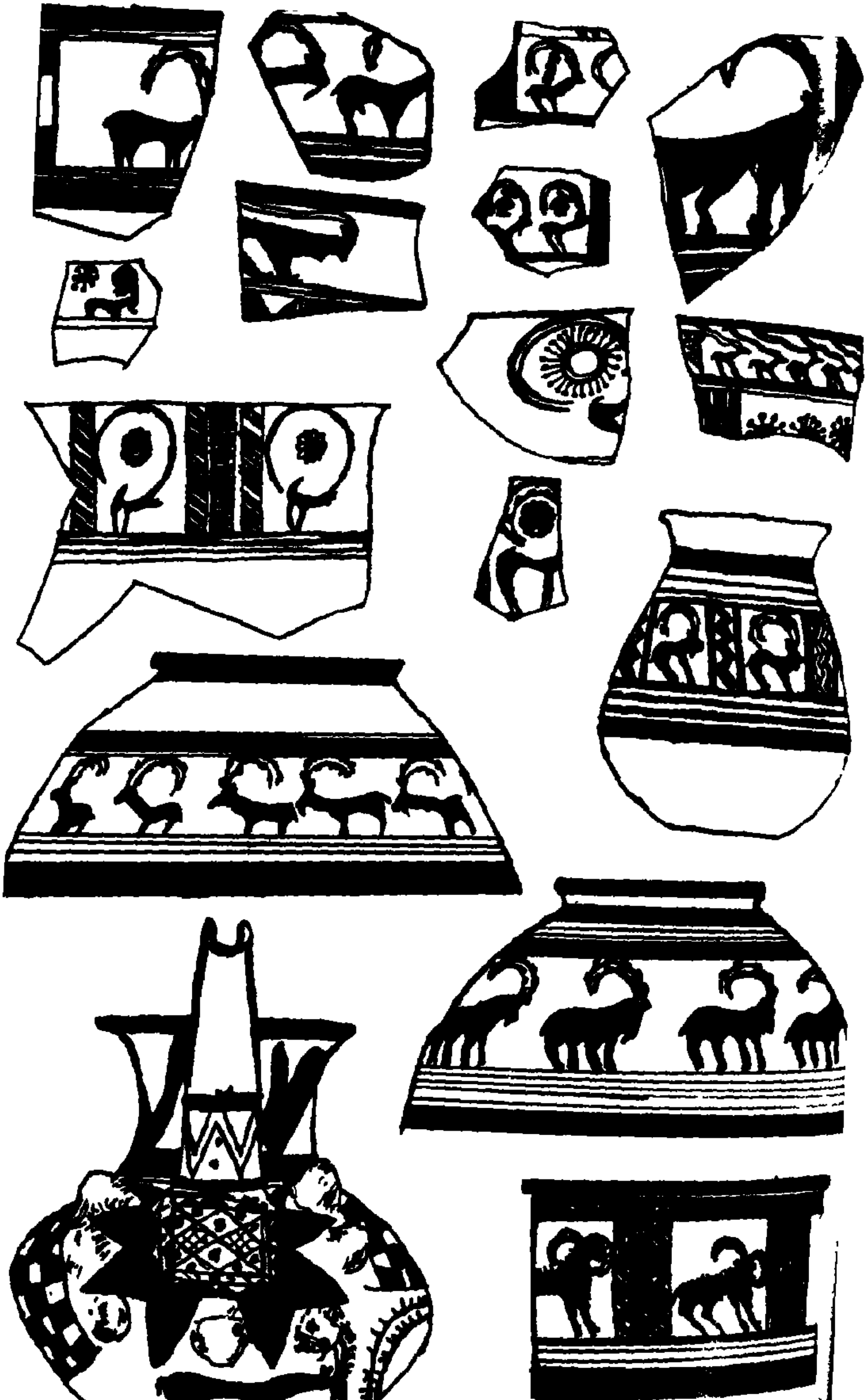
۹ـ ـی اصطلاح برابر واژهٔ Tesson ذکرشده است که تکه سفالهای منقوش ازهر ـمدن را گو ـ

لبه یك ردیف بز کوهی (جمعاً ۷ بز) که تاحدی بطرح هندسی درآورده‌اند دارد. قطر دهانه ۲۸/۵ و بلندی آن ۳۰ سانتیمتر است



(شکل ۸)

شماره ۴۴ سیلك III (۳۱۰۰ سال پیش ازمیلاد) لیوان سفالی نخودی-رنگ تقریباً استوانه‌ای که قسمت پائین مدنه آن مخروطی است دارای نقوش سیاه رنگ ترئینی هندسی و خطوط کمربندی است بین نقوش هندسی در سه طرف سه بز کوهی (یاسه گوزن) که بطرح هندسی در آورده شده است جاهای خالی لیوان را پرمیکنند. قطر دهانه ۱۱ و بلندی آن ۱۷ سانتیمتر است.



نمونه طرح ظروف سفالی و قطعات سفال
سیلک کاشان

شماره ۱۰ سیلك III (۳۱۰۰ سال پیش ازمیلاد) خمره سفالی نخودی ـ رنگ باتزئینات هندسی‌سیاه وخطوط کمربندی یك ردیف بز کوهی(حمه ۸ بز) درقسمت بالای بدنه خمره نقش شده است. قطردهانه ۲٦ وارتفاع آن ۱۷ سانتیمتر است.



(شکل ۱۰)

شماره ۸۴۲ سیلك III (۳۱۰۰ سال پیش از میلاد) کاسه سفالی نخودی رنگ پایه دار دارای نقوش سیاهرنگ هندسی وهاشوری وخطوط کمربندی است درزیر لبه یك ردیف بزکوهی (جمعاً ٤ بز) موجوداست قطر دهانه ۱۳ وارتفاع ۱٤ سانتیمتر



(شکل ۱۱)

شماره ۶۰۳۱ سیلک III (۳۱۰۰ پیش از میلاد) لیوان سفالی نخودی - رنگ تقریباً استوانه‌ای که قسمت پائین بدنه آن مخروطی است دارای نقوش تزئینی هندسی‌سیاه‌رنگ وچند ردیف خطوط کمربندی . زیرلبه‌روی بدنه یکردیف نقش بر کوهی (جمعاً ٦ بز) دیده میشود در میان شاخ بزها نقش صلیب (+) که نشانه گردونه خورشید است وجوددارد قطردهانه۱۲ ارتفاع ۱۷ سانتیمتر



(شکل ۱۳)

شماره ۱۷۳ سیلك VI (۸۰۰-۱۰۰۰ پیش ازمیلاد) ظرف سفالی نخودی-رنگ بشکل قوری بالوله ناودانی بلندودهانه تنگ ویك دسته درزیرلوله برجستگی های کروی شبیه تکمه دارد روی بدنه بـا شطرنجهای هندسی سیاهرنگ تزئین شده وجای خالی رانقش چند حیوان پر کرده است که بز کوهی نیزیکی ازآنهاست این قوری ازنظر طرح باقوریهای مفرغی لرستان قابل مقایسه است قطر دهانه ۸ وبلندی ۱۳ سانتیمتر



(شکل ۱۳)

تمدن اسماعیل آباد تهران[۱۰]

تمدن تپه موشلان اسماعیل‌آباد مربوط به‌هزارهٔ چهارم پیش ازمیلاد و همدورهٔ با تمدن‌های چشمه‌علی‌ری وقره‌تپه شهریار میباشد. سفال این‌تمدن سرخ‌رنگ با نقوش قهوه‌ای است. نقوش آنها متنوع و بیشتر هندسی یا نقش حیوان مانند بز کوهی و گوزن‌است دراین‌دوره نیزعلاوه برتزئینات‌هندسی هنرمندان وسازندگان ظروف سفالی سعی کرده‌اند که حیوانات را ردیفی‌و پشت سرهم بین تزئینات هندسی قراردهند و مطور هنرمند بیشتر پر کردن جاهای خالی ظروف بوسیله نقش‌حیوان بوده است

اکنون تصویر چند نمونه از ظروف سفالی منقوش این تمدن که به شماره های ۱۱۰۲۳-۱۱۰۱۳-۱۱۰۰۶ و ۱۲۶۰۴ دفتر کل موزه ایران‌باستان (بخش پیش ازتاریخ) ثبت شده است ارائه میگردد

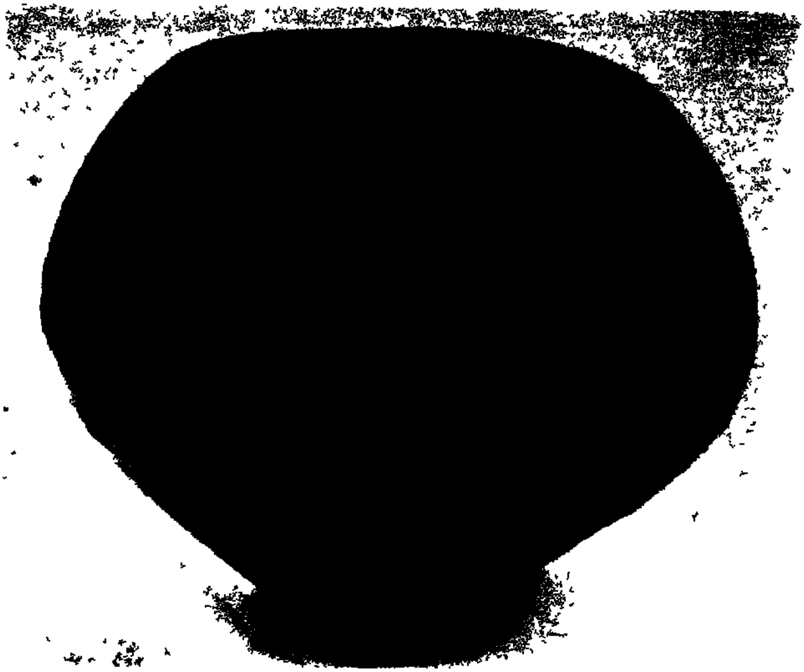
شماره ۱۱۰۲۳ تمدن تپه موشلان اسماعیل آباد (هزاره‌چهارم پیش‌ازمیلاد)

ظرف سفالی - آجری‌رنگ ومدور با دهانه‌گشاد وتزئینات هندسی و خطوط کمربندی‌به‌رنگ قهوه‌ای سیر بین‌تزئینات هندسی‌را ردیف‌نقش‌بزهای کوهی (جمعاً ۲۰بز) پر کرده‌است قطردهانه ۲۳/۵ وارتفاع‌آن ۲۸/۵سانتی متراست. (شکل۱۴)

شماره ۱۲۶۰۴ تمدن تپه‌موشلان اسماعیل آباد(هزاره‌چهارم پیش ازمیلاد)

ظرف سفالی آجری رنگ‌مدور دهانه گشاد باتزئینات هندسی وخطوط دال بر کمربندی وودردیف نقش بز کوهی دوربدنه. قطردهانه ۲۴ وارتفاع ۲۳ سانتی‌متراست. (شکل۱۵)

۱۰- اسماعیل‌آبادبین کرج وهشتگرد روبروی دهکده ینگی‌امام (تازه امام) به مسافتی درسمت جنوب شاهراه تهران - قزوین قرار گرفته است. در این محل یك‌تپه باستانی بنام تپه موشلان است که تمدن‌آن به‌هزاره چهارم پیش ازمیلاد میرسد. کاوش علمی‌دراین تپه طی‌سالهای ۱۳۳۷ و۱۳۳۸ هجری شمسی بوسیله آقای مهندس علی حاکمی رئیس کنونی موزهٔ ایران باستان انجام‌گرفته است.



(شكل ١٤)



(شكل ١٥)

شماره ۱۹۰۰۶ تمدن تپه موشلان اسماعیل آباد (هزارهٔ چهارم پیش از میلاد)

ظرف سفالی آجری رنگ، مدور مانند زنبیل، دارای دسته‌ای روی دهانه و تزئیناتی روی بدنه ترئینات آن سیاهرنگ و از چند مثلث که به فاصله‌های معینی هاشور خورده تشکیل گردیده‌است - فاصله مثلث‌ها را ردیف بزهای کوهی (جمعاً ۸ بز) پر کرده‌است. قطر دهانه ۱۶ و ارتفاع آن ۲۴ سانتی متر است



(شکل ۱٦)

شماره ۱۱۰۱۳ تمدن تپهٔ موشلان اسماعیل آباد (هزاره‌چهارم پیش‌ازمیلاد)

ظرف سفالی آجری‌رنگ مدور بادهانه گشاد ودارای تزئینات هندسی بین تزئینات هندسی‌را ردیف بزهای کوهی (جمعاً ٦ بز) پر کرده‌است قطر دهانه ۱۳/۸ وارتفاع آن ۱۵/۲ سانتی متراست



(شکل ۱۷)

تمدن چشمه علی ری (هزارهٔ چهارم وپنجم پیش ازمیلاد) (۱۱)

باستان شناسانی که در چشمه‌علی ری‌کاوشهای علمی انجام داده‌اند به‌دو تمدن مختلف بشرح‌زیر · در این تپه برخورده‌اند.

۱۱ - چشمه‌علی‌ری‌در نزدیکی شهرری قرار دارد و جزو حومه شهر تهران بشمار می‌آید. آثار تمدن باستانی این محل ۱۳۱۳ هجری شمسی به‌وسیله پروفسور اریخ - اف‌اشمیدت Pro - Erich - F Schmidt باستان شناس معروف آمریکائی که از طرف‌موزهٔ‌دانشگاه پنسیلوانیا مامور کاوشهای آنجا بود کشف شد و مربوط به‌هزاره چهارم وپنجم پیش‌ازمیلاد مسیح است تمدن چشمه‌علی نیز به چندوره تقسیم شده و هردوره باسفال ویژه‌ای مشخص است و متأسفانه تاکنون کتاب مستقلی راجع بآثار مکشوف در بارهٔ این تمدن نوشته نشده.

طبقه I دارای سفال سیاه رنگ با نقوش هندسی وقابل مقایسه باتمدن تپه حصار I -الف‌است [۱۲]

طبقه II دارای سفال‌آجری رنگ و گاهی سیاهرنگ با نقوش هندسی قهوه‌ای رنگ ترئینی است گاهی بین نقوش‌هندسی را حیوانی پر کرده‌است این حیوان بیشتر بز کوهی یاگوزن است . این تمدن قابل مقایسه با تمدن طبقه I - ب - تپه حصار بوده‌وروبهمرفته‌نقوش‌آن‌دارای جنبهٔ هنری[۱۳] است هنرمندان این دوره‌نقش‌ها را بصورت حقیقی رسم نکرده‌اند بلکه بیشترکار آنها بطرحهای نزدیك به‌نقوش هندسی درآمده است و حیوانات را معمولا درحال فرار یا جست وخیز نشان داده‌اند . از اشیاء جالبی که در نمونه‌های مکشوف‌از این تمدن به‌چشم می‌خورد علاوه برنقش چند قطعه سفال دوکاسه سفالی با نقش بز کوهی است

این دوکاسه که به‌شماره‌های ٥٩٤ و٥٩٥ دفتر کل موزهٔ ایران باستان (بخش قبل ازتاریخ) ثبت گردیده است اکنون ارائه میشود. (شکل۱۸)

شماره ٥٩٤ تمدن چشمه‌علی ری (اواخرهزاره پنجم پیش‌ازمیلاد)

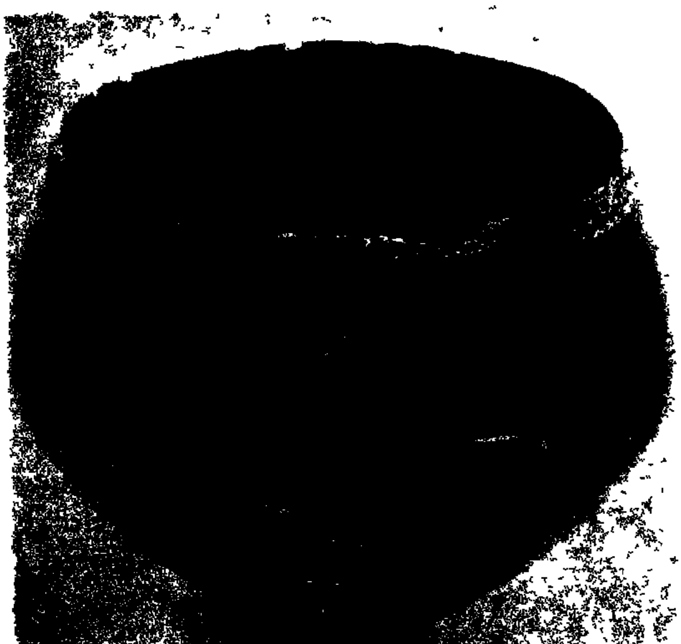
کاسهٔ سفالی قرمز رنگ با نقش‌های هندسی قهوه‌ای رنگ‌و دال‌سرهای موازی باهم و خطوط کمربندی که بین آنها هاشور خورده است فواصل نقوش هندسی را بزهای کوهی (یاحیوان شاخدار دیگر) که بطرح‌هندی درآورده اند پر کرده‌است بطوریکه در فاصلهٔ‌بین‌دوخط تقسیم‌بندی‌نقش‌دو حیوان در حال جست‌وخیز قرار گرفته است و رویهمرفته بر روی‌بدنهٔ این کاسه نقش ده‌حیوان شاخدار دیده میشود . قطر دهانه ۲۲/٥ و ارتفاع ۱٦ سانتی‌متر . (شکل ۱۹)

۱۲ - شرح تمدن تپه‌حصار دامغان در همین مقاله آمده‌است

۱۳- نقوش هنری‌برروی نمونه‌های‌مکشوف از این تمدن عبارتست ازتصویردرختهاى کوچك خرما - گل وبرگهای متقاطع - زوایا و خطوط منحنی - نقش حیوانات که همگی دارای ارزش هنری است .



(شكل ١٩)



(شكل ٢٠)



(شکل ۱۸)
چند نمونه از قطعات سفال منقوش
از آثار مکشوفه در چشمه علی ری که برای
مقایسه با قطعات سفال مربوط به عهدهای

شماره ۵۵ تمدن چشمه‌علی ری (اواخر هزاره پنجم پیش از میلاد)

کاسه‌سفالی‌قرمز رنگ مدور با نقوش هندسی سیاه‌رنگ که از دوخط دال‌بر کمربندی تشکیل شده‌است هنرمند سازندهٔ آن بین دو خط دال‌بر کمربندی را هاشور زده و به‌صورت خانه های‌شطرنجی درآورده است در زیر این نقوش فقط نقش‌بز کوهی دیده می‌شود قطر دهانه ۱۳ و ارتفاع ۱۱ سانتی‌متراست (شکل ۲۰)

تمدن تل باکون تخت جمشید (هزاره چهارم پیش‌ازمیلاد)[١٤]

تل باکون در جلگه مرودشت فارس قرار گرفته است سفال این‌تمدن ازجنس ظریف، نخودی‌رنگ ونقش‌دار بوده‌به سفال پوست تخم‌مرغی معروف شده‌است نقش‌ها بیشتر هندسی‌است و گاهی هم سازندهٔ آنها از نقوش‌طبیعی الهام گرفته ونقش ها را بصورت هندسی درآورده است در بین نقوش‌توجه زیادی به نقش گردونه خورشید شده‌است وهنرمند آن‌را بصورتهای‌مختلف مدور وچهارپر مانند صلیب شکسته(نشانه خورشید) نشان داده‌است همراه ظروف سفالی مجسمه‌های زیادی از حیوانات ازجنس گِلِ پخته پیدا شد که عبارت بود ازپیکرهٔ سگ ، خرس ، گربه ، گوسفند ، اردك ، غاز وغیره

از جالبترین اشیاء تل باکون گذشته از نقش قطعات سفال آن دو کاسه

---

١٤ - چهارتپه باستانی بانشانه‌ای از تمدنهای همعصر به نامهای «تل جری» - «تل موشکی» ، «تل تیموران» و «تل‌باکون» در جلگه مرودشت‌بین تخت‌جمشید و شیراز قرار گرفته است کاوشهای «تل‌باکون» «Tall-I-Bakun» نخستین بار به وسیله پروفسور ارنست هرزفلد Ernest Herzfeld- و سپس بوسیله پروفسور اریخ - اف اِشمیدت Pro - Erich - F . Sohmidt انجام‌گرفت و سپس یك هیئت مشترك ایرانی و ژاپنی‌در این تپه به کاوشهای علمی ادامه دادند نتیجهٔ نخستین کاوشها و بررسیهای مربوط‌به محل ذمبرده درکتابی‌بنام Tall-I-Bakun A-Season of 1932 از طرف مؤسسهٔ شرقی دانشگ شیکاگو بوسیله الکساندر لنگسدورف Aleksander-Langsdorff ودونالد-ای مك‌کان Donald-E . Maccown نوشته و منتشرشده است .

سفالی باشماره‌های۳و۶۰۵۱ است که‌در موزهٔ ایران‌باستان نگهداری‌میشود در جدار خارجی و درطرفین هردو آنها نقش دو بز کوهی وجـود دارد و هنرمند درنشان‌دادن شاخ بزهابه‌اندازه‌ای غلو کرده که تمام قسمتهای‌خالی کاسه را با ادامه دادن شاخهاوخمیدگی پوشانیده است

چون درکاوشهای این تپه به فلز دست نیافته‌اند باستانشناسان تمدن باکون را مربوط به‌اواخر هزاره پنجم واوائل هزاره چهـارم پیش از میلاد می‌دانند

شماره ۳ ـ نمونه ظرف مکشوفه درتل باکون ـ تخت جمشید (هزاره چهارم پیش‌از میلاد)

کاسه‌سفالی قیفی‌شکل نخودی رنگ با نقش دوبز.کوهی که بطرح‌شیوا درآورده اند بصورتی که شاخهای بز مانند دودایره بزرگ تمام بدنه‌طرف



(شکل ۲۳)

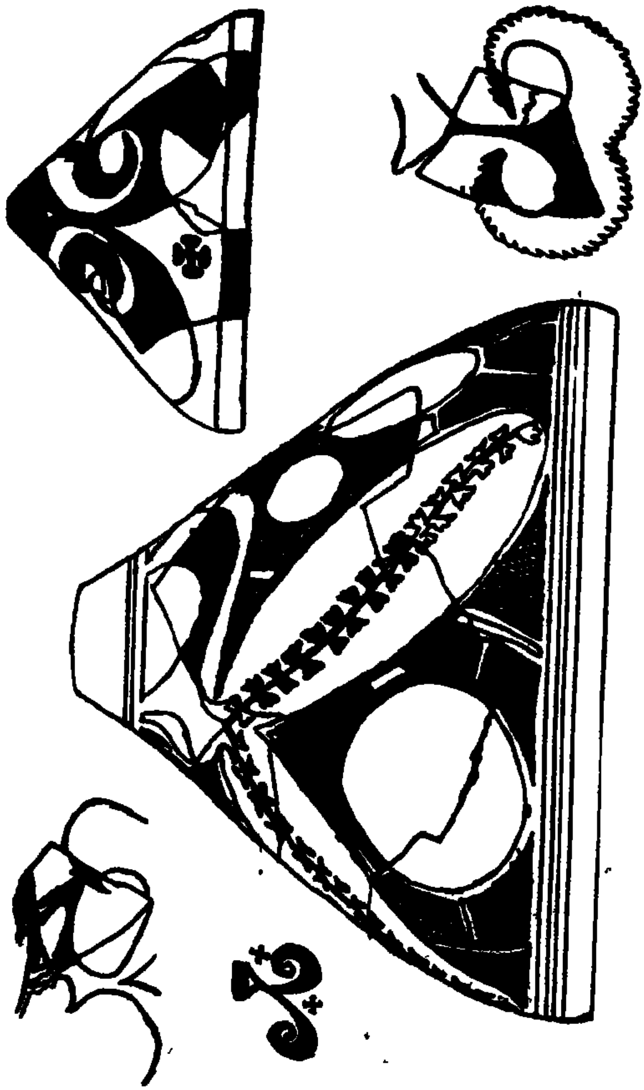
را فراگرفته است بین‌دوشاخ‌های بر نقش کردونه خورشید را بصورت صلیب شکسته (+) نشان داده اند از اینجا معلوم میشود که میان شاخهای بزرگ بز کوهی و خورشید رابطه‌ای وجود داشته‌است قطر دهانه ۱۸/۵ و ارتفاع ۱۱سانتی‌متر

شماره ۶۰۵۱ نمونه ظرف مکشوف در تل‌باکون تخت جمشید (هزاره چهارم پیش‌از میلاد)

کوزه‌سفالی‌بزرگ شبیه خمره‌نخودی رنگ که دارای گردن کوتاه‌لبه بخارج برگشته‌است زیر گردن وروی بدنه‌آن باسه حاشیه افقی و قسمت پائین کوزه با دو حاشیه پهن‌افقی مزین‌است ودر فاصله بین‌این حاشیه هادر سه طرف نقش سه بز کوهی قرار گرفته است و هنرمند درترسیم شاخ بزها تا آن اندازه زیاده‌روی کرده که شاخها تمام‌سطح ظرف را فرا گرفته است قطر دهانه ۱۳ وارتفاع ۲۷/۵ سانتی‌متر

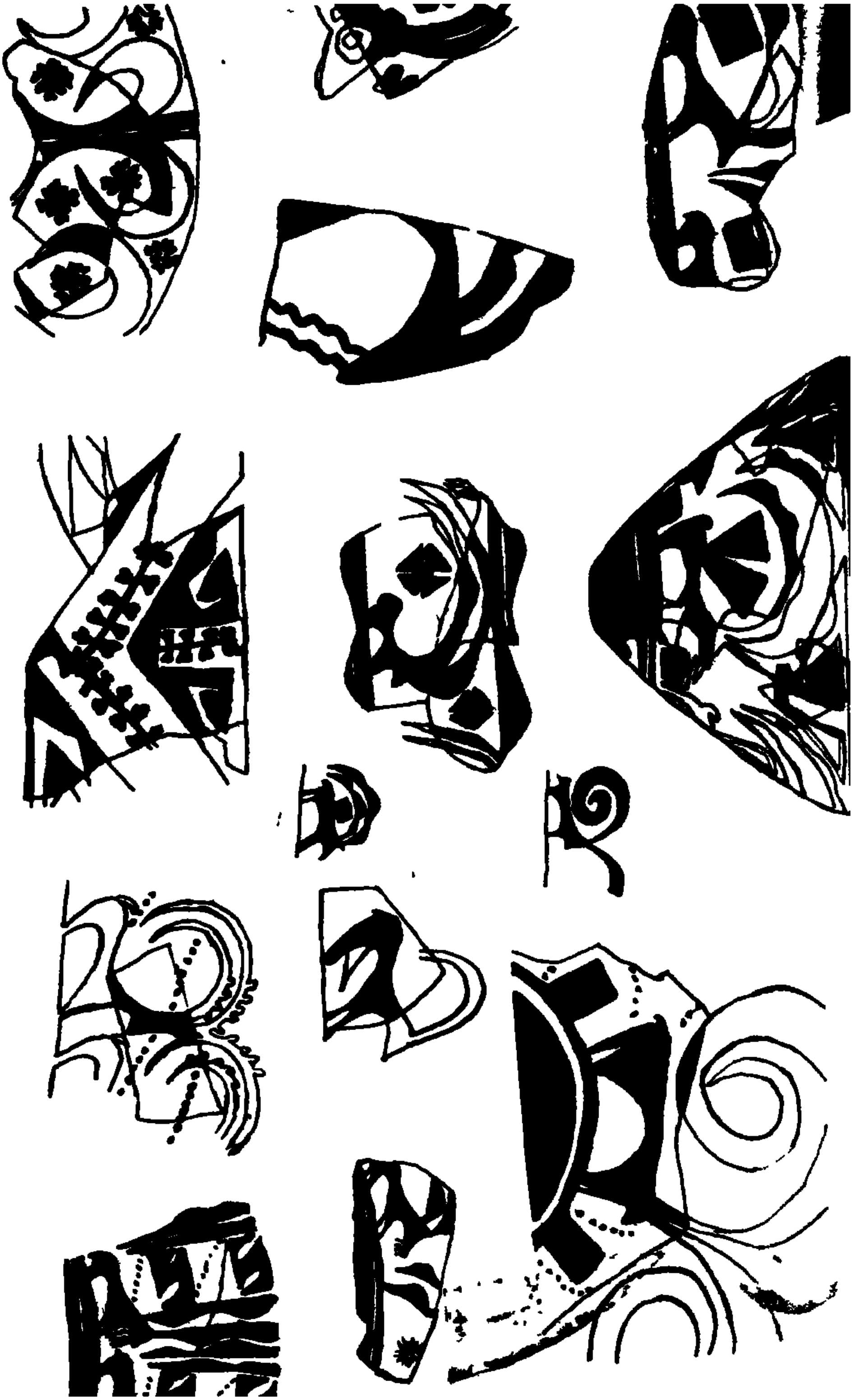


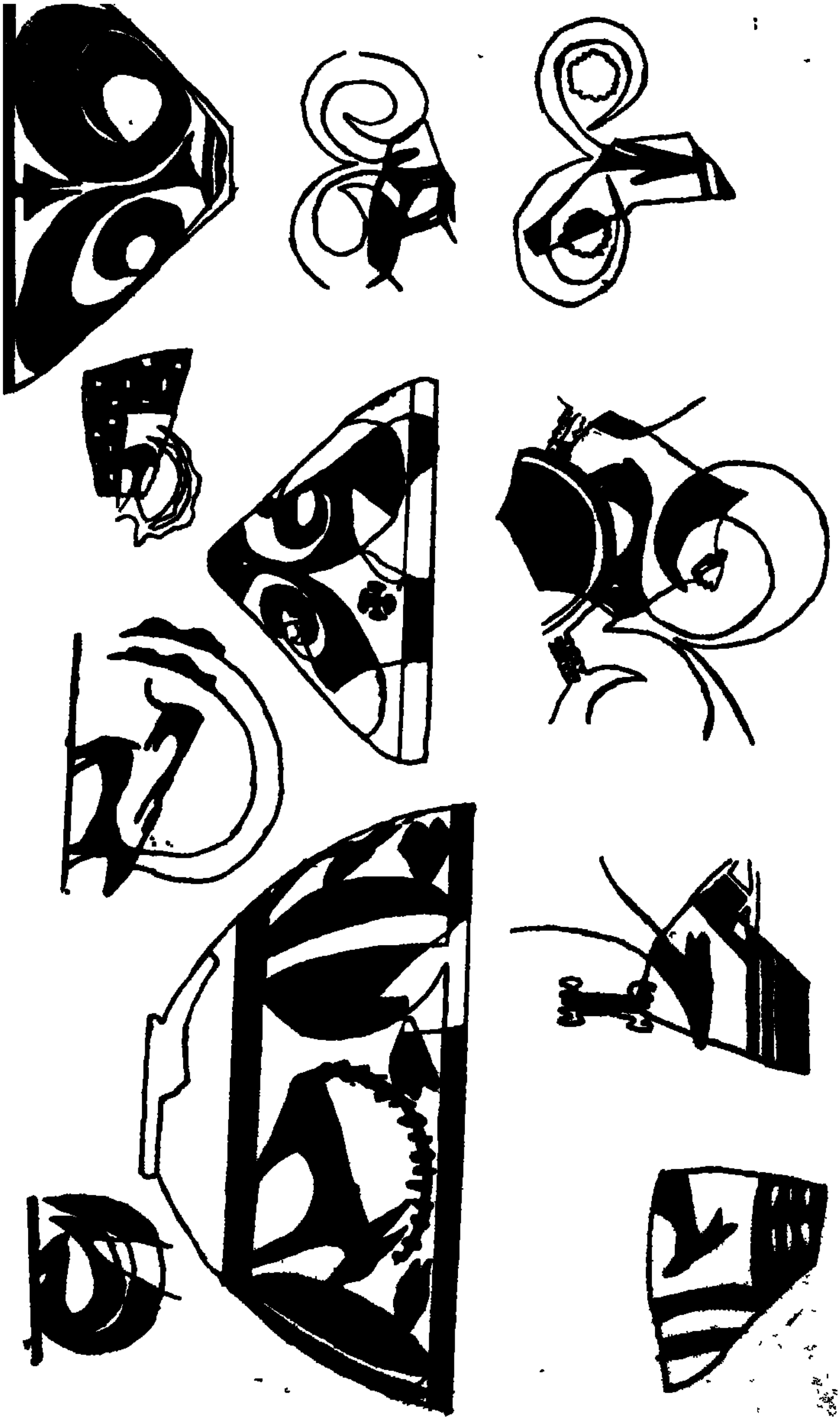
(شکل ۲٤)



(شکل ۲۳ ـ الف)

نمونه های دیگر ازقطعات سفال مکشوف درتل باکون ـ تخت جمشید با نشانهٔ خورشید وشاخهای پیچیده وتزئینی بزهای کوهی (هزاره چهارم پیش از میلاد)





روابط ایران و عثمانی

بقلم :

مجیر شیبانی

(دکتر در تاریخ)

۱- روابط شاه اسمعیل صفوی با سلطان سلیم تا نبرد چالدران

بررسی دقیق در روحیات و اخلاق دو رقیب نیرومند شاه اسمعیل صفوی و سلطان سلیم سلطان عثمانی نشان می‌دهد چرا دو فرمانروای همسایهٔ دوست نتوانستند مانند گذشته با یکدیگر سازش کنند و مخاصمت را بر سازش ترجیح دادند

سلطان عثمانی مردی جاه طلب متعصب، شجاع و بیباك بود مورخان ترك اورا یاوور یعنی برنده و قاطع خوانده‌اند و مورخان اروپائی اورا اسکندل وخونخوار ذکر نموده‌اند جهانگرد ایتالیائی در بارهٔ او مینویسد

« سلیم خونخوارترین مرد روزگار است، که جز جنگ و کشور گشائی بکار دیگر نمی‌اندیشد»[1]

شاه صفوی برخلاف در مقابل شدائد وسختیها بردبار بود و شجاعت وخشونتش اورا مردی مقتدرجلوه‌داده بود. در حقیقت وی مخلوطی‌ازشجاعت وحیله، آزادیخواه و بخشنده، موقع‌شناس‌در تشویق‌وتنبیه وبخشش درمورد لزوم بود وی مردی جنگی و فرماندهی لایق، که قدرت فرماندهی سپاهی بزرگ داشت وبخوبی‌میتوانست جلب‌اعتماد سربازان خودرا کند، بطوریکه میتوان گفت وی‌علاوه بر آنکه‌یك فاتح بود، قدرت‌خلاقه‌نیز داشت

همین‌اختلاف فاحش که در روحیات دومرد بزرگ وجود داشت، نشان می‌داد که هیچیك از آن دوحاضر بقبول انقیاد و اطاعت از دیگری نبوده و بهمین لحاظ زمانیکه سلطان سلیم اول، پس ازعزل پدرش براریکه‌سلطنت تکیه زد وسفرای‌بیگانه چون امپراطوری ونیز، مجارستان، مصروروسیه، برای عرض تبریك بدربار سلطان عثمانی آمدند، شهریار صفوی که‌اورا غاصب تاج وتخت می‌دانست، نماینده‌ای ازطرف خودبدربارعثمانی درادرنه نفرستاد

این‌بی‌اعتنائی شاه‌اسمعیل که‌برخلاف سنن ورسوم سلطنتی بین‌دو کشور بود و نشان می‌داد تاچه اندازه شهریار ایران سلطان عثمانی را تحقیر نموده است، سبب خشم فراوان سلطان سلیم، سلطان خودخواه وجنگجوی‌عثمانی گردید و تصمیم اورا بحمله بخاك ایران‌راسخ‌تر ساخت و دستور داد در روز نوزدهم محرم ۹۲۰ هجری شانزدهم مارس ١٥١٤ میلادی درشهر ادرنه دیوانی فوق‌العاده تشکیل شود ودرآن سپاهیان، ادبا و روحانیون و علما گردآیند

در این دیوان سلطان سلیم شرحی دربارهٔ شهریار ایران و دولت شیعی مذهب این کشور بیان داشت وخطراتی که‌مذهب شیعه و ترویج آن بدست

۱ـ فوسکولو Foscolo مجله ادبیات شماره ۲ سال‌اول، رجوع شود بمقاله آقای‌طسمی

شخصی چون شاه اسمعیل که نفود فراوانی دربین مریدان خود دارد متوجه دنیای اسلام خواهد نمود گوشزد کرد و جهاد برضد شهریار صفوی را از وظایف دینی خود و تمام مسلمانان دانست

دلائل مذهبی سلطان اثرات عمیقی در روحیات حاضران و مخصوص روحانیون و علما گذاشت بطوریکه جهاد برضد شاه اسمعیل و پیروانش را لازم دانستند و بآن فتوی دادند اما دلائل مذهبی برای سران سپاه قانع کننده نمود، چون نبرد با قزلباشها خالی از اشکال نبود و مشکلات تجهیز سپاه بسیار و تهیه آذوقه خیلی گران و پرزحمت بود، مخصوص آنکه ایرانیان درخاك خود نبرد می‌پرداختند وسران ترك راهی بس درار درپیش داشتند وخطراتی آنهارا تهدید می‌نمود بدین جهت باسکوت خودعدم رضایت خودرا آشکار ساختند، ولی موافقت سربازان ینی‌چری باسلطان عثمانی، سلیم را مصمم بجنگ باایران نمود وفرمان داد سپاهیان ترك درحلکه ینی شهرجمع شوند ونامه‌هائی دراین باب بحکام ولایات فرستاد

پس از آن سلطان سلیم ادرنه‌را ترك ودرماه صفر ۹۲۰ه (مارس ۱۵۱۴م) وارد استامبول شد، در ضمن نامه‌ای برائی عبیدخان ازبك جانشین شیبك خان عمویش که برماوراء النهر حکومت می کرد فرستاد وازاوخواست تا انتقام خون عمویش را از شهریار صفوی بگیرد و هنگامیکه سپاه عثمانی به‌ایران حمله برد اونیز به‌خراسان بتازد

درنامه چنین نوشته‌بود« مدتیست که‌اهالی بلاد شرق ازدست صوفی بچه لئیم ناپاك اثیم افلاك ذمیم سفاك بجان آمده‌اند باطایفه گمراه که «من الناس من یتخذمن دون‌الله‌اندادیحبونهم کحب‌الله وفرق ضاله سرنگون که «یقطعون ماامرالله به ان‌یوصل و یفسدون فی‌الارض اولئك هم‌الخاسرون » حسب حال ایشانست بایقادنار تعدی دود از خانمانها برآورده و بهر ناحیه که قدم نهاد کرهٔ خاك آن ناحیه‌را گوی صولجان فتنه و فساد گردانید تا ازصف نعال فرمانبری بصدرصفهٔ فرمان دهی ترقی یافت دررقعهٔ بقعهٔ آن دیارچون

خط ترسا کش‌روی راشعار ودثارخود ساخت وماء مکرمه‌ومحصونه‌وفروج محرمه‌ومصونه‌را درمعرض استباحت‌داشت اهل وعیال ومال ومنال‌مسلمانان وحرث وزریع‌ونسل و ضرع مستهلك‌ودفائن وذخائر اکابر واصاغر همه‌عرضهٔ تلف گشت ار قتل واسر وشکنجه وزجرآنچه دراین‌عهد بمسکینان مظلوم ازآن ظلوم وغشوم رسیدا‌سباط بنی‌اسرائیل‌راازآل فرعون جباروسکان‌بیت‌المقدس رااز بخت‌النصرغدارنرسید . دیریست که‌چشم‌آن‌غنوده بحتان چون بخت‌خرد صاحب دولتان روی‌خواب‌ندیدست . »

«حالیا نسمات بواعث همت ار مسبب الامور مرهونه باوقاتها وریدن گرفت و نفخات غیرت دین محمدی علی‌واضعه افضل الصلوة نوائر عصبیت پادشاهانهٔ ماراا‌شتغال‌داد وصیانت ناموس شریعت احمدی علیه‌اکمل‌التحیات خاطر عاطر جهانبانی را باحراز مثوبات جهاد تحریص و تحضیض فرمود و شهسوار همت عالی نهمت پای عزیمت اباطالم ان‌لم انتقم عن‌الظالم ، درآورد

بعد ار استخارهٔ ملك متعال واستشارات ملهم عقل فعال ، رای‌جهان‌آرای بقلع وقمع آن مفسد خودکام وملحد خودرأی مقررومصمم گشت . بالشکری انبوه و گروهی پرشکوه درون ارحد وعد ، هر یکی در شمشیر زنی و خنجر گذاری بسان خورشید وبهرام مشهور جهان و همچون شهاب وسماك‌رامح‌درنیره‌بازی وتیراندازی مشارالیه‌بالبنان است، عن‌قریب نهضت همایون برسرآن لشکر جنود شیاطین و پیشوای عنود ملاعین و قافلهٔ سالار کفر و کین وسرنفر رهزنان دنیا ودین مر کور قلب منشرب الصدرست رجاء واثق وامل‌صادقست که برحسب‌مضمون منیف من‌کان‌الله‌کان الله‌له

توفیق الهی‌رفیق وتأئید پادشاهی‌رسم طریق گشته صبای‌نصرت‌بحکم نصرت بالصبادر فضای ولقد نصرکم‌الله فی مواطن کثیره علمای سرافراز را طلاوهٔ حقوق واحتراز ببخشد

« جنابعالی راهم بهروالد بزرگوار خویش تغمده‌الله بغفرانه از همه پیش بحقیقت معلوم ومتصور است که جوهر پاکیزهٔ روح دریست بی‌بها در

بحرفطرت که جز غواص صفت تکوین احسن الخالقین کسی رابدودسترس نیست

« خون چنین پادشاه خردمند دانش‌پسند و عدل‌پرور دادگستر هدر ـ گشتن بفتوای کتب علیکم القصاص فی‌القتل‌درهیچ مذهب روانیست ، وجه ادنی وطریق اولی عندالله وعندالناس آنست که هرجد وجهدی کـه درآئینه احتمال عقل وسرایای حیطه فهم و حوزهٔ قوت وهمی رخ نماید ، مباشرت فرمایند وراه مسارعت پیمایند ، باشد که سهام صائب تدبیر نشانه‌گاه نهادهٔ تقدیر حسن اصابت نماید و وجود ناپاك آن ظالم غاشم از میان برخیزد و غباری که از نکبات روزگار او برخاسته است باب تیغ آتشبارمجاهدان دین‌دار فرو نشیند فیما بعد جادهٔ مخالصت گشاده و اسباب مواصلت بحکم تواصلوا بالکتب ولوشط المزار آماده میشود

بمرور درسائل‌تردد پیام وترد درسل دوی‌الاحترام با تحف محبت انها و هدایای مودت‌اعلام تعاطفی که‌تعارف ارواح درعالم اشباح سر برند ازجانبین درمیان آید وحمل و داد واتحاد که‌استمساك احبا و اولیاء بدان باشد از طرفین دوتا گردد بنیان یگانگی واخوت روز بروز استحکام گیرد و بنیاد ذات‌البین ساعة فساعة برامری که ستوده قدرت و آزموده حکمت و فرمودهٔ شریعت است تأکد پذیرد

اکنون برای تبلیغ این وثیقه صدق وصفا وانهاء این پیام مسرت انتما از غلامان خاصهٔمامحمدبیك‌زرقت سلامة بدان‌صوب صولت مآب‌روانه گردانیده شد ان شاءالله تعالی الاغر چون بشرف ملاقات حضور سرور بخش اختصاص یابد بخیروزودی باخبار مسرات‌آیدات ملائك ملكات‌بار مراجعت ومعاودت نماید همواره امداد عنایت ربانی وتوفیقات سبحانی وتائیدات صمدانی قرین حال باد بحق النون والصاد تحریر فی‌اواخر شهرمحرم الحرام سنهٔ عشرین وتسعمائه» [1]

۱ـ منشات فریدون بیك ج۱ص ۳۷۷-۳۷۹

عبیدخان ازبك درجواب نامهٔ سلطان سلیم که در اواخر جمادی الثانی همان سال بتوسط خورشید بهادر سردار ازبك بدیار عثمانی فرستاد چنین می‌نوشت :

« بخدمت عالیحضرت‌خلافت منقبت سلطنت مآب معالی‌نصاب‌فلك‌بارگاه ستارهٔ سپاه سلطان سلاطین جهان وخاقان خواقین زمان پادشاه کشور گشای عدوبند وشاهنشاه ملك‌آرای ارجمند خدیوروم ویونان وخداوندخدایگان عالیشأن شهریار بحروبر وخداوندگار مظفر کهف الغزاه والمسلمین ،قاتل الکفره والمشرکین ، قامع الفجره والمتحدین المؤید من‌عندالله الذی لااله سواه ابوالنصر والفتح السلطان سلیم‌شاه کفو به‌شهیدا که همواره ولاجوی وهواخواه‌آن سلطان جهان پناه بوده ومیباشد وازدل و جان مشتاق جمال فرح مآل آن‌پسندیدهٔ دوران‌ومخدوم عالم وعالمیانست حضرت مسبب‌الاسباب عظیم‌شأنه و کل احسانه وسیله‌ای که باعث‌ملاقات حقیقی گردد بخیر وخوبی میسر کناد

وچون‌آن پادشاه عالیجاه باسپاه نصرت دستگاه بدفع آن شرذمهٔ قلیله نهضت فرموده‌اند این هواخواه بی‌اشتباه ورود رسول فرخ نظام الدین محمد بیك‌آرام‌الله تعالی اقباله رابخواص وعوام پیغام‌داده ازحدود سمرقندولپسند حماه‌الله وحرسه تانهایت سرحد طاشکند بجمع میرزایان وخان و سلطان و وبهادران واعلان‌نژادان‌وامراء الواس وامراء تومان وزعماء جیوش‌ومرزبانان وجمله طایفان وتابعان‌ازمکیت‌وچغتای‌اورمان‌چنگیزخان را تنبه‌نمودوازپس اشارت‌بربشارت‌خیر وآگاه‌ساخته درصدد جمعیت وبسیط قورلتای‌بمشاورهٔ آرای سعادت نمای واتفاق‌برتصمیم ازاله‌آن گروه مکروه متغلبه وفرق‌ضالهٔ رفضه لعنهم الله ودمرهم هستیم .

ودرخدمت رسول مشارالیه عمدة الخواص خورشید بهادر رفت که بعد از بساطبوسی بزودی دررسیده باشد که بجمعیت فریقین رادرحوالی صفاهان

وزنده رود سبب گشته خبر ظفراثر خداوندی راباحسادر رساند (و ما ذلك علی‌الله العزیز) باقی مکنونات رااز مشارالیه استفسار فرمائید [1].

سلطان عثمانی پس از یك اقامت بیست و دو روزه در شهر قسطنطیه (استانبول) رهسپار اسکوتاری شد وازآنجا بطرف مرزهای ایران حرکت نمود دربیست وهفتم صفر ۹۲۰ ه (۱۵۱٤م) ازازسکمید نامه‌ای تهدید آمز بزبان فارسی برای شاه اسمعیل نوشت وبتوسط یکی‌ازجاسوسان شاه‌ایران بنام قلیج که ازطرف عثمانیان دستگیر شده بود برای شهریار صفوی‌فرستاد

دراین نامه که درحقیقت اعلان جنگ بایران بود سلطان سلیم با لحن خیلی تند وشمنی خودرا نسبت باو بیان داشته وچنین میگاشت .» .. اما بعد این‌خطاب مستطاب‌ازجناب خلافت مآب ما که قاتل الکفره والمشرکین قامع اعداء الدین ، مرغم انوف الفراعین ، معفرتیجان الخواقین ، سلطان ــ الغزاه والمجاهدین ، فریدون فرسکندر در کیخسرو عدل وداد ، دارای‌عالی نژاد ، سلطان‌سلیم شاه‌بن‌سلطان بایزیدبن سلطان محمد خانیم ، بسوی‌تو که فرمانده عجم ، سپهسالار اعظم ، سردار معظم ، ضحاك روزگار ، داراب گیرو دار افراسیاب عهد ، امیراسمعیل نامدار سمت صدور یافت‌تاخبیروآگاه‌باشی که فعل فعال برحق وصنع جوادمطلق هر چند معلل بالغرض نیست متضمن مصالح وحکم نامتناهیست ، کما وردفی الکتاب المبین« وما خلقنا السموات والارض ومابینهما لاعبین« حکمت خلقت انسان که عین اعیان ونقاوهٔ جهان وخلاصهٔ اکوانست ، کما قال عزوعلا «وهوالذی جعلکم خلایف فی الارض » امااز‌آن جهت که‌افراداین‌نوع بجامعیت لطافت روحانیت و کثافت‌جسمانیت مظهریت اسماء متقابله راقابلیت دارد ترقب غایت و تحقق خلافت بی اطاعت شریعت مقدسهٔوالی خطه نبوت علیه افضل الصلوات واکمل التحیات‌صورت نبندد

» هرآینه شرایع‌نبوی فوزوسعادت دو جهانی وسبب مغفرت جاودانیست

---

۱ ــ منشآت فریدون بك ج۱

پس هر که از مطاوعت احکام الهی رخ تابد وازدائره انقیاد اوامر و نواحی بیرون آید و هتك پرده دین وهدم شرع مبین را قیام نماید ، برکافهٔ مسلمین عموماً وسلاطین عدل آئین خصوصاً واجبست که ندای « یا ایهاالذین آمنوا۔ کونوا انصارالله » بگوش هوش بشنوند ودر دفع‌مکاید ورفع مفاسدآن‌مفسد بحب‌الاستطاعه والامکان بجان کوشند

« مقصود از این تشبیت آنست که با تفرقهٔ جماعت بایندریه به حکم

بیت

چو بیشه تهی گردد از نره شیر   شغال اندر آید ببانگ دلیر

از طریق تعدی امارت بلاد شرقی را متصدی گشتی و از کنج مذلت فرمان‌بری بصفهٔ باحشمت فرمانفرمائی قدم نهادی ابواب‌ظلم وبیداد را برای مسلمانان باز کرده زندقه و الحاد را با یکدیگر ازدواج و امتزاج دادی و اشاعت فتنه وفساد را شعار وآثار خود ساخته علمهای ستمکاری برافراشتی، شاهی و فرمان روائی را برحسب دواعی هوای‌نفس و رعاث طبیعت حل‌قیود شریعت و اطلاق از نوامیس ملت پنداشتی مقالح‌افعال ومساوی احوالت‌چون اباحت فروج محترمه واراقت دماء مکرمه وتخریب مساجد ومنابر و احراق مراقد و مقابر و اهانت علما وسادات والقاء مصاحف کریمه در قاذوراتوسب شیخین کریمین رضی‌الله عنهما ، همه سجد تواتر پیوست ائمه دین و علماء مهتدین رضوان الله علیهم اجمعین کفر و ارتدادترا با اتباع و اشیاعت که موجبش قتلت ، علی‌روس‌الاشهاد متفق‌الکلام والاقلام بر سرهم فتوی‌دادند

« بناء علی‌ذلك ما بیرجهت تقویت دین واعانت مظلومین واغاثت‌ملهوفین واطاعت اوامر الهی‌واقامت مراسم ناموس پادشاهی ، بجای حریروپرنیان‌زره و خفتان پوشیدیم بمعنایه‌الله و حسن توفیقهٔ الویهٔ ظفر دثار وعساکر نصرت شعاروشیران‌کارزار و دلیران‌خنجر گذار ، که چون تیغ‌از نیام غصب‌بر آرند عدوی مدبر را قاطع بدرجهٔ طالع گراید وچون تیر بکمان کین دارند سهم موت‌الخصم ببرج قوس‌درآرد، در شهرصفر ختم‌بالخیر والمظفر ازدریا عبور

فرموديم بدان نيت كه اگر تائيد بارى عزوجل يارى كند ، بسر پنجه قوت كامكارى دست وبازوى ستمكاريت بر كنيم و از سر قدرت سرورى سوداى صفدرى ازسرسراسيمه‌ات بدر كنيم، مفاسد شروشورت‌از سرعجزه‌ومسكينان برداريم واز آن آتش كه در خانمانها زده ، دود از دودمانت برآريم « من زرع‌الاحسن حصدالمحن ، چون قمل السيف تكليف الاسيسام حكم شريعت مصطفويت عليه‌الاسلام ، اين‌نامهٔ نامى حليهٔ تحرير و تحبير يافت كه نفوس آدميزاد متفاوتست كه الناس معاون كمعادن الدهب و الفضة ، ملكات رويه در بعص مزاج طبيعى است ، قابل زوال نيست ، كه زنگى بشستن نگـردد سفيد ودر بعض عاديست ازمراولات شهوات وممارست خسايس واهمال‌طبيعت ناشى است ، آنرا امكان ازاله‌است ، از آن گفته‌اند كه فتنه اشرار تاديب و تعليم از مقولهٔ اخيارباشد بنابراحتمالى اگر خودرا درسلك زمرهٔ و الذين اذاعملوافاحشته وظلموانفهسم ذكرالله والذنوبهم «منسلك و منخرط گردانى» در همه حال حداى متعال را حاصر وناطردانى ، اركارهاى بدو كردارهـاى ناصواب وسيرتهاى زشت پشيمانى نمائى ، واز درون‌دل و صميم‌جان بتوبه و استغفار درآئى وآن قلاع وبقاع كه زميش در زمان پيشين سم ستورلشكر منصورما رازوى ماليده ، وارفعال‌مطاياهر گوشهٔ ارآن‌نواحى حلقه‌افكند گى نگوش كشيده بود ، از مضافات ممالك عثمانى محسوب داشته بندگان سدهٔ عظمت پناه ما را بسپارى ، سعادت تراست ، از نواب‌كامكارى عيرار نكوتى‌و دلجوئى وعاطفت و خوش خوئى‌ديگرچيزى نبينى ، واگرچنانچه بيت

خوى بد در طبيعتى كه نشست نرود جز بوقت مرگ ازدست

برآن‌اعمال قبيحه وافعال فضيحه مصرومجدباشى ، ان‌شاءالله تعالى‌الاعز، عرصه آن مملكت كه ار روى تغلب بدست تصرفت‌افتاده است ، عن قـريب مخيم ار دوى عساكر نصرت مأثرما خواهد شد مدتيست ارعايت سبكسارى سوداى سردارى در سردارى ، و ازفرط خودرئى دعواى جهانگيرى و كشور گشائى مرزبان آرى چون مردى به‌ميدان مردان درآى كه هرچه نهاده بـه

پردهٔ تقدیرست مظهورآید « والامریومئذلله » والاسلام علی‌من اتبع الهدی ــ حرردلك فی‌شهرصفرالمظفر سنه عشرین وتسعمایه بیورت ازنکمید[٤]

همان روزنامهٔ دیگری به پسرفرخ شاه‌بیك‌محمد بیك خلف خاندان‌آق قویونلو فرستاد واورا ترغیب‌وتحریص بمقاومت درمقابل شهریارصفوی‌نمود متن‌نامه چنین بود

جناب ایالت مآب سیادت‌نصاب سلطنت قباب سراج‌الدین محمدبیك‌بن فرخشادبیك‌دام‌اقباله، بعواطف‌پادشاهانه مقرون گشته، همانا معلوم‌همگانست آنکه بکرات ومرات ازمخلصان وثیق وواردان طریق برضمیر منیر بمرتبه تحقیق رسیده که خاندان ایالت‌نژاد واقوام وعشایرآنها و اجداد آنجناب بیر برجاده اهل‌ست وجماعت وهمت‌اومجهول برعادت حسنه وطاعت است،وآن قضیهٔ مشایعت ومراجعت ازطایفهٔ ملاحدهٔ قزلباش و تسرك ایالت دیاربکر که ملك موروثی آنجناب بود، بطریق اضطراروواقع شد،چون بمقتضای ان‌الله لاینظرالی‌صور که واعمالکم بل‌ینظرالی‌قلوبکم‌وبالکم بررأی منیرواضحست که‌آنجناب بهمان اعتقاد حق‌ثابت قدمت ازین قدر گرفتاری‌آنجناب بان‌قوم زنادقه وملاحده خللی بدین ودیانت اوعاید نخواهدشد وصورت گرفتاری و اسیری صحابه کبار بدست مشرکان و کفاراین صورت راعذرخواهست واما دلاوری‌ومردانگی کمربستگان‌دین‌مصطفوی‌وتابعان‌سیرت وشجاعت‌مرتضوی وبختیاران دینی‌ودنیوی رااول امری که رعایت باید نمود رعـایت ننگ و ناموس مرداست، وحمیت وغیرت اسلامی دربعضی قضایای عرض‌ونـاموس از سنن مردان دینست حالیا چون نیت همایون باصـلاح حال ممـالك اسـلام خصوصاً بلادایران‌زمین واستفتاح آن‌اقطار ازدست تطاول ملحـدان بی‌دین وقلع وقمع سرخیل شاه گمراه‌آن زنادقه‌کافرنژاد مصمم و عزیمت توجه آن حصارمبرم‌شده،این‌عنایت‌نامه بجانب اوشرف‌اصداریافت که هرچندبعدآنست

٤ــ فریدون‌بیك ــ منشاءالسلاطین ص ۳۷۹ــ۳۸۱



تصویر شاه اسمعیل صفوی

که بهرچه اقتضای وقت مصلحت دینی ودنیوی آن ممالك باشد مرعی داشته خودرا اززمرهٔ خواص خدام ومخلصان این درگاه اعتقادنماید.

هر که مطیع وچاکر این آستان شود — درمنتهای همت خودکامران شود

وهرچه لایق این خلوص عقیدت وصفای بیت باشد یوماً فیوما بظهوررساند ان شاءالله العزیز مقدمات لحوق واتصال آنجناب باین دولت عظمی مرتب ومهیا گشته اورا همراتب عظمی ومراتب علیا درسایه دین ودنیا سرافراز خواهیم داشت، ورتبهٔ جاه وجلال اورا باضعاف مراتب آباواجداد وبر آسمان تربیت وعزت خواهیم افراشت بعنایة الله وتوفیقه تحریراً فی اواخرشهرصفرالخیرسنه عشرین وتسعمائه»[1]

چون شاه اسمعیل دراین هنگام گرفتارنبرد باازبکان بودلذا محمدخان استاجلو فرمانده سپاه ایران و حاکم دیاربکررا مأموریت داد تاخوار بار ولایتی را که درسرراه قشون سلطان سلیم واقع بود نابود سازد و راهها را خراب نماید وخود به آذربایجان عقب نشینی کند محمدخان نیز تمام دهات سرراه ارتش سلطان سلیم راآتش زد وخواربارراا معدوم وجاده‌ها را خراب ساخت وباین ترتیب ورود سپاه ترك رابایران بتأخیر انداخت و باندازه‌ای ناراحتی سپاه دشمن را فراهم ساخت، که دشمن مجبورشدآذوقه سپاه راازراه دریا به بندر طرابوزان حمل کند[2]

سلطان عثمانی پس ازفرستادن نامهٔ تهدیدآمیزی به شهریارصفوی به شهر ینی شهر محل تمرکزسپاه خودواردشد ودرآنجاحسن پاشا بیگلربیگی روم ایل ولشکریان ینی چری که ازمتصرفات عثمانی آمده بودند باو پیوستند سلطان سلیم پس ازسان دیدن سپاهیان خودبطرف مرزهای ایران حرکت نمود، و در سدغازی برای ارضاء خاطر ینی چریها بآنها انعام فراوان داد سپس پیش قراولانی مرکب ازبیست هزارسوار بفرماندهی احمدپاشادوقه کین اوغلی

۱ــ منشاءالسلاطین ص۳۸۱

۲ــ عالم آرای عباسی، اسکندربیك منشی ترکمان نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس

برای کسب اخبار از نقشه‌های جنگی ایرانیان و آرایش سپاه شاه اسمعیل بطرف ایران روانه نمود، وخودازراه قونیه به‌قیصریه آمد ، و چند روزی استراحت کرده ودرضمن‌ازعلاءالدوله ذوالقدر خواست‌شخصاً بحضوراو بیاید، وبااو درنبردبرضدایران همگام گردد، ولی دوالقدر با درخواستهای سلطان موافقت ننمود، چون وی تحت‌الحمایه دولت مصر بود و نمی‌توانست بکمك سلطان سلیم‌بیاید،وزمانی که وی مشغول مذاکره باسلطان‌سلیم بود بدستور اوسوارانش‌به‌قورخانه وآذوقه‌اردوی ترك دستبردزدند، وباین ترتیب‌سلطان عثمانی مجبورشد گروهی ازسپاهیان خودرادرتمام مدتی که باشهریارایران درنبردبود ، درمرزهای قلمروحکومت علاءالدوله دوالقدر متمرکز سازد ، تاازحملات احتمالی وی درامان باشد

سلطان‌سلیم پس‌ازشکست مذاکرات خود باعلاءالدوله،عده‌ای‌ازسپاهیان خودرا بسرپرستی مصطفی کمال کرد مأمور محاصره بای‌برد نمود تا باین ترتیب بر ارزنةالروم تسلط یافته و جناح چپ لشکریان خود را ازکرند احتمالی کردها و گرجی‌ها محفوظ دارد، وخودبه سیواس مقرسپاه‌خودرفت ، سلطان عثمانی چهل‌هزارتن ازسپاهیان خودرا بین قیصریه وسیواس گذاشت تاپشت اردوی خودرا ازحملات احتمالی دشمن محفوظ دارد واز شورشهای هواخواهان شاه‌ایران که‌دراین مناطق پراکنده بودند جلوگیری بعمل‌آید، چون باوجود قتل‌عام صوفیان وشیعیان آناطولی ومرزهای ایران باز عده بیشماری ازفدائیان شهریارصفوی دراین نواحی بودند

محمدخان استاجلوچون تمام دهکده‌های سرراه سپاهیان ترك را ویران ساخته بود،وتمام‌آذوقه رامنهدم کرده بود بدستورسلطان‌سلیم مقدار زیادی خوار بار وتجهیزات از ولایات تهیه شده و با کشتیهای ترك به بندر طرابوزان حمل گردید وازآنجا باقاطر وشتربه اردوگاه ترك برده شد، اما اغلب‌کاروان دستخوش دستبرد گرجیان‌وطوایف‌ترك که باایران دوست‌بودند قرار میگرفت[۷]

۷ـ نقی‌بیك ـ لشکر کشی به ایران ص۵۹ـ۵٤

ازسیواس سلطان ترك قراچه‌پاشا، علی‌بیك میخال‌اوغلو، و فرحشاد بیك بایندری را برای کسب اطلاع ازحرکت سپاهیان ایران به‌جلوفرستاد،ونامهٔ دیگری باهمان انشاء برای شهریارصفوی نوشت وبوسیله یکی از جاسوسان ایرانی که دستگیرشده بودبدربار اوفرستاد ۱

مضمون نامه چنین بود: « انه من سلیمان و انه بسم‌الله الرحمن الرحیم الاتعلواعلی‌واتونی مسلمین‌وصلی‌الله‌علی خیرخلقه محمدوآله وصحبه‌اجمعین هذاکتاب انزلنا مبارکاً فاتبعوه واتقوالعلکم تفلحون این مشورظفرطعرا کالوحی‌النازل من‌السماء بمقتضای، وما کنا معذبین حتی‌نبعث‌رسولا ازحضرت ابهت‌منزلت ماکه خلیفه‌الله تعالی والدنیا بالطول والعرض مهبط، واما ماینفع الناس فیمکث فی‌الارض،

سلیمان‌مکان اسکندرنشان مظفرفرفریدون‌ظفر، قاتل‌الکفرة‌کامل‌الکرام البرره، المجاهدا لمرابط‌المظفور المطفرالليث ابن‌الاسدابن‌العضنفر، ناشرالواء العدل والاحسان، سلطان سلیم‌شاه ابن سلطان بایریدبن سلطان محمد خانیم بجانب ملك‌ملك عجم، مالك خطهٔ ظلم وستم، سرور وشرور و سردار اشرار، داراب زمان ، ضحاك روزگارعدیل قابیل ، امیراسمعیل عزصدوریافت،معرب ازآنستکه از بارگـاه عزت و پیشگاه الوهیت یرلیغ ، توتی‌الملك من‌یشاء بتوقیع مایفتح‌الله‌الناس من رحمةلاممسك‌لها ، کلك تقدیرباسم سامی ما رقم زده، لاجرم اوامر ونواخی نوامیس‌الهی واموراحکام شاهنشاهی را در فضای زمین چون فضای آسمانی نفاذ داد ذلك فضل‌الله توتیه من‌یشاء وچون بتواتر آحاد استماع افتادکه ملت حنفیهٔ محمدیه ، علی‌واضعهاالصلوة والتحیه ، را تابع رأی ضلالت‌آرای خودساخته واساس دین متین را براندا‌خته، لوای‌ظلم را بقواعد تعدی برافراخته نهی‌ومنکر وامرومعروف ازمعایرشریعت دانسته شیعه شنیعه خودرا بتحلیل فروج محرمه و اباحت دماء محترمه تحریص نموده بحکم سماعون‌للکذب همایون للسحت باستماع کلمات مزخرفات و

۱ــ نامه بی‌تاریخ است وبزبان‌فارسی. منشأت فریدون بیك‌ص۳۸۲

اکل محرمات نموده، مسجد خراب کرده و بت‌خـانه ساخته پایهٔ بلند پایهٔ منابر اسلام رابدست تعدی درهم شکسته، فرمان مبین را اساطیر اولین خوانده، اشاعت شناعت را باعث شده نام خود حارث کرده هرآینه بموجب فتوای عقل و نقل علمای اعلام ملت و اجماع اهل سنت و جماعت بر ذمت همت عالی نهمت ما که علو الهمة من الایمان نصرة لدین الله المنان ، قطع وقمع و رد ومنع رسوم محدثه که رسم قدیمست ، کما ورد فی قوله علیه السلام : من احدث فی امرنا هذا فهو رد، و فی روایته : من عمل عملا لیس علیه امرنا فهو رد متحتم و لازم گشت ، و چون قضای ربانی وتقدیر صمدانی اجل اجلهٔ کفره فجره را در قبضه اقتدار ما نهاده بود ، کالقضاء المبرم توجه آن دیار نمود و بامتثال امر : لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا ان شاء الله العزیز اقدام کردیم تا از صولت تیغ ظفر آثار صاعقه کرد ارخاروحشی که درجویبار شریعت غرا بنو رسته وچون بقلة الخمانشو ونما یافته ، از بن برآورده درخاك مذلت اندازیم، تالگدکوب جوافر مرسلات گردد که .

وجعلو اعزه واهلها ادلة وکذلك یفعلون ، و از صدمهٔ گرز کین آیش معز اعدای دین که بخیال خام پخته شده ، طعمه شیران دلیران عزاة سازیم، وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

من آنم که چون بر کشم تیغ تیز بر آرم ز روی زمین رستخیز
کباب از دل شره شیران کنم صوحی بخـون دلیران کنم
شود صید زاغ کمانم عقـاب ز تیغم بلـرزد دل آفتاب
اگـر در نبردم تـو دیده ز گردون گردنده نشیدهٔ
ز خورشید تابان عنانم بپرس ز بهرام آب سنانم بپرس
اگر تاج داری مرا تیغ است چو تیغم بود تاجت آرم بدست
امیدم چنانست ز نیروی بخت که بستانم ازدشمنان تاج و تخت

بموجب الدین النصیحة ، اگر روی نیاز بقبلهٔ اقبال و کعبهٔ آمال استان ملائک آشیان ما ، که محال رحال رجالست آوردی و دست تعـدی ازسر

زیردستان که پایمال ظلم و طغیان گشته اند ، کوتاه کردی ، و خود را در سلك التائب من الذنب کمن لا ذهب له ، منسلك گردانیدی ، و در مذهب وملت تبعیت سنت سنیه حنیفهٔ محمدیه علیه الصلوة والتحیه و آله الطاهرین و اصحابه المهتدین رضوان الله علیهم اجمعین تا که . اصحابی کالنجوم بایهم اقتد تیم اهتدتیم، کردی و آن بلاد را با سرها از مضافات و متعلقات ممالك محروسه عثمانیه شمردی ، هر آینه عنایت پادشاهی و عاطفت شاهنشاهی ماشامل تو گردد .

سایه عدل و عنایت سر او فکنیم هر که چون مهر نهد روی بخاك درما

زهی سعادت آنکس که این اجابت کرد .

والا بحکم : «العادة طبیعة الثانیه ، بر مقتضای طمع شرانگیز فتنه آمیز که . ما با لذات لایرول بالعرض ، باسیه دل چه سود گفتن وعظ ، بتائیدالله وحسن توفیقه با سر هر تاجداری تاجداری سازم و بساط بسیط زمین را از آن نفوس پردازم ، الاان حزب الله هم الغالبون ، دست ستمکاران را بقوت سر پنجه ید بیضا بپیچیده درهم کنم که . یدالله فوق ایدیهم ،باید پنبهٔ غفلت از گوش هوش بیرون کرده کفن در دوش گرفته مهیا باشید که بموجب انماتوعدون لات ، عسکر ظفر مخصوص کانهم بنیان مرصیوص ، چون اجل مسمی ندارد اذاجاء اجلهم لایستأخرون ولا یستقدمون ، در دهند و بحکم اقتلو هم حیث وحدتموهم عامل شوند ، دمار از روز گارت برآرند و در آن دیار نگذارند، والله الامر من قبل و من بعد و یومئذ یفرح المؤمنون فقطع دایرالقوم الذین ظلموا والحمد لله رب العالمین »

سلطان سلیم در روز بیستم جمادی الاول ۹۲۰ هـ (ژوییه ۱۵۱٤) برودخانه چای صوفی مرز ایران رسید و وارد زنجان گردید ،اما بدستور شهریار صفوی نورعلی قبلا شهر را تخلیه کرده بود و باین جهت شهر تسلیم شد و سلطان عثمانی در دشت یاسی چمن در نزدیکی ازرنجان باستراحت پرداخت .

در همین زمان جاسوسان سلطان را با خبر ساختند که شهریار ایران اصولا در فکر نبرد با دولت‌عثمانی نبوده‌وسعی‌داردبا ویران نمودن‌راه‌هائی که در معبر نیروهای عثمانی واقع شده سپاه ترك را بداخل ایران کشانده و با شروع فصل زمستان و سرمای سخت سربازان عثمانی را از سرما و گرسنگی هلاك سازد

سلطان سلیم برای‌جلو گیری از انتشاراین اخبار که موجب وحشت‌سپاه عثمانی‌می گردید جاسوسان را بزندان‌انداخت ، درهمین ضمن‌احمد جان‌از طرف احمدبیك پسر فرحشادبیك آق‌قویونلو که در کردستان ایران قدرتی داشت بنزد سلطان آمدو گفته‌های جاسوسان را تائید نموده ونامه‌ای هم‌در جواب نامه‌سلطان‌سلیم(درپیش‌ذکرشد) همراه داشت که شاهزاده‌آق‌قریونلو ازبیم شهریار صفوی آنرا باآب‌پیاز نوشته‌بود تااگر بدست‌ایرانیان افتدبر ملا نشود متن‌آن چنین‌بود

«عرضهٔ‌عرصه‌عظمت وجلال‌لایزال عالیا بعون‌الملك المتعال آنکه‌دراواخر ربیع‌الاخرعمت‌میامنه، فرمان‌قضا جریان باحاجب‌قدیمی والد ماجدم قدوه ـ الاماجد والاعیان احمدخان زیده قدره بر وجه شتروخفا باین‌بندهٔ بی‌ریا در رسید ودر گوشهٔ تنهائی باکمال متلانی‌آهسته‌آهسته گشاده ونهانی نهانی خوانده‌هرسطری‌را که‌با شوق ونشاط مطالعه کرده ومضمون جواهرمکنونش را معلوم مینمودم شروع بسطردیگر ناکرده پیشینه را باآب دیده می‌شستم وباین طریق ازدیدهٔ کج بین حساد می‌نهفتم و با خویشتن همواره می گفتم . ترسم که سرم درسراین نامه رود .

اتفاقاً هیچکس‌از این سرحقی اطلاع نیافته بعالم‌السروالخفیات‌تکیه کنان جوابش را بآب‌پیاز دربیاض راز نوشته با قاصد مشارالیه اعاده کرده‌اگرچه راقمش که ازنیکخواهان اوجاغ‌ماست‌بعدازایمان اوبغلاظ شداد خبردارشده است ، اما از او باکی نداریم ، بیم ما ازآنستکه مبادا نواب اخلاص مـآب گرفتار گشته همگی مستحق عتاب وعقاب گردیم .

(۱۸)

حسبی‌الله ونعم‌الوکیل ؛ درهرباب توکل بجناب مسبب‌الاسباب کرده امیدواریم که پرستاریم وبزرگوارسرکارندگان خویشتن بعنایت خود نگه داراد وما رابمنزل‌مقصود دررساناد هوالمراد حاکمند امرکم اعلی،[1]

سلطان سلیم برای تحریك شهریار ایران بجنگ با وی . نامه‌ای دشنام آمیز بزبان‌ترکی دربیست‌وششم‌جمادی‌الاول ۹۲۰ ه(هجدهم ژوئیه۱۵۱٤ م) برای وی فرستاد . ترجمه این‌نامه بدین مضمون بود

«اسمعیل بهادراصلح‌الله‌شأنه درروصول مثال لازم‌الامتثال واضح گردد که که چون بحد تواتر رسید که برای‌هتك پرده اسلام وهدم شریعت سیدالانام علیه‌السلام قیام تام نموده‌ای لهذا ائمه وعلماءاکثرهم الله‌امثالهم الی یوم‌الجزاء با سرهم فتوی دارد که بواسطهٔاظفار خنجر وتیغ‌آبدارحك کردن نقطهٔطینت مضرت نهادت که مرکز دایره فتنه وفساد است ازصفحهٔ روزگاربکافهٔمسلمین عموماً وبسلاطین‌اولی‌الامروبخواقین‌زوی‌القدر خصوصاً ازجملهٔ واجبات‌است بنابراین محض‌ازبرای‌احیای‌مراهم‌دین‌محمدی واقامت‌ناموس شرایع‌احمدی، بالشکر بیشمار دشمن‌شکار ، بقصد تو ببلادشرق توجه همایون نموده و در مضمون شریف نامه های سابق که چندماه پیش ازاین فرستاده شد فرموده بودیم هنگامی که نواحی واراضی که ارجهة شاهی درتصرف تست بطل‌طیل رایات فتح‌آیات من مستعد گردد ، اگر مردی بمیدان بما که مشیت وارادت حق سبحانه‌وتعالی بهرچه تعلق گرفته‌بطهوربیاید ، عرض ازاین اخباراین‌بود که چند ماه قبل تو نیز متسه شده در تدارك اقدام نمائی و درآینده بهانه نیاری ونگوئی که غافل بودم وایام مساعد نشد که تمام‌اهالی حوزهٔحکومت خود را جمع نمایم

«مدتیست مدید که ازمزاحمت نفوس متکاثره‌جهان گرفتار ضیق‌النفس‌و ازمصادمت‌سلاح‌وسنان‌هوادچار ضیق‌النفس‌وازتعال مطایاجرم زمین‌آهن‌پوش وازطنین نای روئین‌طاسچهٔ علیین پرخروش گردید عجب است که در این‌اثنا

۱ــ منشآت‌السلاطین ج۱ــص۳۸۳

وصفی که ابهام ازجرأت نماید سراً وجهراً وخیراً وشراً ازتو ظاهر نگردید لاسیما درین‌حالت که‌تلال وجبال آذربایجان ازنشانه سم‌ستورلشکـر منصور مانندسپهر پرهلال‌شده، حال نیز نه نام ونشانی ازتو پیدا ونه اثری‌ازوجودت هویداست چنان مستورالحالی که وجود وعدمت علی‌السواست

«هر کس که دعوی شمشیرزنی‌دارد سینه را چون سپر هدف تیرتیر باید ساخت ، وهر که ادعای سروری دارد از زخم تیغ وتبر نمی‌هراسد

عروس‌ملك کسی‌در کنار گیردتنگ که بوسه‌برلب شمیرآبدارده

«برآنانکه سلامت را پرده نشینی اختیار می کنند وازبیم مرگ جرأت شمشیر بستن وبراسب نشستن ندارند نام مردی‌نهادن‌حطاست

درمرگ آنکو بکوبد بپای نزین اندرآیدبجنبد زجای

«حالیا سببش دانسته شد که‌چرا باین‌شدت انزوا درزاویه خمول گریده وبدین درجه اختفا کرده‌ای . همانا که‌این رعب وهراس‌از کثرت‌ظفراستیناس برتومستولی شده است . اگراین‌احتمال باعث باشد محض‌مصلحت‌ارائه‌این معنی اینك چهل‌هزار لشکر نامدار از اردوی ظفرشعارجدا کرده‌فرمودیم که فیمابین سیواس وقیصریه دراردوی جداگانه بمانند برای دشمن‌ارضای‌عنان وتوسیع دایرهٔ میدان بیشترازین نمی‌شود اگردرطینت توفی‌الجمله شمه‌ای ازغیرت وحمیت باشد البته‌بمیدان جنگ ماآمده بالشکر من مقابله‌خواهی کرد تا در ازل هرچه مقدراست درمعرض بروز جلوه گر گردد

انشاءالله‌تعالی‌والسلام علی‌من‌اتبع‌الهدی حرره‌فی‌اواخرالجمادین‌سنهٔ ۹۲۰ بیورت ارزنجان .

منظورسلطان‌سیلم ازنوشتن این‌نامه وادارنمودن شاه‌اسمعیل‌بجنگ‌بود، چون تا بحال شهریارایران نامه‌های سلطان‌عثمانی را بلا جواب گذاشته بود وسرداران قزلباش درمقابل پیشروی عثمانیان ازخود هیچگونه‌مقاومتی نشان نداده بودند ، بلکه بدستورشاه‌اسمعیل عقب‌نشینی کرده بودند ، باین جهت

هم سلطان سلیم همراه نامهٔ خود عصا وخرقه و کشکول وتسبیح فرستاد تـا شهریارایران را بترس‌ازجنگ سرزنش کند وباو بفهماند که عقب نشینی کار مردان دلیر وشجاع نبوده بهتر است که وی بجای شمشیر خرقه و کشکول برگیرد وماسد نیاکان خود درویشی وصوفیگری را پیشهٔ خود سازد .

در روزبیست‌هفتم ماه‌جمادی‌الاولی زمانی که‌سلطان سلیم‌در آق‌ده‌نزدیك کماخ‌بسرمی‌برد نماینده‌ای ازطرف‌شهریارایران‌بنام‌شاه قولی‌آقای‌بوی‌نو کر باردوی سلطان عثمانی رسید ونامه‌ای‌ازطرف شهریارصفوی بوی تسلیم نمود که همراه‌آن یك قوطی طلا پرارتریاك بود

این نامه برخلاف نامه‌های سلطان سلیم که خیلی‌بی‌ادبانه وپـرعتاب و دشنام بود ، خیلی ملایم وشاهانه وآراسته بادب واحترام بود ودرآن باکمال ذوق وبی‌اعتنائی وخونسردی وزیرکی طعنه‌هائی زده بود که نشانه‌ای بوداز اخلاق متین وصبورشهریارایران وبا اخلاق خشن وخشمگین وآتشین‌سلطان عثمانی سازگارنبود

شاه اسمعیل درین‌نامه پس ازالقاب لازم با بیانی ملیح ومتین بیان‌داشته بود که علت خصومت بین خود و او را نمی‌داند وعلاقه داردهـمانند گذشته روابط دوستی وعلایق بین‌این‌دو کشور همسایه محفوظ بماند ، بخصوص که علاءالدوله دوالقدرجزاو کسی را تهدید نمی کند ودرضمن روابط‌خود راما او در زمانیکه حاکم طرابوزان بود گوشزد نموده و بالحنی مؤدبانه دلایل دشمنی که ازطرف سلطان‌عثمانی‌ذکرشده بود رد می کرد وعلاقهٔ خوددرادر برقراری مجددروابط دوستی دیـرین بیان مـی‌داشت سپس پس‌ازچند جملهٔ توهین‌آمیز بایك حالت بی‌اعتنائی بنامه خود پایان‌می‌بخشید ومتذکرمی‌شد که دراطراف اصفهان بشکار مشغولست اما اگر این‌جواب دوستانه نتیجه مطلوب دربرنداشته باشد برای مقابله باکسی که او را تهدید می کند لباس رزم پوشیده بجنگ‌می‌پردازد. سپس با این جمله بنامهٔ خود خاتمهٔ می‌دهد. همانطور که میل داری رفتار کن .

متن نامهٔ شاه اسمعیل چنین‌بود : «سلامی که بمحبت مشحون و پیامی که بمودت مقرون باشد بحضرت‌جنت‌خصرت اسلام پناه سلطنت دستگاه‌المطور با نظار‌الملك‌الاله مبارزالدوله و السلطنه والدنیا والدین سلطان سلیم شاه ایده‌الله‌بالدوله الابدیه‌وادامه‌السعادة‌السرمدیه متحف ومهری داشته‌آرزومند شناسند . بعد هذامکاتیب شریفه مره‌بعداخری بدرجة‌الثنی‌لایثنی‌الاوقدیثلث رسیده مضامین‌آن‌چون مشعر بعدوات ومنبی‌ازجرأت وجلادت بوداز‌آن‌حظ بسیارنمود لیکن مبداء ومنشاء آنرا ندانستیم که چیست . درزمان والدجنت مکانش انارالله‌برهانه که نوشت همایون مابسبب گستاخی علاءالدوله ذوالقدر بمرز وبوم روم واقع‌شد ازجانبین بجز دوستی ویکجهتی چیز دیگرنشد و باآن حضرت نیز درآنوقت که والی‌طرابوزان بودند اظهاریکجهتی‌میکردیم حالا باعث کدورت معلوم نگشته بود که چون باقتضاء سلطنت باین خصوص عازم گشته‌اند سهل باشد

ستیزه بجائی رساند سخن   که ویران کند خانمان کهن

غرض‌ازتعافل‌آن صوب‌دوچیز بود، یکی‌آنکه‌اکثر‌سکنه‌آن دیارمریدان اجداد عالی تبار ما‌اند ، رحمهم‌الله الملك العغار دوم آنکه محبت ما بآن خاندان غزا عنوان قدیمت، و نمی‌خواستیم که شورش چون عهد تیموربآن سرزمین طاری شود و هنوز هم نمی‌خواهیم و باین قدرها نمی‌رنجیم و چرا برنجیم خصومت سلاطین رسم قدیمست

عروس ملك کسی در کنار گیردتنك   که بوسه برلب شمشیرآبدار دهد

اما کلمات نامناسب وجهی ندارد وهمانا آن اقوال از افکار الحاد فکار منشیان بر سنی و محرران تریاکی که از قلت نشئه‌از سردماغ‌خشکی نوشته فرستادندواین همه توقف نیز خالی ازضرورتی نبوده می‌پنداریم ، با برآن حقهٔ ذهبی مملو از کیفیت خاصه مختوم بمهر همایون مصحوب دارندهٔ قدوة‌المقربین شاه قولی‌آقای‌بوی نوکرزرقت سلامتیه‌ارسال رفت‌تا اگرلازم باشد بکار داشته بزودی در رسند تابعون الهی آنچه درپردهٔ تقدیرمکنونت

صورت پذیر گردد تا مافکری اصل کرده وبسخن هر کس مقید نشده اندیشه براصل نمایند که پشیمانی اخیر مفید نمی‌شود. وما در وقت تحریراین نامه بشکارحدود صفاهان بودیم درحال بتدارك مقابله مشعول گشته از سردوستی جواب فرستادیم بهر نوع که میخواهند عمل کنند.

بس تجربه کردیم دراین دیرمکافات ما آل علی هر که در افتاد برافتاد

و مزبوررا نرنجابیده راه دهند که ولانزروازرة وزراخری ، و چون کاربجنك انجامد تأخیر وتراخی را جایز ندارند اما از راه عاقبت اندیشی درآیند والسلام »[1]

لحن مسخره آمیز شاه ایران باندازه‌ای سلطان عثمانی را خشمگین ساخت که برخلاف رسوم درباری دستورداد سفیرایران راقطعه قطعه‌نمودند

جواب شاه‌اسماعیل به‌سلطان سلیم کاملا سلطان عثمانی را مأیوس ساخت، چون دید باوجود تهدیدات وی ودشنام وناسزاهایش شاه ایران راخشمگین نساخته وبا تعقیب سیاست جنك وگریز میخواهد اورا به‌داخلهٔ کشور خود کشانده و با ازبین بردن خواربار و ویران ساختن دهات سپاه اورا گرفتار قحطی سازد وباین ترتیب اورا وادار به‌امضای قرارداد صلح نماید

سیاست جدید شاه اسمعیل در برابرسلطان سلیم موجب گردید که‌سپاه ترك که پس از ماهها راه‌پیمائی وسختی وگرسنگی‌بدون هیچگونه‌درگیری با سپاهیان ایران فرسوده و خسته گردیده بود دست بشورش بزنند حتی مشاورین وسرداران‌لشگریان عثمانی که‌نتیجه‌ای‌ازاین‌لشکرکشی‌نمی‌دیدند و وحشت از شکست داشتند ازتصمیم سلطان ناراضی بودند باینجهت‌همدم پاشا بیگلربیك[2] فرمان که با سلطان سلیم خیلی نزدیك بود مأموریت‌یافت که سلطان را ازتصمیم خود منصرف سازد

سلطان سلیم چون مصمم بنبرد با شهریار ایران بود و هر گونه عقب

۱ ــ م‌ـ‌ف‌ح۱ص۳۸۴ــ۳۸۵

۲ ــ هامرتاریخ یمینی‌ص ۱۱٦

نشینی را دلیل بر صعف خود می‌دانست دستور داد تا همدم پاشا ندیم خود را گردن زدند و زیبل پاشا را بجای او گماشت و دستور پیشروی بطـرف ایران را صادرنمود

در چرموك سلطان عثمانی که ار تصمیم شاه اسمعیل ناراحت شده بود نامهٔ دیگری بزبان ترکی برای او فرستاد که ترجمه فارسی‌آن چنین است

« اسمعیل بهادر، اصلح الله شانه ، هنگامیکه توقیع رفیع جهانمطاع و حکم شریف واجب‌الانقیاد والاتباع بتو واصل شود ، باید بدانی که مکتوب تو بدرگاه سعادت دستگاه من رسیدپس‌ازادای کلمات جسارت‌آمیزنوشته‌ای چیزی که مایهٔ‌ازدیاد جرأت است ارسال داشتم که‌درعریمت‌مسارعت‌نموده ما را ازانتظاربرهانید

ما بنیروی جرأت ار راه دور با لشکر بی کران ورایات فتح‌آیات‌نصرت نشان، پس ازطی مراحل ومنازل بمملکت توداخل‌شده‌ایم درآئین سلاطین اولی‌الامر و مذهب خواقین ذوی‌القدرمملکت درحکم زن ایشانست و کسی را که ار مردی حصه‌ای و از فتوت بهره‌ای بلکه در دل فی‌الجمله زهره‌ای باشد ، قطعاً راضی نمی‌شود که دیگری بناموس او تعرض کند.

معهذا اکنون روزها میگذرد که عساکر نصرت مأثر من بمملکت تو درآمده‌اند ولی از تو هیچگونه نام و نشانی پیدا و از وجودت اثری هویدا نیست وچنان مستورالحال بسر می‌بری که حیات ومماتت یکسانست

ازاین سگ تاجاودان‌مهتران بگویند بـا نامور لشگران

ظاهرحال گواهی می‌دهد که اکتساب جرأت عارض برای که‌لازم است تا امروز ارجانب تو عملی بظهور نیامده است کـه از آن مردی و جلادت استنباط شود عمل تو ثمرهٔ مکر و حیلهٔ تست و شك نیست که این جرأت عارضی اثر تلبیس و تدلیس و لاغیر دوای دردی کـه تو بدان مبتلی هستی معلومست و برای تحصیل قوت قلب آنرا استعمال میکنی حال‌همان‌داروئی

را که بارها تجربه کرده‌ای بکار بر تا مگر در دولت اندك جرأتی پدید آرد ما نیز برای ازالهٔ ضعف قلب توچهل هزار تن از لشکر ظفررهبرخود جدا کرده میان قیصریه و سیواس گذاشته‌ایم ودربارهٔ خصم بیش ازین مروت و مردی میسر نیست . اگر من بعد بار برقرار وضع سابق در کنج زاویهٔ رعب وهراس منزوی گردی نام مردی برتو گذاشتن حرامست و بهترخواهد بود که بجای مغفر معجر و بجای زره چادر اختیار کنی و از سودای سرداری و سپهسالاری بگذری زتواین کار برناید تو با این کار برنائی والسلام علی من اتبع الهدی تحریراً اواخر شهر جمادی الاخره سنه عشرین وتسمائه.

همراه این نامه مقداری البسهٔ زنانه و عطریات و لوازم آرایش برای شهریارصفوی فرستاده بود در ضمن سلطان عثمانی نامهٔ دیگری برای عبید خان ازبك فرستاد و ازو خواست که درنبرد بین او وشاه ایران ازاوپشتیبانی نماید. پس ازچرموك به‌ترجان رفت وبطرف ایران پیشروی نمود تا اگر با آرتش شاه اسمعیل روبرو نگردد تبریز پایتخت ایران را متصرف گردد .

دربین راه میرخان اوقلان محمد بیك به‌سلطان عثمانی گزارش داد که خان محمد استاجلو حکمران دیار بکر بحدود خوی رسیده‌است وشهریار صفوی با سپاهیان خود باو ملحق گردیده وآمادهٔ نبرد است.

درهمین موقع سلطان سلیم پیامی ازطرف شاه اسمعیل دریافت داشت که اورا دعوت بجنك در دشت چالدران[1] میکرد . این خبرموجب‌خرسندی سلطان عثمانی شد، چون می‌ترسید اگر بیش ازاین درخاك ایران پیشروی کند، موجب شورش وعصیان سپاه‌ترك گردد وشایدبدست‌ایرانیان اسیرشود. باین جهت با وجودمخالفت سربازان خود که « می گفتند ما را برای جنك‌آورده‌ای در حالیکه با هیچ دشمنی روبرو نیستیم و آیا در کشوری

۱ ـ چالدران ـ امروزه نام یکی‌ازدهستانهای دوگانه بخش سیه چشمهٔ شهرستان ماکواست ودربیست فرسنگی تبریزواقع است موقع طبیعی‌آن کوهستانی است و ازطرف باختر بمرزایران وترکیه محدود می گردد مساحت‌آن درحدود ۷۵۰ کیلومترمربع‌است.

ویران تا چه حد میتوان پیشروی نمود و نبودن جیرهٔ کافی و بعد مسافت اسبان را از پای درآورده و سپاه خسته وفرسوده است واگر در مقابل‌سپاه آسوده دشمن پیروزی بدست بیاورد تقصیر باکه خواهد بود، اگر خدای ناکرده ما از قزلباشیان شکست بخوریم این ننگ‌برای ما از مرگ بدترست. پس بهترآنست که کس بفرستیم وبا اردبیل اوغلی (شاه اسمعیل) صلح کنیم سپاه‌سلطان عثمانی درشب چهارشنبه دوم رجب ۹۲۱ ﻫ در دشت چالدران با سپاه ایران رو‌برو شد ولی این برخورد بی‌نتیجه بود

توقیع و طغرا و تطور آنها

در

تداول دیوانی

از

سرهنگ جهانگیر قائم مقامی

(دکتر در تاریخ)

هنگامی که مقالهٔ « مهرها، طغراها و توقیع های پادشاهان ایران ...»[1] در مجلهٔ بررسیهای تاریخی بچاپ رسید مورد توجه خاص و ابراز لطف خوانندگان و محققان گرامی قرار گرفت ومطالبی نیز در تکمیل آن بدفتر مجله فرستادند که آن مطالب نیز بنوبهٔ خود چاپ شد[2] درخلال این احوال برخی ازخوانندگان ارجمند نیز ازما خواستند «حال که طغراها و توقیعهای پادشاهان ایران بتفصیل تدوین و چاپ شده است خوبست تفصیلی هم از تاریخچه و تحولات توقیع وطغرا و تفاوت آنها از یکدیگر بیان شود» ازاین رو بدرج مقالهٔ حاضر مبادرت می کنیم ودراین گفتار ازمفاهیم توقیع و طغرا و اختلاف آنها ودر عین حال بستگی هائی که با یکدیگر دارند وهمچنین از تطور و اقسام این دو اصطلاح دیوانی گفتگو می شود

جهانگیر قائم مقامی

۱ـ شماره های ۲و۳و۴ سال چهارم

۲ـ شماره های ۵و۶ سال چهارم وشماره ۱ سال پنجم

بقلم سرهنگ جهانگیر قائم‌مقامی
(دکتر در تاریخ)

توقیع و طغرا
و تطور آنها در تداول دیوانی

درفرهنگها ومتون‌فارسی‌برای توقیع وطغرا شرحها وتفسیرهائی مشابه یکدیگرنوشته‌اند [1] و از مقایسهٔ این شرحها و تفسیر ها استنباط می‌شود که دو اصطلاح توقیع و طغرا در تداول دیوانی سده‌های گذشته، بستگی‌هائی بایکدیگر داشته وگاهی نیزمترادف یکدیگر بوده‌اند ومادربررسی‌خود دراینجا نخست به‌معرفی توقیع وآنگاه به طغرا می‌پردازیم .

توقیع

توقیع درلغت بمعنی نشان گذاردن‌است [2] ونوشتن عبارتی درپای نامه و کتاب را هم‌توقیع میگفته‌اند [3] ولی در تداول دیوانی، عنوان توقیع درچند مورد بکار میرفته است

نخست آنکه به دستخط پادشاهان و ملوك توقیع گفته میشد وچون پادشاه چند سطری بخط خود در زیر ویا درحاشیهٔ منشورها وفرمانها و مکاتیب می‌نوشت [4] بآنها «منشور توقیعی» [5] و«مثال توقیعی» [6] و«نامه‌های

۱- ر.ك به لغت‌نامه دهخدا بمواد توقیع وطغرا که درآنجا شواهد بسیاری از فرهنگها و متون مختلف آورده است

۲- ر.ك به‌لغت‌نامه دهخدا وسایر فرهنگهای فارسی

۳- معین (دکتر محمد) فرهنگ فارسی، مادهٔ توقیع

۴- بیهقی ص ۵۳۷ واو نوشته‌است «نامه بباید نبشت بخط بونصرمشکان وتوقیع خداوند ودرزیرنامه چند سطر بخط عالی»

۵- بیهقی ص ۱۱ که در آنجا مینویسد «وبکتکین حاجب را بخواند و منشور توقیعی بشحنگی نشت وولایات تکیناباد بدو سپرد»

۶- بیهقی ص ٦٥ و ٤٩٨

توقیعی »[7] و« ملطفه توقیعی »[8] میگفتند وظاهراً این وضع بوده که موجب شده است رفته رفته به فرمانها وحکمهای کتبی هم تـوقیع گفته‌اند و این دومین مفهوم توقیع درتداول دیوانی بوده است[9] واین است چند نمـونه از این وضع :

ازعتبه‌الکتبه (فرمانها ومکاتبات زمان سلطان‌سنجر) .

« ولی فرمان وتوقیع ما هیچکس را تمکین وتصرف ندهد» [10]

از کتاب سیرت جلال‌الدین مینکبرنی :

« پس فرمود که توقیعی چند بهرطرف بنویسم » [11] و نیز « دستور خواستم که طغرای توقیع را چون طغرای سلطان کبیر کنم»[12]

ازترجمه تاریخ یمینی

« وسلطان دراین ایام بفرمود وببلاد ممالك توقیع روان کرد» [13]

ونیز دراین شعر خاقانی.

خلق‌باری کیست کامرزد گناه بندگان سده را توقیع آمرزش‌زیزدان‌میرسد

دربارهٔ این گونه‌توقیع‌هادرغیاث‌اللغات وآنندراج وفرهنگ‌ناظم‌الاطباء مطلب دیگری‌نیز ذکرشده‌است که میرساند مضمون ومفاد توقیع‌هابرخلاف منشورها ، عبارت ازعتاب وخشونت وقهربوده‌است[14] وشاید بتوان‌منشاء این

---

۷ - همان کتاب ص ۸۳و۳۸۹و ۳۹۸ و ۵۱۲

۸ - بیهقی ص ۵۴۳ و۵۴۶

۹ - ر.ك بفرهنگهای غیاث اللغات ، آنندراج وناظم‌الاطباء

۱۰ - ص ۳۱ وهمچنین ص ۶۹ همان کتاب

۱۱ - ص ۲۵۶

۱۲ - ص ۲۱۵ وبصفحات ۲۸و۲۹و۶۹و ۱۹۰و۲۴۳و۲۵۴ نیزرجوع کنید :

۱۳ - ص ۳۱۸ و

۱۴ - این است مسطورات این فرهنگها « توقیع بمعنی دستخط ونشان پادشاه و فرمان پادشاه که به قهر باشد به‌خلاف منشور»

وضع را از آنجا دانست که‌چون مطالبی را که‌پادشاهان وسلاطین درزیر نامه‌هاوفرمانها ومثالها می‌نوشته‌اند غالباً حکمت‌آمیز و درتأیید و تصریح و تأیید مطالب متن‌نامه‌ها و فرمانها بوده است ودرعبارات حکمت آمیز[۱۵] وتأکیدی‌هم،ناگزیرحالت سختی وخشونتی‌مستتراست، فرهنگ‌نویسان آن راجزءمختصات توقیع‌هادانسته‌اند بخصوص که‌می‌دانیم‌مضمون نامه‌هائی‌هم که‌نواب‌چهارگانه‌درصدراسلام‌ازجانب‌امام‌غایب، درجواب‌عرایض‌ومستدعیات شیعیان می‌نوشتند و بآنها نیزتوقیع گفته می‌شد، همه‌توأم باعتاب وقهرولعن به‌مخالفان‌شیعه وآنهائی که منکر غیبت امام بودند می‌بود[۱٦] واحتمالا این سابقه نیز درطرز قضاوت فرهنگ نویسان مؤثر بوده است .

مفهوم سومی که‌برای توقیع باید یادآور شد، نکته‌ایست که ابن‌خلدون در کتاب خود آورده ومی‌نویسد .

«یکی ازپایگاههای‌دیگر نویسندگی، توقیع‌است وآن‌چنانست که کاتب درحضور سلطان، هنگامی که‌مجالس فرمان دادن وحل وعقد امور تشکیل می‌شود، می‌نشیندواحکام ودستورهائی راکه‌پادشاه باموجزترین وبلیغ‌ترین الفاظ بروی القاء میکند، برنامه‌ها وشکایات مینویسد واین‌امرها بهمین‌سان که‌یاد کردیم‌صورت‌میگیردیاآنکه کاتب‌مانندسلطان توقیعات‌رابرخدایگان عرایض وشکایات القا میکند ووی گفته‌های‌کاتب‌را دردفتر احکام که‌دربرابر خویش میگذارد مینویسد وتوقیع گوی باید ازبلاغت وسخنوری حظی وافر داشته باشد تاتوقیمات اودرست باشد »[۱۷]

چهارمین مورد، آن بوده‌است که ، بامضاء و علامت و نقش مخصوصی

---

۱۵ - فردوسی گوید　بتوقیع گفت‌آنچه هستندحرد زدست اسیران نباید شمرد

۱٦ - برای این موضوع رجوع کنید بکتاب خاندان‌نوبختی تألیف استاد فقید عباس‌اقبال صفحات ۲٤ و۲۱۲ و۲۱۸ و۲۳٤ و۲۳۵

۱۷ - مقدمهٔ ابن‌خلدون ج۱ ص٤۸۷ - به‌اقرب‌المواردنیزرجوع کنید که مینویسد «باحمال آوردن‌کاتب ، مقاصد حاجت را درمیان سطرهای‌نامه وحذف کردن زیادتی‌های‌آن»

که بوسیلهٔ پادشاهان وملوك وبزرگان و یا منشیان آنها برفرمانها ومکاتیب رسمی واسناد وقباله‌ها به نشان صحت ودرستی مندرجات آنها گذاشته و نوشته می‌شدتوقیع می‌گفتند[۱۸] واین‌اصطلاح بطوریکه میدانیم تاحدوددورهٔ صفوی‌نیزدردیوانهامعمول‌بوده است ودر کتابهای آن‌زمان‌آنرا بکار میبرده‌اند این است چند مثال از آن منابع:

ازتاریخ بیهقی (دورهٔ غزنویان)

«. زیرفصول مواضعه‌نشتم وامیرتوقیع کردوزیرآن بخط خویش‌بنشت که‌خواجه فاضل‌ادامه‌الله تأییده‌برین جوابها که بفرمان مانبشتند وبتوقیع مؤکدگشت،اعتماد کند»[۱۹]

ازفرخی‌شاعر دورهٔ غزنوی

بردرگه خلیفه دبیران همی کشد توقیع نامه‌های تو بردیده‌ها نگار

ازالتوسل‌الی‌الترسل (دورهٔ خوارزمشاهیان)

«مثال‌اعلی‌مزین‌بتوقیع‌اشرف‌دربن‌باب ارزانی‌داشتیم»[۲۰] و«این‌مثال‌موشح بتوقیع مبارك فرمودیم»[۲۱]

از کتاب سیرت‌جلال‌الدین منکبرنی:

«آنکه نامه‌را که‌جهت سلطان نبشته بود [یعنی خلیفه] توقیع کرد و وزیر بحسن داد»[۲۲]

۱۸- آنندراج ، غیاث‌اللغات و فرهنگ ناظم‌الاطبا - در «فرهنگ واژه‌های فارسی درزبان عربی» تألیف آقای سیدمحمد علی امام شوشتری ذیل کلمهٔ دستینج نوشته شده «این واژه رادر قدیم دستینک تلفظ میکرده‌اند که درعربی بصورت‌دستیج درآمده است واژهٔ دستینه درفارسی بمعنی امضاء یادستوری بود که درذیل‌نامه‌ها نوشته میشد ودرعربی ازآن تلفظ ، توقیع تعبیر کرده‌اند» ص ۲۵٤ و ۲۵۵

۱۹- ص ٦۵۵ وبصفحات ۷ و۵۱ و۵۲ و۲٦۸ و۲٦۹ و۳۷۰ و۵۳۷ و٦۵٤ نیز ر ك

۲۰- ص ۱۲٦

۲۱- ص ۱۲۳

۲۲- ص ۲۰۳

ازجامع‌التواریخ رشیدی .

اکثر مواضع دیوانی کـه مصلحت وضروری سود بمعاملان ازقضاة و مزارعان وارباب دادوستد وشروط مؤبدمخلدمؤکد بتوقیع وعلامات‌دیوانی، موشح بآلتون تمغاهای مااداده شد تامتصرف شوند »[۲۳]

ازترجمهٔ تاریخ قم تألیف بسال ۸۰۵–۸۰۶

«بدین جمله ارشهود که درین کتاب نـام ایشان برده‌اند گواه شدند براقرار این‌جمع که بخط‌خود توقیع ونشان کرده‌اند و نام‌خود ثبت‌نموده‌اند درآخر این کتاب» [۲۴]

ودراینجا باید افزود که‌منشیان دورهٔ ایلخانان گاهی بجای توقیع،لفظ «نشان» نیزاستعمال می کرده‌اند از جمله درجـامع‌التواریخ رشیدی چنین آمده است

«فرمود که بانشان بخط‌مبارك وآلتون‌تمغاءخاصه نباشدآن‌اولاغ بکسی ندهند »[۲۵]

وباز درجای دیگر «هریك راچند مکتوب بنشان معهود وآلتون‌تمغاء خویش بداد » [۲۶]

بموجب اسنادی کـه در دست است ازاین‌پس تادورهٔ آق‌قویونلوهانیز اصطلاح توقیع بمفهوم علامت ونشان پادشاه که‌براسناد ونوشته‌های سلطانی ودیوانی گذارده میشد معمول‌بوده‌است ازجمله درفرمانی که از یعقوب‌بن‌حسن (۸۸۴–۸۹۶ق) باقیست‌نوشته شده‌است «وچون‌بتوقیع رفیع‌اشرف‌اعلی موشح وموضح ومزین ومجلی گردد اعتماد نمایند »[۲۷]

۲۳ـ تاریخ غازانی چاپ کارل‌یان ص ۲۵۹ وجامع التواریخ چاپ دکتر کریمی ص۱۰۳۶

۲۴ـ ص ۱۵۸ وبصفحات۱۵۱ و۱۵۲ نیزرجوع کنید

۲۵ـ تاریخ غازانی ص ۲۷۴ ونسخهٔ دکتر کریمی ص ۱۰۴۸

۲۶ـ همان کتابها ص ۲۷۵ وص ۱۰۴۹

۲۷ـ اسناد فارسی ماتناداران، جلد اول صفحه ۲۵۵ ، سند شمارهٔ ٦

و بالاخره حالت دیگری نیز برای توقیع می‌شناسیم و آن بنابـرضبط اقرب‌الموارد «رسم کردن طغرای سلطان است».[۲۸]

ازتوقیع پادشاهان ایران چندنمونه بیشتر دردست نیست وآن منحصر به‌توقیع سلاطین سلجوقیست که راوندی درراحةالصدور نقل نموده و نیز مضمون توقیع سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه‌را نیز کـه در کتاب سیرت جلال‌الدین منکبرنی ضبط‌شده می‌شناسیم وچون مضمون این توقیع‌هابرای روشن شدن مطالب آیندهٔ مالازم است دراینجا نقل می کنیم

توقیع سلطان‌طغرلبیک	بشکل  بوده [۲۹]
توقیع سلطان الب‌ارسلان	« یَنصُرُاللّهُ [۳۰]
توقیع بر کیارق	« اِعتِمادی عَلَی اللّهِ [۳۱]
توقیع سلطان محمدبن‌ملکشاه	« اِستَعَنتُ بِاللّهِ [۳۲]
توقیع سلطان سنجر	« تَوَکَّلتُ عَلَی اللّهِ [۳۳]
توقیع سلطان محمودبن محمدبن ملکشاه	« اِعتَصَمتُ بِاللّهِ [۳۴]
توقیع سلطان مسعودبن محمدبن ملکشاه	« اِعتِمادی عَلَی اللّهِ [۳۵]
توقیع سلطان ملکشاه‌بن محمود	« اِستَعَنتُ بِاللّهِ [۳۶]
توقیع سلطان سلیمان‌بن محمدبن ملکشاه	« اِستَعَنتُ بِاللّهِ [۳۷]
توقیع سلطان ارسلان‌بن طغرل‌بن محمد	« اِعتَضَدتُ بِاللّهِ [۳۸]
توقیع سلطان طغرل‌بن ارسلان	« اِعتَضَدتُ بِاللّهِ وَحدَهُ [۳۹]

۲۸- بنقل از لغت نامهٔ دهخدا

۲۹- ص ۹۸ راحةالصدور راوندی‌درباره این‌توقیع‌نوشته است: «توقیع اوشکل‌چماقی»

۳۰- راحةالصدور ص ۱۱۷

۳۱- همان کتاب ص ۱۳۸

۳۲- همان‌کتاب ص ۱۵۲

۳۳- همان کتاب ص ۱۶۷ومؤید ثابتی ص۷۳

۳۴- راحةالصدور ص ۲۰۳

۳۵- راحةالصدور ص ۲۲۴

۳۶- راحةالصدور ص۲۴۹

۳۷- راحةالصدور ص ۲۷۴

۳۸- راحةالصدور ص ۲۸۱

۳۹- همان کتاب ص ۳۳۱

وتوقیع سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه «النصرة من‌الله وحده» بوده ومؤلف کتاب‌سیرت‌جلال‌الدین مینکبرنی‌دراین‌باره‌می‌نویسد«هرکه که‌به‌بدرالدین لؤلؤ صاحب موصل و اشباه او نوشتی آن علامت کردی بخطی هرچه‌زیباتر وقلم علامت‌را دوشق فرمودی تاعلامت غلیظ‌تر آمدی»[۴۰] وآنچه دراینجا جالب است توقیع سلطان طغرل‌بیگ میباشد که بصورت نقشی مخصوص‌و بدون شرح ارائه شده وباستناد آن‌میتوان گفت توقیع‌دراوائل امر،بصورت نقش ونشانی بوده وهرپادشاهی برای خود علامت ونشانی‌مخصوص داشته که آنرا برفرمانها ومکاتیب‌می کشیده‌اند ودرحقیقت همان‌رسمی است که‌امروز آنرا «امضاء» می‌خوانیم ورفته رفته این توقیعهای نقشی که تمغا ویاطمغا نام داشته‌اند[۴۱] بصورت‌عبارات‌مذهبی‌درآمدند(دردورهٔسلجوقیان‌وخوارزمشاهیان) ودر دورهٔ ایلخانان بازبشکل تصویری معمول ونوع عبارتی توقیع منسوخ گردیده است.اگرچه هنوزازتوقیعهای‌نقشی مربوطبه‌دورهٔ ایلخانان‌نمونه‌ای ندیده‌ایم اماوجود اصطلاح «نشان»دراین دوره که‌کاملا باتوقیع نقشی‌تطبیق می‌کند استنباط مارا تأیید مینماید بخصوص که بعدازایلخانان در سکه‌های شاه‌اسمعیل‌اول وشاه‌طهماسب‌اول‌صفوی هرعلاماتی ازنوع توقیع نقشی سلطان طغرل‌بیگ می‌بینیم که باید آنرا ادامه روش وسنت دورهٔ ایلخانان وسلسله های بعداز آن دانست

رابینو نیز درکتاب خود این‌نقشهارا زیرعنوان تمغا ذکر کرده است‌و می‌نویسد: «تمغایانشان بوسیله‌ترکمانان وفرمانروایان سلسله‌های تیموری، جلایری، قراقویونلو، آق قویونلو معمول‌بوده وهمچنین دربعضی ازسکه‌های

۴۰ـ سیرت جلال‌الدین ص ۲۸۱ و۲۸۲

۴۱ـ بیهقی درکتاب خود جائی که از نامه‌های بغراخان ترك که بوسیله جاسوسی برای طغرل‌بیگ وداود سلجوقی میفرستاده ، صحبت‌نموده وآن‌نامه‌ها بدست‌سلطان‌مسعود غزنوی افتاده‌بود، می‌نویسد
«وملطفها رانزدیك امیربرد ، همه نشان طمغا داشت وبطغرل وداود وبیغووینالیان بود » ص۵۲۸

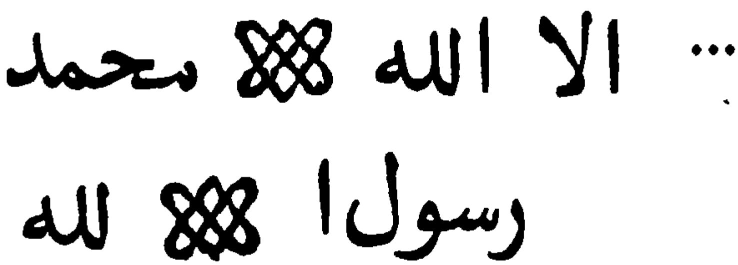
شاه‌اسمعیل اول وشاه‌طهماسب اول دیده میشود،[٤٢] وسپس چندنمونه ازآن نقشهارا که برروی سکه‌های این پادشاهان ضرب شده وبدست آمده است‌در کتاب خودبچاپ‌رسانیده‌واین‌نقشها وبابعقیده‌ماتوقیعهای نقشی ازاینقرارند [٤٣]

تمغاهای شاه اسمعیل اول :

برپشت سکه‌ای



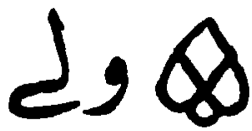
درحاشیه روی سکه‌ای ضرب گنجه



درچند سکه ساخت‌تبریز ونخجوان ونیمروز وهرات

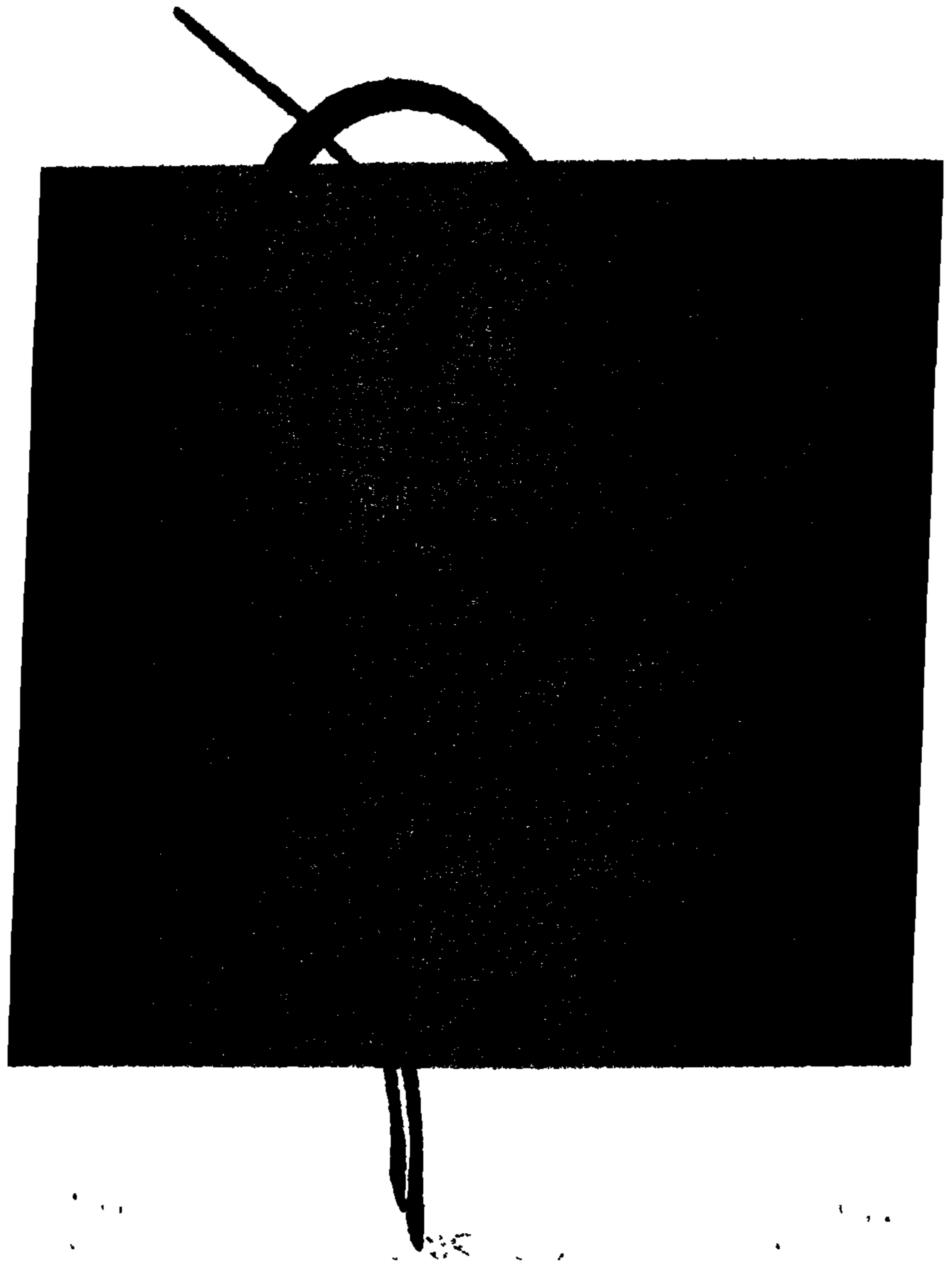


یا



٤٢ـ مهرها وسکه‌های پادشاهان ایران جلد دوم ص ۳۱ (نسخه انگلیسی) آقای‌ژان‌اوبن Jean Aubin درمقاله‌ای زیر عنوان «توضیحی دربارهٔ چند سند ازآق‌قویونلوها» Note Sur quelpues Documents Aq Qoyunlu می‌نویسد « قراقویونلوها تمغا نداشته‌اند » ر . ك به‌یادنامه لوئی ماسینیون Louis Massignon چاپ دمشق‌سال۱۹۵٦

٤٣ـ جلد دوم ص ۳۱



(٩)

تمغاهای شاه طهماسب اول :

برسکه‌ای ضرب بروجرد بتاریخ۹٦۱ وچند سکه‌ضرب اصفهان :



درحاشیه سکه‌ای بتاریخ ۹۳۰ :

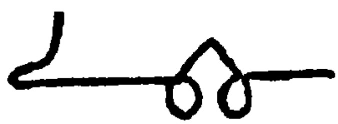
درسکه‌ای دیگر :



برروی سکه‌ای ضرب نیمروز :



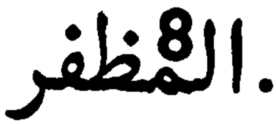
یا



برروی چند سکه ساخت نیمروز وتبریز .



سکه دیگری :



سکه دیگری .



(۱۰)

بعداز شاه‌طهماسب اول رسم توقیع ویابعبارت دیگر امضاء کردن‌فرمانها ومکاتیب ظاهراً منسوخ گردید زیسرا اولا در دو کتـاب تذکرةالملوک و دستورالملوک مطلقاًذکری ازتوقیع نیست[۴۴] وثانیاً درفرمانهای بسیاری که ازاین‌دوره‌دردست‌است‌هیچ‌اثری‌ازتوقیع‌دیده نمیشودواین که‌شاردن‌Chardin در کتاب خود نوشته‌است «درایران بهیچوجه قبوض واسناد ودیگر نوشته‌ها راامضاءنمیکنند ولی‌بجای امضاءآنهارا باخاتم‌ممهورمیسازند[۴۵] ظاهراًبهمین سبب بوده است .

ازمدارک موجود مربوط به‌سالهای بعداز صفویه هم تا زمان محمدشـاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴) درباره توقیع اطلاعی بدست نمی‌آید ولی‌از فرمـانی بتاریخ ماه‌صفر ۱۲۵۵ ق که‌از آن پادشاه دردست است ودربالا وسمت چپ آن به‌محاذات‌مهرفرمان، عبارت «صحیح است»[۴۶] بخط محمدشاه نوشته شده معلوم میشود رسم توقیع وصحه گذاشتن که بهتراست برای این‌دوره آنـرا «توشیح» بنامیم،درمکاتیب وفرمانها، ازاین‌تاریخ دوباره‌معمول گردیده‌است

رابینو درباره این‌رسم نوشته‌است. عبارت «صحیح است» رادرسمت‌چپ وزیر سطر اول‌فرمان ویامکتوب می‌نوشته‌اند»[۴۷] ولی بموجب مکاتیب‌رسمی وفرمانهای بسیاری که‌ازپادشاهان قاجار موجوداست میدانیم توشیح‌رابربالا وپائین فرمانها وهمچنین در انتهای سطر اول نیز میگذاشته‌اند [۴۸]

۴۴- در ترجمه فارسی حواشی تذکرةالملوک تألیف مینورسکی در چند موضع اصطلاح «توقیع» بکار رفته است ولی پیداست که مترجم به مفهوم فنی و اصطلاح دیوانی توقیع آشنا نبوده زیرا گاهی توقیع رابجای طغرا و گاهی بجای نوشته هائی که منشیان برحسب مقررات دیوانی وادادی برپشت اسناد می‌نوشته‌اند بکار برده است (ر.ك به‌آن کتاب از ص ۲۶۰تا ۲۶۶)

۴۵- ج چهارم ص ۳۷۴ ترجمه فارسی

۴۶- بررسیهای تاریخی‌شماره ۲و۳ سال ۴ مقاله پنج فرمان‌تاریخی (ازسرهنگ‌بازنشسته بایبوردی وشماره ۴ سال۴ مجله بررسیهای تاریخی مقاله «مهرها ، طغراهاوتوقیع‌-های پادشاهان ایران » بقلم نگارنده ص ۴۳

۴۷- ج ۲ ص ۳۵ کتاب مهرها وسکه‌های پادشاهان ایران - رابینو

۴۸- ر.ك بمقاله مهرها وطغراها . درشماره ۴ سال۴ بررسیهای تاریخی‌ص ۵۴-ص۶۰

بنابراین، ازاین شواهد معلوم میشود که اصطلاح توقیع تا زمان سلسله صفوی علاوه بر معانی مختلفی که داشته است به صحه پادشاه و امضاء ملوك وبزرگان واشخاص نیز گفته‌میشده وازاین‌تاریخ ببعداست که‌دیگر اصطلاح توقیع‌دردیوانهای زمان، معمول نبود و بجای‌آن لفظ طغراچنانکه خواهیم دید بکار میرفته است

طغرا

واژهٔ «طغرا» را نویسندگان برحسب اینکه بصورتهای «طغرا» یا«طغراء» ویا«طغری»بنویسند بترتیب، ترکی[49] تاری، وفارسی[50] گفته‌اند وبعضی نیز، آنرا ازلغت ترکی‌تورقاوطورغی[51] وطورغای[52] بمعنی برشکل کمان و کمان‌وار دانسته‌اند ودربارهٔ مفهوم ومعنای آن هم‌در فرهنگهای‌فارسی‌مطالب گوناگونی نوشته شده است وازجمع آنها چنین برمی‌آید که طغرانیزمانند توقیع درموارد مختلف، درحکم دستخط، امضاء وفرمان بوده[53] ولی‌بیشترو معمولا به علامت ونشان مخصوص‌پادشاهان که برنوشته‌های سلطانی‌ودیوانی بمنظورتأیید وتأکید مطالب‌ومندرجات آنهااضافه میکرده‌اند اطلاق‌میشده است[54] دراین حالت‌اخیریعنی هنگامیکه طغرا درمعنی علامت ونشان بکار میرفته، مضمون آن‌شامل‌نام والقاب پادشاه وسلطان‌بوده است که‌آنرا بطرزی مخصوص وباخطوط منحنی وپیچیده بشکل تیرو کمان ودربالای نامه‌ها و

---

۴۹ ـ اقبال (عباس) وزارت درعهد سلاطین بزرگ سلجوقی ص ۲۹

۵۰ ـ معین (دکترمحمد) فرهنگ فارسی ، کلمه طغراء ـ بلغت‌نامهٔ دهخدا نیزنگاه کنید که ازابن‌خلکان‌نقل کرده‌است

۵۱ ـ اقبال مجلهٔ ایران امروز شمارهٔ ۱۰ سال ۱۳۱۹ صفحه ۲۵

۵۲ ـ معین فرهنگ فارسی

۵۳ ـ همان کتاب

۵٤ ـ رجوع به لغت‌نامهٔ دهخدا که شواهدی بسیار ازفرهنگها آورده است وبه فرهنگ‌معین نیزرجوع کنید

فرمانها می کشیده‌اند[۵۵] چنانکه مؤلف غیاث‌اللغات دراین بـاره می‌نویسد «طغرا خط سطبری باشد بخط پیچیده که القاب سلطان باشد مثل‌السلطان الاعظم الاعدل جلال‌الدین اکبرشاه غازی»

اما اینکه اصطلاح طغرا ازچه زمان دردیوانهای رسائل و انشاء معمول شده، قدرمسلم این است که تازمان سلجوقیان درهیچیك از کتابهای فارسی، این واژه را نمی‌بینیم ودر تداول دیوانهای این زمان چنانکه پیش‌ازاین‌هم گفته‌شد،بجای طغرا، همه‌جا اصطلاح توقیع بکارمیرفته‌است ولی‌مینورسکی درحواشی تذکرةالملوك‌نوشته است

«اصطلاح ترکی معروف طغرا درترکیه عثمانی به قطعاتی حـاوی نـام سلطان که بخط خوش وشیوهٔ خاص نوشته شده بود وعلامت مخصوص او را تشکیل میداد اطلاق میشد» وسپس اضافه میکند «درایران این مفهوم برای لغت طغرا شناخته ومشهود نبوده درست است که در یك سند متعلق باوائل دوران صفوی[۵۶] لغت طغرا بمعنی امضای شخص (پانـامه») آمده است ودر اسناد متأخرهم توقیع یا دستخط وامضاء نیزهست ولی ازفحوای مندرجات تذکرةالملوك (فصل۲۳)چنین مستفاد میگردد که طغراعبارتی‌معمول‌به‌بوده، گواه برتعلق ارادهٔ شاه که بدست مقاماتی ذی نفوذ وصاحب اختیار وخاص همین امر(فصول ۱۷و۲۳) تنظیم میشده است»[۵۷]

بطوریکه مدارك موجود نشان میدهد ، نظر مینورسکـی مبنی بر اینکه طغرا بمعنی‌ومفهوم علامت مخصوص پادشاهان وحاوی نام‌والقاب‌آنها که با خط خوش وشیوهٔ خاص (بشکل‌تیرو کمان) نوشته میشده درایـران شناخته ومشهورنبوده‌است درست نیست زیرااولا دراشعار شعرای همان‌دوره

---

۵۵ ـ بیشتر فرهنگها

۵۶ ـ منظور کتاب سلسلة‌النسب صفویه است (ر ك به‌ص۱۰٤ آن‌که درآنجا سندی‌بتاریخ ۸۸۸ قمری ومربوط به‌شیخ حیدر ضبط شده‌است

۵۷ ـ سازمان اداری و حکومت صفوی ص ۹٦ ترجمه فارسی

نیز کیفیت نقش و شکل طغرا را می‌یابیم از جمله در شعری از امیرمعزی ازشعرای دورهٔ سلجوقی که آنرا درمدح تاج‌الملک‌ابوالغنائم طغرائی‌ملکشاه سلجوقی سروده است.

کارهای چون کمان از فعل او گردد چوتیر
چون کند برنامهٔ شاهشهی تیرو کمان

ثانیاً در کتاب سیرت جلال‌الدین میسکرنی تألیف بسال ۶۳۹ قمری‌در جائی که مؤلف ازطغرای سلطان‌جلال‌الدین صحبت میکند می‌نویسد«وچون سلطان مالك خلاط شد وباصداربشارت اوامر بازگشت دستورخواستم که طغرای توقیع را چون طغرای سلطان کبیر(یعنی سلطان محمد) کنم برایس صورت: «السلطان ظل‌الله فی‌الارض ابوالفتح محمدبن السلطان الاعظم تکش برهان امیرالمؤمنین»[58]

بنابراین باید گفت که برخلاف عقیدهٔ مینورسکی[59] اصطلاح طغرا از سالهاپیش‌ازدورهٔ صفویان‌مرسوم‌ورایج‌بوده است یعنی‌ازهمان‌زمان‌سلجوقیان، این اصطلاح دردیوان‌رسائل‌وانشاء متداول شده‌است مخصوصاً که‌سلجوقیان حود به طغرا نویسی اهمیت فراوان میگذاشتند تاآنجا که دیوانی‌بنام‌دیوان طغرا بوجودآوردند ودیوان رسائل‌وانشاء قسمتی‌ازآن بود وعناوین‌طغرائی و طغراکش برای اشخاصی که برفرمانها ونامه‌ها طغرا می‌کشیدند ازهمین زمان است[60] ولی‌بااین حال ابهامی که وجود دارد این است که در کتاب

۵۸ـ ص۲۱۵ و مؤلف سپس چنین‌اوروده است «سلطان بدان راضی نشد وگفت هر وقت معتابت یکی از غلامان بزرگ پدرم برسم وحرانه و اسباب لشکرمی باندازهٔ یکی از ایشان بود ترا اجارت دهم که طغرای توقیع مراچون طغرای پدرکنی»

۵۹ـ علاوه براشتباهی که مینورسکی‌حود دراستنباطات‌خویش دربارهٔ طغرا نموده ، مترحم کتاب او نیرظاهراً بمفهوم فنی واصطلاح دیوانی طغرا آشنا نبود چنانکه گاهی آنرا توقیع ترجمه کرده گاه بجای‌آن «عبارت سرآغاز فرمان» را بکار برده است (ر ك به صفحات ۲۵۸ و۲۶۳ و ۲۶۴ و .)

۶۰ـ ر.ك بەوزارت‌درعهدسلاطین‌سلجوقی ص۲۹ و به‌مقالهٔ نگارنده‌زیرعنوان«تحقیقی‌دربارهٔ شغل‌ووظیفه‌منشی‌الممالکی»(درمجلهٔ بررسیهای تاریخی شماره ۲ سال‌پنجم‌ص۱۸۷-۱۸۸)

راحةالصدور که خوددرتاریخ سلجوقیان‌است‌وهم درعتبته‌الکتبه که‌مجموعه مکاتبات ورسائل زمان‌سلطان سنجر میباشد وهمچنین‌در کتاب‌التوسل الی‌الترسل مربوط بدورهٔ خوارزمشاهیان ذکری ازطغرانیست ودراین مدارك ، هر کجاصحبت‌ازعلامت ونشان مخصوص پادشاهان‌بمیان‌آمده‌است‌آنراتوقیع خوانده‌اند[61] تنها ازاواخرخوارزمشاهیان است که‌لفظ طغرا درمتون‌فارسی دیده میشود وآن در کتاب سیرت جلال‌الدین مینکبرنی‌است ومتن‌آن‌را که دراین‌باره می‌باشد ، بالاتر آوردیم

ولی‌باید دانست که درهمین زمان به طغرا ونشان مخصوص پادشاهان وملوك، اصطلاحات «علامت» و«طره» نیزاطلاق میشده چنانکه در لغت‌نامهٔ دهخدا بنقل از ابن خلکان درمعنی طغرا نوشته شده «طره‌ایست که بربالای نامه پیش‌از بسمله‌نوشته‌میشودباقلم درشت ومضمون‌آن نعوت پادشاه‌فرستندهٔ نامه‌است» [62] وهمچنین در کتاب سیرت جلال‌الدین درشرح ولایتعهدی ازلغ شاه چنین نوشته است :

«وجهت توقیع اوطرهٔ بی‌لقبی اختیار کردوعادت خوارزمشاهیان آن‌بود که ولی‌عهد را درطره، لقب یاد نکنند تا آنکه که بجای پدربنشیند چون بجای پدرنشست لقب پدربوی دهند»[63]

ودرمورد علامت به معنی طغرا درهمین کتاب‌آمده است :

«علامت‌اوبرتوقیعات[64] النصرةمن‌اللهوحدة بود وهر که که به‌بدرالدین لؤلؤ صاحب موصل واشباه اونوشتی‌آن علامت کردی بخطی هرچه زیباترو قلم علامت را دوشق فرمودی تا علامت غلیظ‌ترآمدی[65]» واین مؤلف«توقیع

۶۱ـ از جمله در راحةالصدور صفحات ۹۸ و ۱۱۷ و ۱۳۸ وعتبةالکتبه صفحات ۳۱و۶۹ والتوسل در صفحات ۱۲۳ و ۱۲۶

۶۲ـ لغت‌نامه دهخدا ، مادهٔ طغرا

۶۳ـ ص ۳۷

۶۴ـ توقیع در اینجا بمعنی دستخط شاه وفرمان است

۶۵ـ ص۲۸۱ـ۲۸۲ وبه ص۲۵۶ نیز رجوع کنید

کردن، دورهٔ غزنویان وطغرا کشیدن عصرسلجوقی‌را «به علامت رسانیدن» ذکرنموده‌است[٦٦] ابن خلدون نیزدر کتاب خود نوشته است «گاهی هم بجای مهر کردن نامه، خطوطی‌درپایان یاآغازنامه با کلمات منظمی میافزایند که حاکی ازستایش یادرود بنام سلطان یاامیر یاصاحب نامه‌است، هر که باشد، یااینکه برخی‌ازصفات ویرا یاد میکند واین خطوط نشانهٔ‌صحت‌نامه ونفوذ آن میباشد ودرعرف وتداول کاتبان آنهارا «علامت» میخوانند»[٦٧]

پس ازخوارزمشاهیان، دردورهٔ ایلخانان، بازازاصطلاح طغراء ذکری نمی‌یابیم ودراین دوره به صحه وعلامت مخصوص پادشاه، گاهی «توقیع» و زمانی «نشان» می‌گفته‌اند[٦٨] وبهمین خاطراست که در فرهنگ اشتین گاس Steingass واژهٔ «نشانچی» بمعنی طغرادار آمده است بهرحال‌این وضع ظاهراً تاپایان دورهٔ ترکمانان برقراربوده است

ازنامه‌ها وفرمانهای فارسی پادشاهان ایران تاقرن نهم‌هجری که نقش طغرائی برآنهاباشد هنوزندیده‌ایم وقدیمترین نمونهٔ موجود، درحال‌حاضر، متعلق به‌جهانشاه قرقویونلو (۸٤۱–۸۷۲ هـ ق) است که توقیع آن «بالقدره‌ـ الکامله‌الاحدیه ـ والقوه‌الشاملةالاحمدیه ـ ابوالمظفرجهانشاه‌بهادرسوزومیر» است[٦٩] (شکل۲) که آنرا درسه‌سطر زیریکدیگر وباآب طلانوشته‌اند

دراین‌طغرابطوریکه‌می‌بینیم برخلاف آنچه فرهنگ‌نویسان دربارهٔ‌شکل کمانی طغرانوشته‌اند، مضمون وعبارات‌آن بطرزی بسیار ساده نوشته شده است‌ولی‌درطغراهای‌دیگری که‌ازسایرپادشاهان‌وامرای‌بعدازجهانشاه دردست است رفته‌رفته تطورات وپیچیدگی‌هائی پدیدآمده که نخستین تغییر آنرادر

٦٦ـ ر ك به ص۲۵٦

٦۷ـ مقدمهٔ ابن‌خلدون ج۱ ص۵۲٤

٦۸ـ ر.ك به‌تاریخ غازانی

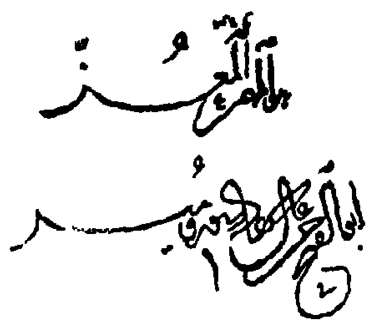
٦۹ـ اصل این فرمان که طوماری شکل است متعلق بخاندان جهانشاهی میباشد و برای جزئیات آن ر ك به‌مقالهٔ «فرمان جهانشاه قرقویونلو» که توسط آقای رکن‌الدین همایون فرخ در شماره ۳ سال پنجم مجله بررسیهای تاریخی بچاپ رسیده‌است

الحمد

بالقدرة الكاملة الإلهية

والقوة الشاملة الأحمدية

أبو المظفر جهانشاه بهادر سهروز



شکل ۳ ــ طغرای حسن علی قراقویونلو

طغرای حسن‌علی قراقویونلو(۸۷۲-۸۷۴) جانشین جهانشاه‌ می‌بینیم[۷۰] (شکل۳)

اما دراین دوطغرا که ازنظرشکل بایکدیگر تفاوت دارند، وجه‌اشتراك بارزی موجود است که آنراتازمان شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵) هم‌در طغراهای‌موجود میبابیم[۷۱] وآن کلمهٔ ترکی «سیوروزمر» است که‌تحریف شدهٔ واژه «سوزومر» معولی میباشد وآبل رموزا Abel-Remusat در مقالهٔ خود جائی که ارنامه‌های ارغون والجایتو گفتگو میکند، مینویسد این کلمه درطغرای‌آنهاهم بوده، آن‌را «کلام‌من» و«سخنان‌من» ترجمه کرده‌است[۷۲] و این کلمه‌رابادرنظر گرفتن اینکه گویندهٔ سخن، پادشاه‌است‌قاعدتاً بایدفرمان وحکم ترجمه کرد وبدین‌ترتیب طغراهای جهانشاه وحسن‌علی قراقویونلو در ترکیب کلی‌خود « فرمان من، ابوالمظفر جهانشاه وفرمان من‌ابوالفتح حسن‌علی بهادر»خوانده‌میشود

بطوریکه ازتاریخ ابوالفداء نیزبرمیآید، چنگیرخان هم‌بربالای‌فرمانها ونامه‌های خودعبارتی‌مشابه‌آنچه درطغراهای‌جهانشاه وحسن‌علی قراقویونلو

۷۰- مقالهٔ مهرها وطغراها صفحه ۸ ومقاله‌خان ملك ساسانی بنام « یك فرمان ازابونصر حسن بهادر» درمجله‌آثارایران جلد سوم‌جزء دوم (بفرانسه)

۷۱- مقالهٔ مهرها و طغراها . . صفحات ۹ و۱۰ و۱۱ و۳۱ و۳۶ و۳۷ و۳۸

۷۲- مقالهٔ « روابط سیاسی پادشاهان مسیحی بویژه پادشاهان فرانسه با امپراتوران مغول» در مجله فرهنگستان ادب و هنر جلد هفتم ص۳۶۸ و۳۹۲ دربان‌فرانسوی

دیده میشود، مینوشته وابوالفداء که کتاب خودرا بتازی نوشته‌است آنرا به صورت «چنگیزخان کلامی»[۷۳] ترجمه نموده که باحتمال قریب بیقین عبارت مغولی آن «چنگیرخان‌سورمز» بوده‌است واین‌نظر هنگامی تأیید میشود که می‌بینیم ارغون (٦۸۳–٦۹۰هـ ق) والجایتو (۷۰۳-۷۱٦)نیزدرنامه‌هائی که به پادشاهان‌فرانسه نوشته‌اند اصطلاح «سوزومز» رابکار برده‌اند[۷٤]

درنامهٔ ارغون این طغرا درسه‌سطر چنین‌ضبط گردیده است.

«بقوةالله تعالی

درظل‌الطاف خاقان

فرمان من، ارغون»[۷٥]

ونامهٔ‌الجایتو بدینگونه آغاز میشده‌است.

«فرمان من، سلطان‌الجایتو»[۷٦]

درفاصلهٔ فرمان این دوپادشاه، طغرای غازان‌خان (٦۹٤-۷۰۳) نیز بر حسب ضبط جامع‌التواریخ بدینصورت بوده‌است.

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم بقوةالله تعالی و میامن‌الملة‌المحمدیه
فرمان سلطان محمود غازان»[۷۷]

وسپس طغرای ابوسعید بهادرخان رامیشناسیم(۷۱٦-۷۳٦) که‌مغولی‌آن باطغراهای ارغون والجایتو اندکی تفاوت دارد باین‌معنی که درمتن فرمان

۷۳- نقل از مقالهٔ آبل‌رموزا ص۳٦۸

۷٤- اصل دونامه مزبور که بزبان مغولی و بخط اویغوری‌است درآرشیو ملی‌پاریس‌ضبط میباشد(نامهٔ‌ارغون‌بشمارهٔ A E,III,202 ونامهٔ الجایتوبشمارهٔ AE,III,203)

۷٥- آبل‌رموزا ص۳٦٦

۷٦- همان مدرک ص۳۹۲

۷۷- جامع‌التواریخ ص۱۰۰٥ به‌بعد چاپ دکتر کریمی

بجای لفظ «سوزومر» عبارت «اوگامنو Ugâmanu نوشته شده که آن‌نیز به همان معنی«فرمان ماء میباشد[۷۸]

ازاین‌رواست که‌عبارت«سیورمر»درطغراهای‌جهانشاه‌وحسن‌علی‌قراقویونلو وپادشاهان بعدازاو را باید مأخوذ ازروش طغرانویسی پادشاهان ایلخانی دانست ونیزباید گفت که این‌رسم ظاهراً اززمان چنگیزخان و شایدهم پیش از او درمیان پادشاهان مغول معمول‌بوده‌است وبنابراین نظرآقای ژان‌اوبن Jean Aubin مبنی‌براینکه بکاربردن عبارت «سوزومر» درطغراها بوسیلهٔ تیمور درایران مرسوم شده است‌وجانشینان او یعنی شاهرخ ، بابر، ابوسعید آنرا درفرمانهای خودبکار برده‌اند[۷۹] درست‌نیست مخصوصاً که در دستور الکاتب تألیف محمدوشاه نخجوانی که‌همزمان باابوسعیدبهادرتیموری(۸۵۵– ۸۷۲ ه ق) نگاشته‌شده سواد فرمانی هم ازابوسعید ضبط است‌ودرآن‌بجای لفظ «سوزومز» عبارت « یرلیغیدن» بکار رفته است [۸۰] و بدین ترتیب اشتباه دیگرآقای اوبن‌را باید یادآور شد که‌نوشته‌اند«یرلیغیدن» دردوره‌ایلخانان بکار میرفته‌است [۸۱]

ولی‌بهرحال، مضمون طغراهای دورهٔ ایلخانان را می‌بینیم که‌تازمان شاه عباس ثانی‌پادشاه‌صفوی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ هق) نیزمعمول بوده‌است[۸۲] وازدورهٔ

۷۸– آثار ایران جزوه اول از جلد یکم ص ۲۱ ترجمه فارسی و ص ۳۸ نسخه فرانسوی برای اصل سند نیز به نسخهٔ فرانسوی آن رجوع کنید (مقاله پول‌پلیو زیر عنوان « اسناد مغولی درموزه تهران » ازص۳۷ تا ٤٤) چاپ پاریس ۱۹۳٦

۷۹– ملاحظاتی دربارهٔ چند سند ازآق‌قویونلوها ص۱۲۵

۸۰– نسخهٔ خطی کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار و این است سواد طغرای مزبور

العزة

بسم‌الله الرحمن‌الرحیم

ابوسعید بهادرخان یرلیغیدن

۸۱– ملاحظاتی دربارهٔ چند سند از ص ۱۲۵

۸۲– رجوع به‌مقاله مهرها، طغراها ومهرهای پادشاهان ایران قسمت نخست و دوجلد کتاب اسناد فارسی‌ماتناداران

قراقویونلوها، بعدازجهانشاه که‌درشکل طغراها تغییرحاصل گردیدتاهنگام پادشاهی شاه‌طهماسب اول (۹۳۰-۹۸٤) طغراهارا بیك شکل می کشیده‌اند وچون‌خوشبختانه بسیاری ازفرمانهاواسناد این‌دوره دردست است‌نمونه‌های چندی ازطغراهای پادشاهان این‌دوره‌هارا می‌شناسیم[۸۳] (شکلهای٤و٥و٦)



شکل ٤ ـ طغرای اوزن حسن آق‌قویونلو



شکل ٥ ـ طغرای یعقوب بیگ آق‌قویونلو

واما درهمین‌سالها، پادشاهان وملوك سلسله‌های دیگرهم که‌در نواحی مختلف ایران حکمرانی میکرده‌اند بی‌گمان دارای طغراهائی بوده‌اند که متأسفانه ازوضع‌ونقش‌آنها اطلاعی‌نداریم‌جزاینکه حافظ درغزلی میگوید:

صاحب دیوان‌ما گوئی‌نمیداندحساب کاندرین طغرا نشان حسبةً‌لله‌نیست

واز اینجامعلوم میشود که ظاهراً سجع طغرای یکی از معاصران حافظ «حسبةً‌لله»بوده واین‌حال‌چندان مستبعدنیست زیرابطوریکه درمبحث توقیع

۸۳ـ همان‌مقاله

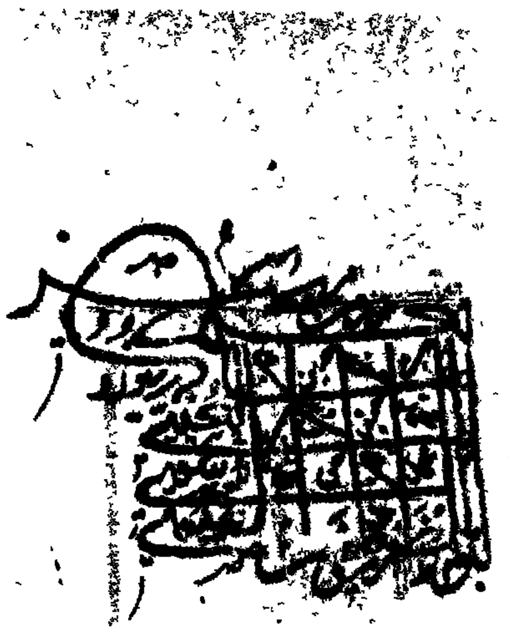


شکل ٦ ـ طغرای شاه اسمعیل صفوی

دیدیم در سجع طغرای پادشاهان سلجوقی هم عباراتی نظیر «ینصر بالله» و «توکلت علی‌الله» واستنمت بالله وامثال آنها موجود بوده است

دردورهٔ صفوی، از نظر فن طغرا کشی تنوع بیشتری دیده می‌شود زیرا پادشاهان ایـن خاندان طغراهای گونـاگون برای خـود داشته‌اند چنانـکه شاه‌صفی و شاه‌عباس ثانی و شاه‌سلیمان طغرائی خاص بشکل مربع باخانه‌های شطرنجی(١٢خانه) داشتند واز جمله سجع طغرائی بدینگونه ازشاه‌صفی شاه عباس چنین بوده‌است

«الحکم لله للمؤید من عندالله، ابوالمظفر صفی شاه الصفوی الموسوی الحسینی سیوزومز» ودرداخل دوازده‌خانه شطرنجی نام‌امامان. «علی،حسن، حسین،علی، محمد،جعفر، موسی، علی،حسن ومحمد نوشته‌میشد [۸٤](شکل۷)



شکل ۷ ـ طغرای ۱۲ خانه شاه صفی

درباره اینگونه طغراها درمنشآتی خطی که‌در زمان شاه سلیمان‌تألیف گردیده ومؤلف‌آن معلوم نیست، چنین نوشته شده است

«واین طغرا ترکیبی نوشته میشود که دوازده خانه بهمرسد که اسم شریف دوازده امام علیهم‌السلام درآن نویسند در زمان اعلیحضرت خاقان صاحب قران نواب گیتی‌ستان[۸۵] طغرابدینطریق‌بوده که‌الحکم‌لله ابوالمظفر طهماسب بهادر سیوزمیزودرزمان نواب گیتی‌ستان دوازده‌خانه بطرزمذکور

۸٤ـ ر.ك به‌همان مقاله شکل۳۸

۸۵ـ منظور شاه‌طهماسب اول است .

قرار یافت ودرزمان نواب خاقان خلدآشیان[٨٦] لفظ صاحب فرمان وسه‌دایره طولانی، ورنگ‌آمیزی طغرا درزمان نواب کامیاب اشرف صاحب دوران [٨٧] اضافه شد» [٨٨]

بنابـراین معلوم میشود طغراهای شطرنجی از زمان شاه طهماسب اول (۹۳۰–۹۸٤) مرسوم گردیده وتازمان شاه‌سلیمان (۱۰۷۷–۱۱۰۵) نیز معمول بوده است

ازطرفی ، بطوریکه‌ازفرمانهای دورهٔصفوی‌برمی‌آیداززمان شاه‌طهماسب اول‌نیز،(۹۳۰–۹۸٤هـ ق)تحولی‌دیگردرشکل ومضمون‌طغراهاپدیدآمده‌است باین‌معنی که‌برفرمانهای‌پادشاهان‌بجای‌ذکرنام‌والقاب‌آنها،طغراهائی‌بامضمون «حکم‌جهانمطاع‌شد»، «فرمان همایون شد» و«فرمان همایون شرف‌نفاذیافت» کشیده‌میشد[٨٩] وهریك ازاین‌طغراهامورد استعمال خاص ومعینی داشته [٩٠] و مؤلف تذکرةالملوك موارد بکار بردن آنهارا چنین ذکرنموده است. [٩١]

طغرای«حکم جهانمطاع‌شد» درحکم‌هائیست که‌دیوان‌بیگی میدهد. [٩٢]

طغرای «فرمان همایون‌شد» براحکام تنخواه وطلب ملازمان وتیولات‌و سیورغالات وهمه سالجات عساکر

٨٦– مسطور شاه‌صفی‌است

٨٧– مسطور شاه‌سلیمان‌است

٨٨– نسخه خطی متعلق به کتابخانه ملی ملك بشماره ٦۲۹۳

٨٩– ر ك به مقالهٔ مهرها وطغراها   از صفحه ۳۲ به‌بعد

۹۰– دستورالملوك در این باره می‌نویسد « فرمانها و نشانها و غیر هم که به مسودهٔ منشی‌الممالك ، منشیان قلمی مـی‌نمودند با مشارالیه است وبقلم سرخی وآب طلا ، مشارالیه به طغراهای مختلف که مخصوص هرحکمی و نشانی و فرمانی بود مزین و محلی می‌ساخت» (ضمیمه مجلهٔ دانشکده ادبیات تهران شماره ٥و٦ ص۸۰)

۹۱– ص۲٤

۹۲– مینورسکی نوشته است طغرای حکم جهانمطاع شد در صورتی بوده است که حکم بعنوان عموم صادر میشده است » (حواشی‌تذکرةالملوك ص۲٥٨)

طغرای «فرمان همایون شرف نفاذ یافت» درجواب نامه‌ها و مثالهائیست که صدور میدهند[۹۳] (ر. ک به شکلهای۱۲و۱۳و۱٤)

درخلال این احوال وزراء وصدور ومجتهدین نیزبرای خود طغراهائی بر گزیده بودند که نمونه یکی ازآنهـارا درشکل شمارهٔ ۸ می‌بینیم و آن متعلق به‌صدردیوان زمان شاه‌عباس‌اول‌است که برطبق‌معمول پس‌از صادر شدن حکم او که‌دراصطلاح‌دیوانی‌بآن مثال‌میگفته‌اند ، از طرف‌شاه نیز در حاشیهٔ‌آن،فرمانی مبنی برتأیید مندرجات مثال صادر میشده است .

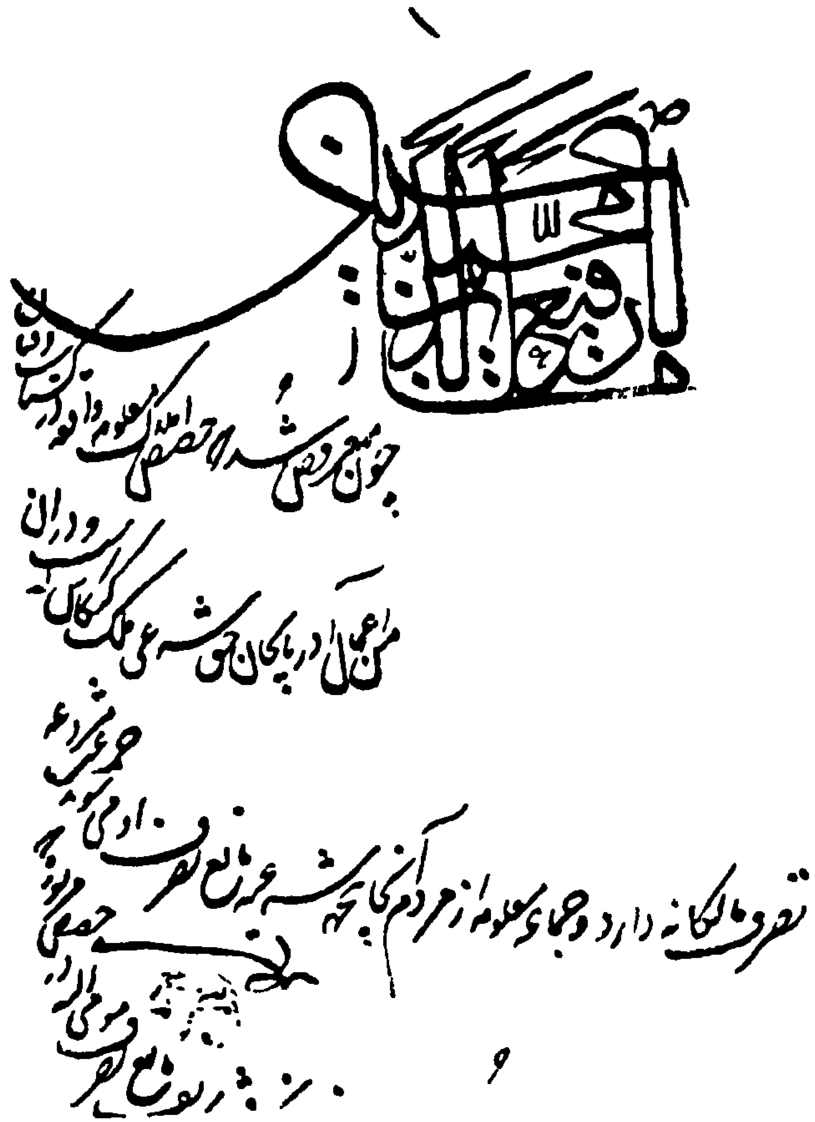
ازبررسی فرمانها ورقمهائی که موجود است نکته دیگری نیز دربارهٔ رسم طغرا کشی مستفاد می‌گردد وآن تنوع مرکبی است که طغراهارا بـا آن می‌نوشتند چنانکه طغراهای پادشاهان آق‌قویونلو و قراقویونلو به‌آب طلا نوشته‌میشد [۹٤] (شکلهای۹و۱۰) وطغراهای شطرنجی‌را باترکیب‌الوان سرخ و طلائی می‌نوشته‌اند (شکل۱۱) مرکب سیاه برای طغراهای « حکم جهانمطاع شد » اختصاص داشت ، طغرای « فرمان همایون‌شد » را بسرخی (باشنجرف) می‌نوشتند وطغرای دیگریعنی «فرمان همایون‌شرف نفاذ یافت» را بآب زرمی کشیدند [۹٥] (شکلهای ۱۲ و ۱۳ و ۱٤) طغراهای پادشاهان افشاری‌وزندیه با مرکب سیاه و طغراهای شاهان قاجار بآب طلا کشیده میشد (شکلهای ۱٥ و ۱٦)

---

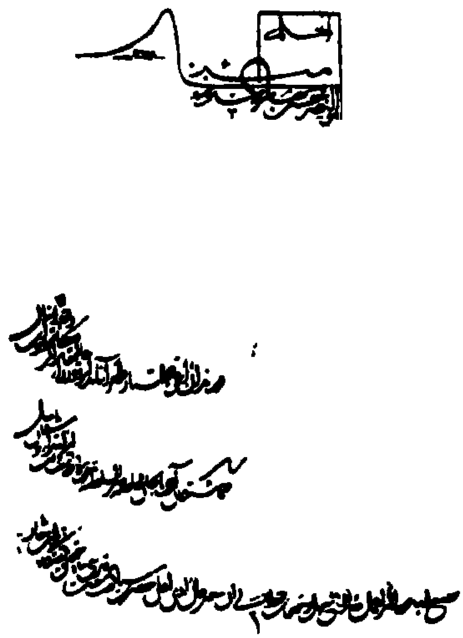
۹۳ ـ باآنکه مؤلف‌تذکرةالملوک ترتیب مزبوررا بصورتی قطعی ثبت نموده است معهذا این‌ترتیب قطعیت ندارد زیرا دراسناد وفرمانهائی که موجود است غالباً تضادهائی دیده میشود وظاهراً بهمین سببهم بوده است که دردستورالملوک از این ترتیب صحبتی نشده است

۹٤ـ خان ملک ساسانی یک فرمان از ابوالنصرحسن بهادر(آثار ایران نسخه فرانسوی جلد سوم جزء دوم) وبه‌شکل ۲ درهمین‌مقاله نیزرجوع کنید

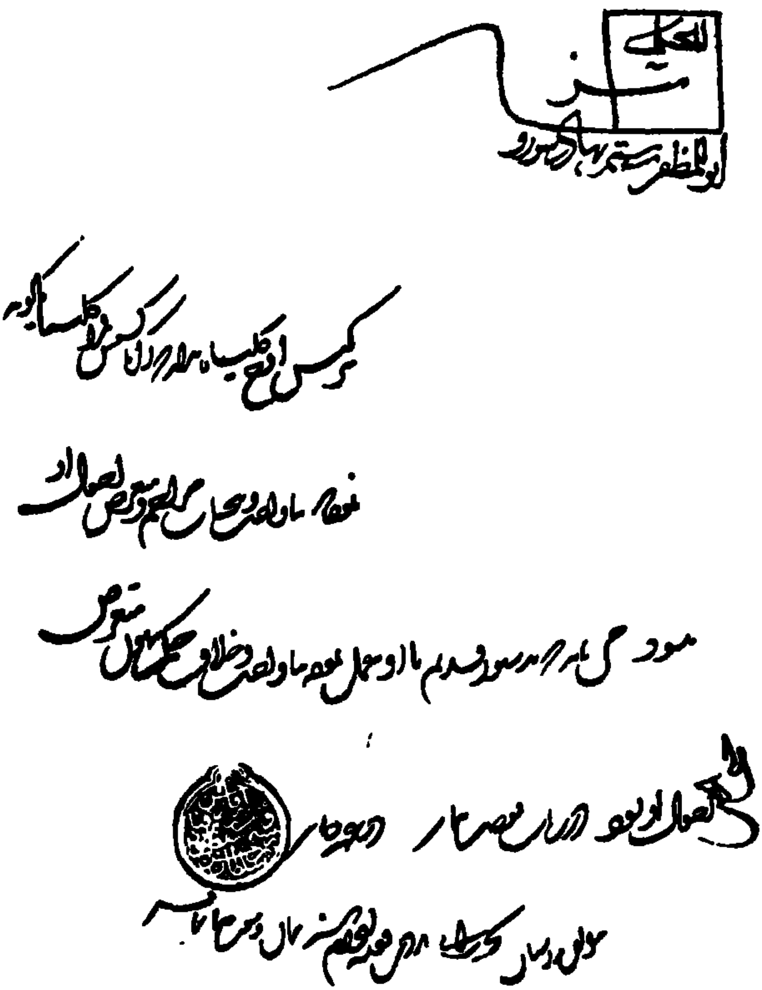
۹٥ـ مینورسکی درشرح فرمان شمارهٔ ۱۰ از مجموعه چرچیل که در موزهٔ بریتانیا ضبط میباشد نوشته است طغرای آن، «فرمان همایون شرف نفاذ یافت» بسرخی نوشته‌شده است وما تصورمیکنیم آن اشتباه مینورسکی باشد (ص۲٦٤ـ۲٦٥ حواشی‌تذکرة‌الملوک)



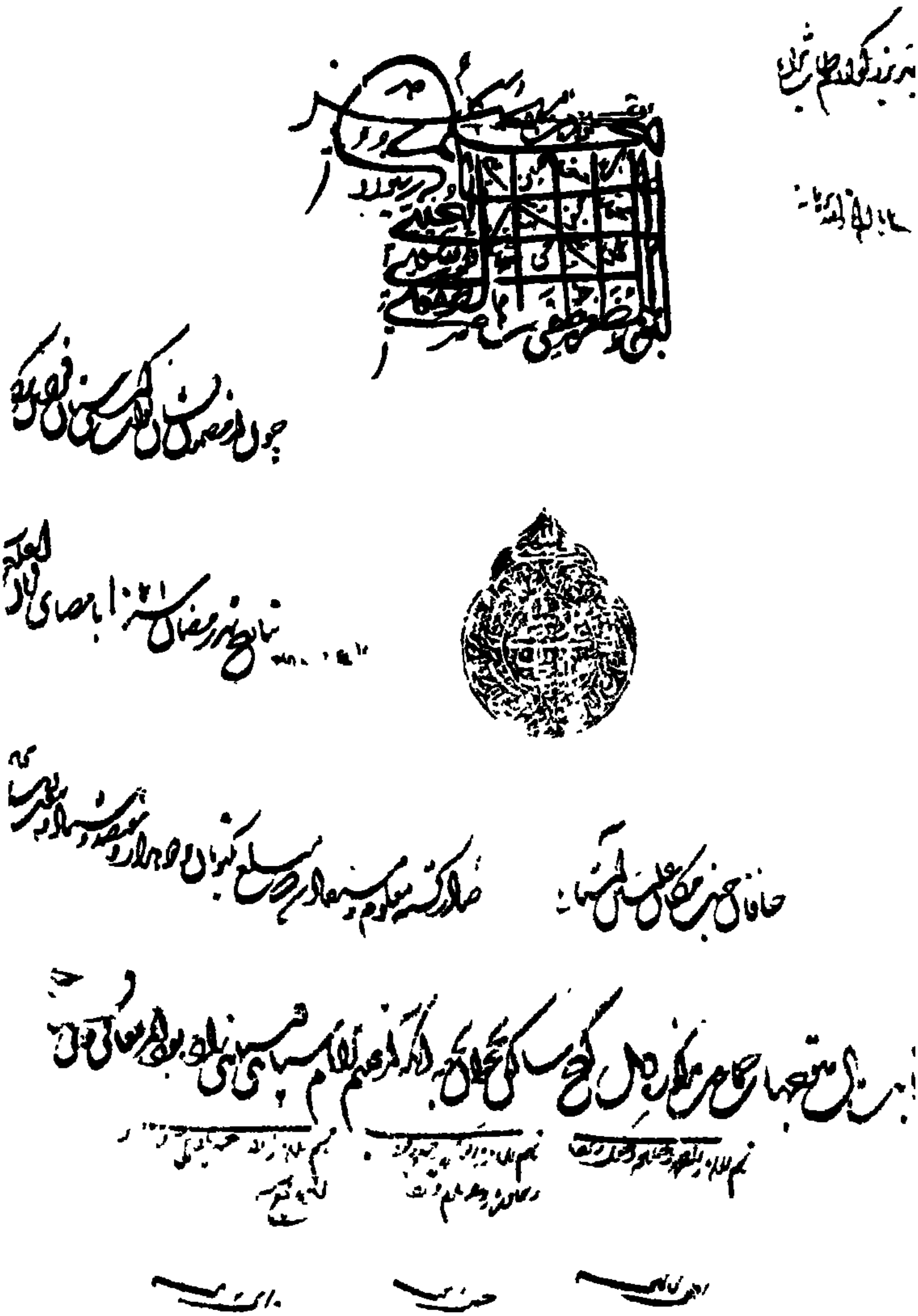
شکل ۸ ـ طغرای رفیع‌الدین محمدالحسینی خاتمی صدر دیوان شاه عباس اول



شکل ۹ ـ فرمان اوزن حسن آق قویونلو



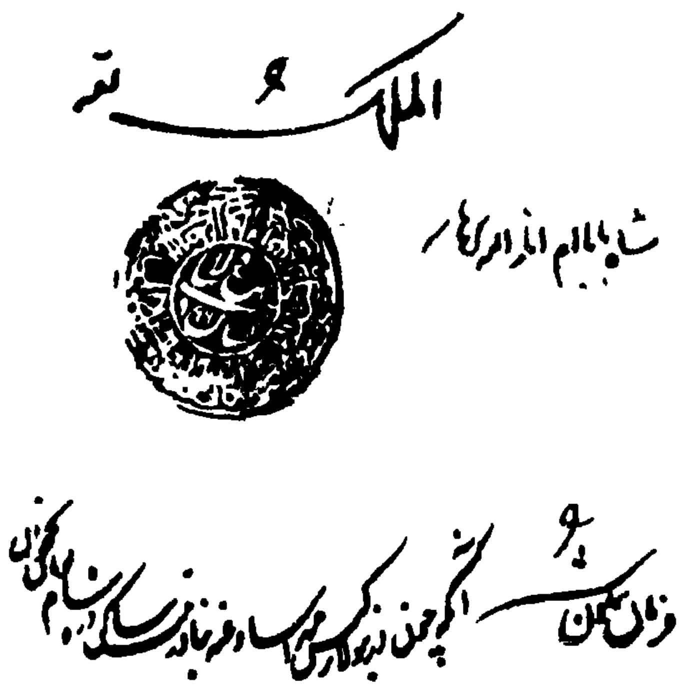
شکل ۱۰- فرمان رستم‌بیگ آق قویونلو با طغرای طلائی او



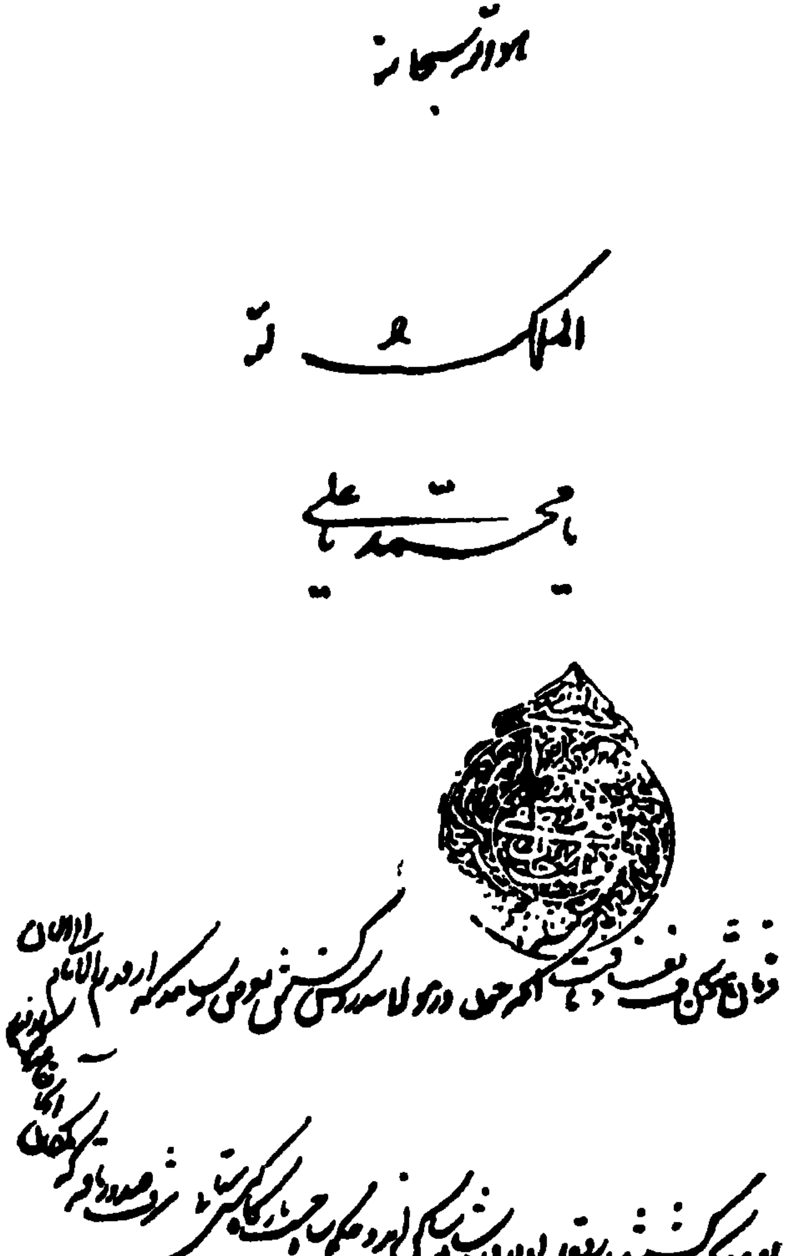
شکل ۱۱ ــ طغرای شطرنجی شاه صفی



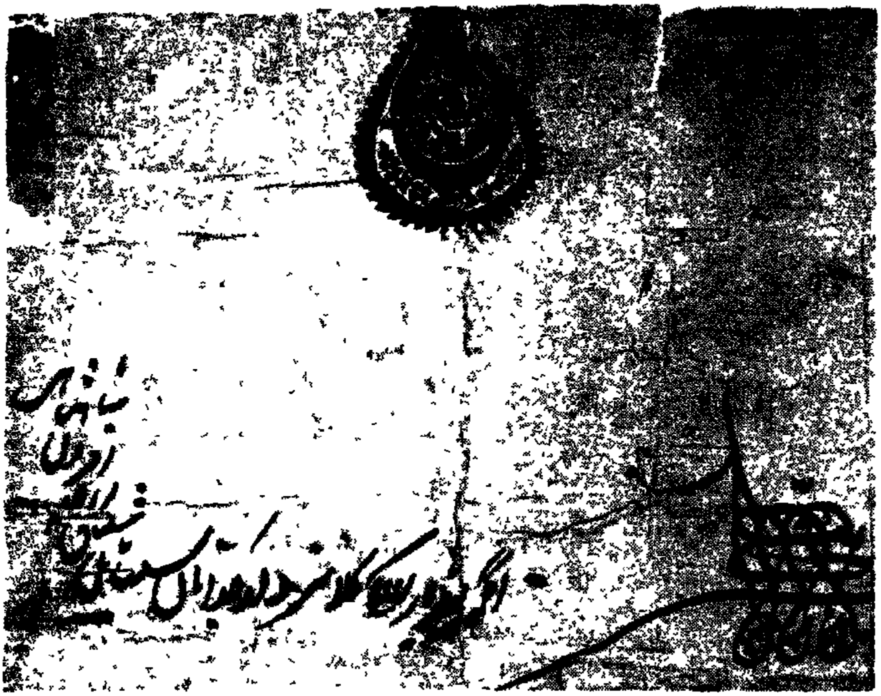
شکل ۱۲ ـ طغرای «حکم جهانمطاع شد»



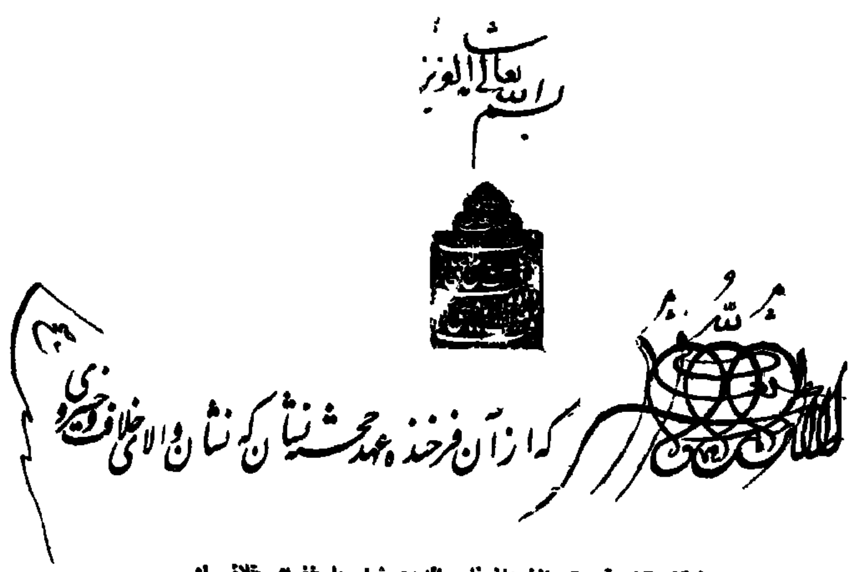
شکل ۱۳ ـ طغرای فرمان همیون شد



شکل ١٤ ـ طغرای فرمان همایون شرف نفاذ یافت.



شکل ۱۵ـ قسمتی ازفرمان نادرشاه بامهر و طغرای او



شکل ۱٦ـ قسمتی ازفرمان ناصرالدین شاه با طغرای طلائی او

دردستورالملوك ازطغراهائی که برنگهای «قرمزولاجورد» کشیده‌میشده نیز سخن رفته‌است [۹۶] ولی معلوم نیست مؤلف دستورالملوك بین رنگهای سرخ وقرمز چه‌تفاوتی قائل بوده واگر در دورهٔ صفوی‌میان این‌دو، تمایزی می‌شناخته‌اند متأسفانه فرمان ونامه‌ای که‌طغرا های برنگ قرمز که‌غیراز رنگ سرخ‌باشد برآن‌ها کشیده باشند هنوزندیده‌ایم وهمچنین ازطغراهای برنگ لاجوردی نیز هنوز نشانی نیافته‌ایم

دربارهٔ رسم طغرا کشی دردورهٔ صفوی‌این‌موضوع راهم باید اضافه کرد که کشیدن طغراهای بقلم‌سیاه مختص واقعه‌نویس [۹۷] بود وطغراهای آب‌طلا وسرخی را منشی‌الممالك می‌کشیده است [۹۸]

پس‌از انقراض سلسلهٔ‌صفوی (۱۱۴۸ هـ ق)رسم طغرا کشی باخطوط‌منحنی وشکل پیچیده بار معمول گردید ونمونه های آن‌را در فرمانهائی که از پادشاهان افشاریه وزندیه وقاجاریه باقی مانده است [۹۹] می‌یابیم منتهی‌اینکه سجع این‌طغراها، دراین دوره ترکیبی ازسجع طغراهای پادشاهان صفوی‌با تحمیدیه‌هائی‌مشابه‌مضمون‌توقیع‌های پادشاهان سلجوقی‌بوده‌وازآنجمله‌است طغرای نادرشاه باسجع «بعون‌الله تعالی‌شأنه فرمان همایون‌شد» (ر ك به شکل۱۵) وطغرای پادشاهان قاجار بامضمون «الملك‌لله تعالی حکم همایون شد» [۱۰۰] (ر ك به شکل های۱۶ و۱۷)

۹۶ـ این استعبارت دستورالملوك «طغراهای آب‌طلا وسرخی و قرمز و لاجوردی که در احکام و مرامین و شجرات ونشانها و نامها وغیرهم به الوان و انواع مختلف نوشته می‌شود مختص منشی‌الممالك است» ص۸۰

۹۷ـ تذکرةالملوك ص۱۵ ودستورالملوك ص۶۱

۹۸ـ تذکرةالملوك ص۲۴ و۲۵ ودستورالملوك ص۸۰

۹۹ـ ر ك به مقالهٔ مهرها وطغراها قسمت دوم در شمارهٔ ٤ سال چهارم بررسیهای‌تاریخی

۱۰۰ ـ همان مدرك



شکل ۱۷ ـ طغرای محمد شاه قاجار

باز هم نکته‌دیگری را که‌درمارهٔ طعرا باید گفت‌جای‌طعراء درفرمانهاونامه‌ها است از این‌موضوع آنچه مربوط به‌دوره‌های پیش‌از ایلخانان است بعلت در دست‌نبودن‌عین اسنادآندوره آگاهی نداریم وتنهااز روی چند نامه و فرمان متعلق‌بدورهٔ ایلخانان میدانیم که دراین دوره طعراء رابالا وسمت راست‌کاغذ می کشیده‌اندواین‌وضع‌تازمان‌شاه اسمعیل‌اول‌صفوی معمول بوده است[۱۰۱] در همین‌دوره‌درفرمانهاونامه‌هائی که‌مهرمیشد،جای‌طغرابالای مهرقرارداشت[۱۰۲] واین‌شعراز سلمان ساوجی نیز که‌خودهمزمان بااین دوره بوده است(متوفی بسال ۷۷۸ ه ق) اشاره باین موضوع میباشد

بر مثال عید ، گردون از شفق چون‌آل زر
شکل طعری بین که بربالای‌آل‌آمد پدید

که در این‌بیت مثال‌بمعنی فرمان و مراد ازآل مهرسرخ است واحتمال میرودواینکه بعضی‌ازمحققان ، جای طعراء رادرمابین علامت هرسلطان‌وبسم‌الله» دانسته‌اند[۱۰۳] از این روبوده است

۱۰۱ـ ر ك به‌فرامین فارسی ماتناداران جلد یکم سندهای ۳ و٤و٥و۸

۱۰۲ـ همان کتاب سندهای ٦و۹و۱۰و۱۱

۱۰۳ـ عباس اقبال در کتاب وزارت در دورهٔ پادشاهان بزرگ سلجوقی ص۲۹

ابن‌خلکان نیز دربارهٔ طغراها نکته‌ای دارد و آن چنین است که طغرا را بر بالای نامه پیش از بسمله می‌نوشته‌اند[۱۰۴] ولی ما از طغرائی بدینگونه هنوز نشانی نیافتیم جز اینکه در دستور الکاتب سوادی از یك فرمان ابوسعید بهادر- خان (۷۱۶-۷۳۷) موجوداست و بر بالای تحمیدیه آن (بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم) سجع طغرای ابوسعید که «العزةالتعالی» بوده دیده میشود[۱۰۵]

بعداز شاه اسماعیل اول صفوی‌در موضع‌ومحل طغرا تعییری بدین گونه پدید آمد که طغراء رادر آغازسطراول فرمان و یانامه می‌نوشتند[۱۰۶] ومهررا در بالای همان سطر نقش می کردند و این روش تاپایان دورهٔقاجاریه‌متداول بود[۱۰۷] (شکل۹)

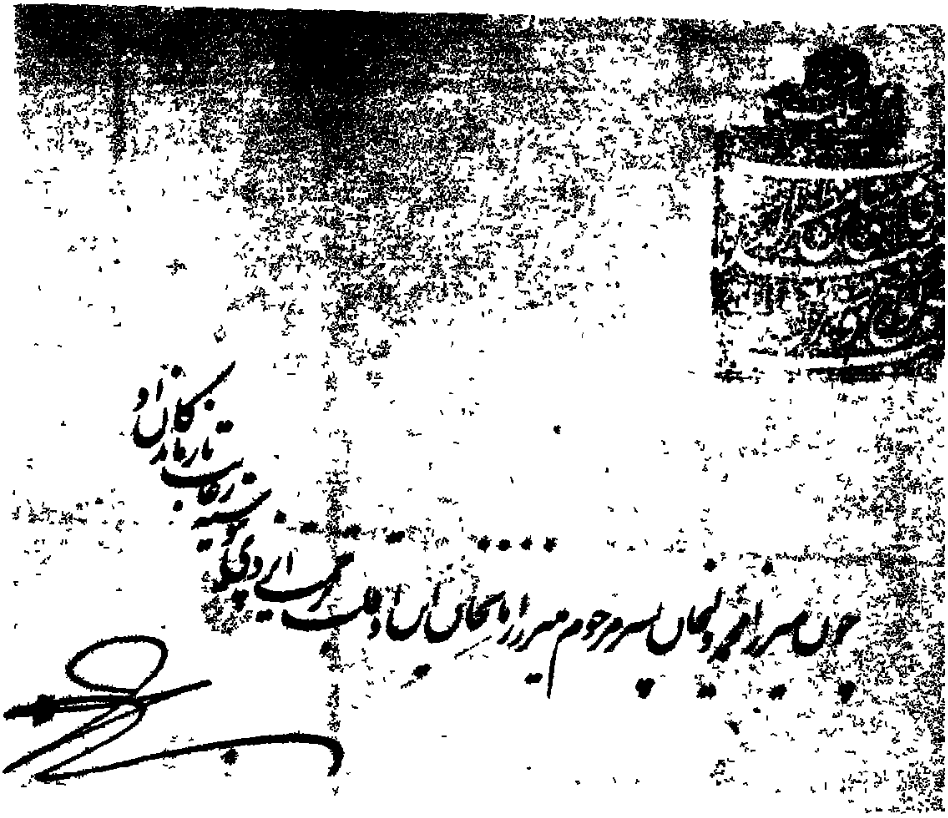
بنابراین، بامقایسهٔ آنچه‌دربارهٔ توقیع وطغرا گفته شدمیتوان دریافت که دو کلمهٔتوقیع‌وطغرادرمصطلحات‌دیوانی‌بیك‌مفهوم‌و به‌معنی‌نشانه‌وعلامت‌پادشاه بوده‌اند که بمنظور تأیید وقبول صحت مندرجات فرمان و نامه ، برنوشته‌ها میگذاشتند‌نهایت اینکه زمان استعمال‌لفظ توقیع‌مقدم برطغرا بوده وتامدتها بعدهم که واژهٔطغرا پیدا شده‌بود بازتوقیع رواج کامل داشته است تا اینکه رفته‌رفته استعمال توقیع در دیوانها متروك گشت و طغرا جای آنرا گرفت ولی درزمان قاجاریه‌رسم تازه‌ای که‌«توشیح» باشد درفرمانهاومکاتیب‌رسمی معمول گردید (شکلهای ۱۶ و ۱۸) و بتدریج جانشین طغرا شد وتوشیح را که در مبحث توقیع دیدیم عبارت «صحیح است» بود پادشاه بخط خود

۱۰۴- ر ك به لعت‌نامه دهخدا در مادهٔ طغرا

۱۰۵- نسخهٔ خطی کتابخانه مدرسهٔ عالی سپهسالار

۱۰۶- طغراهائی را که در آغاز سطراول مینوشتند ، طغراهای « حکم جهانمطاع شد » ، « فرمان همایون شد » و « فرمان همایون شرف نفاذ یافت » بوده است

۱۰۷- ر ك به فرمانها ونامه‌های این دوره در کتاب یکصدوپنجاه سند تاریخی‌وهمچنین در مجله بررسیهای تاریخی شماره‌های ۴و۵و۶ سال چهارم



شکل ۱۸ ـ توشیح ناصرالدینشاه بصورت جدا خط پیچیده

بربالایا پائین و یادرحاشیهٔ فرمانها و نامه‌ها می‌نوشت [۱۰۸] واین‌توشیح‌ها، رفته‌رفته‌شکل چند خط پیچ در پیچ وبی‌معنی بخود گرفتند [۱۰۹] و بتدریج عامه تحصیل کرده مردم نیز که فقط مهر بکارمی‌بردند، ازآن پیروی و تقلید کردند تاآنکه بالاخره بصورت متداول امضاء درآمد و جای مهر را گرفت

پایان

۱۰۸ـ ر.ك به‌مقالهٔ مهرها و طغراها شکلهای ۹۱ و۱۰۳ و۱۰٤ و۱۰٦

۱۰۹ـ ر ك بهمان مدرك شکلهای ۱۰۱ و۱۰۲و۱۰۵ ۱۰٦ و۱۱۳ و۱۱٤و۱۱۷ و۱۲۱

شصت و چهار سند

درباره

وقایع هرات

از

ایرج افشار

دانشیار دانشگاه تهران

=۲۷=

بخش سوم - مکتوبهای اعتمادالدوله به عضدالملك

بدسلوکی عثمانی - رنجش انگلیس

هو، مقرب الحاقانا مخدوما در باب بدسلوکی دولت عثمانی چون پای دولت بهیهٔ انگلیس هم در میان است تنها شکایت به امپراطور کردن مایهٔ رنجش دولت انگلیس خواهد بود و باعث لجباری عثمانی از این گذشته می‌ترسم دولت روس از راه رندی چنان وانمود نماید که مقصود از فرستادن آن جناب شکایت از دولت عثمانی میباشد

به‌جهت رفع مرارت، آن‌جناب را رو به‌خفت برگرداند و در نظر دولت عثمانی و دولت انگلیس کلاه شرعی برسر حرکت خود نهد اعتقادم این است پاپی کار عثمانی نشوید، والسلام

(با مهر بیضی اعتمادالدوله در پشت صفحه)

= ۲۸ =

دربارهٔ محمودخان مصلحت‌گزار

مخدوم من مقرب الخاقان محمود خان که به‌رتبه مصلحت گذاری اینك روانه شد مترجم امین و قابل صرور دارد علی العجاله عالیجاه محمد علی آقا حسب الامر مأمور وبا او روانه شد اگر مشارالیه صلاح دولت و پیشرفت کار خود را در این نداند که عالیجاه یحیی‌خان را در آنجا نگاه‌ندارد و محمد علی آقا به‌کار خدمت دیوان بیاید البته در گذاشتن یحیی خان مضایقه ننمائید وعالیجاه یحیی‌خان هم ازقرار همین نوشته باید بماند و از اطاعت مقرب‌الخاقان محمود خان بهیچوجه بیرون نرود که در صورت تخلف مؤاخذه خواهد دید و در صورت اطاعت محبت و رأفت زیاده نمی‌نویسم (بی‌تاریخ)

(با مهر بیضی صدراعظم دولت علیهٔ ایران اعتمادالدوله میرزا آقاخان)

- ۲۹ -

تحویل دادن اسباب دیوانی به محمود خان

مخدوما موافق این تفصیل اسباب واشیاء دیوانی نـزد شما میباشد چون مقرب‌الخاقان محمود خان درآنجا ماندنی است‌البته اسباب‌موافق‌شأن خـود ضـرور دارد ازاین اسبابهاهرچه خودتان در عرض راه ضروردارید باخود بیاورید، هر چه اوضرور دارد به‌او داده قبض بگیرید مثلا سرغلیان مرصع او ضرور ندارد با خودتان بیاورید که تسلیم خـزانهٔ عامره بشود البته مضایقه‌نکنید حرره فی شهررجب ۱۲۶۹

(بامهر بیضی اعتمادالدوله)

صورت اشیائی که بهمراهی جناب مقرب‌الخاقان سفیرمخصوص‌فرستاده شد
تسبیح‌مروارید دورشته ـ شال‌رضائی مشکی‌دوطاقه ـ زنگاری‌یك‌طاقه ـ
سرقلیان مرصع ـ سرقلیان مینای طلا ـ قلیان مینای چرمی
نقره آلات
اسباب قهوه خوری . قهوه جوش نقره ـ زیر فنجان
آفتابه لگن ـ آفتابه ـ لگن
میانهٔ قلیان نقره میناکاری باانضمام سرنی وته نی زلفك نی‌پیچ
چای‌صافی وقندگیر
مجموعهٔ فرنگی ساز بزرك وسط کوچك
عوری وقندان مثقال عوری قندان
شمعدان‌نقره وزیرشمعدان : شمعدان زیرشمعدان
عاشق (کذا) چای خوری
نقره آلات‌ازبابت‌اسباب میرغاشق بزرك ۱۲ نخود، کوچك . مثقال۱۲ نخود
کوچك کارد ٦ نخود بزرك مثقال۱۸ نخود کوچك ۱۵ نخود
چنگال ۷نخود بزرك۱۵ نخود، کوچك ۱۲ نخود

= ۳۰ =

اعزام دودسته هزارجریبی به کلات

نمرهٔ ۱۶۱

هو، مقرب‌الخاقانا مخدوما   نوشته بودم که ابوالفتح‌خان را با دو دسته از نوکر هزارجریبی بکلات بفرستید از قراری که نواب والا نوشته بودند اورا بجای دیگرمأمور کرده‌اند نوکرافشاربکشلو هم که‌باید بهرات برود نوکر هزار جریبی را با فوج عجم البته درشهر نگاهدارند هر طور است عالیجاه میرزا ابراهیم خان سرتیپ با افواج خمسه باید تا شب عید آنجا بمانند سیورسات‌آنها را هم از قراری که بسویچی داده‌اند حساب کرده بپردازید که تا عید باشند بعد عوضشان را میفرستم می‌آیند فی‌شهر ربیع‌الاخر ۱۲۷۰

(با مهرمربع صدراعظم دولت علیهٔ ایران اعتمادالدوله میرزا آقاخان)

= ۳۱ =

اعزام آقاچماقلو وبیان وضع مشهد

نمرهٔ ۷۸

مخدوما   از قراری که می‌شنوم حالت و اوضاع مشهد و رفتار مباشرین خیلی بدشده‌است واکثرحرکات مردم‌را شما مطلع نمیشویدوبعضی راکه مخبرمیشوید از کثرت حجب و حیائی کـه دارید ممانعت نمی‌نمائید حاجی‌شهباز مکاری تویسرکانی که از مشهد آمده بود تفصیلی ازرفتارمیرزا رضاقلی‌خان گمرکچی که مال کرایه کردن برای حمل قورخانه را باومحول داشته‌اید حکایت میکرد کـه مال مکاری‌و مترددین را میگیرد اگر ضرور ندارد تعارفی از صاحب‌مال میگیرد ومالش را میدهد مثل‌اینکه خودحاجی شهباز بیست وچهار مال داشته است میرزا رضاقلی گـرفته است و سه روز

نگاهداشته بعد بیست و چهار تومان ازحاجی شهباز گرفته ومالهای او راداده است و هر کدام را برای حمل قورخانه لازم دارند مالی هفتهزار و پانصد کرایه‌قرارمیدهند هراشرفی‌هزاردینار کسردارد وهرتومانی‌هزاردینارصرف دارد هرمالی‌پنجهزار وپانصد عایدمکاری بیچاره میشود وپارده روز بایدراه برود و درآن‌راهها هم که آذوقه نیست‌کاه وجومال‌خودشان‌را باید ازمشهد بردارند و باین زحمت و مرارت بروند و بر گشتن آنها هم تفصیلی دارد که خدمت نواب والاحسام‌السلطنه نوشته‌ام این یك‌راه مداخل واسباب تاخت و تاز میرزا رضاقلی است وشما از روی عدم اطلاع نمیدارید مینویسید که امسال گمرك‌عمل نکرده است وضرردارد وهمچنین کلانترهم با میرزارضاقلی شریك و رفیق است واینگونه حرکات وتعدیات در شهر می کند و الواط و اشرار ومفسدین که ازشهر رفته‌بودند همینکه‌حلم وحوصلهٔ شمارا شنیده‌اند وحجب وشرم حضورشما را دیده‌اند باز درشهر جمع شده‌اند وبنای هرزگی وشرابخوری راگذاشته‌اند وشما بهیچوجه در مقام تنبیه وسیاست اشرار بر نمی‌آئید اغتشاش‌راهها وحول وحوش شهر را هم که خودتان تفصیلی نوشته بودید که بطوری مغشوش است که محمدصالح‌خان سر کرده را با سواره‌اش یکمرتبه اسیر کرده‌اند . باین جهات لازم دانستم یکنفر آدمی کـه جنبهٔ نوکری داشته باشد و بتواند اشرار ومفسدین را تنبیه کند آنجا بفرستم که در خدمت شما باشد و بدستورالعمل شما رفتار کند فکر کردم اگر آدم بزرگی بفرستم‌شاید بطوری که باید تمکین ازشما نکند واسباب سستی کار شما بشود. لهذا عالیجاه‌حاجی‌شکرالله‌خان سرهنگ‌توپخانه را که آدم‌خودم است و معروف شما هم هست فرستادم که در پهلوی شما باشد و در معنی‌آقا چماقلوی‌شماباشد وبفرمایش ودستورالعمل شما راه‌برود واشرار راتنبیه کند وراهها را نظم بدهد ونگذارد درراهها و شهراغتشاش وبی‌نظمی روی بدهد ان‌شاءالله تعالی میباید کمال اهتمام نمائید و رفع این اغتشاش شهر وراهها را

ـکنید وهر کس را مستحق تنبیه وسیاست‌میدانید به‌عالیجاه‌مشارالیه دستور العمل بدهید تنبیه کند و تا هنگام مراجعت نواب والاامواطب باشیدبی‌نظمی واغتشاش در شهر واطراف روی ندهد فی‌شهر ذی‌حجهٔ ۱۲۷۲

(با مهر بیضی اعتمادالدوله درپشت صفحه)

= ۳۲ =

عمله‌جات سرکار فیض‌آثار از روزگار سالار

نمرهٔ ۸۷

هو ، مخدوما تفصیلی درکه باب عمله‌جات سرکار فیض آثار نوشته بودید خواندم واز کیفیت مستحضر شدم راه حیال آن مخدوم خیلی درست بوده‌است و ازروی‌عقل وکاردانی رفتار کرده‌ایدودراین‌مواردهم‌اعتماد اولیای دولت‌علیه بکاردانی وکارآگاهی‌آن‌مخدوم است واینکه سابقاً‌شرحی در این‌خصوص بآن مخدوم‌نوشته بودم مقصودم نه این بود که بآن مخدوم حرفی زده باشم بلکه مقصودم استحضارآن مخدوم بود که از کیفیت مطلع شوند و اشخاصی را که در ایام سالارذُاخل عمله‌جات حضرت بوده‌اند حالا بکارهای حضرت دخیل‌نمایند البته بعد ازاین هم ملتفت بوده آن‌اشخاص را دخیل‌کار ننمایند و در این‌باب کمال مراقبت‌داشته باشند شهرذیحجة‌ـ الحرام۱۲۷۲

(با مهربیضی‌اعتمادالدوله‌درپشت‌صفحه)

= ۳۳ =

آزار رساندن حاجی محمدرحیم‌خان

نمرهٔ ۱۱۳

هو ، مخدوما تفصیلاتی که در باب میرزا محمد رحیم نوشته بودید خواندم واز کیفیت مستحضرشدم نظربتفصیلاتی که‌در مادهٔ مشارالیه

نوشته بودید در روانه کردن او حرفی ندارم واگر آنطور بوده است که آن مخدوم نوشته بودید روانه کردن‌او عیبی ندارد اما ازقراری که خود اواز عرض راه نوشته بود یکصدتومان وجه نقد از او درارض اقدس گرفته‌اند و اسب و قاطر و اسباب اورا هم عالیجاه حاجی شکرالله‌خان ضبط کرده‌است و در بین راه هم محصلین او دویست تومان از اومطالبه کرده‌اند نمیدانم‌جهت اخذ تنخواه و ضبط اموال اوچه چیزاست حرف خود او ازقراری که‌نوشته بود این است که من مصمم زیارت عتبات عالیات بودم وجمع تدارکات خود رادیده بودم روزی محلس‌آن محدوم آمده بوده‌است‌مرخص شود او رانزد حاجی شکرالله‌خان فرستاده‌اند. عالیجاه مشارالیه‌هم اسب واسباب و قاطراو راگرفته خود او را روانهٔ دارالخلافه کرده‌است اگر خود او نمی‌بایست در آنجابماند ومصلحت در روانه کردن او بوده است پس دیگر ضبط اموال او وگرفتن صدتومان وجه نقد چه مصلحتی داشته است صریح بآن مخدوم مینویسم‌هر کس این صدتومان را از او گرفته است‌باید حکماً استرداد کرده در میان کیسه گذاشته بزودی نزد اینجانب بفرستند و اسب و اسباب و قاطر او را هم از عالیجاه حاجی شکرالله‌خان گرفته به کسان‌میرزا محمد رحیم که در آنجا باشند تسلیم کرده قبض رسید گی گرفته برای من بفرستید ودراین خصوص کمال اهتمام‌نمائید زیاده چه‌تأکید شود شهرصفرالمظفر۱۲۷۳

(مهر بیضی اعتمادالدوله پشت صفحه)

= ۳٤ =

کتابچهٔ خلاصة‌الاخبار چاپی

هو ، مقرب‌الخاقانا مخدوما چون این‌اوقات کتابچهٔ خلاصة‌الاخبار که فی‌الحقیقت‌روزنامهٔ‌ملی‌است‌اخبارنویسان ملت نوشته در دارالخلافه‌طبع شده است ومتضمن‌بعضی‌اخبار ووقایعی‌است که‌فوایدآن‌بعدازملاحظه‌معلوم‌میشود، لهذا چهل‌جلد ازآن‌خلاصة‌الاخبار برای‌آن‌مخدوم به صحابت چاپارفرستادم

که مطالب آنرا خوانده مستحضر شوید و بعد از آن هر کس از علماء و اعیان و تجار ولایت مصلحت میداند از این کتابچه‌ها بدهد که مطالب آن گوشزد عوام شده از وقایع و مطالب مندرجهٔ آن مطلع شوند فی‌الحقیقه بسیار خوب نوشته شده ممارست و مذاکرهٔ مطالب آن خیلی فایده دارد هر قدر لازم باشد آن مخدوم برای خراسان از این کتابچها بردارد مابقی را بهمراه بنویسند و بفرستند وهمچنین بعضی از روزنامه‌های دولتی را که درماه محرم وصفر و ربیع‌الاول چاپ شده متضمن بعضی مطالب دولتی است که برای هریك از حکام در وقت سؤال وجواب خیلی بکار می‌آید البته بآن روزنامه‌ها رجوع کنند و در وقت ضرورت از آن قرار سؤال وجواب کنند فی‌شهر ربیع‌الاول ۱۲۷۳

(با مهر بیضی اعتمادالدوله در پشت صفحه)

- ۳۵ -

سرداران افغانی

نمرهٔ ۱۲٤

مقرب‌الخاقانا مخدوما دو اسب الا محمدصدیق خان و پسران سیدمحمد خان را باچند نفر دیگر روانهٔ دارالخلافه نموده‌اند آمدن آنها باستحاضی ندارد البته بعد از ورود آنجا آنها را برسان خوشی در همانجا نگاه دارید بمانند نگذارید بیایند وسردار احمدخان و شاه دوله‌خان برادر زادگان امیر دوستمحمدخان هم می‌آیند البته نسبت بآنها منتهای مهربانی و حرمت را بعمل آورده و در توقیر واحترام آنها فروگذاشت ننمایند و حاجی علام محمدخان راهم مرخص کنید هرات نخواهد برود، دارالخلافه می‌آید بیاید نگاهداشتنش لازم نیست آقامیرزا رفیع‌خان را درهمانجا نگاه‌دارید تا نواب والا خودشان تشریف بیاورند البته درفقرات مسطوره کوتاهی ندارید بنحوی که مسطور است معمول دارند تحریراً فی شهر ربیع‌الاول سنهٔ ۱۲۷۳

درحاشیه اعتمادالدوله به خط خود نوشته‌است :

مخدوما اگر نواب والا هم بنویسند میرزا رفیع خان را . این نوشته را خدمت ایشان بفرستید حکماً باید باشد سهل است آن دنیا باشد
(بامهر بیضی اعتمادالدوله درپشت نامه)

- ۳٦ -

نشان برای چهار نفر توپچی

نمرهٔ ۱۲۷

هو ، مخدوما در باب چهار نفر توپچی که نوشته بودید در وقت بردن قورخانه خدمت کرده باتر کمانها دعوا کرده‌اند وقورخانه را صحیح وسالم رسانیده‌اند و از برای آنها استدعای نشان کرده بودید مراتب بعرض خاکپای همایونی رسیده موافق حکم نظامی علیحده که صادر شده است درحق هریك نشانی مرحمت شده، تفاوت مواجب هم مسطور شده است البته نشان آنها را رسانیده بالتفات اولیای دولت علیه امیدوار بنمائید

- ۳۷ -

تقاضای مستمری برای ملاصادق شاهاندیزی

نمرهٔ ۱۲۸

هو ، مخدوما درباب عالیجاه ملاصادق شاهاندیزی که بدان طریق نوشته بودید مستحضر شدم ومراسلهٔ جناب حاجی میرزا محمد حسن مجتهد را هم خواندم اینکه خواهش کرده بود درحق اومستمری مرحمت وبرقرار شود خود آن مخدوم میداند باآن همه مخارجی که هرروز برای دولت اتفاق می‌افتد دیگر گنجایش آن نیست که مستمری برقرارشود ولکن ازبابت غایب و متوفی اگرچیزی پیدابشود اولیای دولت علیه مضایقه ندارند که مستمری دربارهٔ مشارالیه برقرار نمایند می‌باید آن مخدوم خود مراقب بوده از بابت غایب و متوفی خراسان چیزی مشخص کرده مستمری هر کس را که متوفی شده است بنویسد تا حکم آن صادرشده درحق عالیجاه مشارالیه برقرارشود فی شهر ربیع الاول ۱۲۷۳

(بامهر بیضی اعتمادالدوله درپشت نامه)

= ۴۸ =

دربارهٔ مال کرایه وتعدیل نیشابور

نمرهٔ ۱۲۹

هو، مخدوما تفصیلی که در باب مال کرایه و تعدیل نیشابور نوشته بودید خواندم و از کیفیت مستحضر شدم ولی اعتقادم این است در خصوص این دوفقره تأملی‌داشته دست نگاه‌دارید تامقرب‌الخاقان‌قوام‌الدوله هم ازهرات مراجعت کند وبعدازآن بایکدیگرحرف زده درست نفع‌وضرر وصرفه وغبطهٔ این‌کار را ملاحظه کنید هرطوریکه مصلحت دانستید وصرفهٔ دیوان را درآن دیدید مراتب را بابنجناب بنویسید باان‌شاءالله تعالی در این مورد قراری صادر شود و بنحوی که مقتضای مصلحت است رفتار شود فی‌شهرربیع الاول ۱۲۷۳

(بامهر بیضی اعتمادالدوله درپشت نامه)

= ۴۹ =

دربارهٔ قتل نظر آقا

نمرهٔ ۱۳۰

هو، مخدوما تفصیلی که درباب نظرآقاومقدمهٔ قتل‌اونوشته بودید خواندم و از کیفیت مستحضر شدم الخیر فیما وقع در حقیقت‌قتل او بسیار بجا وبموقع اتفاق افتاده‌است باآن حرکت وجسارتی که ازاوبظهور رسیده بود سزاوار این بود که اینطوربشود اما حالاکاری که‌لازم است این است که آن مخدوم اهتمام درمراقبت کلی درتقویت اللهیارآقا بکنند و اورا درامر حکومت خودش مسلط نمایند که از عهدهٔ نظم امور درجز بتواند برآید و بعد ازاین عیب و نقصی درکار او بهم نرسد خودتان میدانید که اللهیارآقا جوان فقیری است‌وقدری بی‌حال است تاتقویتی‌ازکاراوبعمل‌نیاید

امر او نظمی نخواهد گرفت باید مادامی که نواب شاهزاده‌ومقرب الخاقان قوام‌الدوله مراقبت نکرده‌اند آن مخدوم کمال تقویت از اللهیارآقا بعمل آورده ازکار اوغفلت نداشته باشید و چند نفرمفسدینی که در دور دایرهٔ نظرآقا بودند ومنشأ فتنه وفساد می‌شدند وبااللهیارآقامخالفت داشتندباید آنها را گرفته تنبیه کنند اگرهم لازم میدانند بیاورید چندی در آنجا محبوساً نگاه‌دارید که امردرهجر نظمی داشته باشد البته در تقویت اللهیار آقاکوتاهی‌نکنید این روزها از جانب سنی الجوانب همایون نیز خلعتی به افتخار اومرحمت شده به صحابت [1] فرستاده شده‌است که درکارخودش مسلط باشد فی‌شهر ربیع‌الاول ۱۲۷۳

(با مهربیضی اعتمادالدوله درپشت نامه)

= ٤٥ =

وضع سیورسات افواج خمسه

نمرهٔ ۱۲۳

هو ، مخدوما درباب افواج خمسه که نوشته بودید دوهزار تومانی که حواله شده بود بآنهاندهید داده‌اید ولکن سرتیپ آنها ایستادگی زیاد درباب قیمت سیورسات افواج دارد، اولاافواج خمسه حسب‌الامراحضار شده‌اند وباید برکاب مبارك بیایند وخدمت نواب شاهزاده نوشته‌ام که‌افواج خمسه را مرخص کرده عالیجاه ابوالفتح خان را بافوجش بکلات بفرستندو حکومت آنجا را هم بعهدهٔ او واگذار نمایند و دو دستهٔ هم از تفنگچی هزارجریبی که یکی دستهٔ محمدرحیم‌خان ودیگری دستهٔ نجفقلی‌خان‌باشد ازمشهد احضار کرده بکلات بفرستند که نزد عالیجاه ابوالفتح خان مشغول خدمت ساخلوی آنجا باشد و دو دستهٔ دیگر بافوج عجم در مشهد مقدس مشغول قراولی بمانند ثانیاً درباب قیمت سیورسات آنها که نوشته بودید

۱ – دراصل‌محل نام سفید مانده است

ایستادگی دارند معلوم است ولایت نرخی دارد و کمتر از نرخ ولایت نمی‌توان بآنها داد مثلا نان یك من یك عباسی باشد نمی‌توان قیمت آنرا یکمن سه شاهی بآنها داد که به عسرت گذران نمایند امااینکه نوشته بودید توپچی را از قرار خرواری شانزده هزاروده شاهی داده‌اید و آنها راضی شده‌اند و افواج خمسه می‌خواهند قیمت سیورسات را زیاده از توپچی بگیرند این عمل خلاف است . درهرحال خواه حالا یاافواجی که بعد از این بیایند قیمت سیورسات را نمی‌باید زیاده از توپچی بگیرند بهمان قرار آنها بدهید اما ملاحظهٔ نرخ ولایت را هم بکنید فی ۲۷ شهرربیع الاول ۱۲۷۳

(بامهر بیضی اعتمادالدوله درپشت نامه)

= ٤١ =

در باب ایل‌هزاره

نمرهٔ ۱۳۵

هو ، محدوما در باب ایل هزاره که نوشته بودید درحدودخراسان درهرجا که هستند بنای مردم‌آزاری و هرزگی گذاشته‌اند و خوب حرکت نمی‌کنند درین باب‌حق باشماست این جانب‌هم به‌هرزگی وسوء رفتارآنها اطلاع دارم و می‌دانم برای دولت دشمن خانگی شده‌اند اما با این حالت نمی‌توان چشم از آنها پوشید و باآن همه زحمتی که درآوردن آنها تحمل شده است یك‌دفعه از آنها دست کشیدو آنها را از خاك خراسان بیرون کرد بلکه باید قراری در امرآنها داد که رفع هرزگی آنها بشود و از عمل آنها اطمینان کلی حاصل شود به‌مقرب‌الخاقان برادر مهربان قوام‌الدوله نوشته‌ام که بعداز انجام کارهای هرات معاودت به‌ارض اقدس کند. باید بعد از آنکه برادرمشارالیه آمد درباب‌قرارومدار ایل‌هزاره بایکدیگر حرف بزنیدوشور کنید و درست بسنجید که مقتضای مصلحت چه چیرست و در خصوص آنها چه باید کرد باید متفرق کرد یا درداخلهٔ مملکت آنها را جرقه جرقه کرد

هوطور که می‌دانید مصلحت دولت است ازآن قراررفتار شود سابقاً درباب
قراروهدار امر ایبها مکرر خدمت نواب شاهزاده نوشته تأکید کرده بودم که
در مادهٔ اینهاقراری بدهند ولکن نواب معزی‌الیه او باب گرفتاری که در
محاصرهٔهرات‌داشتندنتوانسته‌بودندبه‌این‌کارهاپردازند امابعدازاین‌نمی‌باید
کارآنها را مهمل گذاشت و کم کم هرزگی‌آنها درداخلهٔ مملکت بیشتربشود
وجری بشوند. می‌بایددرباب‌آنها هرطوربه‌عقلتان می‌رسد ومصلحت‌میدانید
بنویسید تاقراری درامرآنهاداده شود فی‌شهرربیع‌الاول ۱۲۷۳
(بامهربیضی‌اعتمادالدوله در پشت‌نامه)

= ٤٢ =

شایعهٔ فوت حسام‌السلطنه

نمرهٔ ۱۳۹

هو ، مخدوما داعی عمده برروانه کردن این چاپار این
است که دیروز روز پنجشنبه پنجم‌قاصدی مانند پیك عم ازخراسان‌آمده‌بود
که برای تجارکاغذ داشت ازجمله‌کاغذی ازحاجی قاسم طهرانی داشت که
به حاجی علی‌اکبرپسرش‌ونهم شهرربیع الاول تاریخ داشت نوشته بودنواب
حسام‌السلطنه‌بعد ازفتح هرات‌ازلباس هستی وحیات خدانکرده عاری‌شده‌اند
حقیقت ازین خبرهیچ هوش وحواسی برای احدی نماند وبعدازفتح هرات و
آمدن حسین‌خان‌هم نه ازهرات وبه ازشماکاغذی نرسیده وخبری نیامده‌بود
اگر بخواهم بنویسم که ازاستماع این خبر تا به چه حد پریشان خاطرشدم
ازحیز تحریر و حوصلهٔ تقریر بیرون است ودرنتیجه این چاپار را مسرعاً
روانه‌داشته همان‌حاشیهٔ‌کاغذحاجی‌قاسم راپاره کرده برای‌آن مخدوم‌فرستادم
که‌ببینید نمی دانم اگرخدانکرده راست است چرا شما آدم نفرستادید و
کاغذ نبوشتید وچگونه شد که به حاجی قاسم خبررسید به شما خبرنرسید ،
واگردروغ‌است از حاجی قاسم‌بپرسید این چه خبراست‌نوشته است؛ خلاصه
این خبر تشریف‌فرمائی‌موکب همایون به‌سمت خراسان‌به این مناسبت‌است.

اگرخدا نکرده راست است این خبر را منتشر سازید که مردم سای‌هرزگی وآشوب‌را نگذارند تا فکری بشود وقراری گذاشته شود والا اگر ان‌شاءالله تعالی دروغ است هیچ ازین‌مقوله سخن بر زبان بیاورید و بشنیده انگارید اما این چاپار برسبیل وجوب و حکم باید به هرات برود درساعت ورود اسبش بدهید وروانهٔ هراتش کنید وهمان ساعت زود یك‌نفر چاپارمخصوص که شش روزه خودش را به‌اینجا برساند بلا تأمل روانه کنید و کیفیت‌صدق و کذب این خبررا بنویسید می‌دانید که تا رسیدن چاپار وخبرشما من چه حالتی دارم یك ساعت زودتر چاپار را به اینجا برسانید بهترست زیاده ازین حاجت به تأکید نمی‌دانم حرر فی شهر ربیع‌الاول ۱۲۷۳

اما چاپار هرات درهرحالت باید زود برود واو را معطل ندارید وروانه کنید برود زیاده زیاد است

پشت صفحه به خط خود اعتمادالدوله دارد :

محدوما اگرچه‌هزارقرینه‌وقاعده‌ودلیل‌این حرف انشاءالله ، انشاءالله، انشاءالله دروغ است وبخت شاهنشاه وقوت طالع سلطنت که یقین با خواست خداوند متعال است نمی‌گذارد چنین عموی رشید خدمت گذار صادق دولتخواه درچنین وقتی با هزار دشمنی که یکی انگلیس‌است ازمیان برود، لکن احتیاط‌بایدحکماً بزودی این چاپاربه‌هرات‌برود شهرت تشریف‌فرمائی شاهنشاه بخراسان وهرات‌درهرحال عیبی‌ندارد البته‌مشهور کنید این‌خبرهم ان‌شاءالله انشاءالله باز حسن دارد بجهت هرات . درکاغذ مطلب دیگر دارد واجب است هرچه چاپار زود برود دیر است لکن بعد از ورود این چاپار و رفتن به هرات شما همان دقیقه چاپار خوب زود روانه کنید لکن عجب است از حاجی قاسم‌وکاغذ او با اینکه شنیدم مردبسیارعاقل‌خوب‌است تاریخ کاغذ حاجی‌قاسم‌نهم‌ماه ربیع الاول‌درمشهدنوشته‌است ظهرروز هفتم‌ربیع‌الاول حسین‌خان‌ازهرات‌ازخدمت‌شاهزاده‌مرخص‌شده، سه‌روز فاصله فرض‌شاهزاده

حسام‌السلطنه به‌مفاجاة‌مرده‌باشدخدانکرده‌یك‌روزه کدام چاپار بجهت‌حاجی قاسم آمده‌ازهرات‌تامشهد شمامگر مرده‌بودید یك چاپاربفرستید یك‌روزه‌از هرات‌بمشهدآدم آمدن‌محال است خلاصه البته دروغ‌است لکن‌بی‌سبب مایهٔ پریشانی خیال شد چاپاررود بهرات برود واجب است

= ۴۳ =

باز دربارهٔ شایعهٔ فوت حسام‌السلطنه

نمره ۱۴۰

مخدوما دیروز که پنجم شهر ربیع‌الثانی بود نزدیك به عصر موافق نوشتهٔ تجارتی که به پسر حاجی قاسم تاجر رسیده بود خبر وحشت اثری از طرف نواب مستطاب شاهزاده افخم و الاتبار حسام‌السلطنه مذکور افتاد که بتفصیل آن رادرورقهٔ جداگانه به‌آن مخدوم نوشته‌ام وبعدازآنکه این خبر بمسامع علیهٔ سرکاراقدس اعلیحضرت قدرقدرت شاهنشاهی روحنا فداه‌رسید زیاده‌ازاندازه باعث‌ملالت خاطرخطیرهمایون گردید قبل‌ازآنکه کذب این خبر محقق و معلوم شود امروز صبح دستخط مبارکی از جانب سنی‌الجوانب همایون به افتخار این جانب شرف صدور یافته بود که خواب دیده‌اند از آن مخدوم و حاجی شکورخان کاغذی رسیده است و این‌خبر بی‌اصل ودروغ بوده است بعدازآنکه‌دستخط‌مبارك را زیارت کردم به‌فاصلهٔ دوساعت دیگر تفنگداران‌حامل‌تنخواه ازخراسان مراجعت کرده واردشدند و نوشتهٔ آن مخدوم وحاجی شکورخان را رساندند ومعلوم شد که این‌خبر اصلی‌نداشته‌است‌والحمدلله‌تعالی‌دروغ‌بوده‌است‌وحاجی‌قاسم‌تاجر نفهمیده‌نوشته است همان دستخط‌مبارك‌رافرستادم که‌آن مخدوم هم زیارت کند فی‌الحقیقة داخل‌الهامات غیبی است که به‌لوح خاطر خطیرهمایون سلطانی روحنافداه رسیده است و از رؤیای صادقه هم گذشته است ویقین دارم‌آنچه در خصوص این خبربه‌مرآت‌ضمیرمنیرهمایونی‌اثر کرده‌دردستخط‌مبارك‌مرقوم‌فرموده‌اند

مطابق‌باواقع خواهد بود چنانکه ازورود تفنگداران و تاریخ نوشتهٔ‌حاجی شکورخان وروزنامهٔ مشهد که هیجدهم شهرربیع الاول بود و نه روز بعدازکاغذ حاجی‌قاسم‌تاجر نوشته شده‌بود همینطور معلوم شد که‌الحمدلله تعالی این خبر بی‌اصل است البته شما هم زود چاپار بفرستند وتفصیل احوال را بنویسید که مطلع شوم شهرربیع‌الثانی [۱۲۷۳]

(بامهر بیضی اعتمادالدوله درپشت‌نامه)

= ۴۴ =

دربارهٔ وفات خان‌ملاخان هراتی

نمرهٔ ۱۴۴

هو، مقرب الخاقانا مخدوما از قراری که مذکور شد خان ملاخان هراتی در مشهد مقدس وفات کرده اسباب و اموالی که داشته اسب‌سپرده‌اند نگاه‌دارند که بکسانش برسدوحالا کسان‌و ورثهٔ او آمده‌اند البته‌قدغن‌نمائید اموال و اسبابی که‌از اومانده است تمام‌و کمال به کسان‌او رد و تسلیم‌نمایند ظاهراست کوتاهی‌نخواهند کرد زیاده‌مطلبی نیست فی‌شهرربیع‌الاخر۱۲۷۳
(بامهر بیضی اعتمادالدوله درپشت نامه)

= ۴۵ =

دربارهٔ قتل دوسید درراه خراسان

نمرهٔ ۱۴۷

هو ، مقرب‌الخاقانا مخدوما دونفر سید را کـه در راه خراسان بقتل رسانیده بودند عالیجاه نورچشمی عباس‌خان حاکم ترشیز قاتلین‌آنها را که دونفر بوده‌اند گرفته نگاه داشته است و خودشان هم اقرار کرده‌اند که در کجا وچطورهردوسید را که پدروپسر بوده‌اند بقتل‌رسانیدیم واموال مقتولین راهم ازآنها گرفته نگاه داشته البته‌آن‌مخدوم فرستاده قاتلین راباموال مقتولین بگیرد اولا قاتلین را بحکم‌ولکم فی القصاص حیات نواب

امیرزاده‌درمشهد مقدس‌بسیاست برسانند تاعبرت دیگران‌شودواموال‌مقتولین راهم درست بسپارندآدم امیبی نگاه دارد ورثهٔ آنها رامیفرستم‌آمده‌دریافت نمایند زیاده زحمتی نیست فی‌شهرربیع‌الاخر۱۲۷۳
(بامهر بیضی اعتمادالدوله درپشت‌صفحه)

= ٤٦ =

اصناف‌مشهد وپرداخت دوازده‌مال دیوان

نمرهٔ ۱۵۲

هو ، مخدوما خیال اولیای دولت علیه این است که روز بروز طوری نشرآثار رأفت ومعدلت درآن صفحات بشود که امیدواری افاعنه آماً فاماً بالتفات‌ورأفت‌اولیای دولت‌علیه بیشتر شده همگی ازروی کمال‌شوق بجان‌ودل‌طالب‌رعیتی‌وخدمت گذاری‌این‌دولت‌بشوند واین‌نمی‌شودمگراینکه ببینندحالت‌رعیت‌خراسان‌ازآنها بهتراست‌وبا کمال‌انصاف‌ورأفت‌بارعیت‌آنجا رفتارمیشود امابعدازآنکه ببینند هرروز بر تحمیلات رعیت خراسان‌افزوده میشود وبرخلاف معمول سابق باآنها رفتار میشود چگونه طالب رعیتی و خدمتگذاری‌میشوند مثلا ازجمله شنیده‌ام معمول سابق این بوده است که ازاصناف مشهد باصطلاح‌آنها سیزده وجوهی مطالبه می‌شده است که دوازده مالیهٔ دیوان بوده‌است ویکی کلانتری ولکن امسال سیزده وجوه را جمع کرده‌اند وعلاوه برمعمول‌سابق قرار داده‌اند، پانصد تومان دیگرهم کلانتر بگیرد ومعلوم است بعدازآنکه بناشد برخلاف سابق‌رفتارشود باین‌مبلغ‌ها قناعت نخواهند کرد وبراصناف‌بیچاره تحمیلات‌مالایطاق واردمی‌آیدوآوازهٔ اینگونه بی اعتدالی که نسبت باصناف شهر مشهد می شود و خارج و داخل می شنوند بگوش مردم افغانستان میرسد و باعث وحشت آنها از اینگونه تحمیلات میشود وبامقصود اولیای دولت علیه منافات دارد وانگهی این‌فقره معلوم است امسال بواسطهٔ مقدمهٔ هرات که راه آمد و شد بسته شده بود

چنین نیست به اصناف آنجا ضرر و خسارت نرسیده باشد بااین حالت اگر رعایتی ازاحوال آنها نمی‌شود چرا برتحمیلات آنها می‌افزایند خلاصه صریح می‌نویسم که حسب‌الامر باید قدغن کنید که کلانتر و غیره دیناری علاوه بر معمول سابق ازاصناف آنجا مطالبه نکنند و همین نوشتهٔ مرا خدمت اشرف والا حسام السلطنه هم بفرستید که ایشان هم مستحضر شوند و بعینه سواد همین نوشته رابرای برادر مهربان قوام الدوله هم بفرستید که رفع اینگونه زیادتیها بشود زیاده‌چه نویسد فی ۱۵شهرربیع الثانی۱۲۷۳

(بامهربیضی اعتمادالدوله درپشت نامه)

= ٤٧ =

ارباب‌میرزامحمدرحیم وحاجی‌شکورخان

نمرهٔ ۱۵۳

هو ، مخدوما در باب میرزا محمد رحیم‌کاعذی که به‌قرب - الخاقان نورچشمی دبیرالملك وهمچنین نورچشمی میرزا محمد علی نوشته بودید خواندم وازمسطورات آنها مستحضر شدم اولا نوشته بودید من از حاجی‌شکورخان سؤال احوال‌اورا کرده‌ام واو ازبی‌تقصیری میرزاعبدالرحیم نوشته است ودرحق حاجی شکور خان بعضی‌الفاظ و عبارات مبنی بر سوء ظن درکاغذ نورچشمی میرزا محمدعلی نوشته بودید دراینجا ظن‌شماازقبیل «ان بعض‌الظن اثم » است چرا که‌آن بیچاره در بابید نوشتجات شما نوشته بود وکاغذاورا فرستادم[1] ببینید که اوچه نوشته‌وشما سوء ظن‌بی‌جهت‌درحق اوبرده‌اید لکن من‌به‌حاجی شکورخان دراین باب چیزی نوشتم نه‌از جهت سؤال تقصیر اوبود، بلکه نوشتم چرا مال‌اورا گرفتی و چرا تومانی مطالبهٔ دویست تومان ازاو کرد اگربه تصدیق‌وتکذیب‌خدمت‌وخیانت‌میرزامحمد رحیم رااز‌حاجی شکورخان نخواسته بودم ثانیاً نوشته بود بعد از آنکه

---

۱ ــ به‌شمارهٔ ٦٤ مراجعه‌شود.

میرزا محمد رحیم را بەدارالخلافه فرستاده‌اید باو با کمال احترام رفتار میشود ودربعضی اوقات احضار بمجلس نهار می‌شود و وعدهٔ مراجعت باوداده شده است واوهم‌کاغذپرانی میکند این فقره معلوم است که سادات و ملا و اینگونه اشخاص رامناسب نیست که بقراول وانبار بیندازندومحبوس کنند بلکه همینقدر از بلدی احضار ببلدی شده رخصت‌مراجعت نمیدهند کفایت میکند امااینکه نوشته‌اید سست‌باو احترام میشود ودرمجلس شام ونهارمن حاضر میشود «ان‌هذابهتان عظیم» چنین چیزی اتفاق نیفتاده است ومن او راملاقات نکرده‌ام وازاحتراماتی که‌باومیشود و آن مخدوم شنیده استهمین است که گفته‌ام دراطاقی‌منزل داده شام ونهاری باومیدهند این‌هم نه ازبابت این است که خواسته باشم باو محبت کنم بلکه اگرمحبوس هم بود نمی‌شد اورا گرسنه گذاشت وشام ونهاری لازم‌داشت ثالثاً اینکه نوشته بودید وعدهٔ مرخصی باو داده‌ام این‌هم خلاف‌است چرا که امروزدر حقیقت حکومت و پیشکاری خراسان‌همه بعهدهٔ کفایت شما محول‌است اگرسایراهالی‌خراسان را شما مقصر میدانستید و بدارالخلافه میفرستادید تااز شما استمزاج نکنم بی‌رضای شما از دارالخلافه مرخص نخواهم کرد. تا چه رسد بخدام حضرت که همه‌وقت مخصوصاً درتحت اختیارشماهستند. دراینصورت‌چگونه‌میشود که بی رضای‌شما وعدهٔ مرخصی باو بدهم اگر خوداوکاغذپرانی کرده‌است همان‌کاغذ اورا گرفته‌برداینجانب بفرستید تاباو ضرب‌بزنم، بلکه ازاینجا هم نمی کنم چگونه می‌شودمادامی که رضای شما نباشد اورا بمشهدبفرستم . هروقت هم خواست بعتبات عالیات برود مرخص می کنم نخواست همین‌جاخواهد بود تاهروقت شما نوشتید و خواستید آنوقت مرخص شده بیاید شهرربیع‌الثانی ۱۲۷۳

(بامهر اعتمادالدوله درپشت‌نامه)

(۳٤)

= ٤٨ =

دربارهٔ مصطفی قلی‌خان وعمل مالیات نیشابور

نمرهٔ ۱۵۵

هو ، مخدوما درباب عمل نیشابور ومصطفی‌قلی‌خان که نوشته بودید نقطهٔ مقابل یکدیگرند راست است من هم از همه‌کس اینطور شنیده‌ام . لکن اینکه نوشته بودید بار ولایت‌سنگین است صریح ننوشته بودید که ندانم سنگینی بارولایت از مالیات آنجاست یااز زیادتی تعارفات وپیشکشی حکومتی است اما گمان ندارم‌جمع آنجا زیادباشدواز آنجاعمل نیاید مضایقه‌نیست چنانکه خود شماهم‌نوشته‌بودیدقدری تعدیل لازم داشته باشد،بلکه اگر تعدیل شود مالیات دیوانی‌آنجا بکمال خوبی‌بعمل می‌آید و رعیت هم بهیچوجه حرفی نخواهد داشت. مثلا کسی که در سابق پانصد گوسفند داشته و بر او جمع دیوانی بسته شده بوده است حالا گوسفند ندارد ولکن از اوهمان جمع‌سابق را مطالبه می کنند ازآن طرف کسی که شش گوسفند نداشته و حالا پانصد رأس گوسفند به‌هم‌رسانیده است بعوض منافع حکومتی پیشکشی میرود، اگر‌تعدیل شود هم مالیات‌دیوانی درست بعمل می‌آید وهم رعیت‌آسوده شود اما اگر منافع حکومتی آنجازیادقرار شده است دراین باب خدمت نواب والا نوشته‌ام که ازمنافع حکومتی آنجا بکلی صرفنظر نموده‌مطالبه‌نکنند بلکه بدین واسطه رفع خرابی آن‌ولایت شده‌روبه‌آبادی بگذارد البته‌خود سید میرزا راکه خواسته‌اید تابحال بمشهد مقدس آمده است و در آنجا درست بحرف او و رعیت رسیده‌اید هرچه فهمیدید و معلوم گردید بمن هم بنویسید . اما درباب تعدیل‌آنجا که نوشته بودید بخدمت نواب‌والا نوشته‌ام که تا تعدیل نشود پول سر گله را حواله نکنند قوام‌الدوله‌هم منتهاتایک‌ماه بعدازاین‌خواهدآمد بعدازآمدن انشاءالله تعالی آدم امین درستی که هر دو صدیق وامین وبا دیانت وصاحب سررشته بدانید مشخص کنید برود درست‌هم‌وجه سر گلهٔ‌آنجا راتعدیل کند.

هم‌اصل مالیات را، هم تخفیفی که بآنجا داده شده‌است هرچه‌را مردمان بغیر استحقاق بعوض مستمری میبرند برگرداند و به‌شکسته ومخروبه برساندو بکلی‌مطالبهٔ منافع‌حکومتی و پیشکش وبعضی صادریات راهم که غیرمعمول دیوان‌است موقوف بکنید،بلکه آنجا آباد شود اگر چه تاشب عید نوروز حاکمی از جانب دیوان‌عالی برای‌آنجا تعیین خواهدشد امابايد هرحاکمی باشد رفع عیب آنجا بشود شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳

(بامهر بیضی اعتمادالدوله درپشت نامه)

= ۴۹ =

دربارهٔ میرزا رفیع خان

نمرهٔ ۱۵۶

هو، مخدوما ارقراری که‌حاجی‌شکرالله‌خان‌نوشته‌بوده‌است‌شاهزاده حکمی‌نوشته میرزا رفیع خان‌رااحضار بهرات کرده‌اند هرچندسابقاً درباب مشارالیه به‌آن مخدوم نوشته بودم که اگرنواب معری‌الیه اورااحضار کند آن مخدوم نفرستند وهمان‌کاغذ مرا درجواب ایشان خدمت نواب معری‌الیه بفرستد گمان دارم همان نوشتهٔ سابق من قبل ازرفتن مشارالیه‌به‌آن مخدوم رسیده است واورا نگذاشته‌اند برود ولکن اگرکاغذ این جانب دیررسیده مشارالیه را خدمت نواب شاهزاده فرستاده‌باشید باید خدمت نواب‌معری‌الیه بنویسید که دوباره او را روانه کنند بیاید در مشهد بماند یا بدارالخلافه بفرستید لکن اگردرمشهد نگاه میدارید محبوس نباشد ودراین خصوص خودم هم خدمت نواب شاهزاده شرحی نوشته‌ام که اورا روانه کنند بیاید.

فی شهرربیع الثانی ۱۲۷۳.

(بامهربیضی اعتمادالدوله درپشت‌نامه)

= ۵۰ =

درباره محمد صالح خان

نمرهٔ ۱۵۷

هو، مخدوما درباب محمدصالح خان ارقراری که نوشته بود ترکمانها بادارند اورا بەسیصدتومان بفروشند کاری که لازم‌است آن‌مخدوم بکند این است که کردیهای سرخسی را که درمشهدمقدس‌هستند بخواهند و بآنهاحالی کنند که ازجانب دیوان‌اعلی‌حکم‌شده‌است که‌درعوض محمدصالح خان چند نفر ازشما رابقتل برسانیم وچندنفررا هم بپای کشتن بیاورند که درست مطمئن بشوندآنها راخواهند کشت همینکه اوضاع رابااینطوردیدند یقیناً خودآنها متعهد میشوند که محمد صالح خان رابیاورند آنوقت قرار بدهید که یکنفرآنها رابدهیدمحمد صالح خان رامستخلص کرده بیاورد و شرط کنید که‌اگرآن یک‌نفر رفت‌ومحمدصالح خان رانیاورد بقیه بسیاست برسند اگرچنین کنیدخیلی امید است که باین تدبیر بتوانید محمد صالح خان رامستخلص نمائید تامحمد صالح خان‌رامستخلص ننمائید احدی را مرخص نکنید شما ازهرطایفه کردی داربد ببینید محمد صالح خان‌را کدام طایفه‌دارند از کردیهای همان طایفهٔ زجر وسیاست کنید تا راضی شوند به اینکه یکی‌ازآنهارامرخص کنید اورابگیرید اگرنواب‌والااسیرداشته‌باشد ازآنهابگیرند خلاصه‌نگدارید‌آنهارابفروشند همین‌رقعهٔ‌مراخدمت‌نواب‌والا هم‌بفرستید هرطورهست‌محمدصالح‌خان‌رابایدبگیریدومرخص کنیدزیاده‌چه تأکید شود. فی ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۷۳

(بامهربیضی اعتمادالدوله درپشت نامه)

= ۵۱ =

در بارهٔ علی‌اصغر تاجر لنگرودی

نمرهٔ ۱۵۸

هو ، مخدوما در باب تنخواه میرعلی اصغر تاجر لنگرودی

تفصیلی که بمقرب‌الخاقان نورچشمی‌دبیرالملك‌نوشته بودیدخواندم‌وازمطلب مستحضر شدم و در این‌خصوص‌قرار دادم کـه مقرب‌الخاقان سیف‌الملك و محمودخان میرزا محمدعلی ومیرزاعباس‌خان‌نشسته حساب طلب آن مخدوم رابکنـد. اگر آن مخدوم‌طلبکار شده بمیرعلی‌اصغر بدهند والا بدیهی است خودآن مخدوم بایدطلب میرعلی‌اصغر رابرسانند میدانید که اوتاجری‌است درولایت‌غربت اهمال درادای‌طلب او نماید کرد وباید طلب اوبرسد فی‌شهر ربیع‌الثانی ۱۲۷۳

(بامهر بیضی اعتمادالدوله درپشت‌نامه)

= ۵۲ =

در بارهٔ جیرهٔافواج خمسه

نمرهٔ ۱۵۹

هو، مخدوما دربابِ‌جیرهٔ افواج خمسه‌سابقاًشمانوشته بودید که توپچی‌را خرواری داده‌اید و میرزاابراهیم‌خان‌قبول‌نمی کندمیرزاابراهیم‌-خان آدم‌فرستاده بود و نوشته بود که امسال هیچ سیورسات جواب باو نوشتم که از قراری که بتوپچی‌داده‌شده است آنهاهم از همین قرار بگیرند البته از قراری که‌بتوپچی داده‌شده‌بآنها هم‌بدهید زیادتر مطالبه نمی کنند اما آن افواج باید بیایند فوج‌ابوالفتح‌خـان را نوشته‌ام نواب والا باخودش بکلات بفرستند. شما هم دستهٔ‌محمدرحیم‌خان ودستهٔ نجفعلی‌خان‌راازنوکر هزار جریبی بکلات‌بفرستید آن‌افواج مرخص شده بیایند بس است. زیاده از این ماندن آنهادرسفر جایزنیست البته‌کاری بکنید که افواج خمسه زود بیایند. فی‌شهر ربیع‌الثانی ۱۲۷۳

(بامهر بیضی اعتمادالدوله درپشت‌نامه)

- ۵۳ -

در بارهٔ ضبط تیولات و خانه های شاهزاده محمد یوسف خان

نمرهٔ ۱۴۹

هو، مخدوما، در باب خانه‌های شاهزاده محمد یوسف که نوشته بودید نواب مستطاب شاهزادهٔ افخم والاتبار حسام السلطنه به کریم دادخان و نایب مراد علی بخشیده‌اند در این باب حکم همایونی آنست که خانهای شاهزاده محمد یوسف را حتماً بکسان خود او واگذار کنید آنکه کریم‌دادخان است البته پیشتر منزلی داشته است بازهم در منزل سابق خودش بنشیند و به نایب سردار علی هم نواب والا جای دیگر بدهند اگر ضبط کردن خانهای شاهزاده محمد یوسف برای این است که تقصیر کرده بود سایر اقاعه که اکنون در هرات مورد التفات شده‌اند معلوم نیست از شاهزاده محمد یوسف تقصیرشان کمتر باشد، چنانکه به عفو و اغماض ملوکانه از تقصیرات و حرکات آنها گذشت فرموده‌اند از تقصیر شاهزاده محمد یوسف هم قطع نظر کرده گذشت فرموده‌اند البته خانه‌های او را بکسان خودش واگذار نمایند و اهمال نکنید و همچنین تیولات سابق او را هم بکسان خود او واگذار کنید نواب شاهزاده و مقرب الخاقان قوام الدوله بشما از جای دیگر تیول بدهند البته تیولات او را هم بکسان خودش واگذار کرده همین نوشتهٔ مرا خدمت نواب شاهزاده هم بفرستید شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳

حاشیه به خط اعتمادالدوله رفتن سرتیپ علیخان نوکر شاه را بیشتر معطل کردو کشت حالا بنای گذشت است شاهزاده محمد یوسف بیشتر است

(با دو مهر بیضی اعتمادالدوله در پشت صفحه)

- ۵۴ -

در بارهٔ ارسال بیست هزار تومان تنخواه

نمرهٔ ۱۷۶

هو، مخدوما در باب بیست هزار تومان تنخواه که نوشته بودید

به‌مصاحبت‌عالیجاه بهادرخان روانهٔ خدمت‌نواب والا کرده‌اطمینان داده بودید که ازمنازل خطرناك بی‌عیب ونقص گذشته است هرچند از نوشتجات نواب شاهزاده کـه این اوقات مرقوم داشته بودند چنان معلوم می‌شد که هنوز نرسیده بوده‌است و اکنون موافق نوشتهٔ آن مخدوم‌می‌بایست تاحال‌رسیده باشد درباب ملبوس‌هم که نوشته بودید هزاردست بجهت فوج رحمت‌اللّه‌خان فرستاده‌اید افواجی که‌در اردوهستند اکثرشان ملبوس‌لازم دارند ولباسشان پاره و مندرس‌شده است البته‌از پنجهزار دست سابق و پنجهزار دستی هم که تازه فرستاده شده است هر قدر نواب شاهزاده می‌نویسد و لازم دارنـد زود بفرستیدبلکه‌همه‌رابفرستید که آن‌افواج‌دراردوبرهنه‌نمانند وهمچنین‌ازدیوان اعلی‌حکم شده‌است که بجهت‌آن افواج بقدر هشت‌فوج چادر از سمنان تمام کرده بدفعات فوج بفوج چادرها را بارض اقدس بیاورند که ازآنجا بهرات بفرستید همهٔ چادرها را ممکن نمی‌شود یکجا ویکدفعه‌تمام کرده‌بفرستید بایدهرقدر که می‌آورندآن مخدوم فوراً روانهٔ خدمت نواب والا نماید که آن‌افواج‌در این زمستان بی‌چادر نمانند و اگرسای حرکت‌سمتی شدچادر داشته باشند البته‌درفرستادن‌ملبوس‌هم‌زیاد اهتمام‌نمائید که‌سرباربردورانی هرات‌هم‌باید ملبوس‌بدهند (بی‌تاریخ)

(بامهر بیضی اعتمادالدوله درپشت‌نامه)

= ۵۵ =

در بارهٔ حاکم درجز

نمرهٔ ۱۶۸

هو، مخدوما درباب اللهیارآقای حاکم دره‌جز که نوشته‌بودید نواب‌اشرف والاحسام السلطنه محمد ابراهیم‌خان جویمی را فرستاده‌اند که به‌دره‌جزرفته اللهیارآقارادرکارش‌مسلط نماید اگرمأموریت‌اوبرای‌همین‌کار بوده‌است که رفته اللهیار آقارا در کارش مسلط نماید عبث تابحال‌اورا نگاه

داشته و نفرستاده‌اید باز هم اعتقادم این است او را روانه کنید برود که از
جانب نواب شاهزاده اللهیار آقا را در امر حکومت خودش مسلط کند و از
مفسدین هم هر کس را که اللهیار آقا محل نظم ولایت و منشأ فتنه و فساد میداند
در حزو به محمدابراهیم‌خان حالی نماید تا گرفته بارض اقدس بیاورد و امر
دره‌جز نظمی بگیرد باری شما ابصر واعلم ازمن هستید و بلدیت دارید اگر
میدانید اسباب استقلالش میشود بفرستید آنها را تنبیه کند عیب ندارد
والامصلحت نمیدانید آمر اهم اختیار دارید حرره فی‌شهر جمادی‌الاولی۱۲۷۳
(با مهر بیضی در پشت نامه)

- ۵۶ -

دربارهٔ میرزا ابراهیم مستوفی

نمرهٔ ۱۶۹

هو، مخدوما در باب میرزا رحیم مستوفی سرکار فیض آثار
تفصیلی که نوشته بودید خواندم وصورت التـزامات او را هم کـه فرستاده
بودید دیدم اگرچنانچه خودآن مخدوم نوشته بودید بهمان تفصیل التزام
سپرده قـرار داد که بعـد از این همان‌قرار حـرکت کرده تخلف نکند
بعد از آنکه التزامش را داد موافق همان شفاعت نامه‌ای‌آن مخدوم نوشته
بودندمشارالیه را دوباره بارض‌اقدس میفرستم که نردآن مخدوم بیاید واگر
شرایط آن التزام راقبول نکرد در ثانی بآن مخدوم مینویسم که همان‌اصحاب
واشخاص را که خود آن مخدوم نوشته بودند بدارالخلافه روانه نمائید
تا در حضور آنها اگر نتوانست ازعهدهٔ حرفی که زده بود برآید آن‌وقت من
میدانم بااو چه قسم رفتار کنم وچنان صدمه‌اش میزنم که بعدازاین تنبیه‌شود
شهرجمادی‌الاولی سنهٔ۱۲۷۳
(بامهر بیضی اعتمادالدوله درپشت‌نامه)

- ۵۷ -

دربارهٔ هرزگی میرزا اکبرخان

نمرهٔ ۱۷۳

هو ، مخدوما تفصیلی که در باب میرزا اکبرخان نوشته بودید خواندم و رقعه هم خود او بآن مخدوم نوشته اعتراف بر تقصیرخود کرده بود دیدم حالا که خود اوخواهش کرده است که اذن بدهیدبی‌صدااز آن ولایت بیرون برود وقتی بهتر ازاین‌بدست نمی‌افتد البته همانطور که خود او خواهش کرده است درپرده وبی‌صدا اورا اذن بدهید ازآنجا بیرون برود و در خصوص اسباب و اموال او قدغن نمائید مبادا کسی دست برند و در آخربرای مامرارت حاصل شده خسارت به‌اموال‌اوراهم دولت انگلیس از ما مطالبه کند. البته قدغن نمائید بهیچوجـه به‌اموال او دست نزنند و در وقتیکه او را اذن میدهید از آنجا بی‌صدا بیرون برود باو بگوئیـد یکنفر آدم درستی از خود که بامانت او اعتماد داشته باشید در آنجا بگذارد که اموال او را از عقب برده باو برساند و در میانـه حیف و میل نشود می‌باید در این‌خصوص کمال اهتمام نمائید و آن نوشته که ملاها در خصوص هرزگی میرزا اکبرخان و زخمدار کردن داروغه و آدمهای او نوشته بودند رقعه‌مانند بود باید در جزو بداروغه‌بسپارید که استشهاد نامهٔ معتبری‌در این‌خصوص تمام کرده بدهدجمیع علماء واعیان‌آنجامهر نمایند همان اشتهاد نامه را هم آن‌مخدوم بدارالخلافه بفرستد که بسیارلازم است.

شهر جمادی‌الاولی ۱۲۷۳.

(با مهر بیضی اعتمادالدوله درپشت نامه)

= ۵۸ =

دربارهٔ سیورسات قشون

نمرهٔ ۱۷۴

هو، مخدوما دربابسیورساتقشون که بدانطریق نوشته‌بودیدمستحضرشدم سابقاً بآنمخدوم نوشته‌بودم که‌فوج افشار بکشلو راباید روانهٔ اردو کنید بعد ازآنکه آنها بطرفاردورفتند قشون ساحلو ارض اقدس کم میشود و سیورسات کمتر ضرور دارید و دستورالعمل شما در باب سیورسات قشونی که در آنجا میماند این است آنکه جیرهٔ قشون است باید قرار بدهید در هرماه هرقدر جیرهٔ آنها میشودنصف آنرا موافق قیمت و تسعیری که علهٔ ارض اقدس دارد وجه نقد بآنها کارسازی کنید که خودشانجنس خریده‌درآنجا گرسنه‌نمانند و نصفدیگررا جنس حواله کنید که خودشان بفرستند بیاورند تا بفروشند و آنکه علیق است بدیهی است علیق مخصوص کسانی است که مال داشته باشند و هر کس هم که مال دارد وبایدعلیق‌دادعلیق آنها را حواله‌نمائید که خودشانبفرستند بیاورند دیگر از دیوان اعلی کرایه داده نمیشود ، علیق و نصف جیره را که جنس حواله می کنیدباید خودشانبفرستند بیاورند فی‌شهر جمادی‌الاولی ۱۲۷۳

(بامهر بیضی اعتمادالدوله درپشت نامه)

= ۵۹ =

دربارهٔ چهل چراغ

هو، مخدوما تفصیلی که دربابچهل‌چراغ پیشکشی‌این جانب نوشته بودید خواندم همه صحیح و درست بود. ولکن بفقرهٔ برآورد مخارج شمع موم آن که پرسیده بودید جای آنرا باز گذاشته چیزی ننوشته بودید که معلوم شود مخارج آن چقدر است چون منظور دارم بقدر مخارج سالیانه و روشنائی آن چهل چراغ ملك مخصوصی‌خریده وقف نمایم که همیشه منافع آن صرف روشنائی آن چهل چراغ بشود البته‌ازآن مخدوم میخواهم

که این دفعه مخارج روشنائی آنرا برآورد کرده درست بنویسید که بدانم مخارج آن‌درعرض سال چه میشود تاازآن‌قرار ملکی برای صرف روشنائی آن خریده وقف نمایم که دائماً منافع آن صرف به‌روشنائی‌آن‌چهل‌چراغ بشود شهررجب‌المرجب۱۲۷۳.

(بامهر بیضی اعتمادالدوله درپشت‌نامه)

= ۶۰ =

درباره فوج سیستانی و ایل هزاره

مخدوما درباب فوج سیستانی و تفنك و ملبوس واسباب لازمهٔ آن که بدان‌طریق نوشته بودید مستحضرشدم حالا که خود سردار علی خان بدارالخلافه می‌آیدو دراین‌مورد باخود او گفتگو شده هرطور که بااوقرار داده شد بعد از آن حکمی درباب تفنك و ملبوس وسایر اسباب‌خواهدشد علی‌العجاله آن مخدوم دست نگاه‌دارد تا خود او بدارالخلافه آمده قراری در این‌مورد بااوداده‌شود

در باب ایل هزاره و تیموری هم تفصیلی به مقرب الخاقان قوام‌الدوله سابقاً شرحی نوشته‌ام که با آن مخدوم نشسته در باب آنها فکری بکنند. هر طور که مصلحت دانستند مراتب را بنویسند تا از آنقرار در باب آنها قراری داده شود که مردم از شر آنها آسوده باشند البته دراین‌خصوص به‌مشورت‌یکدیگرفکردرستی کرده کیفیت‌رابااینجانب‌بنویسندمستحضرشوم شهررجب‌المرجب ۱۲۷۳

(بامهربیضی اعتمادالدوله درپشت‌نامه)

= ۶۱ =

درباره تربت مطهره

هو ، مخدوما مهربانا تربت مطهرهٔ آستان ملائك پاسبان جناب امام ثامن علیه‌السلام‌باجبه وسایر چیزها که در روضهٔمبارکه تبرك نموده‌ارسال

داشته بودید رسید بسیار زحمت کشیده بودید و بسیار راضی شدم که آن مخدوم در آن روضهٔ متبرکه ایجاب را فراموش ننموده‌اید و تربت مطهره که بهترین هدایا بود برای میمنت و مبارکی عید سعید انفاذ داشته بودید. زیاده نمی‌نویسد فی شهر رجب ۱۲۷۳

(بامهر بیضی اعتمادالدوله درپشت نامه)

= ۶۲ =

دربارهٔ تحویلداری جنس

هو مخدوما درباب حاجی نجفقلی خان که نوشته بودید مطالبهٔ یک عشر در تحویلداری جنس و ولایات می کند و آن مخدوم عالیجاه یزدانوردی خان نوشته است که بابت عشر تحویلداری چیزی بآدم او بدهد بسیار خوب کرده‌اید دراین باب تفصیلی به مقرب الخاقان برادر مهربان قوام‌الدوله هم نوشته‌ام که قدغن نماید مطالبهٔ یک عشر را موقوف نماید باآن صدماتی که امسال ارتاخت و تازترکمان و رساندن سیورسات قشون بخراسانی وارد آمده است دیگر از انصاف دور است که مطالبهٔ یک عشر هم از آنها بشود. البته آن مخدوم نیز مراقب باشد که این عمل موقوف شود و همچنین درباب عمل اشرفی مشهد مقدس هم که تنزل کرده یکی هشتهزارو ده‌شاهی شده است تفصیلی بقوام‌الدوله نوشته‌ام که چارهٔ این کار کرده قدغن نماید از اشرفی صرف کم نکنند و پول سفید را بخارج نبرند البته آن مخدوم نیز مراقب باشد که این چیزها موقوف شود و مردم آسوده شوند شهر رجب المرجب ۱۲۷۳

(بامهر بیضی اعتمادالدوله درپشت نامه)

= ۶۳ =

بخش چهارم : اسناد متفرقه

سواد کاغذ جناب وزیر مختار روسیه به مرحوم میرزا تقی خان

شرح طولانی آنجناب که درباب قرارداد باشرت که دولت علیهٔ ایران مناسب دانسته در این مملکت جاری نموده است نوشته بودید رسید شرح مذکور

جواب دوستدار است که حسب الامر اولیای دولت بهیه درخصوص فقرهٔ مزبور بآنجناب نوشته است.اولیای دولت بهیه واضحاً معلوم کرده‌اند که این قرارداد آنچه دخل به درون ایران دارد منافات دارد با عهدنامجات آنجناب میتوانند یقین داشته باشند که دربن باب دیگر بآنجناب درهیچ گفتگو داخل نخواهدشد ودوستدار بدقت تمام مواظب خواهد بود که احکام دولت بهیهٔ روسیه کـه بدوستدار رسیده است مجری گردد . تحریراً فی‌شهر محرم‌الحرام سنهٔ ۱۲٦۸

= ٦٤ =

عریضه‌ای به عضدالملك مربوط به‌نامهٔ شمارهٔ ۴۷

هو تصدقت‌شوم، ازقراری که مذکورشدبعرض‌حضورمبارك‌رسانیده‌اند که فدوی به اهالی خراسان بعضی چیزها که منشأ فساد بوده حدانخواسته والله وبالله وتالله کـه خلاف محض عرض کرده ، به‌نمك با محك جناب جلالتمآب اجل‌اشرف امجد اعظم ادام‌الله تعالی‌شوکته که اگر بجز شکرگذاری التفات و مرحمتهای ولی نعمت چیزی نوشته باشم یکی از نوشته‌های خط فدوی‌رابنظر مبارك برساند واگرازروز ورود بدارالخلافه غیر ازاین چیری نوشته باشم‌هرنوع‌سیاستی که شایسته‌دانندبفرمایند باقی امرکم‌مطاع

تصدقت شوم از امروز که۱۵ربیع‌الثانی‌است اگر فدوی بجز شرح‌احوال که بعیالم بنویسم اگر برای احدی بخراسان چیزی بنویسم هر نوع سیاستی که مصلحت وشایسته دانند مقرر فرمایند، الامرمنکم مطاع

توضیح وتصحیح :

بیست‌وشش سند ازمجموعهٔ اسناد مربوط به خراسان وهرات متعلق بـه آقای‌سیدعلی کبیرومربوط بدورهٔ نایب‌التولیه بودن عضدالملك در مشهد در شماره گذشته درج شد چون بعضی‌اغلاط چاپی درآنها روی داده است از علاقمندان خواهشمند است به شرح زیرآنهارا تصحیح نمایند:

صفحات ذکر شده صفحات خود مقاله است نه صفحات ردیف درمجله

ص۱- پس‌از«بخش اول‌فرمان ناصرالدین‌شاه» عدد-۱- بایدالحاق‌شود.

ص۲- پس‌از«بخش دوم دستورهای شاه» عدد-۲- بایدالحاق شود

ص۳-س۶: «آمده» غلط و «آورده» درست است

ص۴- س۱۶ «برسانند» به «نرسانید» اصلاح شود

ص۴-س۱۷: «باشند» به «باشید» اصلاح شود.

ص۵-س۵: بعداز امر «قدرقدر» افتاده است

ص۶-س۱۴: بعد ازنیشابور«که» الحاق شود

ص۸-س۶: می‌توانید به می‌توانداصلاح شود

ص۸-س۹: اظهاراتی به اظهاری اصلاح شود

ص۸س۱۰: پس از «یافته» البته الحاق ونگاشتن به نگارش اصلاح‌شود

ص۹-س۱۶: پس از (حاشیه) هو، الحاق شود

ص۱۰-س۳. ندادند به نداده اصلاح شود

ص۱۰-س۱۹. که فرستاده به «فرستاده که» اصلاح شود

ص۱۱-س۱۰: رسیدگی غلط ورسیده درست است

ص۱۳-س۵: نمایند غلط ونمائید درست‌است

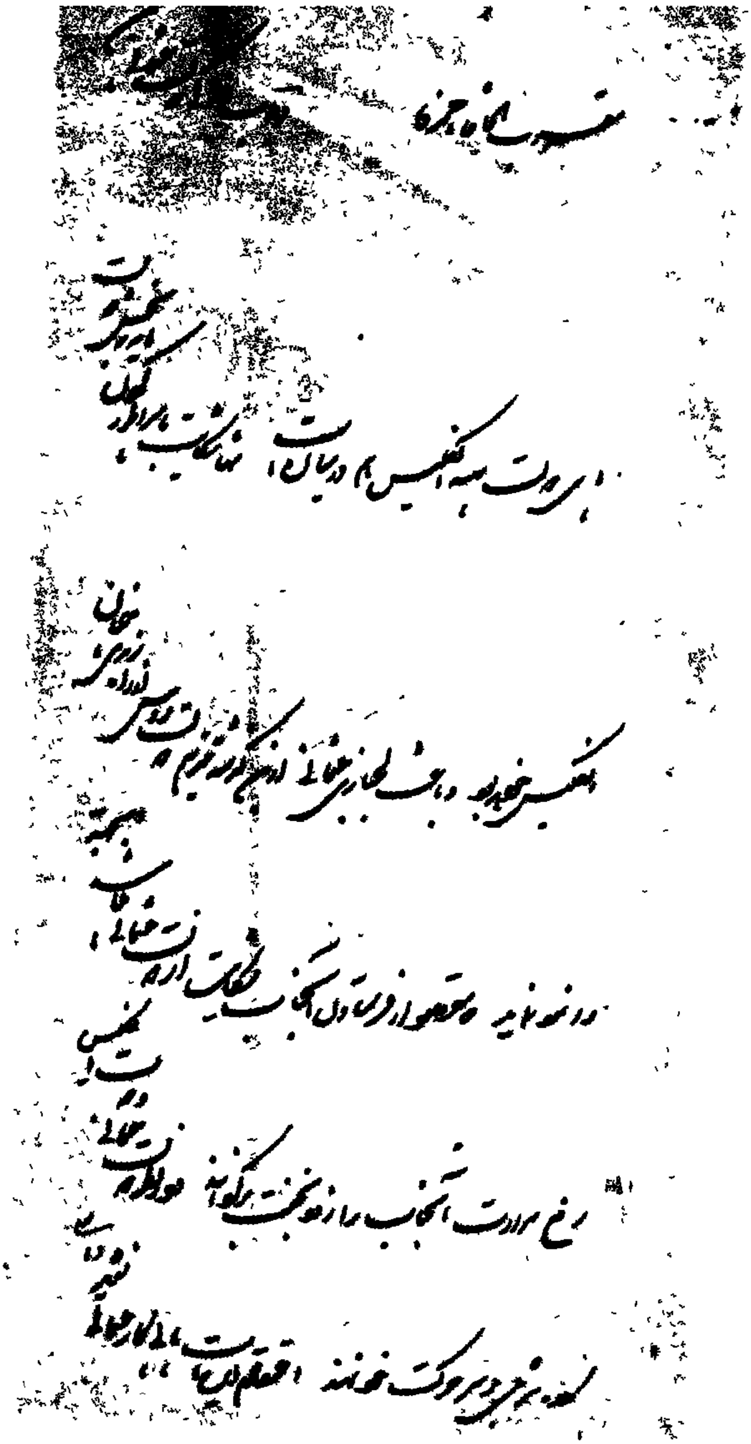
ص۱۴-س۱۲. خودم غلط ومردم درست است.

ص۱۴-س۱۶: برساند غلط وبرسانند درست است:

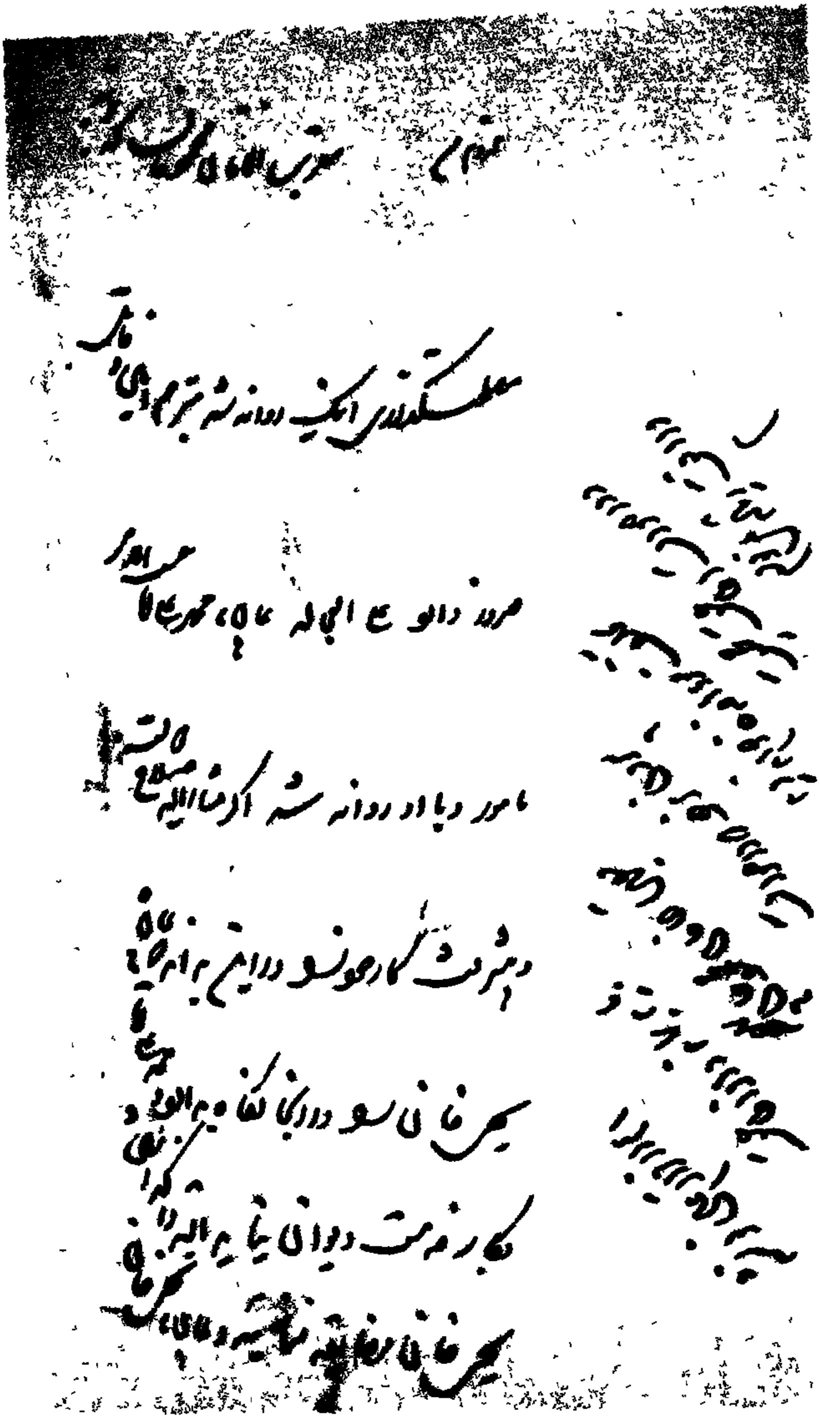
ص۱۵-س۱۸: برند غلط وبزند ونمایند غلط ونمائید درست است

ص۱۵-س۱۶: وبهی وصوابدید درست است.

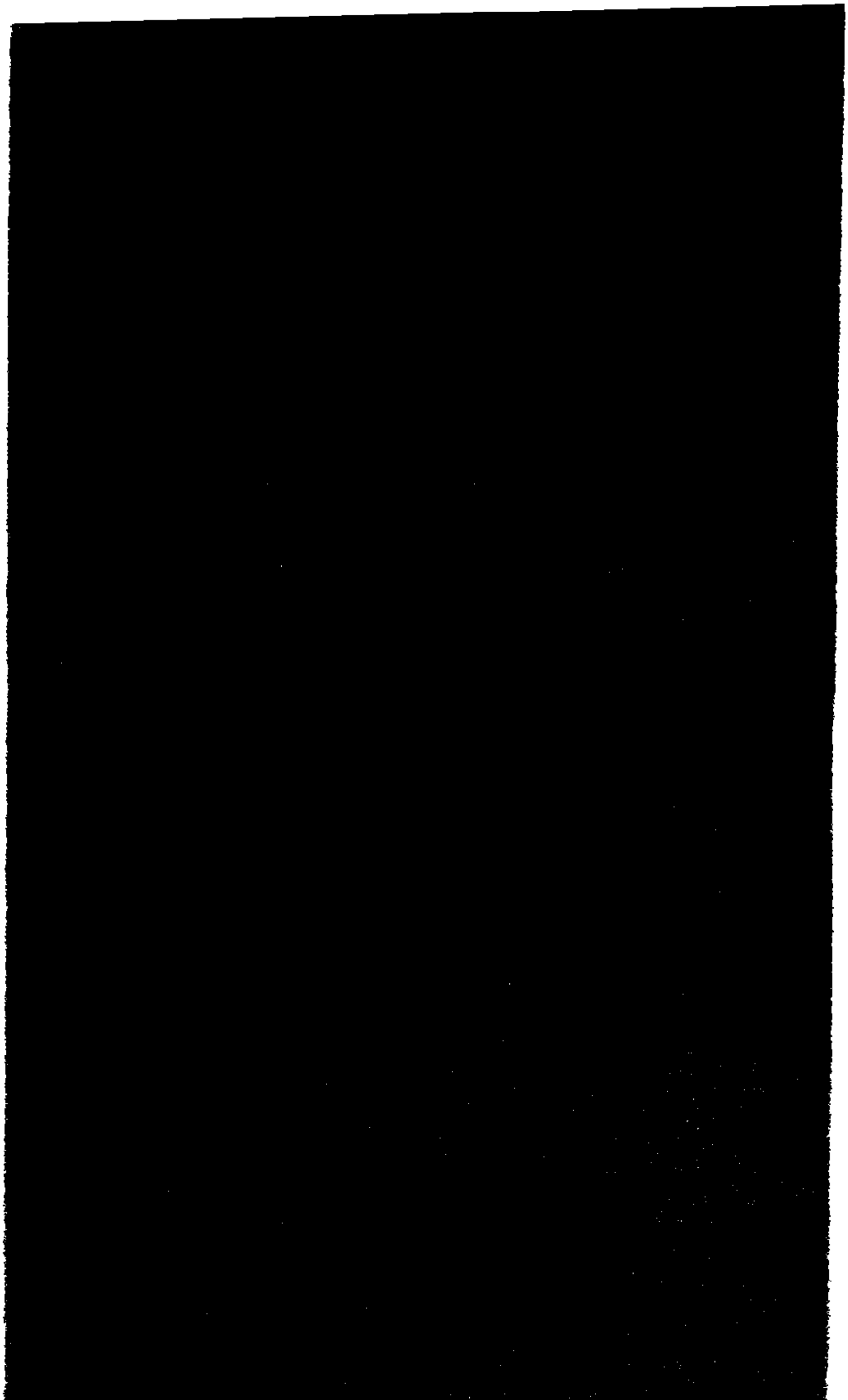
ص۲۶-س۱۹: صحیح‌است (ازسطر۲۱به‌جلو) (صحهٔ شاه)آورده شود



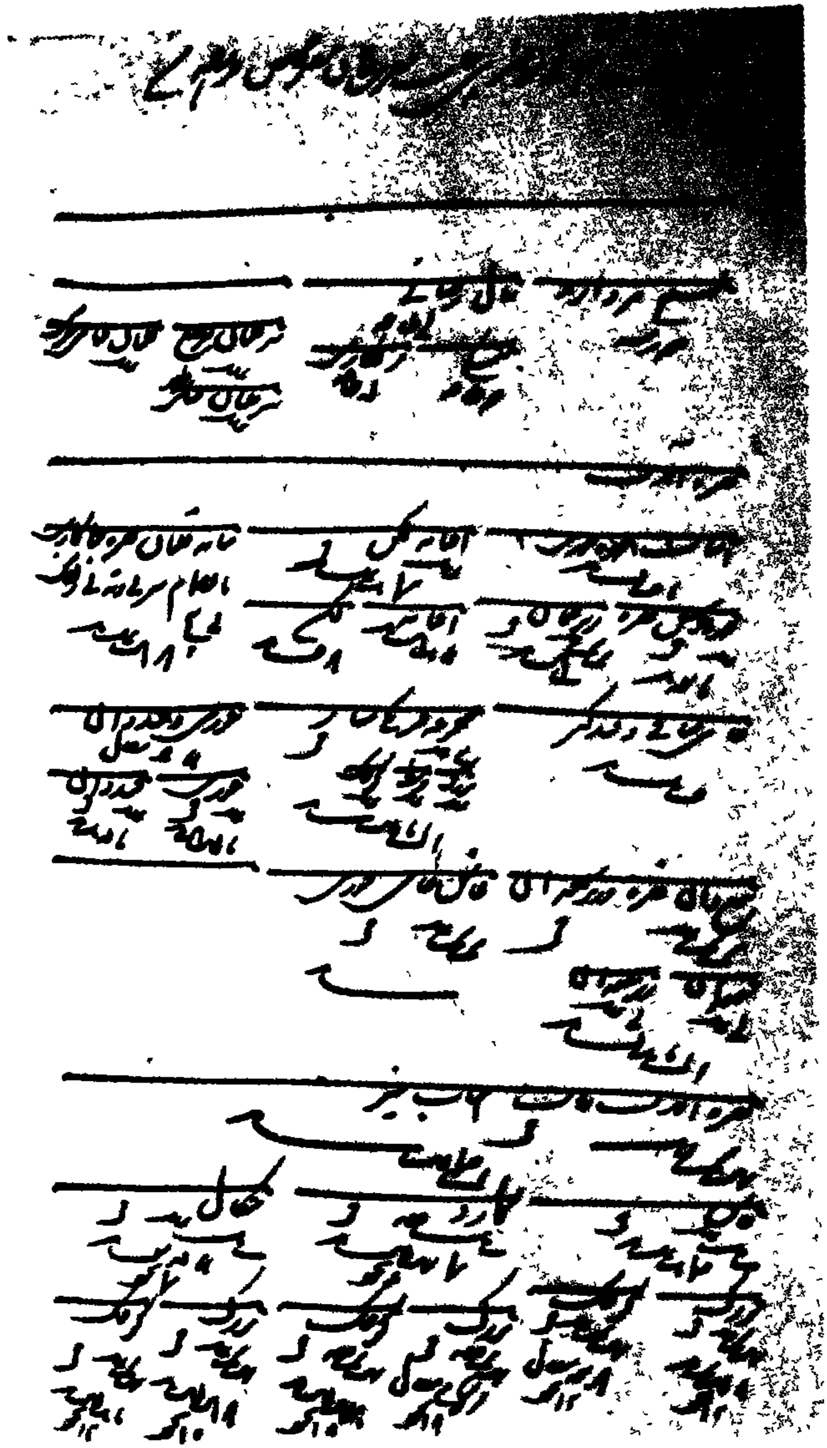
سند شمارهٔ ۲۷



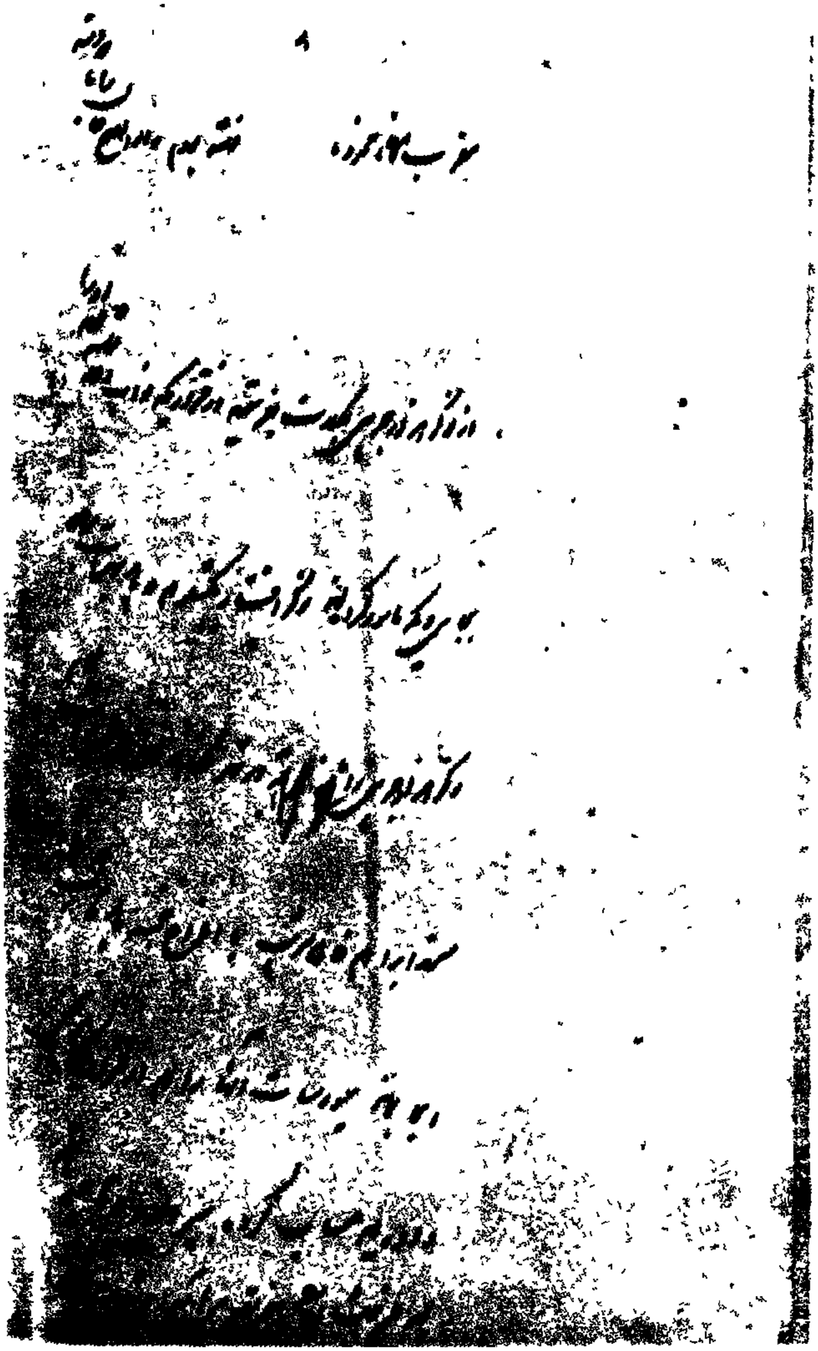
سند شمارهٔ ۲۸



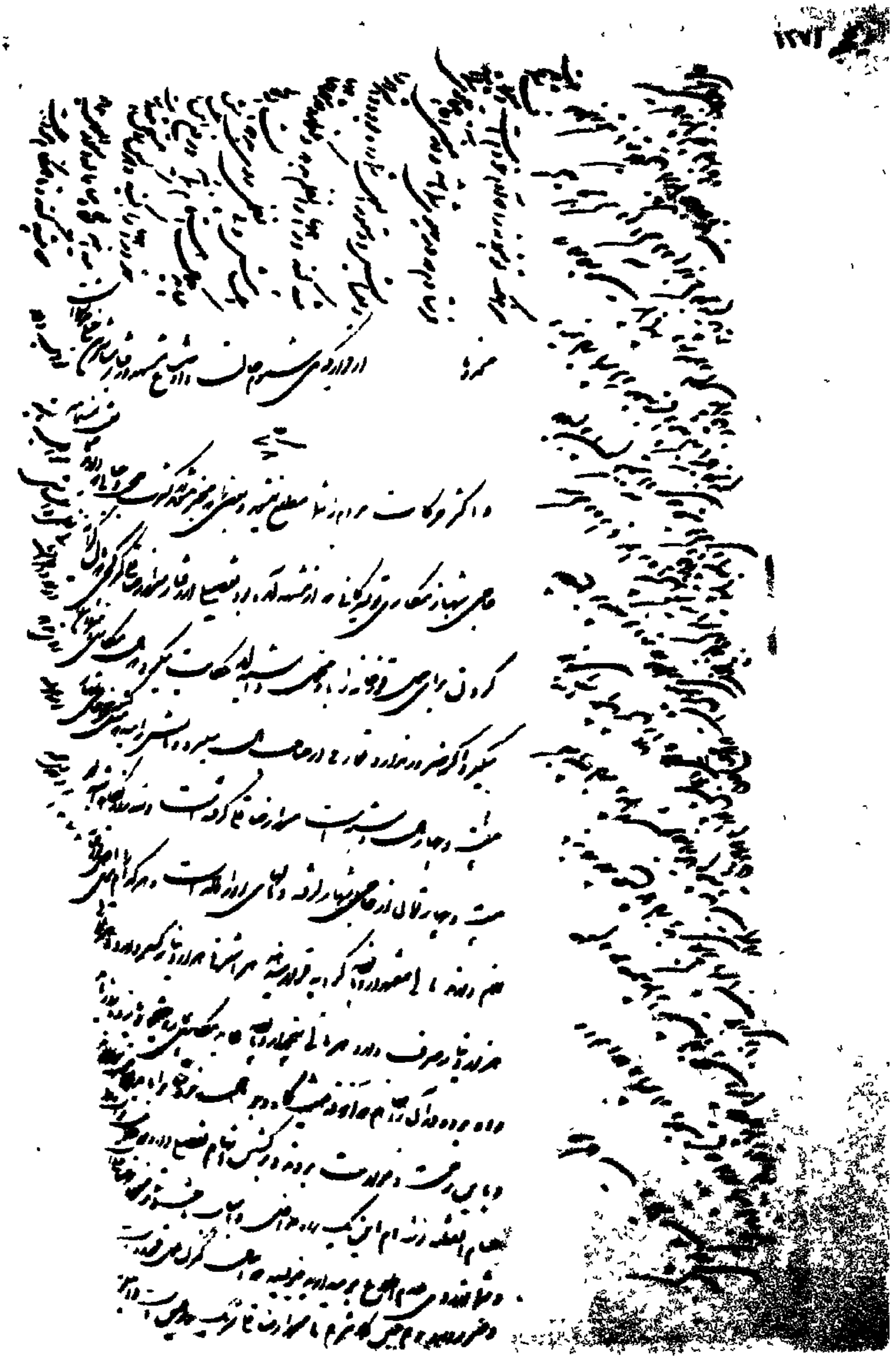
سند شماره ۲۹



سند شمارهٔ ۲۹



سند شمارهٔ ۳۰



سند شمارهٔ ۳۱

نمره ۱۲۷۴

محرمانه — تفصیلی که جناب صدارت بابت ساختن فرمان نوشته بودند دیدم

راپرت [illegible] را خیال آمدن خیلی درست [illegible] [illegible] نگارده [illegible]

در باب [illegible] [illegible] [illegible] ملکی ما [illegible] آمدن [illegible] [illegible]

با آمدن نوشته بودم [illegible] نمی بود که با آمدن [illegible] [illegible]

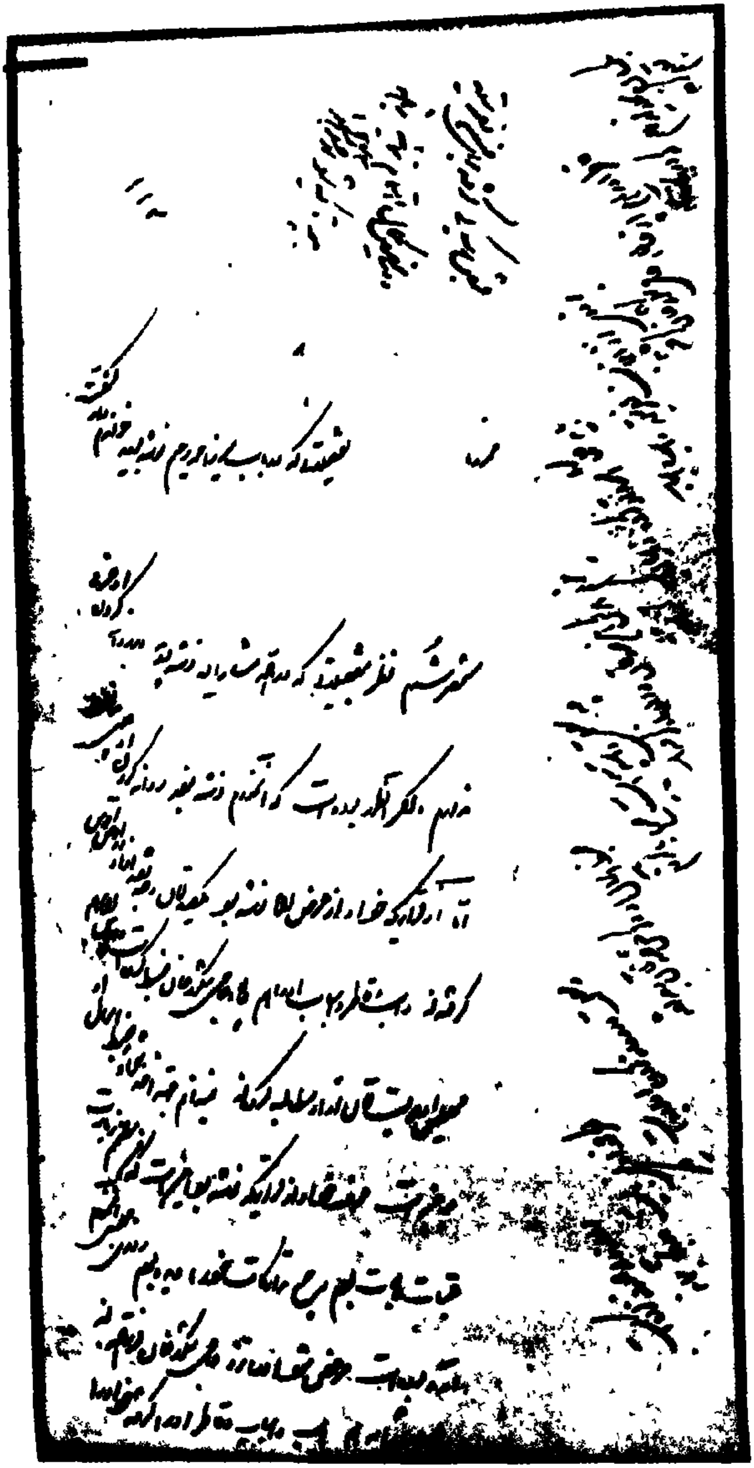
بعد که از کیفیت مطلع شدم [illegible] را که در ایام [illegible] [illegible]

حالا مطلب را حضرت [illegible] البته [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] جناب [illegible] [illegible]

سند شمارهٔ ۳۲

سنه ۱۲۷۴

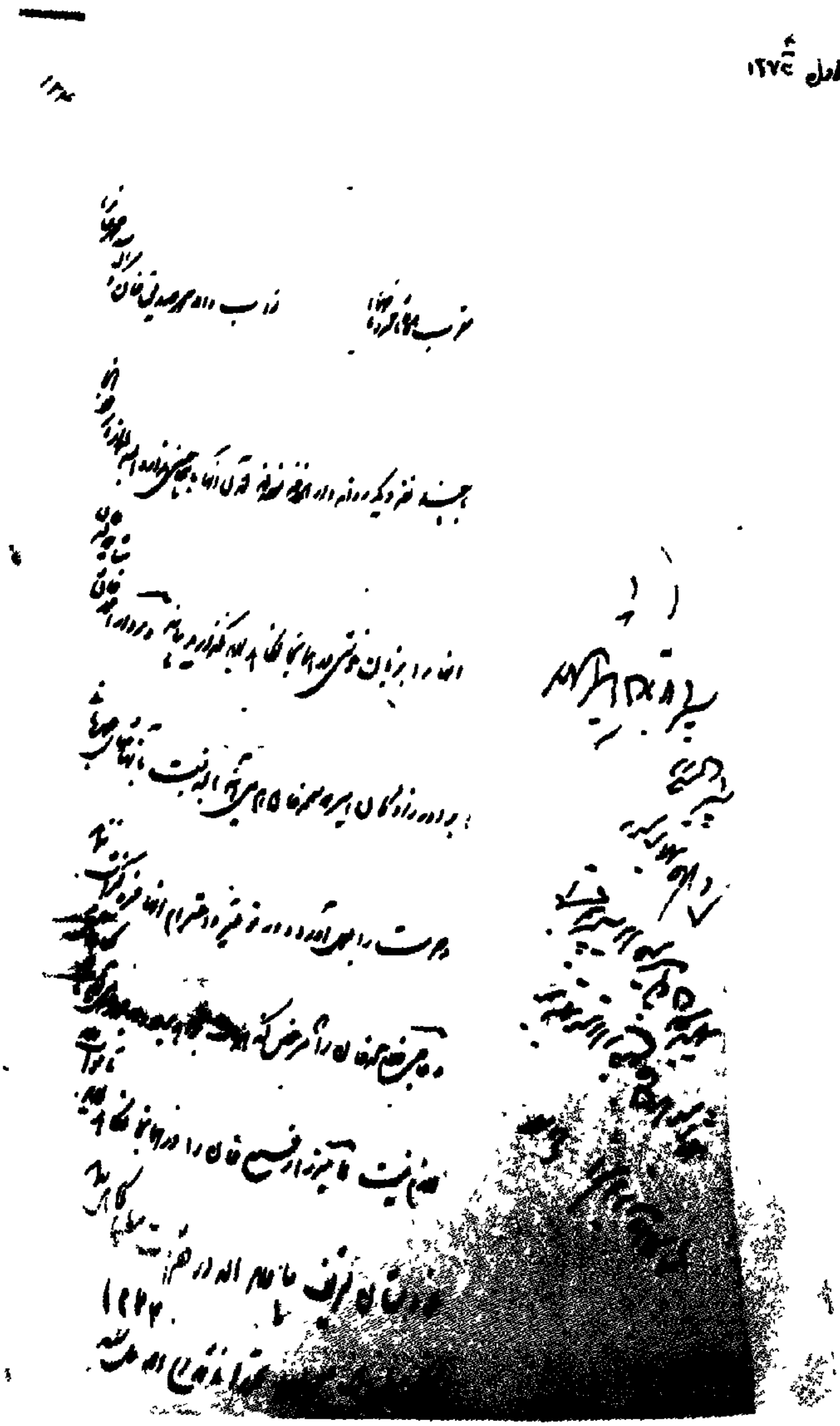


سند شمارهٔ ۲۳

[illegible] ۱۲۷۵

[illegible]

سند شمارهٔ ٣٤



ربیع الاول ۱۲۷۴

سند شمارهٔ ۳۵

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سند شمارهٔ ٣٦

ربیع الاول ۱۲۷۲

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سند شمارهٔ ۳۷

فدوی

شخصی که [illegible]

بنده [illegible]

[illegible]

دیگر [illegible]

هر طور که [illegible]

[illegible]

[illegible] ۱۲۷۳

سند شمارهٔ ۳۸

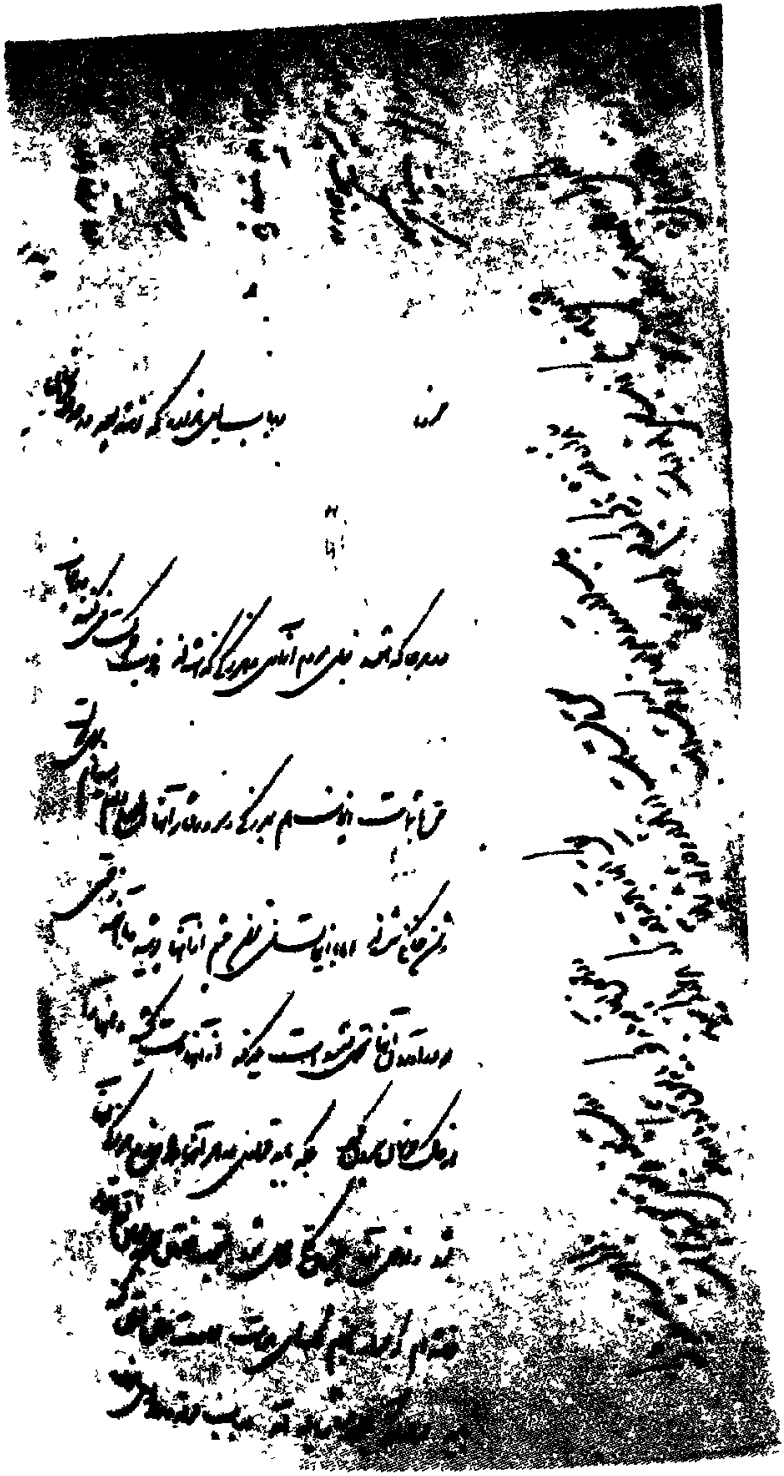
ربیع الاول ۱۲۷۳

[illegible]

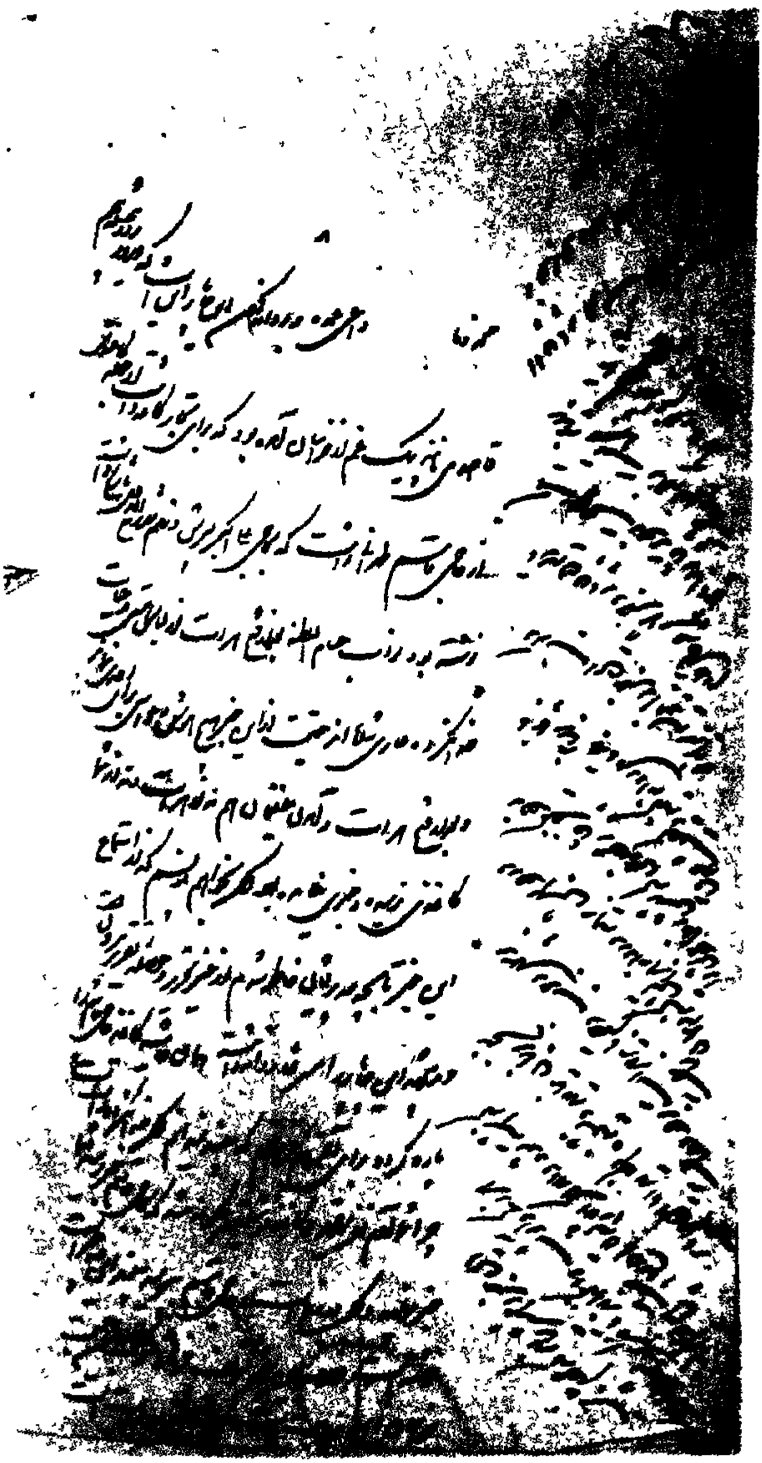
سند شمارهٔ ۳۹

۲۷ ربیع الاول ٤٢

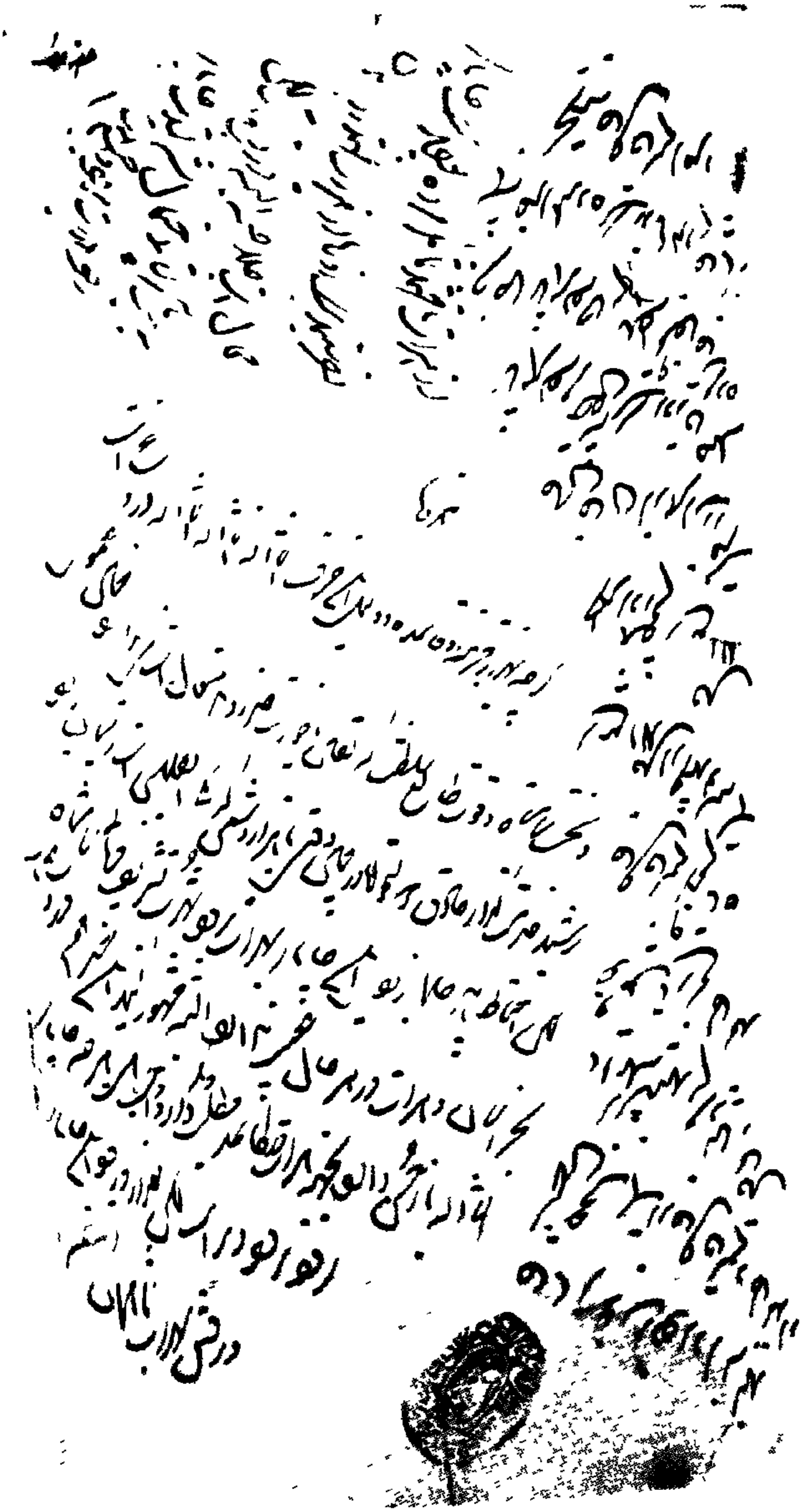
[illegible]



سند شمارهٔ ۴۱



سند شمارهٔ ۴۲



بقية سند شماره ٤٢

[illegible]

سند شمارهٔ ۴۳

ربیع الآخر ۱۲۰۲

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۲۷۳

[illegible]

سند شمارهٔ ٤٤

ربیع الآخر ۱۲۷۳

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

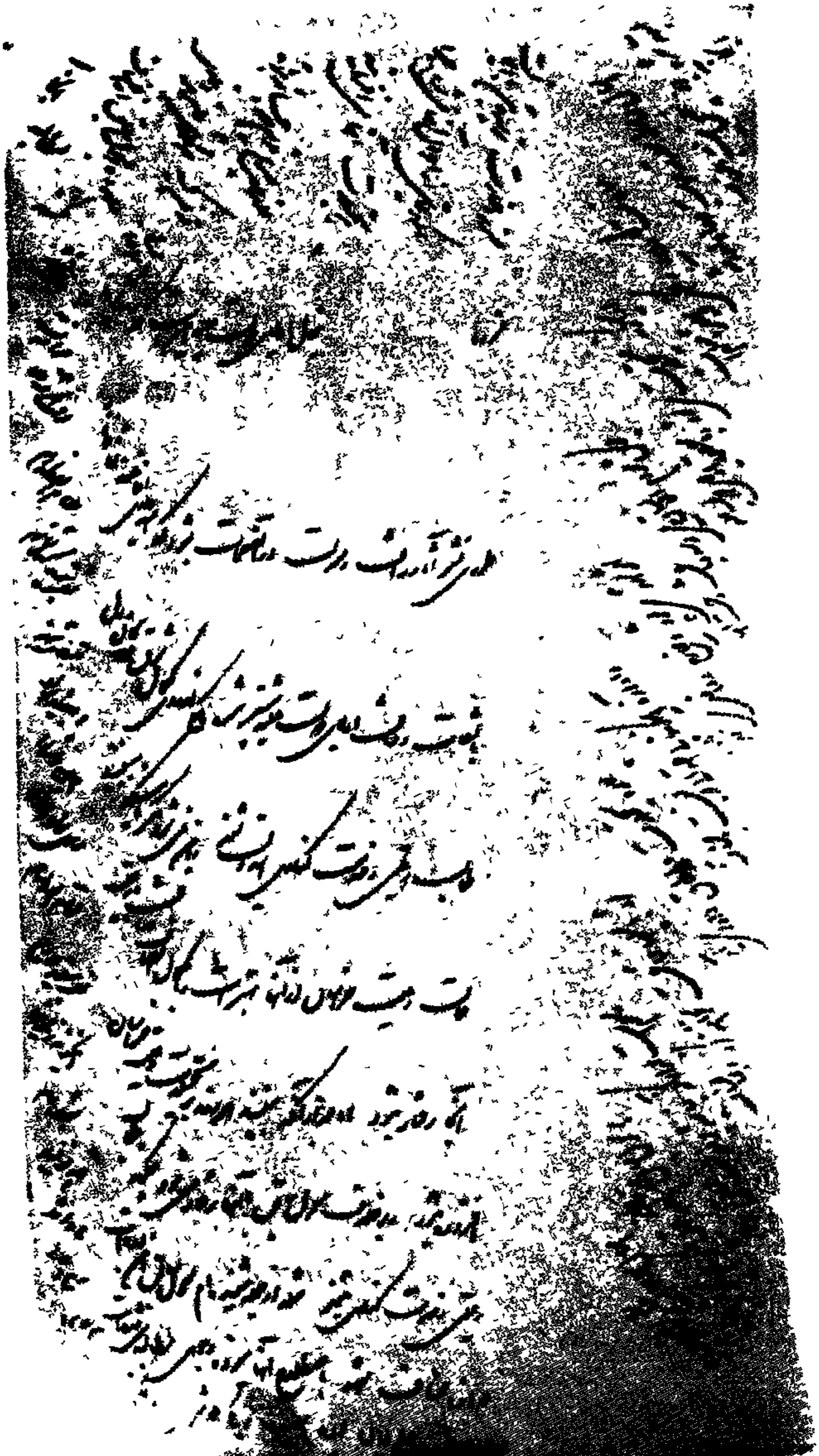
[illegible]

[illegible]

[illegible]

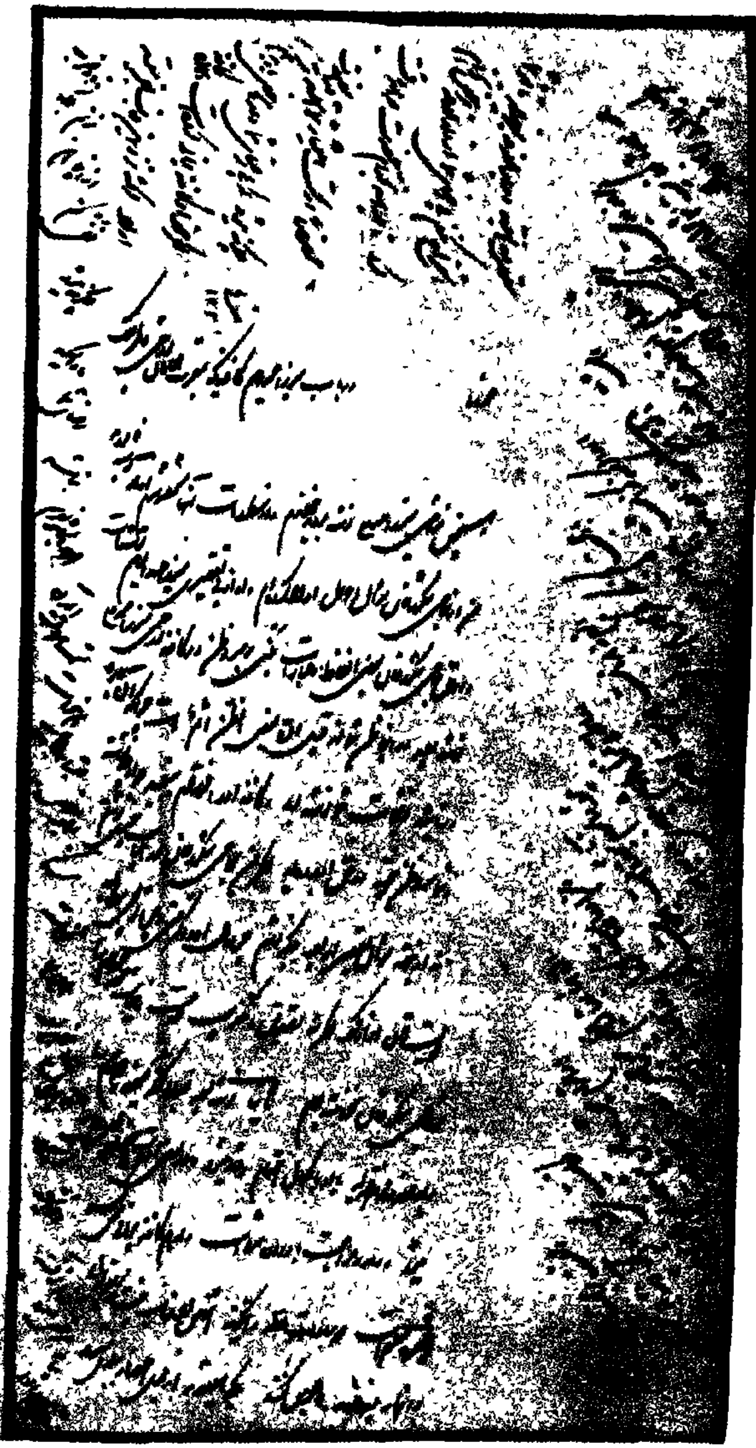
[illegible]

سند شمارهٔ ٤٥



سند شمارهٔ ٤٦

ربیع الثانی ۱۲۷۳



سند شمارهٔ ۴۷

ربیع الثانی ۱۲۷۲

سند شمارهٔ ۴۸

ربیع الثانی ۱۲۷۲

٢

فرزند

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ربیع الثانی ۱۲۷۳

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باقیه بقیه [illegible]

۲۰۶ — ربیع الثانی ۱۲۷۳

عرضه — در باب شکایت رعایای استرآباد از ترکمان تفصیل

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سند شمارهٔ ۵۱

ربیع الثانی ۱۲۷۲

عرض

عرض شده ... جناب صدراعظم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۱۲۷۲

سند شمارهٔ ۵۲

ربیع الثانی ۱۲۷۲

۱۳۹

[illegible]

در باب … شاهزاده … [illegible]

[illegible]

سند شمارهٔ ۵۳

در باب ... هزار تومان ... که نوشته بودید ...

[illegible]

گذشته است ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سند شماره ۸۲

[illegible] ۱۲۷۴

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سند شمارهٔ ۵۵

نور دیده [illegible] صاحب [illegible] مستر [illegible] تفصیل [illegible] کرده

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جمادی الاولی ۱۲۷۲

[illegible]

فرمایشی که جناب میرزا آقاخان [illegible] فرمودند

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سند شمارهٔ ۵۷

جمادی الاول ۱۱۷۴

هو

طهران ... جناب [illegible] ملاحظه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] که خودشان [illegible]

[illegible] که خودشان [illegible]

[illegible]

[illegible] که خودشان بفرستند [illegible]

[illegible]

۴۷۳ ۱

[illegible] خودشان بفرستند [illegible]

رجب ۱۲۷۲

محرمانه

شرحی که در باب جزایر نوشته بودید

خواندم همه صحیح و درست بود ولکن بهتر و اولی آن است که موافق میل مردم آن جزیره رفتار شود

و نگذاشته شود که تعدی بشود و خودسرانه عمل کنند بلکه مطابق میل آنها رفتار شود

بنابراین رعایت رضای آن جماعت لازم است که مقصود حاصل شود

آن طرف رضای آن جماعت را باید داشت لهذا از آنجا که لازم است

رضای آنها را منظور کرده درست بنویسید که موافق آن باشد

چه بهتر تا از آن قرار حکم برای طرف رضای آن جزیره صادر شود

کمال اهتمام آن طرف رضای آن جماعت را بدارید شهر رجب ۱۲۷۲

رجب ۱۲۷۴

فرمودند — در باب فوج [illegible] و [illegible] مواجب آنها نوشته بودند

۱

در باب طلب [illegible] که [illegible] به امانالله [illegible] باید [illegible]

گفتگو شد هر طور که با او قرار داده شد برادران [illegible] در باب [illegible] بیاورد

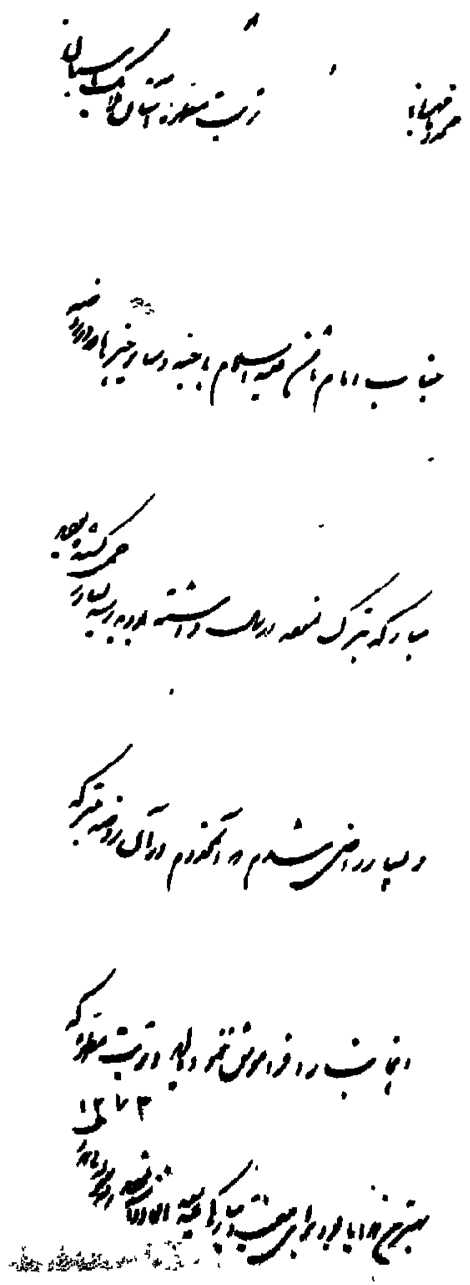
خواهش شده [illegible] دست نگاه دارد تا [illegible] سرقراری

در باب [illegible] داده [illegible] تقسیم [illegible] سابق [illegible]

[illegible] که با [illegible] نوشته در باب آنها [illegible] شد

[illegible] تا [illegible] قرار [illegible] آنها [illegible]

سند شمارهٔ ۶۰


١٢٧٣

سند شمارهٔ ٦١

رجب ۱۲۷۲

عرضه — در باب [illegible] که [illegible] مطالبه می‌کنند

مستأجرین جزو مالیات می‌کنند در آنجا هم چاپارخانه [illegible] است

[illegible] در باب [illegible] [illegible]

برادر [illegible] هم [illegible] که [illegible] مطالبه [illegible]

[illegible] که [illegible] از [illegible] [illegible]

[illegible] وارد آمده است [illegible] از [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

شرح مراسلات آنجناب که در باب قرارداد با دولت [illegible]

ایران مناسب دانسته و بین مملکتین [illegible]

رسید شرح مذکور جواب [illegible]

ولی بعد در [illegible] آنجناب نوشته است [illegible]

[illegible] معلوم که از روی این قرارداد [illegible]

دارد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۱۲۳۸

سند شمارة ٦٣

۱۵ ربیع الثانی ؟

سند شمارهٔ ٦٤



مهر بیضی اعتمادالدوله

بخش دوم

خوانندگان و ما

آقای دکتر علاءالدین آذری استادیار رشته تاریخ دردانشگاه اصفهان طی نامه‌ای مهرآمیز نسبت به‌مجلهٔ بررسیهای تاریخی مطالبی درمورد مقاله‌آقای رکن‌الدین همایونفرخ نوشته‌اندکه ما عینا دراینجا نقل می‌کنیم و پاسخی را هم که آقای همایونفرخ نوشته‌اند متقابلا درج میشود

بررسی های تاریخی

« محقق محترم آقای همایون فرخ کا نوشته ها و مقالات ایشان واقعا جالب‌وآموزنده است‌درشماره۱سال۵ مجلهٔ بررسیهای تاریخی صراحتاً سومری‌ها را آریائی دانسته اند وایمطورکه پیداست سعی فرموده‌اند که هخامنشیان را با این ملت متمدن دنیای قدیم قــوم و خــویش بحساب آورنــد بــا مطالعهٔ نوشته هــای مــورخان و باستانشناسان ایرانی وخارجي در میابیم که هنوز در مورد سامی بودن یاآریایی بودن این قوم جای شك و تردید بسیار است تاریخ ایران باستان مرحوم حسن پیرنیا وتاریخ ملل قدیم آسیای غربی آقای دکتر بهمنش و تمدن های باستانی ژرژکنتنو وغیره هیچکدام سومری‌ها را آریائی‌نمیدانندواین امر درمورد ایلامیها یاانزانیها (انشان) هــم صدق میکند « ژرژکنتنو » نویسندهٔ فــرانسوی مینویسدکه «سومری‌ها ـ عیلامیها ـ هوریت‌ها و پروتوهیتیت‌ها ازاقوام‌اسیائی‌میباشند «اکادیها»و«آرامیها»وفنیقیهاواسرائیلیها و اعراب از اقوام سامی ـ هیتی ها و مدها (مادها) و پارسها از نژاد هند واروپائی هستند.

در مورد آریایی بودن ایلامیها و سومریهاشاید محقق محترم بنوشته‌ها واسناد جدیدی دست یافته باشد کــه امیدوارم مــارا بی‌اطلاع نگذارند »

واینك پاسخی راکه آقای همایونفرخ نوشته اند

توضیحی مختصر درباره سومریان وانزانیان

ازآقای دکترعلاءالدین‌آذری بسیارسپاسگزارم زیرانوشته‌ایشان موجب و سبب گردیدکه همت سلسله جنبان شود تاتوضیحی مختصر درباره آریانی بودن دوقوم سومری وانزانی باستحضار خوانندگان ارجمند برسانم .

پیش از اینکه وارد بحث وارائه سند و مدرك شوم لازم است توجه آقای دکتر آذری را به نوشته دوتن از باستان شناسان نامی عصر حاضر جلب کنم .

هلن، جی،کانتور. استاد باستان شناسی‌دانشکده شرقی دانشگاه شیکاگو. و. پی‌ناس، دلوگار. استاد باستان‌شناسی دربخش زبانهای خاور نزدیك دانشگاه‌کالیفرنیاکه ریاست حفاریهای باستان‌شناسی چغازنبیل را در ایران برعهده داشته است ، در مجله پیام نشریه ماهانه وابسته به یونسکو مقاله ای درباره کشفیات چغازنبیل نوشته اند که در آغاز آن چنین افاده مرام شده است .

« سده بیستم افق دید تاریخی مارا به مقیاس وسیعی گسترش داده است ، دیگر به هیچ رودوران باستانی کلاسیك و توراتی نمیتواند مرکز مطالعات بشری بشمار آیند ، جائی که میتواند بسیاری از مسائل مربوط به ظهور تمدن را حل کند خوزستان ایران است »

بطوریکه ملاحظه میفرمایند این دوتن که هردو بیگانه و باید گفت دور از تعصب ایرانی بودن هستند و ضمناً صاحب صلاحیت وواجد حق اظهار نظر می‌باشند نظری داده اندکه در باره آن گفتگومی‌کنیم وناگفته نگذاریم که :

نوشته این دوتن را بطور نمونه و مثال آوردیم وگرنه از

خاور شناسان و باستان شناسان عصر حاضر بسیارندکسانیکه همین نظر و عقیده را اظهار و اعلام کرده اند واگر بخواهیم نظرات و عقاید یکایك آنهارا منعکس کنیم مطلب بدرازا می‌کشد و ازحوصله این پاسخ بدر میرود .

باتوجه به نظری‌که اعلام شد میگوئیم که : تاریخ ایران باستان تالیف شادروان حسن پیرنیا یك اثر تحقیقی نیست بلکه مجموعه‌ایست از اقوال ونوشته های تاریخ نویسان یونانی ورومی و پاره ای از روایات توراتی وتلمودی وآن شادروان این‌گفته ها و نوشته ها را بارنج فراوان و به هزینه شخصی ترجمه وبرای اطلاع و آگاهی هم‌میهنان خود نشر داده اند و به همین علت آن راتالیف نامیده‌اند نه تحقیق .

مآخذ ومدارك واسنادی‌که در تاریخ ایران باستان بآن استناد شده است مدارك واسناد و مآخذی است که تاریخ نویسان یونانی ورومی همانند هرودوت، گزنفون، کتزیاس ، پلوتارك واسترابون و، و... نوشته‌اند ویانظرات تاریخ نویسانی‌است‌که پایه واساس کار خودرا برنوشته های تورات بمنطبق کرده اند

میدانیم‌که امروز نوشته های هرودوت وکتزیاس وامثال اورا محققان مردود دانسته اند و در رد برنوشته های آنها ده ها اثر تحقیقی نشر یافته است .

درجائیکه نوشته های کتزیاس که پزشك دربار اردشیر هخامنشی بوده بیشترش واهی ودور از حقیقت وبرمبنای افسانه پردازی از آب درآمده است تکلیف نوشته های هرودوت که مبتنی براقوال اسیران وآوارگان ورهگذران و مسافران بوده است معلوم وآشکار میگردد .

هرودوت آنچه رابنام تاریخ کشور های کهن و ملت های آنان برشته تحریر آورده ازکسان شنیده و باید دید این کسان چگونه مردمی بوده‌اند ؟ اسیران جنگی آیا مردمی محقق و بصیر وآگاه بوده‌اند؟ رهگذران ومسافران صلاحیت تاریخ نویسی واظهارنظر

در باره معتقدات و سنن وآداب و علوم اجتماعی ملل راداشته اند ؟ ضمناً این نکته هم قابل توجه است کــه صحبت ما درباره مــردم دوهزارسال قبل است نه امروز ، کسانیکه درآن‌روزگــار بصورت مزدور سپاهی‌گری میکردند باید دانست چگونه مردمی بوده انـد وسطح اطلاع ومعلومات‌عمومی‌آنها نسبت‌به مردمی‌که درهم‌جواری وهمسایگی آنها زیست میکرده‌اند تاچه اندازه وحدمیتوانسته‌است باشد تااقوال آنان برای هرودوت ونویسندگانی نظیر اورا بتوان مستند و معتبر دانست.

نوشته های توراتی وتلمودی نیز دست‌کمی ازآنچه درمــورد تاریخ‌نویسان دوران‌باستان‌گفتیم ندارد اینك بابدست‌آمدن‌کتیبه‌ـ هائی از سومریان وانزانیان می‌بینیم بسیاری از روایات تورات حتی در مورد تولد حضرت موسی مطالبی است‌که باتحریف ازمنابع سومری به تورات راه یــافته است امروز محقق است کــه قــوم بنی‌اسرائیل پس از آمدن بایران وآشنا شدن باداستانهای باستانی وملی ایران و نظرات وعقاید مذهبی آنان بسیاری از داستانهای ملی وباستانی ایرانی راباتغییر نام و نشان وپوشاندن جــامــه سامی‌بآن‌به تورات وضمائم‌آن وارد ساخته‌اند، فیرفیریوس معروف مینویسد « من دوتن یهودی بنام دانیال و ارمیا می‌شناسم کــه در ساختن وپرداختن وقایع مجعول تردستنداینان وقایعی می‌پردازند و از آن بصورت کهن یاد می‌کنند و نشر میدهند »

اگربه تحقیقات دیاکونف‌هادرتاریخ مادوپارت‌بنگریم‌می‌بینیم‌که چگونه نظرات و نوشته های هرودوت و دیگران را در ترازوی نقد می‌گذارندو بامدارك واسنادآنهاراردمی‌کنند وخط بطلان میکشند.

بنا براین امروز شایسته نیست که تاریخ نویسان و کسانیکه گزارش های تاریخی را بررسی میکنند به این چنین مدارك واقوال متکی شوندوآنچه‌رااین دروغ‌پردازان تاریخ نوشته‌اند وحی‌منزل بشمارند .

درجائیکه تاریخ نویسان بیگانه درعصر حاضر درباره تـاریخ ایران ووضع معاصر آن دچار لغزش های عجیب میشوند ومثلا بحر خزررادرجنوب ایران‌می‌پندارند وجمعیت تهران‌را چهارصدواندی هرار می‌شمرند بدیهی است میزان اعتبارگفته‌های تاریخ نویسان بیگانه عهد باستان بهتر وبیشتر خودنمائی میکند. مگر دو جلد تاریخ ایران که ازطرف استادان کمبریج نوشته شده است وسراسر آن مشحون ازاین‌قبیل ناروائی هاولغزش هاوخلاف هاست نمیتواند بهترین نمونه این گونه تاریخ ها وتحقیق ها باشد ؟

آقای دکترعلاءالدین آذری را راهنمائی میکنم‌که نقد فاضلانهٔ دانشمندارجمندآقای دکترعبدالحسین زرین‌کوب‌راکه براین‌دوجلد تاریخ مرقوم داشته اند مطالعه فرمایند تابهتر دریابندکه اقوال مورخان بیگانه نظیر زرژکنتنو تاچه حد میتواند ارزنده و قابل استناد باشد .

درمورد ارزش تحقیقی‌تاریخ‌ملل قدیم‌آسیای غربی‌که‌آقای‌دکتر بهمنش ترجمه فرموده‌اند این بنده نقدی درکتاب تاریخ کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی‌ایران نوشته‌ام ودراینجا ازتکرارآن پوزش میطلبم . بااین مقدمه باید عرض‌کنم تاریخ نویسی‌امروز باید به آثارمکشوفه ازحفریات باستان‌شناسی‌درباره ملل قدیم‌متکی‌باشد نه به اقوال فلان وبهمان برای اینکه آقای دکترآذری واحیاناًکسانیکه همانند ایشان می‌اندیشند توجه فرمایند که نوشته های مورخان گذشته درباره ایران دور از حقیقت وانصاف بوده است وامروز مساله‌کاملا آشکارگردیده ودولت شاهنشاهی ایران درپی رفع این نقص در سطح جهانی برآمده است نظرشان را بـاین قسمت از برنامه نشریافته جشن های هفته کوروش بزرگ جلب می‌کنم ، در این برنامه نوشته شده است که «بدنبال این جشن های شاهنشاهی مباحث تاریخ ایران‌کهن درکتب مدارس‌کشورهای جهان با توجه به آخریـن اکتشافات بـــاستان شناسی و انتشارات مـــورخان و باستان شناسان معاصر اصلاح خواهد شد . »

اینك توضیح مختصری درباره اینکه چرااین بنده‌کمترین سومر وایلام یعنی (سونگری وانزان) راجزو ایران و مردمش را آریائی دانسته ونوشته ام و دلیل ومدرك و حجتم‌چیست ؟.

بنده کمترین دراین باره به تفصیل در شماره های ۳و٤و٥و٦ سال دوم‌مجله بررسی‌های تاریخی تحت‌عنوان «ایران مهد فرهنك جهان » بحث کرده واسناد و مدارك لازم ارائــه داده است وآقــای دکتر آذری می‌توانند به شماره های یادشده مــراجعه و مــطالعه فرمایند لیکن دراینجا هم اسناد ومدارك دیگر ارائه میدهد تابرای ایشان رفع تردید بشود .

استاد ویدل انگلیسی‌استاد پیشین دانشگاه لندن‌کتابی دردوجلد نوشته است بنام «فرهنگ سومــر آریائــی » و در این دو جملــه نظرات نا صواب کسانی را می‌کوشیده‌اند این قوم را سامی یا از نژاد زرد بشمار آرند با سند ومدرك ودلیل ردکرده‌که اگربخواهیم مستندات ایشان را در اینجا بیاوریــم بــدیهی خود دوجلدکتاب میشود . ایشان در آغاز همین کتاب مینویسند « نــام سومراکنون به‌کهن ترین ملت متمدن آریائی غیر سامی بین‌النهرین اطــلاق میشود ولی تاکنون چیزی کشف نشده است‌که آن قوم را بدین نام خوانده باشد . »

بطوریکه ملاحظه میفرمایندحتی‌نام سومررا برای‌این قوم‌آریائی ساخته‌اند واضح تر عرض‌کنم این نام مجعول است واز آن جهت خاورشناسان سامی نژاد آنرا جعل‌کرده اندکه با تورات همبستگی پیداکند وبانام شنعار نزدیکی داشته باشد تابتوانند از آن بنفع سامی‌نژادان تاریخ تراشی کنند و تمدن سامی‌هاویهود را قدمت بخشند ومدنیت جهان را به‌این قوم بستگی دهند .

استاد وولی که در سرزمین سومر به حفاریهائی دست یازیده وسرپرسی سایکس گزارش اورا منعکس ساخته ، معتقد است که این قوم آریائی است وباتمدن درخشان در حــدود پنجهزار سال پیش از میلاد مسیح و باصطلاح قبل از واقعه توفان درآن سرزمین

سکنی داشته اند، کینگ در کتاب سومر و اکدو هم چنین .م. رستوت ریف در مجله آثار قدیم مصری شماره ٦ بخش نخست ژانـویه ۱۹۲۰ درباره حفاری های پمپلی در اطراف عشق آباد (آناو) وحفاری‌های تورنگ تپه گرگان بحث کرده و به ثبوت رسانیده‌اندکه تمدن و فرهنگ این قسمت شمالی همان فرهنگ و تمدنی است که در جنوب ایران بنام مجعول عیلام (؟) خوانده شده است .

آثار مکشوفه وسیله پمپلی در تورنگ تپه رابطه مستقیم بین تمدن دره‌گز ، تپه انو ، عشق آباد و ایلام را به ثبوت رسانیـده است . چنانکه گفتیم نام عیلام مجعول است و قومی که درخوزستان وشوش زندگی میکرده اند وتمدنی کهن وبارورداشته‌اند درکتیبه‌های بدست آمده کشورشان را بنام «هاتام‌تی» خوانده‌اند ودر آثار دوره هخامنشی این سرزمین «انزان یا انشان» و پایتخت آن انزان سوسونکا نامیده و خوانده شده است اما این نام مجعول هم از کجا پیدا شده است ؟ تاریخ تراشان تلمودی چون درکتاب عزرا (که خود کتابی مجعول است) واینك جزء تورات آمده استروایت‌شده که مردمی بنام قوم‌عیلام‌دراورشلیم‌سکنی‌داشته‌اند وآنهابه‌اسارت بنوکدونذر درمی‌آیند و سپس کوروش بزرگ آنهارا از بردگی آزادی می‌بخشد وروانه سرزمینشان اورشلیم می‌کند ، نفوس این قوم بطوری که درکتاب عزرا آمده بسیار اندك بوده است. وانگهی بنا بنوشته همین کتاب که پس از حضرت موسی نوشته شده است پس از رهائی به سرزمینشان اورشلیم میروند ودر کتاب عزرا به صراحت سرزمین این قوم اورشلیم آمد ه‌است . معلوم نیست چطور و چگونه این قوم مقهور واندك ناگهانی پس از کوروش کبیر از اورشلیم مفقود ودر سرزمین انزان موجود میشوند ؟ و از شوش سردرمی آورند و دارای مدنیت و فرهنگ چند هزار ساله میگردند؟ واز همه مهمتر اینکه پایه و اساس و بنیان شاهنشاهی هخامنشی را می‌گذارند ؟ واقعاً ننگین است که تاریخ نویسان ایرانی بـاز هم

برروی یك قوم ایرانی و آریائی‌که بنیان‌گذار یکی از درخشان‌ترین فرهنگهای جهان هستند نام مجعول یهودی عیلام را بگذارند واز همه ناهنجار تر اینکه بنویسند « عیلامی ها کشور خود را هاتام تی می نامیدند که به معنی کشور هاتام است » وباین یادآوری معذالك حاضر نشوند از بکار بردن یك نام مجعول خودداری‌کنند

داریوش بزرگ خودش را از مردم انزان و نیاکانش را انزانی (انشانی) میخواند ولی شگفتی آور است که گزارش‌گر تاریخ امروز گفته داریوش را باور نداشته و آنرا مردود میشمارد ولی نظریه مجعول فلان بیگانه را که از قصد و غرضش بی خبر است دراین مورد معتبر می شناسد .

لازم است یادآور شوم‌که خطوط مکشوفه از سومری ها وانزانی ها خطوط علائمی و نشانه‌ای است و بنابراین از روی خطوط علائمی و نشانه ای (ادئوگرام، یاهیراتیك) نمیتوان زبان ولهجه و تلفظ قومی‌که مطلب و نوشته ازآنهاست‌دریافت، زیرا این‌خطوط الفبائی نیست که بشود با خواندن آن چگونگی بیان و تلفظ را درك کرد . بنابراین با خطوط بدست آمده از آنها بهیچوجه نمیتوان در مورد لهجه و زبانشان حکم کرد و هرچه دراین مورد گفته شده است مغلطه است . خود این جانب تعداد زیادی مهر استوانه‌ای بخطوط هیراتیك دارد ودر این مورد مطالعاتی هم انجام داده‌ام . این خطوط را باید از روی علائم و نشانه خواند ، حتی خطوط الفبائی میخی (پیکانی) هم که خوانده شده است هنوز درخواندن بسیاری کلمات آنها جای حرف است و اختلاف قرائت بسیار وجود دارد . میدانیم‌که خط میخی هخامنشی را که ٤٢ حرف برای آن شناخته‌اند از روی نام شاه شاهان وداریوش شاه‌که درکتیبه چندبار تکرار شده بود به حدس و قرینه خواندند . یعنی مفتاح الفبای این خط این دونام بوده واز روی حروف این دونام توانستند بقیه حروف را بشناسند و به قرینه دریابند بنابراین نمیتوان در باره

صحت مطالب خوانده شده این خط الفبائی هم صد در صد حکم کرد ، با این مقایسه میتوان در مورد خطوط علائمی و نقشی قیاس کرد و مشکل کار را دریافت .

درباره آریائی بودن سومری ها و انزانی ها دو سند که بتازگی نشر یافته از نظر آقای دکتر آذری میگذرانم و به توضیح خود پایان میدهم .

در حفاری های علمی هیأت ایرانی و آمریکایی که در دروازه تپه در ۳۸ کیلومتری شمال تخت جمشید درمرودشت انجام گرفته و گزارش این هیأت و عکس های اشیاء و ابزار ها و اسکلت های بدست آمده نشر یافته مشعر بر آنست که پس از آزمایش های لازم با کاربن ١٤ به نبوت رسیده است که اشیاء کشف شده متعلق به :رهزارویکصد سال پیش از میلاد مسیح یعنی چهارهرار سال قبل و این آثار متعلق به اجداد دولت هخامنشی هاست .

گزارش دیگر

سال‌گذشته درمنطقه گروس کتیبه‌ای بخط هیراتیك کشف‌شد ، اینك عین خبر رسمی این واقعه مهم باستان شناسی را که از طرف مقامات واجد صلاحیت علمی در تاریخ ۱۲ شهریور ١٣٤٨ نشر یافته دراینجا منعکس می‌کنم .

« درمنطقه‌گروس‌کتیبه‌ای بخط هیراتیك(شبیه خط هیروکلیف) که مدت آن به هزاره چهارم قبل از میلاد میرسد بدست آمده است هیأت علمی بررسی های باستان شناسی به سرپرستی آقای محمود کردوانی این کتیبه با اهمیت را در قریه‌ای موسوم به قمچقا واقع در ٦٠ کیلومتری شمال بیجارکشف‌کرده است ، این‌کتیبه درارتفاع ده متری برروی صخره‌ای حك شده و قسمتی از آن در نتیجه عوامل طبیعی فرو ریخته است و برخی علائم این کتیبه مانند ، خدا . خورشید ، معبد ، آب خوانده شده و خواندن بقیه کلمات احتیاج به مطالعه بیشتری دارد .

این اولین باراست‌که در مغرب ایران‌کتیبه‌ای با این نوع خط کشف میشود و برای توضیح درمورد اهمیت این‌کتیبه باید باین نکته علمی اشاره‌کردکه برخی ازباستان شناسان برجسته فرضیه‌ای دارند مبنی برآنکه سومریان قبل از مهاجرت به شمال بین النهرین ساکن ایران بوده‌اند و تمدن اولیه آنان در غرب ایران پی ریزی شده و قبل از اختراع خط میخی سومریان با خط هیراتیك منظور خود را بیان میکرده‌اند نظیر خط کتیبه مکشوفه که بعد ها همین خط تکمیل و بخط میخی سومری تبدیل گردید . کتیبه مکشوفه در قریه قمچقا این فرضیه را تأیید خواهدکردکه سومریان ازنژاد سامی نبوده واز کوهپایه های ایران به شمال بین النهرین مهاجرت کرده باشند »

لازم است یادآور شودکه این بنده کمترین در مقالات تحقیقی (ایران مهد فرهنگ جهان) در شماره های ۳ و ٤ و ٥ و ٦ سال دوم مجله بررسی های تاریخی یکی از کسانی است‌که قبل از کشف این کتیبه صریحا اعلام داشته بود که سومری ها ازایران به‌بین النهرین مهاجرت‌کرده و خط را هم از مردم شمالی ایران فراگرفته و با خود به بین النهرین برده‌اند . وبخصوص متذکر شده بود که خط هیراتیك سومری مادر خط میخی است .

بدیهی است آن زمان نیز پس از نشر این تحقیق چون مطالب آن خلاف گفته و نوشته‌ی مورخان بیگانه بود به مذاق‌گروهی خوش نیامد لیکن فرضیه‌ای که مبتنی براساس بررسی و تحقیق باشدمسلم است که سرانجام به ثبوت میرسد هم چنانکه آثار مکشوفه پرده از روی این حقیقت برداشت و گواه صادق از غیب رسید.

دانشمند محترم آقای دکتر محمد محمدی استاد و رئیس دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران در نامه‌ای که برای مجله ارسال داشته‌اند، ضمن ابراز لطف نسبت به مجلهٔ بررسیهای تاریخی و مدیر آن، در بارهٔ مقالهٔ «رفتار نامهٔ انوشیروان بخامه خود او» ترجمهٔ محقق و همکار گرامی ما آقای سید محمدعلی امام شوشتری که درشماره ۵و ٦ سال چهارم بچاپ رسیده بود توضیحاتی نوشته‌اند

در نامهٔ آقای دکتر محمدی چنین اظهار شده‌است که آقای امام‌شوشتری تصور کرده‌اند، ایشان نخستین کسی هستند که «کتاب التاج فی سیرة انوشیروان» را بفارسی برگردانده‌اند و حال آنکه ترجمهٔ فارسی آنرا آقای دکتر محمدی در سال ۱۳٤۰ یعنی۹سال پیش‌درمجله«الدراسات‌الادبیه» نشریهٔ کرسی ادبیات فارسی دانشگاه بیروت بچاپ رسانیده بوده‌اند و بسبب نایاب‌بودن‌مجلهٔ مزبوریك‌نسخه فتوکپی‌آنراهم بضمیمهٔ‌نامه‌خودفرستاده‌اند ماضمن‌سپاسگزاری ازاین توجه خاص آقای دکتر محمدی، متن‌نامهٔ ایشان را که‌از نظر تحقیق، خود متضمن نکات جالبی است در اینجا درج می کنیم و پاسخ آنرا به‌آقای‌امام شوشتری واگذار می‌نمائیم ولی‌ذکر نکتهٔ دیگری را هم لازم میدانیم و آن این است که از قراری که شنیده‌ایم کتاب التاج فی‌سیرة انوشیروان، باردیگرو‌پیش ازآنکه‌آقای‌دکتر محمدی آنراترجمه کنند توسط دانشمند محترم آقای محیط طباطبائی بفارسی برگردانیده

شده‌است و چون ما متن این ترجمه را هنوز ندیده‌ایم از آقای محیط طباطبائی تقاضا می کنیم دریکی ازشماره‌های آینده مجلهٔ بررسیهای تاریخی توضیحاتی دربارهٔ ترجمهٔ خود مرقوم فرمایند

اینك متن نامهٔ آقای دکتر محمدی :

جناب سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی مدیر مسئول وسردبیر محترم مجلهٔ بررسیهای تاریخی

باعرض ارادت   در این ایام که فرصت مطالعهٔ شماره‌های ٥و٦ سال چهارم نشریهٔ بررسیهای تاریخی مورخ آذر- اسفند٤٨ دست‌داد دربارهٔ یکی ازمقالات آن مجله مطلبی بنظر رسید که لازم دانستم - از آنجا که مجلهٔ بررسیهای تاریخی مورد مراجعه فضلا وارباب تحقیق است- دربارهٔ آن توضیحی بدهم

این توضیح مربوط به‌مقالهٔ دانشمند محترم آقای سید محمد علی امام شوشتری است که بنام « رفتار نامهٔ انوشیروان به‌خامهٔ خود او » در صفحات ۲۳۷-۲٥٤ آن شماره چاپ‌شده‌وعلت اینکه‌لازم‌دانستم‌این‌توضیح‌راعرض کنم‌این است که‌جناب‌ایشان‌چنانکه درمقدمهٔ‌مقالهٔ‌خود مرقوم داشته‌اند‌این رفتار نامه را از نسخه‌ای که اینجانب باعنوان« کتاب‌التاج فی سیرة‌انوشیروان» در کتاب خود«الروافدالفارسیة فی‌الادب‌العربی» به‌دست داده‌ام ترجمه کرده‌اند واین توضیح دربارهٔ این مطلب است که درمقدمهٔ ترجمهٔ خود ذکر کرده‌اندمشعر براینکه «چون این سند تاریخی با همه ارجی که از دید گاه تاریخ ایران داراست تا کنون بفارسی بر گردانیده نشده است » ، از این رو بجا دیده‌اند که‌آنرا ترجمه کنند وآن توضیح این است که آن‌سند تاریخی قبل از این تاریخ بفارسی ترجمه و چاپ شده است . آن را خود من در سال ۱۳٤۰ به فارسی بر گرداندم و در شمارهٔ چهارم سال سوم مجلهٔ « الدراسات‌الادبیه »

نشریهٔ کرسی ادبیات فارسی دانشگاه‌لبنان مؤرخ زمستان سال ۱۳٤۰ منتشر ساختم که البته آقای امام از آن بی‌اطلاع بوده‌اند واین امر به‌هیچوجه‌ازارزش کار ایشان وزحماتی که برای ترجمه مجدد این سند تاریخی متحمل شده‌اند نمی‌کاهد و چون نسخهٔ مکرراز آن‌محله در دسترس نیست یك فتوکپی از آن ترجمهٔ چاپ شده را بضمیمه ارسال میدارد

یك توصیح دیگرهم دربارهٔ مطلب دیگری که درمقدمهٔاین ترجمه‌آمده شاید بی‌فایده نباشد وآن این است که درمقدمهٔ این ترجمه ذکرشده ۰ « از کتابهای بزرگی که دردورهٔ ترجمه از کتابهای فارسی روزگار ساسانی بزبان عربی در گردانیده شده کتابهائی‌بوده زیرنام « کتاب التاج فی‌سیرة انوشیروان » که از فارسی به عربی ترجمه شده بوده است و محمد بن اسحاق معروف به ابن الندیم الوراق در کتاب الفهرست خود از آن کتابها به همین عنوان یك جا نام برده است » در صورتی که آنچه با عنوان « کتاب التاج فی‌سیرة انوشیروان » وجود داشته وبه عربی ترجمه شده فقط یك کتاب بوده نه کتابهای‌متعدد و این عنوان هم فقط در الفهرست ابن‌ندیم آمده نه جای دیگر وبهمین‌جهت هم بوده که برخی ازمحققان وخاور‌شناسانی که چنین عنوانی درجای دیگر ندیده بودند واثری هم از آن‌نیافته بودند اصولاوجودچنین کتابی‌راموردتردید قرارداده‌بودند داستان این کتاب ودست یافتن به‌قطعاتی ازترجمهٔ عربی‌آن مفصل است که چون‌آنرا در طی یك مقاله‌درشمارهٔ دیگری ازمجلهٔ «الدراسات‌الادبیه» (سال سوم شماره سوم) به‌تفصیل شرح داده‌ام یك فتوکپی از آن را نیز برای اطلاع جنابعالی که باین گونه مباحث علاقه‌مندید ارسال می‌دارم و چون ظاهراًاین مقاله که در خارج ازایران چاپ شده در دسترس فضلا وارباب تحقیق قرارنگرفته و آن

مجله هم فعلا نایاب است درصورتی که از لحاظ اهمیت موضوع صلاح بدانند که این مقاله مجدداً درمجله بررسیهای تاریخی به‌چاپ برسد شاید بمورد ومناسب باشد

بادرود فراوان. محمد محمدی

کنگره‌های تاریخ

- ۱ -

نخستین کنگرهٔ ایران شناسی

دانشگاه تهران

در شهریور ماه امسال ، دانشگاه تهران اقدام به تشکیل کنگره‌ای بنام «کنگرهٔ ایران‌شناسی» نمود و آن، نخستین کنگرهٔ ایران‌شناسی ملی و دانشگاهی بود که تاکنون در ایران تشکیل گردیده است

هدف دانشگاه تهران از تشکیل کنگرهٔ مزبور که با تشریک مساعی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران و کتابخانه و مرکز اسناد آن دانشگاه بنیاد گرفت این بود که محققان ایرانی را که در گوشه و کنار کشور پراکنده بودند بیکدیگر نزدیک و آشنا سازد و این جمع زحمت کش . سایر همکاران خود را در جریان تحقیقات جدید و تازهٔ خویش بگذارند و از فعالیتهای یکدیگر مطلع شوند بدین‌جهت ، این اقدام دانشگاه تهران را یکی از اساسی‌ترین اقداماتی باید بشمار آورد که با الهام گرفتن از منشور انقلاب آموزشی ، درطول عمر دانشگاه تهران صورت گرفته است

کنگرهٔ ایران‌شناسی دانشگاه تهران که در آینده به «کنگرهٔ تحقیقات ایرانی» خوانده خواهد شد با پیام اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران ، که در حقیقت خط مشی کنگرهٔ تحقیقات ایرانی د دانشگاهها و بالاخص محققان و متتبعان ایرانی را به بهترین وجهی مشخص

می‌نمود و به‌وسیلهٔ جناب آقـای علم وزیر دربار شاهنشاهی قرائت‌شد[۱]، در روز چهارشنبه یازدهم‌شهریور در تالار فردوسی دانشکدهٔ ادبیات‌وعلوم‌انسانی دانشگاه تهران گشایش یافت.

شاهنشاه آریامهردر پیام‌خود به‌لزوم‌تشکیل کنگره‌هائی مشابه کنگرهٔ مزبور اشاره فرمودند وبا اظهار این‌نکته که.

«پس از کنگرهٔ جهانی ایران‌شناسان که تحت سرپرستی خودما در سال۱۳٤٥ در تهران تشکیل گردید و درآن مسائل ایران شناسی در سطح بین‌المللی مورد بررسی و تحلیل‌قرار گرفت، طبعاً شایسته بود که محافل علمی دانشگاهی ایران از جنبه‌های مختلف تحقیقی این مطالعات را بصورت دقیق‌تر ادامه دهند»

ضمن اینکه لزوم تشکیل کنگره‌هائی مشابه کنگرهٔ تحقیقات ایرانی را که درآینده باید تشکیل‌شوندتأکید فرموده‌اند به‌قصور مؤسسات فرهنگی دردائر شدن کنگره‌ها ومجامع علمی و تحقیقی درظرف چهار سال گذشته نیزاشاره فرمودند

در پیام شاهنشاه‌آریامهر،نکات خردمندانهٔ زیرنیزبسمع‌حاضران رسید:

«تشکیل کنگرهٔ ایران شناسی کنونی ازطرف دانشگاه تهران نشان میدهد که دانشگاهها وسایر مؤسسات علمی ایران ونیزمحققان وفضلای برجستهٔ کشور بوظیفهٔ خود دراینمورد بخوبی توجه دارند و آگاهانه میکوشند تا در زمینه‌های مختلف مطالعات ایران شناسی پژوهشهائی نوین عرضه کنند وبسیاری از مباحث تحقیقی مربوط به فرهنگ وتمدن کهن ایرانی را خود مورد بررسی قرار دهند و ازنتایج این پژوهشها، دیگر محافل علمی جهان را نیز بهره‌مند سازند».

---

۱ - متن پیام شاهنشاه آریامهر در آغاز مجله درج شده است.

هنگامی که صوبات شاهنشاه آریامهر بدینگونه در تالار فردوسی طنین‌انداز شد، محققان و فضلای ایرانی دریافتند که فرمان مطاع شاهنشاه دائر براین است که مباحث تحقیقی مربوط به فرهنگ و تمدن کهن ایرانی، در آینده باید بوسیلهٔ محققان و فضلای ایرانی مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد و این هشدار، خاطرهٔ فرمایشات دیگر شاهنشاه را که سالها پیش دربارهٔ تاریخ و تاریخ نویسی ایران بیان فرموده بودند درذهن محققان بدینگونه بیدار نمود.

« تـا کنون تاریخ کشور ما با رعایت اصل حقیقت علمی نوشته نشده‌است، زیراتقریباً مایهٔ همهٔ آنچه تدوین شده، نوشته‌ها و روایات مؤرخانی‌بوده‌است که هرچند بمقام علمی آنان احترام میگذاریم ولی میدانیم که در مورد ما غالباً بی‌طرف نبوده‌اند »

پس از پایان قرائت پیام شاهنشاه آریامهر، آقای عالیخانی رئیس دانشگاه تهران، طی سخنانی از اینکه بیش از ۲۵۰ نفر از دانشمندان و فضلای ایران و خارج و نیز دانشجویان علاقمند به منظور ایراد خطابه‌های تحقیقی و مباحثات علمی در زمینهٔ ایران شناسی در کنگره گردآمده‌اند ابراز خوشوقتی کرد و اظهار امیدواری نمود که نتایج مذاکرات شرکت کنندگان در کنگره مورد توجه سایر دانشمندان ایران شناس در سراسر جهان قرار گیرد

رئیس دانشگاه تهران ضمن تشریح اهمیت وظایف دانشمندان ومحققان کشوردرشناخت نکته‌های پوشیده وناوابسته درقسمت‌های تاریخ-جغرافیا-ادب - دین - جامعه وهنر ایران، گفت.

وظیفهٔ هردانشگاهی است که ضمن تدریس وتعلیم راه‌های تحقیق‌را بر-خواستاران بگشاید ووسائل و لوازم‌کار آنها را فراهم کند ویکی‌ازمقاصد و هدف‌های عالی انقلاب‌آموزشی‌پیشرفت دادن فعالیت‌های تحقیقی است‌وطبعاً پژوهش‌هائی که در رشتهٔ ایران‌شناسی توسط دانشمندان ودانشگاهیان‌عرضه

میشود از نمودهای برجسته و اصیل در عرضهٔ کارهای تحقیقی کشور و مورد استفاده وسنجش دانشمندان ممالك دیگر نیزواقع خواهدشد زیراشناخت ایران و مسائل قدیم وجدید آن اززاویه دید وبررسی ایرانیان درصورتی که متنی بر- روش علمی صحیح ودور ازتعصب وهرنوع پیرایه باشد راههای نوینی به افق تحقیق و بررسی خارجیان می نمایاند

رئیس دانشگاه درخاتمه افرود دراین کنگره باافرادی جوان و نامهای جدیدآشنا میشویم ومجال آن پیدا شده است که چهره‌های نو دانش بانیروی جوان وشوق وشور بسیار در دنبال خدمات درگذشتگان واستادان باارزش کنونی تحقیقات وتجسسات خود را درمعرض بررسی وسنجش قراردهند

آنگاه آقای حسین نصر رئیس کنگره ومعاون آموزشی دانشگاه تهران اظهار داشت- هدف کنگرهٔ کنونی که بدنبال یك سلسله مجامع علمی و تحقیقی گشایش مییابد ، پدیدآوردن هماهنگی ورابطه بیشترعلمی بین استادان - محققان و دانشجویان ایرانی است که در دانشگاهها وسایرمراکزعلمی کشور به پژوهش وتدریس وتعلیم اشتغال دارند وتا کنون دراین مقیاس کمتر فرصت تماس نزدیك وتبادل نظربایکدیگر را داشته‌اند

وی اضافه کرد - حسن توجه دانشمندان ومؤسسات فرهنگی ودانشگاهی خارج نسبت باین مجمع نشانهٔ آنست که کوششهای مستمر دانشمندان ایرانی در رشته‌های مربوط به تمدن وفرهنگ ملی خود اهمیت وحیثیتی جهانی مییابد و ایران بتدریج بصورت مرکزجهانی ایسگونه مطالعات ایران شناسی درمیآید

سپس پیامهای رؤسای دانشگاهها و مؤسسات عالی آموزش کشور بوسیلهٔ دبیر کنگره خوانده شد

بدین ترتیب نخستین کنگرهٔ ایرانشناسی دانشگاه تهران بریاست آقای دکتر سیدحسین نصر رئیس دانشکدهٔ ادبیات وعلوم انسانی ومعاون آموزشی دانشگاه تهران ، بمدت پنج روز ازصبح روزپنجشنبه ۱۲ تا دوشنبه ۱٦شهریور دریازده شعبه تشکیل جلسات داد و۱٤۷تن ازمحققان در آن سخنرانی کردند:

شعبه‌های کنگره :

شعبه	رئیس	دبیر
۱ ـ ادبیات معاصر ایران	ذبیح‌الله صفا	مظاهر مصفا
۲ ـ باستانشناسی و هنر	عزت‌الله نگهبان	رضا مستوفی
۳ ـ تاریخ و جغرافیای پیش از اسلام	عباس زریاب خوئی	بهرام فره‌وشی
۴ ـ تاریخ و جغرافیای دورهٔ اسلامی	محمد حسن گنجی	محمد اسمعیل رضوانی
۵ ـ تحقیقات ادبی مربوط به ایران دورهٔ اسلامی	ذبیح‌الله صفا	حسن سادات ناصری
۶ ـ دستور زبان فارسی	پرویز ناتل خانلری	مصطفی مقربی
۷ ـ دین و عرفان و فلسفه	یحیی مهدوی	رضا داوری
۸ ـ زبانشناسی و لهجه‌های ایرانی	یحیی ماهیار نوابی	احمد تفضلی
۹ ـ علوم ایرانی	سید حسین نصر	مظفر بختیار
۱۰ـ کتابشناسی و نسخه شناسی	محمدتقی مدرس رضوی	محمدتقی دانش پژوه
۱۱ـ مردمشناسی و فرهنگ عامه	محمد جعفر محجوب	ـ

شعبهٔ ادبیات معاصر

۱ ـ ارژنگ (غلامرضا)	تحول وزن عروضی در شعر فارسی معاصر
۲ ـ اسلامی ندوشن (محمدعلی)	اخلاق و ادبیات
۳ ـ اوحدی (یکتا) (مجید)	مقایسهٔ شعر قدیم و معاصر
۴ ـ حکیمیان (ابوالفتح)	نقدی بر اشعار اجتماعی معاصر
۵ ـ حیدری (امیرعباس)	ارمغان آت قائم‌مقام تا حسن در میقات
۶ ـ رؤیایی (یدالله)	تحرك تصویر در فاصلهٔ دیروز و فردا
۷ ـ سعدانی (عبداللطیف)	التجدید فی الشعر الفارسی
۸ ـ فرشیدورد (خسرو)	تشبیه و استعاره و صور خیال در آثار چند شاعر معاصر
۹ ـ نورانی وصال (عبدالوهاب)	ویژگیهای فکری در سروده‌های قرن چهاردهم
۱۰ ـ یغمائی (حبیب)	شعر فارسی پنجاه سال پیش

شعبهٔ باستانشناسی و هنر

۱ - استروناخ (داوید)	: باستانشناسی نوشی‌جان نزدیك ملایر
۲ - اقتداری (احمد)	. سبك میلهای معرق درساختمانهای قدیمی جنوب ایران
۳ - باقرزاده (فیروز)	شهادتی از مثنوی دربارهٔ یك مأخذ بزرگ سرامیك ایران
٤ - بیانی (ملکزاده)	. ضرابخانه‌های شاهنشاهی ساسانی
٥ - ذکاء (یحیی)	تصویر جدیدی ازنقش حلقهٔ بالدار هخامنشی ومفهوم آن
٦ - زمانی (عباس)	. آثار تاریخی مهم کماباد درقرون وسطی
۷ - ستوده (منوچهر)	. بررسی آثار باستانی گیلان ومازندران چگونه انجام شد
۸ - فرای (ریچارد)	. کاوشهای قصرابونصر (شیراز قدیم)
۹ - کروپ (گیرد)	. دربارهٔ زندگی درتخت جمشید
۱۰- گلزاری (مسعود)	تارکیهای باستانشناسی کرمانشاهان
۱۱- مستوفی (رضا)	. باستانشناسی سگزآباد قزوین
۱۲- مصطفوی (محمدتقی)	. گوناگونی کاشیکاری معرق درمعماری ایران
۱۳- ملکزاده (فرخ)	. مشربهٔ شاه اسماعیل صفوی
۱٤- مولوی (عبدالحمید)	. بنای رادکان درچهارفرسنگی مشهد
۱٥- نگهبان (عزت‌الله)	حفاری هفت‌تپه
۱٦- هنرفر (لطف‌الله)	اطلاعاتی نو ازابنیهٔ دورهٔ سلجوقی دراصفهان

شعبهٔ تاریخ و جغرافیای پیش از اسلام

۱ - آبادانی (فرهاد)	دین مادها
۲ - خورشیدیان (واروژ)	. باستانشناسی وتمدن اورارتو
۳ - رضا (عنایت‌الله)	. اوضاع اجتماعی واقتصادی ایران درروزگار ساسانی
٤ - سامی (علی)	: دراطراف فرهنگ وهنرایران باستان
٥ - صبا (محسن)	: نظرهای اقتصادی زردشت
٦ - فره‌وشی (بهرام)	: پایان دورهٔ ساسانی
۷ - نیرنوری (حمید)	: منشاء خط وسهم ایرانیان

شعبهٔ تاریخ و جغرافیای دورهٔ اسلامی

۱ - امانی (مهدی)	وضع جمعیت کنونی ایران
۲ - باستانی پاریزی (محمد ابراهیم)	اثر راه ابریشم در تاریخ اقتصاد ایران
۳ - برادران (سیروس)	تاریخچه روزنامه نگاری در تبریز
٤ - بینش (تقی)	جغرافیای تاریخی مشهد
٥ - پایدار (منوچهر)	انتقادی از نظریهٔ مستشرقان دربارهٔ اقطاع
٦ - تهرانیان (مجید)	تکامل سیاسی ایران از زاویهٔ نظریه‌های معاصر
۷ - دهقان (ابوالحسن)	نفوذ تمدن و فرهنگ ایرانی در شبه‌قارهٔ هند
۸ - رضوانی (محمد اسمعیل)	تاریخ ایران چگونه باید تدوین شود
۹ - ستوده (حسینقلی)	نقش مردم ایران در مدافعه از تهاجم مغولان
۱۰- شهابی (علی اکبر)	خاندان بلعمیان و بحثی دربارهٔ ترجمه تاریخ طبری
۱۱- صفائی (ابراهیم)	خاندان عمید
۱۲- فرمانفرمائیان (حافظ)	جنبه های تاریخ نویسی دوران معاصر
۱۳- قائم مقامی (جهانگیر)	اصول تدوین تاریخ قاجاریه
١٤- کدی (نیکی)	مسائل تاریخ اجتماعی ایران
١٥- مشکور (محمدجواد)	موقوفات مسجد کبود تبریز
١٦- میرداماد (مهدی)	بررسی اوضاع اجتماعی ایران از خلال اسرارالتوحید
۱۷- ناطق (هما)	سیدجمال‌الدین اسدآبادی و مطبوعات فرانسه لئون‌هوم فرانسوی
۱۸- نبوی (حسن)	اطلاعاتی دربارهٔ مشروطیت ایران مذکور درسفرنامهٔ خطی
۱۹- نیکجو (مهوش)	نخستین اقدامات سیاسی و استعماری دولت انگلیس

شعبهٔ تحقیقات ادبی مربوط به دورهٔ اسلامی

۱ - احمد(نذیر)	بدیع‌الزمان ترکوسیستانی
۲ - امیری(منوچهر)	تحقیقات جدید در بارهٔ کتاب الابنیه
۳ - امین ریاحی(محمد)	مفتاح‌المعاملات قدیمترین متن‌ریاضی‌فارسی
٤ - بحرالعلومی(حسین)	سهم اصفهانی در ادب فارسی
٥ - حاکمی (اسمعیل)	جهان‌بینی حافظ
٦ - حریرچی (فیروز)	نکاتی چند در بارهٔ سبک اشعار عربی هاتف اصفهانی
۱ - حقوقی (عسگر)	ارزش‌ادبی تفسیر ابوالفتوح
۸ - خزائلی (محمد)	تجدد ادبی در گلستان و بوستان سعدی
۹ - سادات‌ناصری(حسن)	ترکیب‌آفرینی درطرز تازه
۱۰- سجادی (سیدضیاءالدین)	شرح اشعار خاقانی‌شیروانی
۱۱- شعار(جعفر)	سیری درمتنهای تاریخی فارسی
۱۲- شهیدی (سید جعفر)	محتویات اشعارانوری‌ابیوردی
۱۳- صراف(مرتضی)	قلندر
۱٤- صفا (ذبیح‌الله)	امین‌الدین بلیانی
۱٥- علی‌رضا (حکمت)	اوضاع اجتماعی و ادبی ایران از دیدگاه ابن‌یمین
۱٦- غروی (علی)	بازنامه‌نویسی وبازنامه‌های موجودبه‌پارسی
۱۷- فرزاد (مسعود)	حافظ
۱۸- کور (فوشه)	اخلاق در ادبیات فارسی تاقرن‌هفتم
۱۹- گلشنی (عبدالکریم)	تأثیر ادبیات فارسی در آلمانی (مالکان) و اشعار فارسی
۲۰- متینی (جلال)	معرفی یك نسخهٔ خطی فارسی

۲۱- محقق (مهدی) — تصحیح دیوان ناصر خسرو
۲۲- موسوی بهبهانی(سیدعلی) — اطلاعاتی‌در بارهٔ‌صائن‌الدین‌ترکهٔ‌خجندی
۲۳- نشاط (سید محمود) — نقش واژه‌ها و ترکیب‌ها در آثار سعدی
۲۴- هیلمن (مایکل) — حافظ شناسی در آینده
۲۵- یوسفی (غلامحسین) — شوخ طبعی آگاه (عبید زاکانی)

شعبهٔ دستور زبان فارسی

۱ - اختیار (منصور) — طبقه‌بندی ساختمان فعل‌فارسی امروز به شیوهٔ تأویلی
۲ - ارژنگ(غلامرضا) — صفت و نقش دستوری آن
۳ - بدره‌ای (فریدون) — ابهامات ساختمانی در زبان فارسی
۴ - خراسانی (سید احمد) — موافقت رابطه‌وفعل درشخص‌وعدد‌بامسند یاواسطهٔ مسندالیه نه باخود مسندالیه
۵ - خطیب رهبر (خلیل) — افعال معین و فعلهای دوگانه
۶ - فردید (احمد) — پژوهش در زمینهٔ مقایسهٔ زبان فارسی با مخصوصاً زبان یونانی
۷ - فرشیدورد (خسرو) — افزایش‌حرف‌اضافه
۸ - کشاورز (کریم) — برخی ویژگیهای دستوری گویش گیلکی
۹ - مقربی (مصطفی) — «اگر» وترکیبات وکاربردآن درگلستان
۱۰- مینوی(مجتبی) — تدوین دستور زبان فارسی
۱۱- ناتل‌خانلری (پرویز) — ساختمان فعل در زبان فارسی
۱۲- نیساری (سلیم) — یکسان کردن املای فارسی

شعبهٔ دین و عرفان و فلسفه

۱ - آشتیانی (جلال)	: سیر فلسفه و عرفان اسلامی در ایران در چهار قرن اخیر
۲ - جلالی نائینی (محمدرضا)	. کتاب الاصنام
۳ - حجتی (سید محمد باقر)	. قائنی فیلسوف و عارف
٤ - دانش پژوه (محمدتقی)	کتابداری فیلسوف
٥ - داوری (رضا)	انسان شناسی فلسفی در اسلام
٦ - سجادی (سیدجعفر)	فلسفهٔ اسلامی کلام اسلامی است
۷ - شاه حسینی (ناصرالدین)	نوربخشیه
۸ - فردید (احمد)	حکمت اسلامی و اقسام آن باتوجه به صورت شناسی تاریخی
۹ - فرزام (حمید)	مبانی عقاید عرفانی و ارزش اجتماعی و تربیتی ودعاوی صوفیانهٔ شاه ولی
۱۰- گرجی (ابوالقاسم)	. ایرانیان و علوم دینی
۱۱- مجتهدزاده (سیدعلیرضا)	افکار اسماعیلی در اشعار نزاری قهستانی
۱۲- محجوب (محمد جعفر)	اصول و رسوم فتوت از نظر کاشفی
۱۳- مشکوة الدینی (عبدالمحسن)	مبانی فلسفهٔ معتزله و اثر آن در فلسفهٔ ملاصدرا
۱٤- نصر (سید حسین)	. مطالعات فلسفی در ایران و اهمیت آن در آینده
۱٥- واعظ جوادی (جواد)	: دورهٔ شارحان در فلسفهٔ اسلامی
	پینس : Paulus Persa and MiskaWayh

شعبهٔ زبانشناسی و زبانهای ایرانی

۱ - آبادانی (فرهاد)	تحقیق دربارهٔ یك واژهٔ پهلوی
۲ - اعلم (هوشنگ)	واژهٔ «پتیشهوارش» در فارسی باستان و تحول بعدی آن
۳ - باطنی (محمدرضا)	چندمعانی‌وهم معانی درواژه‌های فارسی
٤ - تفضلی (احمد)	اطلاعاتی در بارهٔ لهجهٔ قدیم اصفهانی
٥ - ثمره (یدالله)	ساختمان فونولوژیکی سیلاب در فارسی لهجهٔ تهران
٦ - جعفری (علی‌اکبر)	لهجه‌های فارسی پاکستان
۷ - حسام‌زاده‌حقیقی (چنگیز)	لهجه روستای دوان‌کازرون
۸ - رضائی (جمال)	گویش بیرجند
۹ - رواقی (علی)	چند واژهٔ ناشناختهٔ فارسی
۱۰ - زمردیان (رضا)	ویژگیهای گویش‌قاین
۱۱ - صادقی (علی اشرف)	حذف گروه صامت از آغاز کلمات‌فارسی
۱۲ - قریب (معصومه)	نکاتی چند دربارهٔ پسواجهای زبان‌فارسی
۱۳ - کیوان (مصطفی)	اعلام باستانی ومعانی‌آن‌در زبان کردی
۱٤ - میلانیان (هرمز)	چند نکته در بارهٔ مصوتهای فارسی در گذشته وحال
۱٥ - نخعی (حسین)	نرین ومادین‌در گویش‌اشتهاردو گویشهای تاتی مرکزی
۱٦ - وثوقی (حسین)	رابطهٔ امروزی زبان فارسی‌و اردو
۱۷ - یارمحمدی (لطف‌الله)	محدودیت زبانشناسی مقابله‌ای‌درآموزش زبان خارجی
۱۸ - یمینی (عبدالعظیم)	معانی مختلف «هنر» در شاهنامهٔ فردوسی

شعبهٔ علوم قدیم ایرانی

۱ ـ بركشلی (مهدی) : اصالت موسیقی ایرانی
۲ ـ حبیب‌الهی‌نوید(ابوالقاسم) · سهم‌ایرانیان دربنیانگذاری علوم اسلامی
۳ ـ خدابخشی (دکترسهراب) : پزشکی وتأثیرآن درادبیات ایران
٤ ـ زریاب خوئی (عباس) : کتاب الصیدنهٔ ابوریحان بیرونی
ہ ـ شیبانی (حسنعلی) : کتابهای کیمیائی رازی
٦ ـ عبادی (عبدالرحمن) · گاه شماری کهن دیلمی
۷ ـ علیمی (نصرالله) : رباعیات خیام ومعادلات درجه دوم کامل
۸ ـ قربانی (ابوالقاسم) : بحثی درآثار ریاضی نسوی
۹ ـ میرمطهری(هوشنگ) رابطهٔ هندسهٔ کنونی وهندسهٔ شفا

شعبهٔ کتابشناسی و نسخه شناسی

۱ ـ احمد (نذیر) معرفی نسخهٔ مجموعهٔ محمدبن یغمور
۲ ـ اذکائی (پرویز) تواریخ گمشدهٔ همدان
۳ ـ افشارشیرازی (احمد) · زادآخرت غزالی
٤ ـ جلیلی (محمدحسن) نسخهٔ خطی فرهنگ ایتالیائی به فارسی از سدهٔ ۱۷
ہ ـ دانش‌پژوه (محمدتقی) · نسخ آثار عمادالدین محمود شیرازی
٦ ـ رعنا حسینی (کرامت) : نسخهٔ جدید قصص‌الانبیاء
۷ ـ شیروانی (محمد) : نسخه‌های آثار عبدالله انصاری
۸ ـ همایونفرخ (رکن‌الدین) ، نسخه‌های نادر
۹ ـ منزوی (احمد) : منحنی‌وآمارنسخه‌های خطی‌فارسی

شعبهٔ مردمشناسی و فرهنگ عامه

۱ - اذکائی (پرویز) فرهنگ عامهٔ همدان

۲ - انجوی شیرازی (سیدابوالقاسم) . گردآوری مواد فرهنگ عامه یامردم

۳ - حاتمی (حسن) : فرهنگ عامه نشانهٔ پایداری مردم ایران

٤ - روح‌الامینی (محمود) مردم‌نگاری و نقش آن در تحقیقات مردم - شناسی ایران

۵ - کورکین (تیمور) سرگذشت ترانه‌های روستائی گیلان

٦ - محجوب (محمدجعفر) فرهنگ حرفه‌ها وروش تدوین آن

۷ - صفارزاده (جعفر) معرفی روستای معان

پس از پایان جلسات سخنرانی‌ها، در جلسه هیأت مدیرهٔ کنگره گزارشهای شعب کنگره مورد بررسی قرار گرفت و تصمیمات زیر اتخاذ شد

تصمیمات کنگره :

نخستین کنگرهٔ ایرانشناسی که به عنایت پرورد گاریکتا و باپیام مؤثر و تشویق آمیز شاهنشاه آریامهر در دانشگاه تهران آغاز شد واز ۱۱ تا ۱٦ شهریور ۱۳٤۹ به ابتکار دانشگاه تهران واهتمام دانشکدهٔ ادبیات وعلوم انسانی و کتابخانه مرکزی ومرکز اسناد آن دانشگاه برگذار گردید از کوششهای اساسی ولازمی بود که درراه پیشرفت تحقیقات ایرانی وایجاد ارتباط دائم میان دانشمندان ومحققان این رشته به حصول پیوست وطبعاً باانعقاد اجلاسیه‌هائی که درسالهای آینده تشکیل خواهدشد موجبات آن فراهم شده است که میان محققان داخلی وخارجی دررشته‌های ایرانشناسی تبادل افکار واطلاعات علمی بیش ازپیش ایجادشود .

دراین کنگره که دارای یازده شعبه بود جمعاً ۲۲۷ دانشمند و محقق حضورداشتند وازاین عده ۱۷ نفراز کشورهای دیگرشرکت کرده بودند و

جمعاً درشعبات مذکور۱۴۴ خطابه قرائت گردید. درهریك از شعبه‌ها بجز اعضای رسمی کنگره عده‌ای ازعلاقه‌مندان و مخصوصاً دانشجویـان حضور یافتند.

اینك که کار کنگره پایان پذیرفته است تصمیمات وتوصیه‌های مذکور درزیر به منظور تأییداعضای کنگره واعلام شدن‌به اطلاع رسانیده میشود

۱ـ به پیشنهاد رئیس دانشکدهٔ ادبیات وعلوم انسانی دانشگاه تهران و به منظور تمایزعنوان نام کنگره ازین‌پس کنگرهٔ تحقیقات ایرانی‌خواهدبود که اولین اجلاسیه آن به‌نام نخستین کنگرهٔ ایرانشناسی در تهران‌بر گذار گردید

۲ـ به منظورآنکه محققان رشته‌های ایرانشناسی مطماً ازفعـالیتهـای یکدیگرمطلع‌شوند وتحقیقات جدیدعرضه گرددهمانطور که‌درپیام‌شاهنشاه‌ آریامهر مقررشده است این کنگره درهرسال تشکیل‌میگردد

۳ـ برای پیش‌بینی کارهای مربوط به کنگره در آینده وبررسی نحوهٔ تأسیس اتحادیه داخلی‌ایرانشناسان وبیر تحقق‌بخشیدن به تشکیل‌انجمنهای مربوط به رشته‌های مختلف ایرانشناسی کمیته‌ای مرکب ازافراد مذکوردر ذیل به نام کمیتهٔ مرکزی انتخاب میشود

اعضای مقیم تهران:

جمشیدبهنام‌ـ پرویز ناتل‌خانلری‌ـ غلامعلی رعدی‌آذرخشی‌ـ ذبیح‌الله صفاـ‌مجتبی مینوی‌ـ سید حسین‌نصرـ‌حبیب یغمائی وایرج افشار

اعضای‌مقیم شهرهای دیگر:

اصفهان	دکتر عبدالباقی نواب
تبریز	منوچهرمرتضوی
شیراز	عبدالوهاب‌نورانی‌وصال
مشهد	جلال متینی

محل دبیرخانه ثابت کنگره دردانشگاه تهران ودر کتابخانه مرکزی و مرکز اسنادآن خواهدبود

۴- اعضای کنگره که همه به میل شخصی و باهزینهٔ خود درین مجمع شرکت کرده‌اند ادامه این روش را که مرسوم کنگره‌های ملی‌است مناسب میدانند

۵- توصیه میشود که علاوه برشعب مختلف کنگره یك یا چند مجلس علمی همراه‌باهر کنگره ودر کنار جلسات آنها تشکیل گردد تا متخصصان خطابه‌هائی در آن موضوع معین تهیه کنند

۶- توصیه میشود که شعبه‌ای برای‌مطالعات اجتماعی مربوط به‌ایران در کنگرهٔ آینده ایجادشود

۷- توصیه میشود که‌انجمنهای خاص درزمینه‌های تاریخ تحقیقات‌ادبی باستانشناسی فلسفه وعلوم ونظایر آنها توسط محققان و متخصصان تأسیس شود ضمناً اعلام میشود که عده‌ای اززبانشناسان تأسیس انجمن زبانشناسی و لهجه‌شناسی ایرانی راپایه گذاری کردند

۸- توصیه میشود که‌مراجع وسازمانهای‌فرهنگی ودانشگاهی باهمکاری یکدیگر وبراساس برنامه‌های منظم نسبت به‌تصحیح وچاپ‌متون مربوط به علوم وفلسفه درایران اقدام کنند

۹- توصیه میشود که گروه‌زبانشناسی‌دانشگاه‌تهران هرچه زودتروسیلهٔ ترجمهٔ مجموعهٔ کتیبه‌های ایرانی پیش‌از اسلام رابزبان فارسی فراهم‌سازد

۱۰- توصیه میشود که باتصویب قانون مربوط به‌سازمان اسنادملی هر چه‌زودتر اوراق واسنادی که دروزارتخانه‌ها وسازمانهای دولتی‌موجوداست وطبق قانون‌استفاده ازآنها مجاز خواهدبود دردسترس محققان قرار گیردو تا وقتی که قانون‌مذکور بمرحلهٔ اجرا درنیآمد ترتیبی داده‌شود که اسناد ومدارك تحقیقاتی که دربایگانیها و کتابخانه‌های دولتی قراردارددردسترس محققان گذارده شود ضمناً چون‌تهیه عکس ومیکروفیلم از کتب و اوراق و

اسناد پراکنده درخارج وداخل ازلوازم حتمی کار تحقیق است پیشنهادمیشود که‌دانشگاه تهران حداکثر کوشش را در تکمیل مجموعه‌های کتابخانهٔ مرکزی خود درزمینه‌های ایرانشناسی انجام دهد

۱۱- توصیه‌میشود که در کنگره‌های بعد وسایل بازدید ازآثار تاریخی وحفاریهای جدید که درپك به‌شهرمحل تشکیل کنگره قرار دارد همزمان باتشکیل کنگره فراهم گردد

۱۲- توصیه میشود که در کنگره‌های آینده نمایشگاههای کتب خطی واسناد واوراق قدیمی مخصوصاً آنچه درخانواده‌ها و مجموعه‌های خصوصی درآن ناحیه وجود داردتشکیل شود

۱۳- توصیه میشود که مراجع وسازمانهای فرهنگی‌وآموزشی کشوربه تعلیم زمینه‌های‌مختلف معارف‌ایرانی وزبان‌فارسی توجه‌خاصی مبذول‌دارند

۱٤- توصیه میشود که شورای هماهنگی‌دانشگاهها وسایلی ایجاد کنند که‌استادان و متخصصان هریك از رشته‌های تحقیقات ایرانی که در سطح دانشگاهی تدریس میشود برای تبادل اطلاعات وافکار واستفاده ازتجربیات یکدیگر هرچند یکبار مجامع علمی تشکیل‌دهند

۱٥- توصیه می‌شود که مراجع و سازمانهای فرهنگی و کتابخانه‌های کشور درخریداری وحفظ نسخ خطی ومعرفی وفهرست‌نویسی وعکسبرداری آنها بیش‌ازپیش اقدام کنند

۱٦- دعوت‌دانشگاه مشهدبه‌منظور آنکه دومین کنگرهٔ تحقیقات‌ایرانی درمشهدتوسط دانشکدهٔ ادبیات وعلوم‌انسانی‌آن‌دانشگاه تشکیل‌شودباحسن قبول وتشکرپذیرفته میشودو کمیتهٔ‌مرکزی مأموریت دارد که‌دربرگذاری کنگرهٔ دوم بادانشگاه مشهد همکاری کند

(۱٦)

-۲-

مجلس بزرگداشت
ابوالفضل بیهقی، دردانشگاه مشهد

این مجلس که بمنظور بزرگداشت ابوالفضل بیهقی مورخ و نویسندهٔ بزرگ ایرانی قرن چهارم هجری تشکیل شده بود باپیام شاهنشاه [۱] درروز ۲۱ شهریور دردانشگاه مشهد گشایش یافت

جلسات مجلس بمدت پنج روز (۲۱-۲۵ شهریور) دائربود و بطوریکه برنامهٔ طبع شدهٔ آن نشان میدهد قاعدتاً میبایستی ۴۰ تن از محققان در جلسات مجلس، سخنرانی‌هائی‌ایرادکرده باشند [۲] وحال آنکه باهمیت و مقام علمی که بیهقی در رشتهٔ تاریخ نویسی ایران دارد انتظار میرفت تعداد سخنرانان، خیلی بیشتر ازاین عده باشد واستقبال بیشتری در این زمینه از طرف محققان بعمل آید ولی‌ظاهراً بسبب آنکه دانشگاه مشهدسیاری‌ازفضلا و محققان را از تصمیم خود بی‌خبر گذاشته ویا دیرخبر کرده بود آنگونه که میباید استقبال نشد اما بهرصورت تشکیل چنین مجالسی که حاکی از حق‌شناسی وقدردانی ازبزرگان علم وادب وتجلیل ازخدمات فرهنگی ومقام علمی آنان است بسیار بجا وشایسته میباشد

۱- متن پیام شاهنشاه آریامهر درآغاز مجله درج شده است

-۳-

سیزدهمین کنگرهٔ جهانی علوم تاریخ

سیزدهمین کنگرهٔ جهانی علوم‌تاریخ‌از۲۵ مهرماه تا دوم شهریورماه‌سال جاری (۱٦ تا ۲۳ اوت) درشهرمسکو تشکیل یافت

نخستین کنگره با آئین‌خاص وحضور چهارهزارنفر از اعضای کنگره‌و دعوت شدگان از سراسرجهان درتالار کنفرانسهای کرملین تشکیل شد

هیأت رئیسه

ریاست جلسه بعهده‌آقای‌پل‌هارسن دانشمند ومؤرخ بلژیکی‌بود ونایب رئیس کنگره یکی م ماری‌شافر از امریکا ودیگری م آ آ گوبر آکادمیسین روسیه شوروی بودند

دبیر کل کنگره میشل فرانسوا از فرانسه وخزانه‌دار ژان‌شارل بیوده‌از سویس بود تعداد شرکت کنندگان از ایران یکنفر از هندوستان ٤ نفر از ترکیه ۱۲ نفراز فرانسه۱٦۸ ازآلمان عربی ۱۱٦ ژاپن۷٦ اسپانیا ۸۵ سوئد ٦۸ امریکا ۲۱۹ یوگوسلاوی ۱۱٤ هلند ۵۰ انگلستان ۱۹ مجارستان ۱۰٦ لهستان ۱۷۰ چکوسلواکی‌۱۳۵ازایتالیا ۱۲۹ باین‌ترتیب بزرگترین‌اجتماع مؤرخان جهان دراین کنگره گردآمده بودند درمیان هیأت‌ها شخصیت‌های بزرگ و مؤرخان و آکادمیسین‌ها و نویسندگان معروفی بودند از جمله فانفانی نخست‌وزیر سابق ایتالیا جزو هیأت بود

جلسات بعدی کنگره در دانشگاه دولتی مسکو که ساختمان بسیار بزرگی است‌تشکیل یافت ودرتمام مدت‌تشکیل جلسات پرچمهای کشورهای شرکت کننده در جلسات درمیدان جلودانشگاه باهتزاز بود کنگره دارای چندین‌شعبه بود ازجمله شعبه تاریخ قدیم شرق ، تاریخ‌ادیان ، تاریخ‌معاصر، تاریخ اروپا ، تاریخ امریکای لاتین وغیره .

نمایندهٔ ایران در کنگره ،آقای مجیدیکتائی بودند که در شعبه تاریخ

قدیم شرق شرکت نموده و دربارهٔ اشتباهات تاریخی در تاریخ شرق سخنرانی نمودند از سخنرانیهای جالب در کنگره سخنرانی ا دوپرون نمایندهٔ فرانسه در بارهٔ زبان و تاریخ، سخنرانی آلفرد دومرك از کانادا دربارهٔ تاریخ درچهار راه علوم انسانی، سخنرانی تئودور پاپا دوپولوس از قبرس دربارهٔ روش علوم اجتماعی در تحقیقات تاریخی، سخنرانی و دیلاواتسکی از روسیه شوروی در بارهٔ جهان قدیم وشرق باستان، سخنرانی خانم م ر آرونووا از روسیه در بارهٔ فرمانی از نادرشاه ، سخنرانی دوریتك فرانسیس ازامریکای مرکزی دربارهٔ مبلغان مذهبی یونان و کلیساهای غربی در مشرق در قرون وسطی، سخنرانی ویلن آلن از کانادا در بارهٔ شرح حال از نظر تاریخی، سخنرانی اوبو کسکی از انگلستان دربارهٔ روابط بیزانس‌ها و روسیه بین قرنهای ۱۱ تا ۱۵، سخنرانی ترور-پیرو از ایتالیا دربارهٔ سنجش قدرتهای سیاسی از ادبیات باستانی، سخنرانی لیتویسکی از روسیه در بارهٔ تاریخ‌نگاری در تاجیکستان در سالهای ۱۹۶۹-۱۹۱۷، سخنرانی اوفیموا وی از روسیه شوروی در بارهٔ تمایلات عمومی به تاریخ ایالات متحدهٔ امریکا. سخنرانی کاسپراراك ازهلند دربارهٔ تاریخ کتاب شناسی وفهرست‌نگاری درهلند ومانند آن

در نخستین جلسه پس از ایراد نطق افتتاحیه هیأت‌های ایتالیا، ژاپن، رومانی، بلغارستان، مغولستان کتابهایی را که درفاصله دوازدهمین کنگرهٔ جهانی تاریخ تا سیزدهمین کنگره دربارهٔ تاریخ و کتابشناسی در کشورشان چاپ شده بود تقدیم رئیس کنگره نمودند .

در مدت تشکیل کنگره نمایشگاه کتابهای تاریخی دربارهٔ شرق‌واروپا وامریکا در دانشگاه مسکو بر پا بود و برنامه‌های علمی و بازدید از آرشیو دولتی و کتابخانه‌ها و موزه‌ها در جریان بود .

سخنرانیها درجلسات کنگره بزبانهای فرانسه، انگلیسی، روسی و آلمانی بود که در حین سخنرانی سخنرانان با گوشی مخصوص ترجمهٔ هر یك از زبانها را می‌شنیدند .

جلسه واجتماع بزرگ تاریخ‌دانان جهان با ضیافتی کـه در شب دوم شهریورماه در مهمانسرای بزرگ آربات‌نو از طرف آکادمی علوم و ترو کف ریاست انستیتو تاریخ‌شناسی برپا شد بپایان رسید .

چهاردهمین جلسه عمومی کنگرهٔ جهانی علوم تاریخ بموجب قطعنامهٔ صادره از واشنگتن تشکیل خواهد شد

کتابهای تازه

هنر معماری در سرزمینهای اسلامی

نوشته ج هوگ ـ ترجمه دکتر پرویز ورجاوند
۹۹ص - ۱۳۷ گراور و کلیشه ـ انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۸

در آخرین لحظاتی که مجله درزیر چاپ بود کتاب « هنر معماری در سرزمینهای اسلامی» بدست ما رسید. نثرروان وسادهٔ این کتاب که در آن از هنرمعماری بعضی از کشورهای اسلامی گفتگو شده حاکی از تسلط مترجم بردو زبان فارسی وفرانسوی است اگرچه موضوع کتاب کاملا فنی است و قضاوت درصحت وسقم مطالب آن حق استادان باستانشناسی‌است ولی‌بطوری که ازمقدمهٔ کتاب برمی‌آید « کلیهٔ نوشته‌های‌این کتاب وهمه‌نظرات نویسندهٔ آن نمی‌تواند بی‌چون وچرا مورد قبول قرار گیرد » ومترجم فاضل آن‌نسبت به کلیهٔ نظرات وعقاید نویسندهٔ کتاب، نظرموافق ندارد»

پیشگفتارمترجم بااین اظهارنظرقاطع وصریح علاوه براینکه قسمتی از مندرجات و مطالب کتاب را رد میکند و در نتیجه احاطه مترجم را هم بر موضوع کتاب میرساند، اصلی را نیز درروش‌کار ترجمه ارائه می‌نماید وآن چنین است که برخلاف اکثرمترجمان که سعی‌میکنندبهمه‌جهت ازمحتویات کتابی که ترجمه کرده‌اند وعقاید ونظریات نویسندهٔ آن دفاع کنند. مترجم کتاب حاضر، مندرجات ومطالب کتاب مورد ترجمه خود را باقبول محض و نظر تسلیم نمی‌پذیرد

از محسنات کتاب حاضروجود مجموعه‌ای از عکسها ، نقشه‌ها وپلانهای مناسبی است که درپایان کتاب افزوده شد (۱۳۷ قطعه) و این مجموعه در روشن کردن بسیاری از جزئیات و تفصیلات که در متن کتاب آمده‌است کمك بسیارمی کند امایك‌نکته را هم باید گفت که متأسفانه کتاب ، فهرست اعلام ندارد وبعلاوه خوب بود مترجم دانشمند آن ، فهرستی‌هم ازاصطلاحات معماری و باستانشناسی که بفارسی در کتاب بکار رفته و همچنین معادل فرانسوی آنها ، در پایان کتاب می‌افزودندو بعقیدهٔ ما این نقیصه درر گیست که متأسفانه دراکثر نشریات علمی و تحقیقی فارسی هنوز باقیست

این مجلات نیز بطورمنظم در ارتش شاهنشاهی انتشار میباید :

۱ ـ مهنامهٔ ارتش	یکماهه
۲ ـ مهنامهٔ نیروی زمینی‌شاهنشاهی	«
۳ ـ مهنامهٔ نیروی هوائی شاهنشاهی	«
٤ ـ مهنامهٔ نیروی دریائی شاهنشاهی (پیك دریا)	«
٥ ـ مجله دادرسی ارتش (مهنامه قضائی)	«
٦ ـ نشریه ادارهٔ کنترولر	سه ماهه
۷ ـ مجلهٔ کانون بازنشستگان	

مجله
بررسی‌های تاریخی

مدیر مسئول و سردبیر

سرهنگ دکتر جهانگیر قائم‌مقامی

مدیر داخلی . ستوان یکم مجید وهرام

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی ــ نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران
بخش تحقیقات تاریخی

جای اداره : تهران ــ میدان ارک
نشانی پستی : « تهران ۲۰۰ »
تلفن ۲۲٤۲۲

بهای هرشمارهٔ مجله	**برای نظامیان و دانشجویان**	**۳۰ ریال**
	برای غیرنظامیان	**۶۰ ریال**
بهای اشتراک سالانه ۶ شماره در ایران	**برای نظامیان و دانشجویان**	**۱۸۰ ریال**
	برای غیرنظامیان	**۳۶۰ ریال**

بهای اشتراک درخارج ازکشور : ۶ دلار

برای اشتراک ، وجه اشتراک را به‌حساب ۷۱٤ بانك مرکزی با ذکر جملهٔ «بابت اشتراك مجلهٔ بررسی‌های تاریخی» پرداخت ورسید را با نشانی‌کامل خود به‌دفتر مجله ارسال فرمائید .

محل تکفروشی: کتابفروشیهای ، طهوری ــ شعبات امیرکبیر ــ نیل

چاپخانهٔ ارتش شاهنشاهی ایران

Barrasihâ-ye Târikhi

REVUE DES ÉTUDES HISTORIQUES

PAR

ETAT — MAJOR DU COMMANDEMENT SUPRÊME

(SERVICE HISTORIQUE)

DIRECTEUR ET RÉDACTEUR EN CHEF

COLONEL DR DJAHANGUIR GHAIMMAGHAMI

ADRESSE:

IRAN

TÉHÉRAN - ARMÉE 200

ABONNEMENT: 6 DOLLARS POUR 6 NOS.